





The Walters Art Museum  
600 N. Charles Street  
Baltimore, Maryland  
21201

<http://www.thewalters.org/>



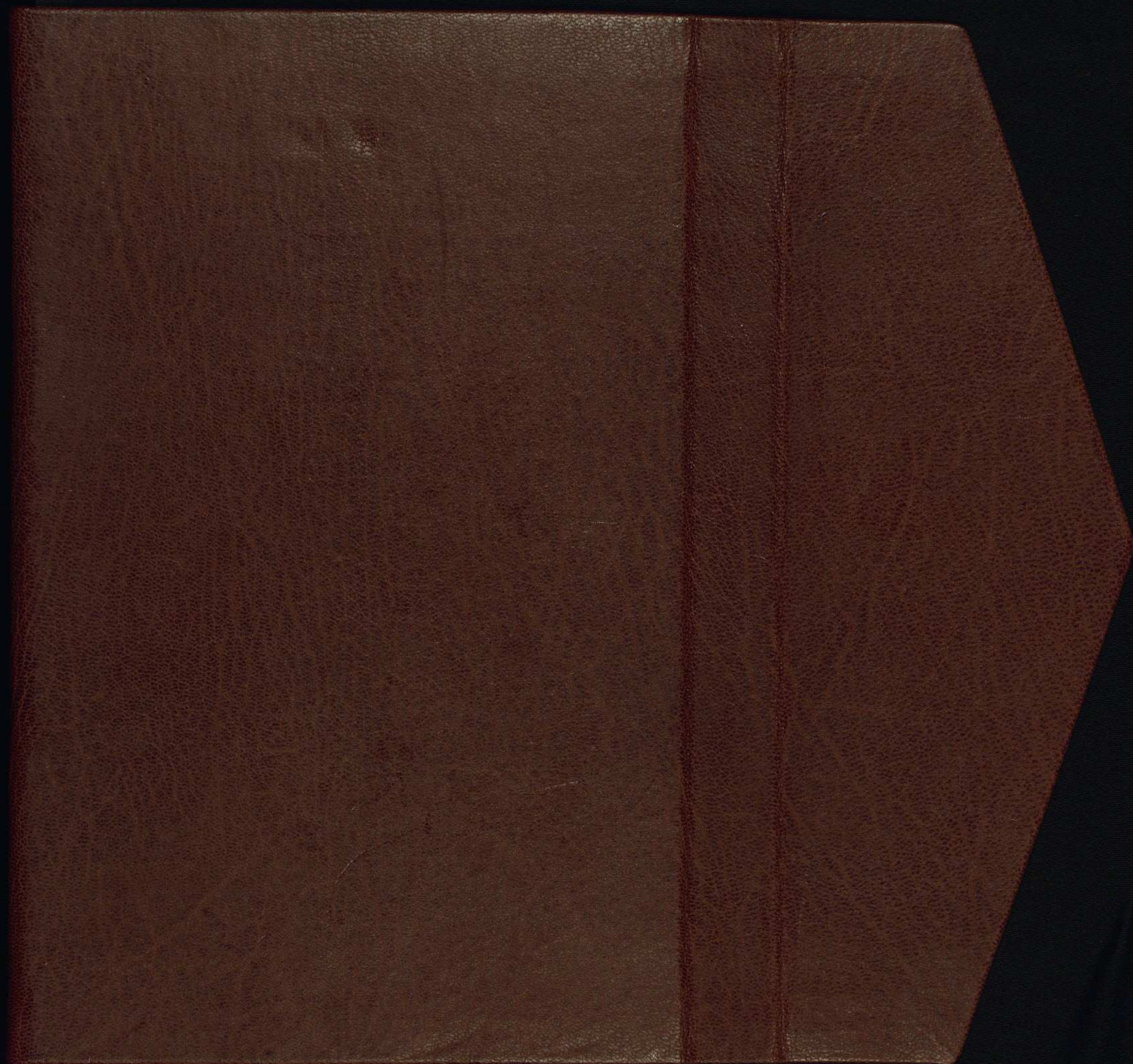
<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-sa/3.0/legalcode>  
Published 2009



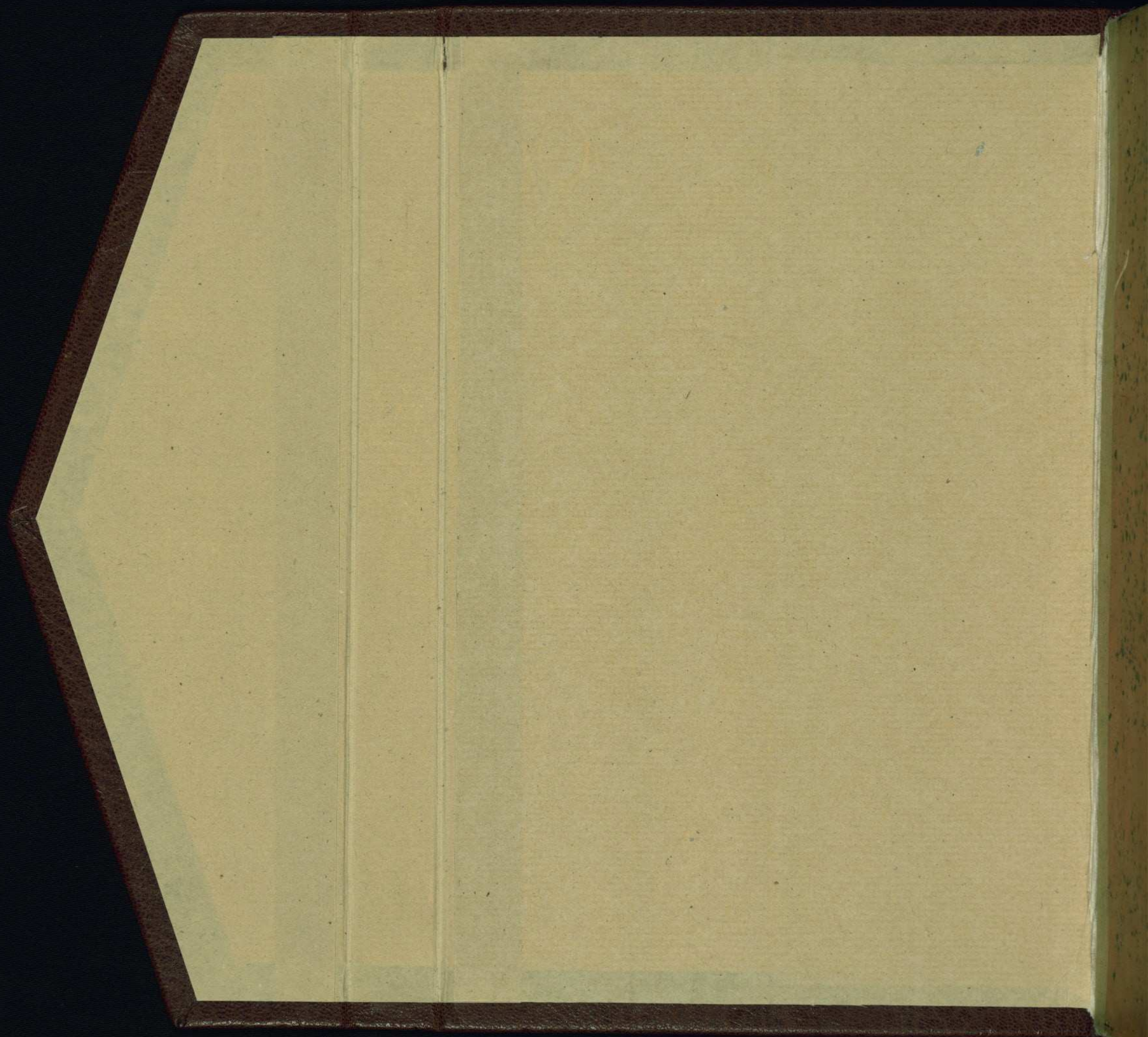
NOTE: The pages in this book are ordered from right to left. This means that to view the pages in order, you should go the last page of the document and read what would be from “back-to-front” for a Western manuscript.

This document is a digital facsimile of a manuscript belonging to the Walters Art Museum, in Baltimore, Maryland, in the United States. It is one of a number of manuscripts that have been digitized as part of a project generously funded by the National Endowment for the Humanities, and by an anonymous donor to the Walters Art Museum. More details about the manuscripts at the Walters can be found by visiting The Walters Art Museum's website [www.thewalters.org](http://www.thewalters.org). For further information about this book, and online resources for Walters manuscripts, please contact us through the Walters Website by email, and ask for your message to be directed to the Department of Manuscripts.











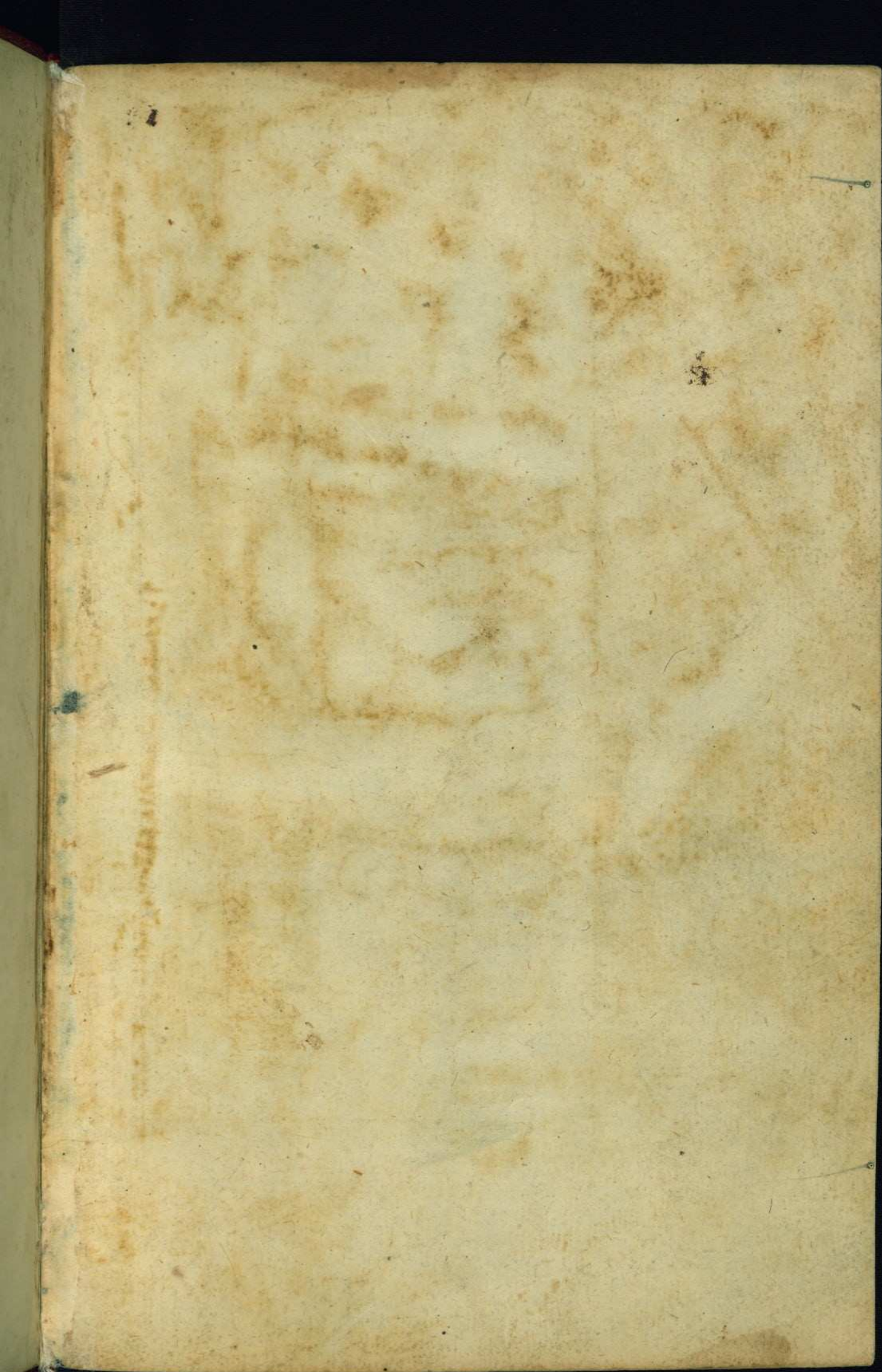




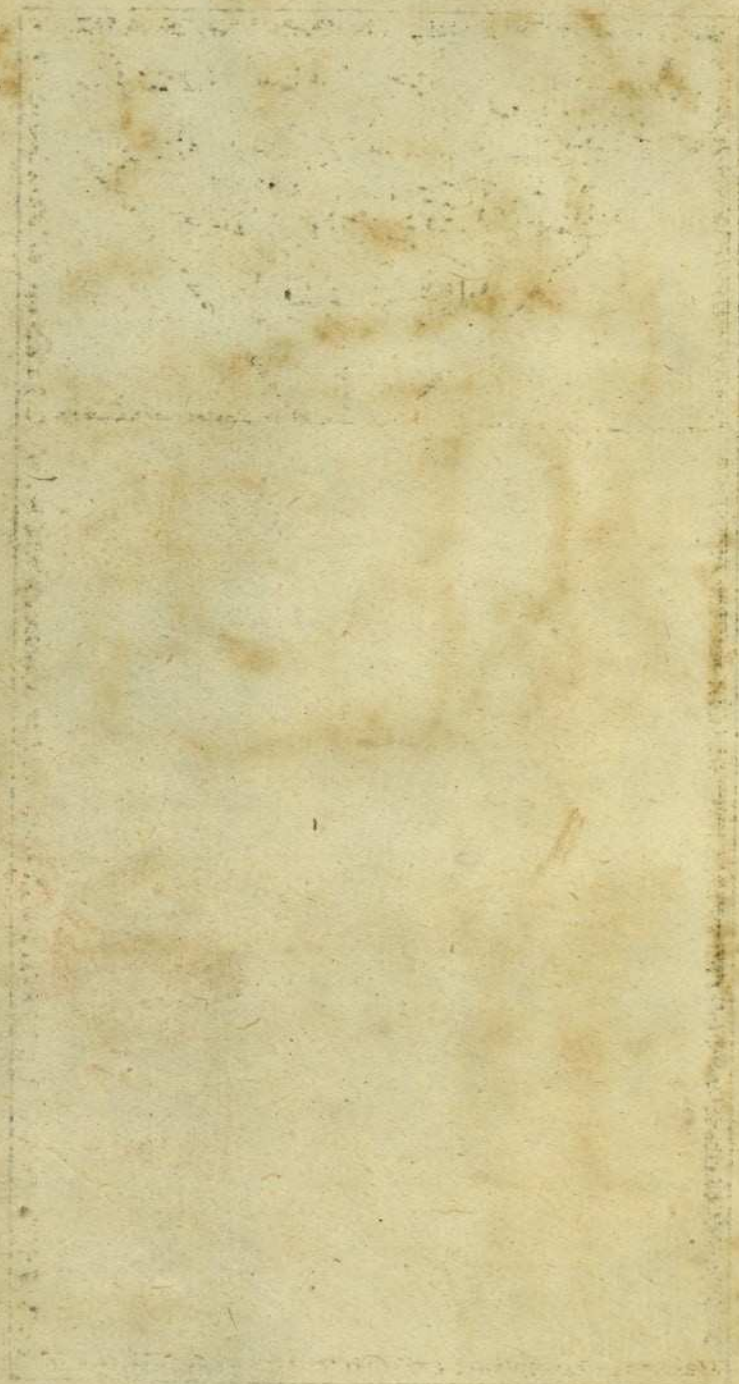
1200

AM











مَعْدُورٌ • وَاعْطَافُ اخْلَاقِ جِهَانِيَا نِيدَن مَسْتُورِ

بَيُورِيلَه • بِرِيعْنِي وَعُدْرُمَا • اَنْتَ سَيِّمَانِ

مَنْلَه بِرِجَلِ جَرَادِ فَقَالَتْ اَلْهَدَايَا

عَلَى مَقْدَارِ مَهْدِيهَا

نَم



چون مفهوم کلام از ره اشعار زنان مذموم و انحراف  
مشاوره و مدبران • مذاهب ارباب کمال • و مسالک اصحاب  
افضال شور در • اما ابرار نیک خصال • و اخبار شرف  
آثار بی • مدوح عالم و مقبول بنی آدم در • که رابطه • تولد  
ایسانی • و واسطه • تسلسل بشری در • و بونیک جمال  
مهرش و زلف دلکش و خوی فرح بخش • وقامت رعنا  
و طلعت زینا نقش کردند مرد عاقل مراد همسایه و اصل  
اولور • پس پاک اصل زنان نازنین و خویان کریم  
و مه رویان عفت قرینک شایسته بو کلام مبین است

الفناء و یا حین خلقکم و کلکم تشبهی من ثم الریاحین

چون باز و توفیق • و نیرو و تحقیق له سهام کلام  
نشانه و مرآه و اصل اولوب • ستوید اوراق قدس  
بحمد الله حصول انعام و وصول انجام حاصل اولدین  
اگر چه فکر غواص بونک صفا سیله پر رعنا • لکن دید  
رکبا • اول سده و همسایه • و عنبه و فلك پاییه  
متوجه و مترقب • که بور سباله و پر قصور • عکین  
عنایات له مسرور • و نظیر التفات له منظور اولوب  
فتور خطور • و کدورد هور دن • واقع اولان قصورات  
افهام • و کسورات اقلام • الطاف اوصاف شاهانیدن



**خاتمة الكتاب** چون بو کتاب مسجع عبارات  
و خطاب ملمع الکایاتک شمول فتایج و رموز مضامیح  
حیل و اهل زمانه دن احتراز و خدعه و زنان فتانه دن  
اجتناب ایلمک بایند و مخبر و مشعردر لا جرمار باب  
نظر که شناسنده کان خیر و شر در بس عیاران جهان  
و سالوسان زمانک اکاذیب اقوال و باطل افعالندن  
حذر ایدر لر خصوصاً طایفه و نسانک حیل و کونا کون  
و سحر فسون لرندن خوف و خطر ایدر لر که اندر بی عاود  
نیجه بملوانان نام دار و مردان کارزارک باشه جهانی  
دار ایلمشدر در اگر چه زنان امور صلاح و مهم فلاحت  
ناقصه العقل و خفیفه الفکر و احوالترینک اذکاری  
بجای اهل فضل و محافل ارباب عقله زاید الذکر در  
لکن افعال ناساز و اطوار حقّه باز لر یاله عقول فحول  
رجالی حبه به المنزل و دمه برد آنا و جهانی دانه صیامن  
بونلردن احتراز ایلق که هر بری فنون مکن و رموز  
حیل و شیطانة سبق و بر لر بس فضل و صاحب دکا  
و حکماء دانا مصاحب زنانند ایبا ایلمشدر در بر  
مقتضی کلام ولی الورا امیر المؤمنین علی المرتضی  
**ان النساء شیاطین خلقن لنا و نغوذ بالله من شر الشیاطین**



كنيزك عاجزه و در دمنديچان نك • جناياتدن جرايم  
 مرفوع • و عقوبت مدفوع در • كه صدورات اقوال •  
 و ظهورات افعال مجرد ايجاد و ابداع • خالق عالم و صانع  
 آدم من مقدر در ديو • حكيم خاذق • بو طريقه ذاهب  
 و بوفراسته راكب • و بوجهله فاهم و واهم اولعيت  
 پادشاه صاحب قدر • و حكما و اهل فضل كلام حكيم قبول  
 اندوب • جاريه و بد بنياد بو صورتله عقوبتدن آزاد  
 اولدي • لكن كلام حكيمدن اكتساب بشري و اختصار  
 جزويه سلب لازم كلور • كه او امر الهييه انتساب  
 و منا هيدن اجتناب • عقل كامل و كفواصيل • و تدبير  
 شامله ميشتراولور • لاجرم عقل و خرد • مدبرنيك و بدد  
 بس خلق افعال اقوال بي عد • و مقام صعب در • اول  
 اسرار اسعد • ذهن اداني و فهم سافلدن ابعاد در •

### عشر بيه

مرید الخیر و الشر العجیب • و لكن ليس يرضى بالمحال •  
 بو مسئله ده رفع تكليفاتله ارباب همت و اصحاب  
 فضيلتدن تعمق نظر لازم ولا بددر • عصمنا الله و اتاكم  
 عن مزال الاقدام • في هذا المقام • بحرمه محمد الامين  
 عليه السلام و آله و اصحاب الطاهرين و صلح سائر الانام •



تَنَكْ • بَسْ هَد هَد مَحْرُونْ وَمَعْنُونْ اسرارِ دور روزگار •  
 وَاثَارِ فَلَکْ زور کارِکْ بِنْدَن کوزلری کر یان چوب  
 عینِ جیخون • وچشمندن اشکِ روانِ چو آبِ سیخون •  
 نالان و افغان • بارگاهِ جنابِ حضرتِه • سیه سارِ امتی  
 شفیعِ کتورِبْ • کدوَنکِ قضا و قدرِ یابنده واقع اولان  
 انکارِ یچون • چوقِ اعتذار و استغفار ایلدی • چوب  
 زاهد دور بین • و مرشدِ حقیقتِ مبین • دیدمِ هِدایت  
 و عینِ ولایتِله احوالِ هَد هَد ناظر اولدی • وارپ ایخ  
 قیدِ عَنَّا • و بِنْدِلَرَن خلاص ایدوب • و اول زاهد  
 فاضل • و مرشدِ کامل • انواعِ نصایحِ صُورِی • و اصنافِ  
 نتایجِ معنویله اکا ارشاد ایدوب دیدی **بیت**

بیر ما کُفْتُ خَطَابَ قَلَمِ صَنعِ نِزْفَتِ  
 آخِرِ بِنِ بَرِ نَظَرِ یَا لَکِ خَطَابِ بوششِ بَادِ •

وَقْتَا که حضورِ پادشاهِ عالی نگاهد • فیلسوفِ زمانه •  
 معلّمِ شهزاده و پیکانه • حکیمِ سندِ بَادِ • دانا و عزّتِ نهاد •  
 حکایتِ احوالِ وزیرِ شاهِ کشمیر • و هَد هَدِ صاحبِ تدبیر  
 نقلِ ایدوب دیدیکه • بو اکی داستانِ عنوانِ مضمون  
 و برهانِ مفهومی • مشعرِ خوفِ حذر • و مخبرِ قصصِ  
 و قدر در • بس بوسطِ حکایاتِ • و ترتیبِ مقدمه

بَسْر



مرغ زیرکی هزار خدعه ایله دام و دانه یه کشور میووب آخیز  
 اندن نومید و مایوس اسباب قید و آلات صیدی کشور  
 وطنلر نه کندیلر چون هدهد مدرك صحن صحرای صیادان  
 بی داندن خالی کوردی طبیعت حیوانی خود طمع دن خالی  
 دکل همان بیر نزول یدوب اکل و شربه مشغول اولدی  
 لکن خوف و حذر از اولوب هر قدمک ادا خالده انواع  
 ثامل و هر دانه نك افطارنده اصناف تفکر و حرکت  
 باد لطیف و شعاع ذره و خفیفدن توهم ایدوب احوال  
 و اطوارنده هر وجهاله تعقل و تدبیر اوزره اولمشدی  
 اگرچه هدهد اکل و شربه خرم و تدارکده محکم اما  
 فکر تبارک و تدبیر تدارکدن نرفایده که چون قضاء قدر  
 و تقدیر ازل اول بادشاه لم یزل فرمانیه نزول ایلیمه

### بیت

قضا چون گو کدن اینمکه دوته یوز  
 قولق صاعز اولور کوز اولور کون

مکر بر کوزک نادان بر جای خراب و موضع بیابان بازی  
 کنان بر طوزاق دوز مشدی اتفاق هدهد درد مند  
 اول طوز اغه ایکی یا قلدن بند اولوب اول مرغ زیرک  
 عقول خلق جهانی بردنکه المزا یکن صحرای عالم کوزنه



طریق زهد راغب. اما مرکب نفسه را کتب اولوب. تدبیر  
معاش و ترتیب حرا شده کند و بی مثالندن اعلم. و اقراندن  
افهم آگاشدی. اتفاق بر کون زاهد مژشد. صومعه دن  
طشره کلوب. کوردیکه هدهد رعنا. برد رخت بالا اوزرنه  
نی بر و اوتورمش. اطرافله کوزکان نخسند. وصیادان  
هزار بند. دام دانه و انواع خدعه ایله اکامتر قیلم.  
دیدي ای برادر طالب معاش حاضر باش که صیادان  
قلاش سنی صید و بنده ایلمکه راغبیلردن. بس هدهد  
کند و افکارنده عاقل. اما قضا و قدر دن غافل جواب  
ویرب دیدیکه. انلک عقده و خیاله و بنده جباله لری  
ظاهر بن دایمی جانمی دام و دانه ایله بلایه. و هزار باره ایله  
عنایه دوشتر منم دیو. هدهد مغرور نصیحت قبول  
ایلیوب. چون زاهد ناصح انک غرورن و استغنا ایله  
سرورن کوردی. نصیحت دن فراغت و اندن عزلت ایدوب  
صومعه سینه متوجه اولدی. بس هدهد پزهوا. اول  
دوچه اعلی و شجر و زیبا اوزرنه فراغت بالله بر زمان  
آسوده حال. اقامت و استراحت ایدوب. مقام فرامیستله  
هر جانب ناظر. و کمال ذکاوتله تمامت عالمه با صبر اولوب  
اول مرغ رعنا عالمی پروا ایدی. چون صیادان یگانه  
دن



خطا ایلیم و واقع اولدی دیو شکوفه و خفه ایچون باغبان  
 ویردی دستارجه دن خبر ویرب بس وزیر دانا دیدیکه  
 عالم علوی مدبر عالم سفلیدر و تقدیر آسمانی اوقات  
 منوط و قضاء قدردن حذر غیر مرئوطدر **عربی**  
 قَضَى اللَّهُ أَمْرًا وَجَفَّ الْقَلَمُ • وَفِيمَا قَضَى رَبَّنَا مَا ظَلَمَ •  
 وقتا که حضور پادشاه حکیم سید باد و دانا عزت نهاد  
 بود ایستان حکمت نشانه و نقل ایدوب دیدیکه واقعات  
 روزگار و حادثات چرخ دواره تدبیرات جهانیان مانع  
 و تفکیرات آدمیان دافع اوله من **عربی**  
 وَادَّخَلْتَ الْمَقَادِيرُ بَطَلْتَ التَّكْدِيرَ

### دانشنامه خود را می و تراهد در دنیا

راویان کیاس و نوافلان زبان شناس روایت ایدر لکه  
 برهد خود را زینا و رعنا بر مرد زاهد و پارسا  
 عابد له مواصلت و مناسبت ایدوب دایم اول پیر عزیز له  
 مصاحبت جسمانی و معاشرت روحانی ایلردی و عالم  
 تکلفدن عزلت و طریق تصوفه نیت ایدوب آثار فراغند  
 انوار هدایت کسب و تصفیه قلب تحصیل ایلمک طالب  
 ایدی بر روزگار زهد و هد هد بود و جهاله مصاحبت  
 و مخالطت ایلدیلر اگر چه هد هد سالوس و سالک



محال در که حضور شاه و ارب پیراهین واضح و عقلیه  
و دلائل لایحه و علییه توضیح مشکلات و تصریح مبهمات  
ایده سن که بحال پس کبر اندی الاحترام و تحافل امر و صفا  
اجتمعا مدد اظهار عبارات و اشعار کمالات موجب  
ترفع ذات و سبب توقع سعادت در بس جوان پذیر غزیر  
ارشاد یله تدارک ایدوب حضور شاهه تحفه ایچون  
باغبانندن شکوفه و کل و عبهر و ریاحین دماغ پرور  
الوب بها شیچون اچیه حاضر و لماعن خانه و پذیردن  
بردستارجه الوب باغبانن عوض کوندردی چوت  
پسر و پدر حضور شاهه کلدیلر پادشاه صاحب نظر  
نظر ایدوب پسر وزیر احسن فیافت و اکمل ذکاوت  
اوزره کورب و علوم معتبرات و فنون مد و نادن ماهر  
و هر فصل و کابدن جوابه قادر بس وزیر فاضله دیدیکه  
ای فیلسوف فایق **الولد سرائیه** مفهومی بوند صادق  
و بونک کیفیه علییه سی اهل جوهرک اخبارنه موافق در  
اما اندر بوجوانک حقند تعیین وقت و تبیین ساعت  
ایلد کبری محل که بکوندرد اندن امارت صادر و علامت  
ظاهر اولدی می یوسوال ایلدی وزیر صاحب تدبیر  
جواب و یردیکه بلی وقت معینه بلکه دقیقه و مبینه دن



ونظام مملکت و انتظام سلطنت پادشاه سعادت  
 دستگاه معین ظہیر و مشیر دستگیر ایدی اتفاق وزیر  
 بر حکمتک بر فرزند و وجود کلوب پادشاه صاحب قدر  
 اول پسر سعادت اخترک طالع ولادت استخراج اولموت  
 بیور معین ارباب علوم و اصحاب نجوم استنباط ایدوب  
 ادله اعتباریه و دلایل استخراجیه لری اوزر جواب  
 و پردیلر که بوفرزندار جمندک طالعی مسعود احوال  
 و افعالی سعادت له محمود آوان صبا و تدن تاهنکام شبابت  
 علوم بدیعہ و فنون غریبہ کسب ایدوب عمر نک اون بش  
 یلند فلان ماه و فلان روز و فلان ساعت و فلان  
 دقیقه ده بو پسر بی اذن پدر خانه دن بر سنه الکوب  
 آخر کسب ویر چون پادشاه عالی نگاه اهل نجومک بو  
 وجهله تعیین و اسلوب اوزر بتیین لرینه تعجب ایدوب  
 و بوکلان دقیقه نک تحقیقن مراد ایدوب وقت موعودہ  
 مترقب و متوقف اولدی و قناکه مدت معهود و وقت  
 موعودہ ظهور ایدوب بیان اولنان تاریخ طلوع ایلدی  
 وزیر صاحب تدبیر او غلنه ترغیب ایدوب دیدیکه  
 ای فرزند خردمند چون عالم شبابتک ادراک شها متله  
 سکا اکتساب معرفه و استحصال کیفیت میسر اولدی



شهرزاده و عالی تر از تضرع ایدوب جاریه نك كُنايه  
عفو و لمنسته تشفع ایلدی

بدیر ابدی سهل باشد جزا اگر مردی احسن الی من اسأ

چون پادشاه عالی قدره و ارکان دولت و حکماء صاحب  
فیض شهرزاده و جوان بختك آثار فتوت و اظهار مروت  
و اشعار شهابت و تحسین و آفرین ایدوب بسر هر کس  
کنیزك مجرمه نك خلاص و استخلاق صینه سعی ایدوب  
باب شفاعت شهرزاده و دعا و دعا و معاونت ایلکن  
پادشاه اعظم دخی عنایت ایدوب بونلرك التماس سببيله  
جاریه دن سیاستی رفع ایدوب جرایم و جنایات عفو ایلدی

داستان از فایض منجاری پادشاه کشمیر و اولاد ایشان

راوی اخبار و ناقلا سراردن حکم کامال سند باد فاضل  
روایت ایدر که زمان سابقه ولایت کشمیره صاحب فکر  
و صاحب شوکت و ستیاری حکمت و ثوابت حشمت بر پادشاه  
لایق عزت و الی و حاکم اولدیکه تحصیل معارف بدیع  
و تکمیل حقایق رفیع و یراعب علوم حکمی و فنون منطقیه  
حکماء هند و فیلسوفان یونانه غالب ایدی بس اول  
شاه عالی قدرک صاحب تدبیر و ثاقب تفکیر و وزیر  
و ایدی روز و شب امور کامرانی و رموز حکما بنانی



واقع اولاده استانه و سمار فعتی ملجا بحرمان و آشیانه و هما  
 همتی ما و کناهکاران عذر خواهان در چون یا شاه  
 اعظم جاریه و مجرمه نک کلماتن استماع ایدوب شهراد  
 اکرم و ولد الفهم جانبته متوجه اولوب دیدیکه بو کینرک  
 فتانه و اکذوبه و زمانه واقعه و کبری و حادثه و عظمایه  
 سبب اولمشدن لاجرم بر مفهوم جلالت **مناجزا سینه**  
**سینه مثلها** بواکبر عقوبت و اعظم سیاسته مستحققدن  
 بس شهزاده و دولتمند و یکانه و ارجمند دیدی بوجاریه و  
 کمرزد غمنا و قدر ضلالت و جهالتدن شقاوت ایدوب  
 حقه هوا و شور و شدة نفس میشومدن امورند خطا  
 و فکرند غمنا واقع اولوب و رطه و انکار بکله و غوطه و  
 امواج عنایه مبتلا اولمشدن بونک پرده و ناموسن دست  
 سیاستله افنا و احوال مخفیته سن عالمه افشا مراتب  
 عالی جناب و مذاهب اولوالالبابده مناسب دکدر **مریثه**  
 عوایب الخدام معایب الهام بس آیین شاهان کرم آسا  
 و قوانین پادشاهان حاکم رسا اولدرکه درگاه مرام بخشندن  
 عاصی و کراه و مجرم عذر خواه آب رحمت و زلال شفقتله  
 مفسول و بارگاه دکادر بخشلندن استدعاء رباب کاجات  
 وارتجا و اصحاب مرادات مقبول اولوردیو حضور شاهه



دیدیکه کوزی کوزک کھواره سنده پا سباندن چشم بددن  
انی بکھباندن بری دیدیکه بوری عجب بهمانه در شیرین  
لیکه ایونشانه در بری قولاعن بقریف ایدوب وبری  
دیشن توصیف ایدوب اول دردمندك اعضا سن هر بری  
تقسیم ایدوب بر بردن ترغیب ایلدیلر الحاصل اول  
طایفه و بی رحم رو بآه بر بکاه و دردمند مبتلا یه بو  
وجهله درلودر لوزخم اورب بیچاره و فقیر غلبات  
ناسدن متحیر الندن نه کلور بو جراحتره متصبر  
آخر بر ظالم ستمگر و قاتل خونی نظر دیدیکه بونك جگری  
قائله شرف ساغانده کتب نارنجات و رسم تعویذات  
سبب حصول مرادات و موجب وصول مقصودات در  
چون رو بآه ستمدیده و جور کشیده بو خبرك استماعدن  
دایمی صبر طاق و تحمل قدرتی قالمیوب همان اول  
محلدن جست و کمالا کبریزان اولوب انواع شدت  
واصناف محنتله خلقك شر و شورندن جانن خلاص  
ایلدی وقتا که کنیزك فتانه معرض سیاست بو حکایتی  
نقل ایدوب دیدی که الان بنم احوال پر ملازم اول رو بآه  
محنت و ش و دردمند بکاشه مشابه در مکر عفو  
شهنشاه معدلت ینا و لطف پادشاه سعادت دستگاه



**قبل ان تموتوا** اوصافيله متصف اولمغن عز و ناز و مراد  
 اعزاز بحصول و تکمیل ایلدی چون صبح صادق اولوب  
 انوار سحر له عالم منور و آثار صبحله جهان پر نور و لذت  
 کفشکر غم دیده و مآتم زده بوندن فارغ اولوب آه و اه  
 و فکر تباهله مکاننه متوجه اولدی فی الحال رو بآه جلدن  
 کوزلرن اچوب چون جهانی روشن کوردی بر کند و کند  
 دیدیکه اگر بوحالده مکانه توجه اولنورسه مردمان  
 برجفا و صیادان بی وفا الندن خلاص میسن اولنر  
 بوکون بو صورتله بوند سکون اولنوب چون دخول شامله  
 عالم پر ظلام اوله بس بو محلدن عزلت بلکه وطن اصلیدن  
 دخی رحلت ایدوب جای اخره عزیمت اولی در دیور و بآه  
 پلید اول موضع کذرگاهده چون مرده و قدید قالدی  
 مکارهالی شهر علم نارنجاة و عمل بقویذات و تسخیراتده  
 ماهر بر برینک شتر مگردن بونلر آسماء نورانی و خواص  
 حیوانیده خلاصه قادر لرردی چون رو بآه فقیری یا نور  
 کوردیلر خلق انی اولمش تصور ایدوب اعضا سنک خواصنه  
 راعب اولوب انی اول طایفه بر برندن قایشغه طالب  
 اولدیلر بری دیدیکه بونک دلی نافع در صید محبوبه  
 خوبانه و دافع در مضرت زبان بد خواهانه بری



كو تكله كوردی **الخائن خایف** انك شكل خونریزند  
 خوف و حذر و دسته جویندن و هم خطر ایدب • باب  
 حيله ده بر عجیب هُنز فکرا یلدیکه • عقل منیر انك تعقلند  
 قاضی و فکر مشیر تفکرند فایز اولور • بس رو بآه پرافکار  
 و محسند ناکار • کفشک رک مقابله سند همان کند ویم  
 لرزه ویرب • اول رو بآه دزد فی الحال طیرا غنه دوشوب  
 مُرد اولدی • چون کفشکرافتاده • بو حال دن غایتده ملول  
 و نهایتده بخصور متفکر و متحیر • که بر جانور ناتوان  
 و درد مند بی زبان • بونک و همدن خاکه غلطاب  
 و شتر دن بی جان اولد و غنه نهایتده بریشان اولوب •  
 کو کلی محزون و کوز لری بر خون اولدی **بیت**  
 میازار موز که دانه کشست • که جان دارد و جان شیرین خوشست  
 کفشکر رو بآه حيله و رک خدعه شندن بخیبر • یانته وار  
 بورنه سیر که آیمخته • و قول قلوبین روغن باداميله  
 مالید • و دخی سایرادویه و نافعه • و معالجه و دافع ابله  
 اکا علاج ایدوب • نه فایده مُرد • دری و ناکس سخی اولمن  
 و اول کجه انك یانتدن خالی اولمیوب • مانمله متغمم  
 و آلامله مثالم اولدی • کور که اول رو بآه طرار بدکار  
 حيله کار دزد معیوب و سارق مصلوب ایکن **نمونه**



مرقت. بوبابه حده شاه دفع. و مهابت مجلس رفع اولمق  
 ایچون. برای مصلحت اول حکایتہ رغبت کوسترپ. نقل  
 اولمه سین پادشاه عالی همتدن توقع ایلماکن. انلردخی  
 روایت اولمسیچون اشارت بیوردی.

### دلبستانه یون با جیکه و یار بامردن کفشکر

راویان سخن سنجان روایت. و ناقلا ن سمن افشان حکایت  
 از منه و سابقه دن نقل ایدر لکه. برزوباه خدعه باز  
 و حیلہ سان هو. شب بر مرد فقیر کفشکر حقیرک  
 خانه سنه کلوب. اولر و بابه بدر آه سقیم. انک نیز کاهند  
 اولان پاره و صحنیان وادی چون در یم قایوب کیرو  
 مسکن و ماواسنه نزول ایدوب. اول دزد قلاش هر کون  
 انی کند و به معاش اید نمشدی. کفشکر پردرد و غم. بر  
 سک معلم بولوب. روز و شب انی شکار ایلکد یوکان و جویان  
 اولدیلر. اگر چه بوبابه مجد و ساعی کفشکر و سک. اتان فایده  
 که دولما مش اوغری بکدن یک. دایم اول دزد فتنه آشوب  
 نیکارن چالوب بو وجهله غنادن عالمدن بی پروا ایدی  
 آخر کفشکر اننه بردسته چوب الوب. روباه مکراه خاینه  
 دخول. و وصول اولدوغی دهلیزک اغزند مترقب  
 طور دی. چون روباه اول محله کلوب ناکا صاحب خانه



کنیزک فتنه انگیز و اکذوبه و خونریزه سیاست اولمق  
بیوردی چون انی موقع عقوبت و محل سیاسته کتودیلر  
پادشاه صاحب عدالت و زراعت و عزت و ارکان دولته  
متوجه اولوب بوقتانه و جهان و آشوب زمانه  
عقوبت جزا نوجهله سزادر دیو سوال ایلدی  
بری دیدیکه قطع لسان کرکدر تا بغرض عرض پاک  
دامان و نام نیک نامانی بد نام عامر ایلک بری دیدیکه  
اخراج چشم جایزدر تا هر عیب بی عیب چشم حقارتله  
باصر و عین خیانتله ناظر اولیک بری دیدیکه قتل  
لازمدر بر مفهوم کتل موز یقتل بس وزیر  
عظامت هر بری بونک بایند بر کوفه عقوبت و بر  
نوعه سیاست اولمه سیچون بر سوز بیان ایلدیلر  
کنیزک پرفسونک عرصه و سیاسته حالی دکر کون جهان  
ندارک فکر ایله شهزاده صاحب نگاه و عالی پناهدن  
شفاعت خواه ایدوب تضرع و تکلم ایلدی که بن فقیر  
عنکسار و مجرم کناهکارک احوال تباه و طالع سیاهی  
اول رو بابه بر بلا و درد مند مبتلا حکایتنه مشاب  
و مماثلدر که استماعی عجیب البدایع و اصفا سی غریب  
الصنائع در بس شهزاده و لایق عزت و صاحب



لطیف عبارتله کند و حسب مآل و وصف حاله مناسب  
 پادشاه اعظم و والد اکرم حضورند نقل ایدوب دیدیکه  
 وجود انسانی بمباشرت آبا و تعلیم معلم انا و قابلیت  
 ذات و ذکا اسباب ظاهریدر لاجرم هرشی و مصنوع  
 مسبب و مآثردن لابد و لازم در بس مبدع حکمت و مخترع  
 قدره اسباب مهمه و مهیا ایدوب آثار عنایت و اسرار  
 حکمتله هر خصوص صورت پذیرا و لور بر مفهوم سعادت

مرقوم اذا اراد الله شيئا في اسبابه **بیت**

ای درون پرور بیرون آرای ای خرد بخش بی خرد بخشای  
 کز و دین هر دو در هت یوتا و خد لا شریک کو یات

در میان پادشاه کثیر کذب را سیاست فرمود  
 باز با التماس شهر آده و جوان من بخت عفو کرد

مورخان ابرار و محرران اسرار و توارخ احوال شاهات  
 عالیشان و نتایج اطوار پادشاهان هند و ستاندن نقل  
 ایدر لکه چون شاه کیاوس و لدا کرم و شهزاده  
 محترمک مجلس علما و محفل حکما ده بلاغت بیان و فصاحت  
 لسان اوزره مرام رفیع و کلام بدیع و محسنات لطیف  
 استماع ایلمکن سابقا جاریه و کذابه اسناد اندن قلب شاه  
 و خاطر شهنشاهه واقع اولان کدوره کلیا من دفع اولوب



اعظام و اکرام ایدوب. آنلره مال و منال نایشار. و پایلرینه  
جواهر نادر. و لای باهره نیشار ایلدی. اگرچه بونلر انعام  
و احسان شاهدن غنی اولدیلر. اما اموال جهاندن مستغنی  
همان دختر شاهه طالب. و بر مقتضای معنی **الکرمی**  
**اذا عکد و فکا** هر بری وعده شاهه مترقب اولدیلر.  
چون پادشاه عالی نظر کوردیکه بوچار برآورد. هر بری دختر  
شاهدن غیر یله متسلک کللر. بس بواحواله متحیر و بو  
افکارده متفکّر اولوب. آخر عالیه عزت پذیر. و دانات  
صاحب تدبیر. وزارت. و دلیر یکانه و شجاع مردانه یه  
دختر سر و قامتی و یرب. و سایر برادر لری کاخی مراتب  
رفیع القدر. و مناصب منبع الصدرة له رعایت ایدوب  
دیدي ای فریدان زمان. بو باده هر بریکوزک جدا کانه  
و فرخ دمتی. و ظهور همتی واقع اولمشدر. اگر عالیه  
کاملک رای ثاقبی مشیر. و مرد چاک رهبر دلیل. و شجاع  
جهان دلیر دستگیر. و طبیب حاذق ترباک فاروینی  
رفیق اولسه. بودختر نازنینک خلاص میسر اولمزدی. بو  
پادشاه عالی تحت اول درت برآوردنیک بخته استمالت و یرب  
کیرولباس خاص. و اسباب بی قیاسله بونلری تشریف  
و تعظیف بوردی. چون شهزاده و محترم. بو حکایتی



وعدۀ شاهدن خلق عالم خیر اولدی • هر ذلیل و آج  
 و فقیر و محتاج • همان کند و لر ن پادشاه تصور ایدوب  
 بومقصور دك و صولی • و بومرادك حصول چون • خاص و عام  
 تمام عالمه پراکنده اولدیله • مکر درت برادر لکه • بونلر  
 چون چار عناصر • دُرّت خواص صنایع مآهرایدی •  
 بری چایک رهو ر چو باد صرصر • بری شجیع جهان بهلوان  
 و دلیر قهرمان زمان • چون رستم داستان • بری عالم  
 خیر • و دانا و اهل تدبیر • چو اصف دولت مشیر • بری  
 حکیم فایق • و طبیب صادق • چون لقمان صادق • بس بو  
 درت براز موانق • بر سر جمع اولوب • دختر شاهی طلب  
 ایلمکه اطراف و کناف عالمه شتابان روانه اولدیله • بونلر  
 اول مسالک غربت • و مناهیج کربند جوق غم و شادی کور •  
 آخر بر کوه پر شکوهک قله سندن بر جای رفیع • و موضع  
 منیع • دیو عفریتک مسکن و مأوا سن بولوب • بودرت  
 براز رده اولان آثار صناعت • و انوار معرفت واسطه سیله  
 اول دختر نازنینی دیو لعین بندندن خلاص ایدوب •  
 حضور شاهه کتوردیلر • چون پادشاه دختر سعادت  
 اخترک وجودندن مسرور • و ورودندن مجبور اولوب  
 و اول چار برازان و فاذا ر • و جوانان عزت دار •



واحسان لطفی مجرم کناه کاره سپر و نام نیک آمال  
و نشان سعادت اقبالی بحال پس سلاطین جهان و محافل  
خواقین دورانده مثل اولمشدی بس اول شاه رفیع القدر  
پری صورت هما طلعت مشتری جبهت علوی فطنت  
بردختر همایون اختری واردی روز و شب خلوة شاد  
موسس همیاردی برکون اول محبوبه و زمان و یا نتیجه  
برقاج کنیزه کان مهر و یان خرم سرای و باغ لاله زاری  
سیرانیدرکن اتفاق بردیو عفریت اول محلدن کذر  
و دختر شاه نظر ایدوب کوردیکه بر خوبان رعنا  
آسماء پریدن دخی زیبا همان اکا تعلق و عشق ایدوب  
دیولعین اول خوب روی نازنین قایوب فرار ایلدی  
چون بو خبر پادشاهه ایرشدی فریاد و آه و جامه  
سیاهدن نه فایده همان وزرا و صاحب تدبیرله تفکر  
ایدوب ولایت کماله تنبیه و ندا اولندیکه هر مرد  
دولتمند کرفقیر مسمند دختر شاهی بولوب الکتور  
پادشاه صادق الوعد و واقف العهد عهد ایلرک  
اول محبوبه بی همنا و مه روی عالم آرای اکا تزوج  
و نصف ممالکی تملیک ایدوب و سرپرستنت جهان  
بانی و امور مملکت کامرانیده ولی العهد ادنه جوت



ایمانی یوفی الحکمة من بشاء ومن یوت الحکمة فقد اوتی خیرا

کثیرا **بیت**

سعادت نجشایش داور رست • نه در خیاک باز و عز و راور  
و قما که مجلس شاه اولان علماء فاضل • و حکماء کامل  
شهراده نک معرفتی تحصیلنک اسبابند هر بری برو جهله  
کلام و بر صورتله مرام بیان ایلدی • شهراده عزت و ر  
و دافش پرورد اخی • انلرک کلامنه موافق • و سوز لر نیک  
مآلنه مطابق • بر غریب حکایت و عجیب فایتک نقلنه شروع ایلدی  
داستان در خیر کشمیر سلا و عفریت و چهار هزار هزار

راویان حکایت پرور • و ناقلا ن روایت کسرت • زما ت  
اوایلدن نقل ایدر لر که • ولایت کشمیر • بر پادشاه و الا  
حسب • و شهنشاه عالی نسب والی اولدی که تحت تصرفات  
و قبضه تحکمتند اولان عامه و رعایا • و کافه  
برایا • انک عدل و آیین • و انصاف سلطنت تربیتندن  
هر بری حضور عزت • و سرور سلوتله بی همنا ایدی  
لاجرم فراغ دل و صفاء خاطر جمع خواطر در • اغنام  
ترکان و کرکان و حشیان بر بریده الفت • و دجاج دهقان  
باز علوی پروازله کلفت تحصیل ایدوب • اول سلاه  
عالی شانک انوار شمیر عدلندن زمین و زمان منور •

اول پادشاه عالی شانک ایما نین



وترسیع ساعات الیوب بواسطه کوشش بی دریغ  
تحصیل علوم بدیع الشان و تکمیل فنون رفیع المکان  
ایدوب مدارج سفلیدن خروج و معارج علویه عروج  
ایلمشدر دیگر دیدیکه لایق مدحه و مناسب عزت  
حکیم فایق و طبیب صادق دانای ذکا نهاد معکم  
سندباد درکه قواعد تعلیم و شرایط تفهیم سعی  
بلوغ و جهد بی دریغ سببیده نکت مشکله تصریح  
و نقطه مبهمه و تفریح ایدوب شهزاده و ذکا و بیروکات  
تعلیم استاد هوش پرور مدت قریبه ده حلیه و معارف  
عقلیه ایلده آراسته و زیور حقایق نقلیه ایلده بیراسته  
اولوب تاج و تخت شهریاریه الیق و اقبال و بخت  
کامکاریه مستحق اولمشدر چون سندباد حکیم مجلس شاه  
اولان علماء صدر نشین و حکماء عزت تمکینک کلماتن  
استماع ایدوب دیدیکه حمد و سپاس و منت بی قیاس  
جناب حضرت خالق الحق و الناس عظم شانه و عم احسان  
که شهزاده و فرزانه عقل کامل و فکر شامل ایلده مبین  
و اسرار کیفیت علمیه و انوار معرفه شرعیه ایلده مرتین  
ایدوب بس شهزاده و دولت قرین مراتب تحسین  
و مناصب تبیین لایق اولدی بر مفهوم طغراء سعادت



طفل دو ساله. ثانی کو ذک پنج ساله. ثالث پیر نابینا که  
 احوال و اطوار لری ذکر اولندی. هر بری محافل دانی.  
 و مجالس بینا سید کاملتر کور نور چون پادشاه عالمی  
 تخت شهزاده و جوان بخت عقل نقاد و ذهن وقادینک  
 معیار و مقیاسنه آفرین و تحسین ایدوب. و اول مجلسه  
 اولان علماء فاضلتر و حکماء ذکا و رجائنه متوجه  
 اولوب. دیدیکه بولد اکرم و فرزند افخم مدت قریبه  
 دانا و مسلم. و عالم اعلم اولمشدن بس بولک ذاتنه  
 مقارن و شانت معاون اولان مواهب سامیه و عطایا  
 عالیه. اسباب ظاهر و آلات باهر ندر دیوانلردن  
 سوال ایلدی. حکما دن بری جواب و یرب دیدی والد  
 پاک نژاد که فرعه و خرم آباد و روضه و دلشاد در  
 که اول رابطه خراب و وجود انسانی و واسطه مناصب  
 حصول بشری در بری دیدیکه محل استحسن والد  
 اسعد پادشاه و سعادت مند جائنه اقرب در که صدق  
 لولوا فشان محتاج قطرات زلال نیسان در و السماء  
 ذات الریح و الارض ذات الصدیح دیگر دیدیکه موقع  
 تعظیم و موضع تکریم ذات شریف شهزاده و جوان  
 بختدر که ایام صبا و هنگام شبابتد. تزیین اوقا



وقاضی عدل باز ركانه متوجه اولان حقوقی حكم ایدوب  
وخصمایه عتاب و عقاب پیورب دیدیکه موجب تعمیر  
کمالک سلطنت و سبب تحصیل خرائن دولت نزول  
تاجران نامور و حضور مسافران رهپور و راحت  
در ایشان دعا کسرت و رعایت رعایای دولت پرور  
که عدل سعادت افزون و مال عزت مقرون جناحین  
شهریاری و رفیقین جهان داری در **و ما نهض البازی**  
**بغیر جناح** بس که عدلک موافقت و مرافقتیله  
باز ركان جمله و صندلین الوب و دفع خصومت و رفع  
عقوبت ایچون عیاران احقانندن اوج بیک فلوری دخی  
سر بر الوب مجادله و منازعه اصلاح اولندی چون  
باز ركان احوال و ائقالتنه و اصل و مرادی حاصل اولدی  
بها و کماله چوپ صندلی صابون مال فراوان و کسج  
بی پایان تحصیل ایدوب اول پیره زن ناصحه و پییر  
نا بینا و صالحه انواع عذرله سیم و زر بندل ایدوب  
و فقرا و مساکینه مال و منال نذر ایدوب مسرور و محبوب  
وطن و ماسینه متوجه اولدی چون شهزاده و فرزانه  
و فاضل یکانه بوداستان بدیع الخیال و دستان عدیم  
المثالی نقل ایدوب دیدی بواج کسینه اولت



وَمَا عَلَى النَّاصِحِ إِلَّا الْبَصِيحَةُ بِسِ نَاصِحِهِ لَا زَمَّ هَمَّانَ بَصِيحَتِهِ دَر  
 چُون بَا زَرَكَا ن كَنَد وَكِيهِ وَارِدِ اَوَّلَانِ سَوَالِكِ جَوَابِنِ پِيرِ  
 نَابِينَا وَعَالَمِ دَانَا دَن اِسْتِمَاعِ اِيْدُوْبْ شَا دَا ن وَخُنْدَا ن  
 پِيرِ زَنِ نَاصِحِيهِ كَلُوبْ شَاهَا ي اَقْرَبِنِ وَدَعَا هَا يِ مُحْسِنِ  
 اِيْدُوْبْ اَوَّلِ شَبِ حَضُورِ اَوْزَرِ اَسَا اِيْشِ اِيْلَدِي

### عَرَبِيَّة

لَنْ عَجَزَتْ عَنْ شُكْرِ تَرْكَ مَدْحِي • فَأَفُوزَ الْوَرَى عَنْ شُكْرِ تَرْكَ عَاجِزِ  
 چُون رُوزِ پِيْرُوزِ لَه عَالَمِ دُرُوشَنِ وَافْتَابِ سَعَادَتِ افروزِ لَه  
 جِهَانِ كَلَشَنِ اَوَلَدِي عِيَارَانِ وَطَرَارَانِ جَمْعِ اَوَلُوبْ بَا زَرَكَا ن  
 بَرُوجِهِ مَخَاصِصِه وَمَنَازِعِه حَضُورِ حَاكِمِه كَلُوبِ مَرَا فَعِه  
 اَوَلَدِي لَرِ بَا زَرَكَا ن اَوَّلِ صَنَدِكِ بَهَا سَنِ طَلَبِ اِيْلَدِي  
 تَا جَرِ عِيَارِ جَوَابِ وِيْرِدِي كِه سِيْمِ وَزَرْدَنِ وَغَيْرِيْدِنِ بَرِ  
 بِمَانِه نَسَنِه وِيْرِمَكِ اَوْزَرِ اِيْجَابِ وَقَبُولِ وَامِعِ اَوَلْمَشْدَرِ  
 بَهَا سَنِ السُّوْنِ دِي وَاعْتِرَافِ اِيْدُوْبْ بَا زَرَكَا ن لَعْلُ وَبَا قُوْتِ  
 دَاخِي سِيْمِ وَزَرَكِ غَيْرِيْدَرِ دِي وَطَلَبِ اِيْدُوْبْ بِسِ حَاكِمِ  
 لَعْلُ وَبَا قُوْتِ شَرْطِ دِه شَامِلِ وَقِيْمَتِ كَامِلِ رَدِي وَحُكْمِ  
 اِيْلَدِي عِيَارِ نَرَادِ وَطَرَارِيكِ چَشْمِ دَاخِي تَزَاعِ اِيْدَرِ ب  
 بَا زَرَكَا ن پِيْرِدَا نَا دَن اِسْتِمَاعِ اِيْلَدُو كِي اِجَوِبِهْ مَعْقُولِه  
 وَادَلَهْ قُوْتِه اِيْلَه هَر بَرَن رَدَا اِيْدُوْبْ بِسِ حَاكِمِ فَضْلِ



نراد دیدیکه بر مردله بازی نروده مغلوب غالبك  
امرته تابع اولق اوزره شرط ایلدك. اول مغلوب اولدی  
بس دیله مکه درکای بی کرانی ایچه. یا خود مقابله سند  
مال فراوان ویرت خلاص اوله. بیر دیدیکه بونکله  
سن ملزم سن. که سنك امرك موجوده اشارتدر.  
موجود خود داخلک غیریدر. بس نهر جیچون وآب  
فرا تک بودر یا بحر اسیدر. دایم انلر جاری و داخل اولور  
اگر انلری سد. و ماء جاری بند ایلد دیرسه. سکا  
بالا تفاق تکلیفات ما لایطاق واقع اولور. ثالثا  
طرازیک چشم دیدیکه بر مرد سرخ روی. وزرد موی  
شکل قیافتک. وصوره مشابهند بنه هم رسم دُر.  
کوزمی سرقه ایلدك دیواندن برکوز طلب ایلدم. پیر  
جواب ویردیکه. سنك احوالک جمله دن صعب و افعلالک  
سایرندن صرب. زیرا که شخص واحد سالمک کوزلری.  
مساوی اولق اقویدر. اگر انک برکوز یله سنك کوزوکی  
چقارب. دفع البتاس اچون وزن ایلک لازم اولورسه.  
سن اعنی محزون و حالک دکر کون اولور. جواب ویردیکه  
اول مرد جاهل. ایترو عائی تن پرورددر. نکات لازمه  
و رموزات مهمه فهم ایلن. پیر بیوردیکه.



وپیراستادك جوابنه واقف اوله سن همان بازركان  
 پیر زنك رای ناقب و فکر صایین رهنا ایدوب چونكه  
 شامله چشم آفتاب غماز و جهان پر ظلام اولدی بازركان  
 درد مند پیر خردمندك خانه سنه وار ب نظر ایدوب کوریکه  
 بر پیرد انا جواب بی همتایله هر سائله رهنا مجلسی  
 جمع طرفا و موقع عرفا و بونلردن بیرون عیاران بی وفا  
 و طراران پر جفا بجمع اولوب کلام پیر مستمع اولمشلر  
 بازركان دخی برکوشه ده نهان کندوی بونلردن پنهان  
 ایدوب کوش و هوشله مترقب و کلمات مجلسه متوقف  
 اولدی بس افتتاح کلام و ابتدای مرام سرانجام بازركاندن  
 واقع اولوب اولاعتیار تا جردیدیکه ولایت بعید در  
 دلالت استفاده ایله بر بازركان بی خرد یوز خروار چوب  
 صندل کتورمش وارب الندن انواع حیلله و اصناف خدعه ایله  
 الوب قبض ایلدم سیم وزردن یاغیریدن بر اوچك نسنه  
 ویرمك شرطیله بوندن سود بی پایان و افاده فراوان  
 تحصیل اولنور پیردیکه خطا اولمش که مال قدیم  
 و منال یغیمك جمله الدن کدر زیر اسیم وزرک غیره  
 باعتبار مراتب قیمت در و کوه در اکر اول سندن یا قوت  
 کافی و لعل رمانی طلب ایدرسه احوال کوچ در ثانییا



عنايه دوشوردك. بس مصاحبت دانا. ونصیحت پیری ریا  
موجب صلاح دولت. وسبب فلاح عزت در **بیت**

جوانان شایسته بخت ورد. ز گفتار پیران نه بچند سر.

بازرگان دید که بلی اولکه سزدن قواعد مرقت و شرایط  
الفت. ولوازم انسانیت و حق گذاری. و مراسم شفقت  
و وفاداری در. پیرنه کتور دگوز. اما بندن خطا  
واقع اولدی. کیر و سز عطا ایدوب. بو ورطه و کرداب  
و مرتبه عزادیدن. استخار صه سعی ایله که من بعد  
طریق ارشاد. وجاده و استشهاده کدن طاشره اولیوب  
وسزدن واقع اولان مساعی و محو و وسایل موفورنه  
مکافاتند بن داخلی علی وجه الطاقه اهتمام ایلم دیو.  
توضیع و تضرع ایلدی. پیرنه زن دیدیکه طایفه عیاران  
وزمره و طرارانک. بوشهرده عاقل و دانا. و پیر و نابینا  
براستاد لری وارد در. هر کون بونلردن واقع اولان افعال  
دغل و احوال حیل. هر شب و ارب اکا عرض. و استشاره  
و استخاره سندن استصواب و استحباب طلب ایدوب.  
انک امریله عامل. و زاییده فاضل اولور لر. امدی سکا  
لازمدر که بویجه تبدیل صورت. و تغییر هیئتله خفیة  
اول پیرک خانه سنه و ارب. مرد عیار لرک سؤالنه



فقیرك دامن دو توپ سن بنم بر کوزم سرقه اندك  
 کوزمی ویر یا خود بها سن ادا ایلده دیود عوا ایلدی  
 ما عدا سی دخی بالبداهه باز رکان پر کله یه بونلر مشایه  
 بجه تکلیفات و اسنادات ایدوب مجادله و محاصمه ایلده  
 صاحب حمله کندیلر بواحواله پیره زن صاحب خانه  
 چون واقف اولدی کلوب عیارلره چوق عذر وابتغال  
 و انواع تضرع وابتدال ایدوب شمدی محل شام ووقت  
 اخشام در بوکیجه بند امانت اولسون فردا کیرو  
 سیزلره تسلیم ایدیم دیو اول نخسند عیار هزار بهانه ایلده  
 بونلری راضی ایلدی عیاران شهر دخی جماعت کثیره  
 شهادتلی ایلده مجرم قاتل و خونین ها بل کی باز رکان  
 فقیری زن عهد سند امانت قودیلر باز رکان بچار  
 درد مند بدستار کردش روزگار وچرخ شمکال نندن  
 کوزلندن اشک خونین ریزان و حیرتندن افسان  
 و خیزان پیر زله مکانته متوجه اولدیلر بس پیره زن  
 اکاملا متکنان کیرو وضیحتی اعاده ایدوب دیدیکه  
 بنم بضایحله عامل و مواعظمله فاضل و فوایدمله کامل  
 و بکاشا کرد قابل املدك و کلام اشفاق اصفا و مرام  
 و فاتی استماع ایلدك شمدی کندو کی علایق بله و عوایق



و احق کمره اند بر مقدار طور دی اندری سیر ایلدی •  
 اول جماعتدن بری صور دیکه • بازی نردله آشنا لوق  
 وار میندر • بازرکان بلی دیوب جواب و پردی • نژاد  
 دیدیکه کل نرد اوینیه لوم • اگر سندن غالبیت اولورسه  
 هرامرکه بندن متابعت • و کر مغلوبیت واقع اولورسه  
 بنم هرر ایه سندن مطاوعت اولوق شرطیله • بازرکان  
 نازان داخی شرطی قبول ایلدی • چون شهری نرد جهان  
 استاد زمان • و عیار دوران ایدی • منصوبه هزار  
 و اکذوبه بی شمارله • بازرکانی مغلوب ایلدی **بیت**

نژاد آسمان زایشی دِهی سه ضرب
زان رویی از تو ماندن منصوبه هزار بند

چونکه استاد نژاد غالب اولدی • بازرکان بیچاره یکه  
 بر مقتضای شرط • درکای فراوان • و بحر عمائی تجرّع ایلله  
 دیوب تکلیف ایلدی • بازرکان یربلا انک الذن خلاص  
 اولغنه تجرّع و تضرّع ایلوب • آخربو غوغا دن اهل اسواق  
 و عیاران صاحب نفاق اتفاق ایدوب جمع اولدیلر •  
 بازرکان یرجفا که سرخ روی و زرد موی ایدی • یلک  
 چشم بر عیار که هیأت جسمانیته ده اکا مطابق • و صوف  
 سیمائیته ده هر وجهله موافق ایدی • اول داخی بازرکا



واقع اولان اعطاف بی غایه و الطاف بی نهایت دن مسرور  
 و محبوب شهر کلوب بر پیر زن اوند تمکن و قو طر  
 ایلدی چون شب اولدی پیر زنله مصاحبت و مکالمت  
 ایدوب شهرک احوالندن و صدک رواج و کسادندن  
 خبر صورده پیر زن جواب و یردیکه بورد چوب  
 صندل که یاب و دواء مرضایه فزید حیوة در و بهاد  
 چون زرا صغر و قیمت در شهران برابر در چون  
 بازار کان فقیر بو خبر ملالت مشیری استماع ایلدی  
 بغایت متفکر و نهایت متأثر و متحیر اولوب کند  
 احوال پیر زنله نقل ایلدی پیر زن دیدیکه بو شهرک  
 خلق حیلله ها و کونا کون و خدعه ها و پرفسونه مشهور  
 و معروف در فردا که شهره وار ب هر جانب ناظر و کند  
 حاضر اید شن هیچ کسه ایله مکالمه و معامله و معاشرت  
 و مصاحبت جایز دکلدر مبادا که کند و کی محنت بلا  
 و ورطه عنایه د و شور رشن چون آثار صبحله عالم منور  
 و بازار شهر اجتماع خلق ایله مکنز اولدی بازار کان  
 داخلی شهرک اطرافن کشت و اسواقن گذشت ایدوب  
 بر موضعه ایرشدیکه جماعه یرآدان و مشاهیر بطلان  
 جمع اولوب انده بانئی نرد ایدر لر چون بازار کان ابله



وخیال کاسد اولمش اما بونواحی معموره نك آدمیسی  
 و بو محیه و موفوره نك اها لیسسی محبت کستر و مسافر  
 پرور واقفاده لره رهبردر چون چهره کوزدن آثار  
 صیانت باهر و جیهه کوزده اظهار دیکانت ظاهر بزدن  
 دخی بر مفهوم عزت اساس **خیر الناس من ینفع الناس**  
 سزه معاونت و مظاهر ایدوب جزوی نقصانله  
 بواحمال و انقالدن خلاص میسراوله بازرکان طامع  
 بدطالع که سحاب طمعدن آفتاب عقلی خیر و و کستر  
 متاعدن ماهتاب فکری طیره اولمشدی شهر نیک  
 اعزاز نه عالم و اغراضنه فاهم اولیوب و کند ویردوست  
 صادق و یار موافق اکیوب ملائمت و ملاطفه کوستردی

### بیست

طمع انجا که آتش افروزد خرم عقل و عافیت سوزد  
 بس شهری عیار بد کردار بازرکان بچار نك یوزیوک  
 چوب صندلن جمهور کثیر و جماعت کبیر محضرند  
 بهاسی ایچون سیم وزردن وغیری دن که بر اولجک اوله  
 بازار ایدوب و شهری اسبانی قبض و طوار تحمیل ایدوب  
 شهره متوجه اولدی بازرکان دخی اگر چه نقصان  
 مایه و نقص سرمایردن بمحضور اما کند ویر شهریدن



وخرگاه قورب صندله طعام بشورمکه مشغول اولدی  
 وقتا که رایحه صندله باز رکازک دماغی معطر و کند و  
 احوال دن مختبر اولدی باز رکازک درد مند اول شهرتیک  
 خیمه سنه وارُب صندلک روا جندن استفسا رایلیدی  
 جواب ویردیکه بولایت مرغوبه ده چوپ صندل  
 قیمته هیزمله برابر و بهاد کیمه تردن کمتر بلکه  
 خار و خاشاکدن ایتردن باز رکازک غریب بو خبری سودن  
 متغیر الحال و کلام نام مقصود دن متفکر الاحوال  
 بو مقدار مال و منال و کنج عدیمه المثل ضایع اولدقدن  
 غیر ی کرایه اشترا نه مدیون اولد و غنه مضطرب  
 اولوب کند و کند ویردیدی **بیت**

بسیار بکشم بجهان از پی سود  
 شد مایه ز دست و سود خود هیچ نبود

چون شهری و عیار و غدار باز رکازک اضطراب و انفعال  
 اکلدی اسفار و احوال و انقباضدن سوال ایلدی اولدخی  
 احوال کرائی یوز یوک صندل اولوب افاده و استفاد رجانه  
 اصناف شاقله بولایت اشتیاق ایلدوکن آلف خزنه  
 خبروردی شهری بوجه خیر خواه چون لاهول کنان  
 تاسف و تلهف و تحیف ایدوب دیدیکه بویا بد فکر فاسد



بی شمارن چوپ صندله تبدیل ایدوب یوز خروار چوب  
صندله اول دیاره توجبه وهر کون بروجہ استعیال  
منازل کثیره و نراجل عسیر قطع ایدوب مالخولیه  
بی فایده و ملاحظه استفادہ ایلہ کند و کند و یہ متفکر  
و متحیر کہ بومتاع وافر اول ولایت اغزہ ایلہ صاوت  
اکتساب مال فراوان و استحصال سود بی پایان تحصیل  
و کمال غنا و تمام استغنا تکمیل ایدوب گوشه فراغت  
شجاعت قناعت توقعات تجارتدن بی نیاز و تمتعات  
بضاعتدن سرافراز اولوب بقیہ و عمر عنا و روح بی  
بی همتایی فراغت کمال و استراحت کمال اوزر کچورم  
چون خواجہ تخیلات باطله و تذکرات عاطله ایلہ  
اول ولایت اولکی شهرتہ قریب اولدیکہ اہالی شهر  
حیل و خدعه ایلہ زرق ہریری بوفند شهر و آفات  
ایدی چون شہردہ باز رکاز قدومی استماع اولندی  
ورودندن طایفہ و تجارت متحیر اولوب کند و لک  
صندلرینہ کسر کلکدن متفکر اولدیلر ایچلرندن بردان  
دانش پسر و متفکر ذکا پرور تدارک ایدوب بر مقدار  
چوب صندله بروجہ سیران همان عزم منزل باز رکاز  
ایلدی چون مرحلہ باز رکاز نہ واصل اولدی خیمہ



دکدر که انسان بدیع الشان مظهر علیا و عالم کبرادر  
مرتبه بلوغیت خود حصول شهوات حیوانیه و وصول  
تمتعات نفسانیته در ذات انسانی استحصال مُرادات  
دنیویّه جامع و شان بشری استکمال مقصودات اخرویّه

بالغ در

**بیت**

فرشته کرجه دارد قرب درگاه • نکبند در مقام لیمع الله  
مکر پیر نابالغ که عمر درازی • و ذات لازم الاعزازیه  
هوای دون و نفس برفسون اند • ضایع ایلدی

اول

**بیت**

بشر شانتد چو قدر اعتبارات • در نفع اندر که اید رضایع کرامات

*داستان نیر نایب و عتبار از بلایان و کائنات صائب غنا*

شهزاده و تاج و زر و فرزانه و سعادت اختر دیدی • کتب  
تواریخ و مسطور و مشهور در که • شهر انطاقیه ده  
بر بازار کان علوشان • ثرو و بسیار قادر و تجارت  
بی شمار له فاجر • کمال فراست و تمام کیا سبزه • اطراف جهان  
و کثاف عالم و تجارت و صناعت ایدردی • اتفاق  
روند کان آفاقدن ایشندیکه • فلان نواحید چوب  
صندل بهماه • چون عود و عنبر • و قیمته زر معدینه  
برابر در • همان بازار کان طمعکار • مال و منال و سرمایید



مکر اطفال عالیشان • واصلان پاکانند • بلکه مقتدر  
 مشهذاندن • بر کوزک دانا عزت نماوردی • اول جواب  
 ویردیکه • محاسن جسمه و هدا یا عیمه • مصاحف  
 کریمه در • بر موجب معنای سعادت قرین **و لا رطب ولا**  
**یا بس الا فی کتاب مبین** بس مفهوم عزت مرقوم اوزره  
 پادشاه عالی شان • مہمات معضله و مشکلات معظّم  
 خلاص بولوب • دختر سعادت اخترک جهاز یله • مصحف  
 کریم • و کلام قدیم و رب • اول طفل عزیز • و عقل تمیزی  
 معزز و مکرم • و جمله فضائله • مصدّر و محترم الیلدی •  
 و قطب العارفين • و سلطان الکاملین • منادی روم جلال  
 الدین قدس سره دن نقل و لنور • ولایت بلخه • اوان  
 طفلیت و زمان صبا و تد • اتفاق ابناء جنسندن بواج  
 کوزک دانا یله بام خانده • مصاحبت و مکالمه واقع و لمش  
 بونلردن بری دیمش کم • برطامدن برطامه صحره مق بغایت  
 هنزد • حضرت منلا بیور مشلرکه بومر تبہ افتخار  
 کریم • وضعیف • و درجه اعتبار سیک بی شریفدن •  
 مراتب بشری • معارج فلک حضرا ده طیران و مناصب  
 آدمی • مدارج قبّه • صحرا ده سیران و جولان ایلک کدر •  
 بس اطفال سعادت اقبالدن • کرامه و ولایت مستبعد



كودك نازين عزت قريبه. **آل** احسان و عقل و كياستنه  
 و فهم فراستنه. **اصناف** استحسان ايلدي. **هر** بار كه بر  
 مهمات مشكله. **و** مهمات معضله واقع اولسه. **اول** قاضي  
 فاضل و پير عاقل. **انكه** مشاور و كودك بر خردا كا  
 مباد. **ايلر** يدي. **رؤا** اطراف. **و** دهاه اشرف دن  
 منقولدر كه بر پادشاه عالي نسب. **و** الاحسب روز و شب  
 منظر اولاده. **متشوق**. چون دل محروم اب زلاله متعشق.  
**اتفاق** بر نظر دختر له منظور. **و** جمال پري بيكر ايله مشهور  
**اولوب**. **وانك** وجود يله اتباع سلطنت موفور. **واشياء**  
**دولت** محبوب اولدي لر. **بس** پادشاه بوبشاره عزت مقرون  
**و** بشارت سعادت افزون مقابله سنده. **نذر** و عهد ايلدي كه  
**اول** دختر ك محل زفاقتند. **متاع** زيبا واقشه. **و** رعنادن  
 غيري داخي هراساب و اشيا دن. **كه** وجودي عالمنه موجب  
**و** عددی اعداد جهاندن معدود در. **جهاز** نذ بله داخل  
**و** اسباب جهاز بونكه كامل اوله. **چون** وقت عمر و سيكه  
**قريب** اولدي. **بوام** عجيب و فكر غريبه. **كبراء** عظام.  
**و** فضلك و كرام. **و** ساير خاص و عام. **قاصر** و فائز اولوب  
**كه** اول موعودك استحصالي مقدور بشر. **و** اومقصودك  
**استكمال** الی هيج و جهله مصور دكلدر ديو جواب و يرد يار.



داناى كزید خاتونك خزنندن بونلر محزون و احوالنه  
مقرون اولدیلر ایچلرندن برکودك پنج ساله طالع  
مسعودی عطار دسیار جواب ویردیکه اقامت شرط  
مدعی جاننه داخی مستلزم در که جزا بعد وجود المشروط  
همان زن فقیره اول طفل علوشان و سمنوشانك فکر  
صایب و خبرنا قنیدن بشارت و هدایت بولوب کیر و  
حاکم الوقته وارب اول طفل فاضلك تعلیمی سببيله خاتون  
جواب ویرب دیدیکه طلب اولنان فلوری الان موجود  
اما بونلرك اوچی محل طلبه بله حاضر اولق مشروط در  
چون اول اوج مرد عیار و ظالم طارک جمع اولسی شرط  
وبن فلوری انلره ادا مثابه و جزا در مقرر مرتبه و جزا  
شرط بولندقدن صکوه در چون قاضی و تحت و حاکم  
الوقت خاتونك مقدمات نقلیه و کلمات عقلیه ایله  
بوکابد اعتراض استماع ایلیدی کندونك مدت مدید  
وازمه و بعیده ده تنبغات کتب معتبره و تذکرات  
علوم مدونه و استخراج مسائل نقلیه و استنباط دلائل  
عقلیه و اجتهد سعى مشحون بر طفل الجد خون  
نقض اند و کنه اگرچه بریشان اما ذاتی عالیشان  
وطبع و قادی حقه مایل و ذهن نقادی کامل اول



حتام طلبنه ایچلرندن برین کوندرب. ایکسی متوقف  
 اولدیلر. مکر اول شخص محیل جهان. وعیار دوران.  
 و طرار زمان ایش. زندن فلوری کیسه سن طلب ایدوب  
 اولد اخی قامت شرط لازم. و معیت یازان مهم دریمکین  
 مرد عیار بام خاندن یازان خاتونه کوسرب. صحت خبری  
 استفسار. و انلردن استیذان ایله دیدکه. چون زن  
 انلره ناظر اولدی. آواز ایدی که یار و کوزک طلبنی معرفتکوز  
 ویر. نیمی جواب ویردی که بلی بز کوندردک. پس خاتون  
 بیچار. درد مند افتاده. اول شخص لیتمک کلام سقیمنه  
 اعتماد ایدوب کیسه ایله فلوری تسلیم ایلدی. چون اول  
 اکی شخص توقدن متغصب. و انتظار دن مضطرب.  
 انفعال ایله خاتونه کلوب. یولداش لردن استخبار.  
 و فلوریدن استفسار ایدوب. چونکه احواله عالم و اطوار  
 فاهم اولدیلر. بوجه منازعه و خاصمه مجلس شرعه وارب  
 مُرافعه اولوندیلر. چون فلوری ویرمکه اول اوج باز رکان  
 بله حاضر اولیوب. و شرط معهود. و قول موعود بولماغین  
 خاتون افتاده. درد مند غم داده. یر ضمان لازم کلوب. زن  
 فقیره اینن و حزین کدر کن. اتفاق بر مکتب اوکنده بر قاج  
 طفل نارسید. هنوز فقیر دنیا ی دُون نه کشید. هر بری



نام علم حساب

اوج یار موافق علی سبیل المشار که تجارت مشغول ولدیلر  
وقتا تجارتدن بونلرک فلوریلری هزاره ایرشدی بونلر  
توزیع ایدوب مفارقت قصد ایلدیلر ایچلرندن بری  
دانا و فاضل محاسب و کامل و علم ارثا طیقید ماهد  
و فیثاغورس حکیم ایله معاصر ایدی دیدیکه طریق  
تقسیم ده مقسوم علیه فرد و مقسوم زوج اولدوغی  
تقدیرجه حاصل قسمت اکثریا کسورات و قصوراتدن  
خالی اولنمز بئر علم حسابده صحیح زوجدن و کسور فرددن  
عبارتدن بئر حال بیک اوجه تقسیم اولونسه کسور واقع  
اولور اولی و آخری اولدرکه نفرد موجودی بر معتمد  
یرده امانت قویب و فراغت حال اوزره بضاعت و تجارت  
ایدوب هزار پانصد دیناره و ارنجه استحصال استکمال  
اولنه که هر بریمز بشر یوز فلوریله عالی تاجر و لباس  
فاخره قادر اوله و غیریلرد اخچ بوک متابعت و موافقت  
ایلیوب بالاتفاق کیسه ایله فلوری بی صیانتله معروف  
و استقامتله موصوف بر زن صاحب عفته امانت و بر  
شرط ایلدیلر که کسنه یر و یریلیک الکر که اوچومز  
بله حاضر اوله چون بعد زمان بونلر قصد اغتسال  
وعزم استحمام ایدوب زن مسوره دن شان و کیسه



تضییع اوقات و تعطیل ساعات بالزلزل و قناکه جوان  
 دلیر نصیحت پذیر و نصایح طفل بی نظیری چون در  
 شهوار کوشوار اید نوب کند و احوالنه آلاستغفار  
 و طفل نازینه اصناف ابتذال و اعتذار و نصایح فواج  
 عبرت ایما و نتایج لواج حکمت مناسبه تحسین و آفرین  
 ایدوب منزل و ثواب و اسنه عودت و مراجعت کوستر  
 چون پادشاه عالی نظر شهزاده و ملک منظر دن بو حکایت  
 غریبه و روایت عجیبه و اصفا ایلدی طفل دوساله نک  
 نکاده و وصولنه و جوان چل ساله نک دایخی نصیحت  
 قبولنه استحسنان ایدوب دیدیکه لایق اصحاب کرم  
 و مناسب صواب هم اولدرکه کلام حکمت عالی رفعت  
 بر موجب **اقبل الحکمة ولو کان کافرا** ادانی و اصاعیندن  
 مقبول اولنوب و مقام عزت هر ذات قابل و دانای

فاصلدن مجبور اولمیه **بیت**

تاج شاه طلی کو هر ذاتی بنمای  
 و خود از کو هر جمشید و فریدون بایش

**و البته از کو ذل بیخ ساله و بیخ نزل تا جمر از عیار**

راویان روایت پرور و ناقلا ن حکایت کسرت نقل ایدر لکم  
 کشور از ربایانده بخسند جهان و عیار د و ران

اقبوا



مذاهب حکمت اوزره مراتب سنین عمر عزیزی بیکان ایدر سن  
 جواب ویردیکه حضرت عز شانه دن عمر مواهب  
 عالییه و هدایای وافییه در ارباب تفهیم واصحاب  
 تفخیم چون چار عناصیر اقسام اربعیه تقسیم ایشلاردن  
 قسم اول سن التموطلاق اوئوز سیله وارجه که  
 طبیعت حرارت و رطوبت غالب اول ایام جوانی و آوان  
 شبابی در که قوای حیوانیه لذذات نفسانییه یرطالب  
 و تمتعای شهوانیه به راغب در قسم ثانی سن الوقوف  
 اطلاق اولنور اوئوز بش سیله وارجه که منتهی غودر  
 حرارت و یبوست غالب و قسم ثالث سن الکھول تسمیه  
 اولنور الشمس سیله وارجه که رطوبت و یبوست غالب  
 و طبیعت بقاء قوتله اخطاطه طالب بو محمل تبیین  
 نقصان و موقع تعیین خسران و انتهاء اعتدال مزاج  
 و انقضاء تیسر علاج در قسم رابع سنین سنیندند  
 آخر عمر وارجه سن الشیخوخه تسمیه اولنور برودة  
 و رطوبت عزیزیه غالب قوه بشریه هر کون ضعفه  
 راعب و عمر قصیر هر آن وصول منزله راکب در چون  
 مدت عمر تن برور اعدادله غایت و اخطاطله نهایت  
 بولور انکون ارباب افضال و ذکا واصحاب دانش و وفا

اولنور



بن خود معصوم بیاک و معارف حکمتله فرحناکم که طعمه  
 لطیفه نک اجزا سدن برنج که طبیعتی درجه اولی ده حار  
 و فایض و سگر بار معتدل و روغن حار معتدل بونلرد  
 طبع اولنان غذا طبیعت انسانیه ده دفع حراره و رفع یبوست  
 ایدر بس اغذیه و لطیفه و اشربه و نفیسه افاده و تنقیه  
 دماغ و استفاده و تقویه و خواست ایلر سنک مدارج کمال  
 و نتایج بد افکار ک حصولی مصاحبت شیطانیه و مجامعت  
 نفسانیه در اندن حاصل ضعف حاسه و بصریه و نقصان  
 جواهر بشریه و استیلائی برودت و یبوست طبیعت  
 و تعشی حراره و تلاشی قوت و سستی و اعصاب  
 و فتور اعضا و قصور اعمال در چون مرد عسکری کو ذک  
 دانادن بومقالات معقوله و دلالت مشروعه و مقبوله  
 استماع ایلدی کند و افعال مذمومه سنه نفرین و انک  
 اقوال مدوحه سنه تحسین و آفرین ایدوب دیدیکه ای  
 صورتی طفل لال وای معیند رستم زال سن فصاحت  
 حسان جهان و خدا قند بقراط زمان سین نصایح عزت  
 آثار و نتایج حکمت اسرار کدن مستفید و دیدار فرخنده  
 فال و جمال بر کمال کدن مستعد اولندی انفس قدسیه  
 شریفه و افکار انسیه و حکیمه طبیعیه دن مامولدر که



هیچ طلبدن خالی اولمدی • جوان شهوت پرست انتظار دن  
 منفعل الحال • و مضطرب الاحوال چون میخور بد مست •  
 چغیرب دیدیکه بو کودک بی خرد بی ادب اکلده انصاف دن  
 دوز • و طلبده اتصاف دن مهجور دن • کودک صاحب ذکا  
 جواب و یرب دیدیکه ای ابله دون • وای احمق مجنون •  
 افعال ما لایعنی ایله مفتون • و اقوال بی معنی ایله مشغون •  
 مبانی و اعمال چون بر مقتضای معنای عزت آثار علی شفاجر  
 هار و علی حفر من النار افعال باطله خود مستوجب  
 ملامت و مذمت • و مستحق عقوبت و مذلّت در • و احوال  
 بد کردار که هر ساعت آسمان علوشان خندان و ابر  
 عظیم الاحسان کریان • و رعد مهیب اللسان کویا در •

### عزیمت

یا خادم الجسم کم تسعی بخدمته • اتطلب الریح فيما فيه خسران  
 که عمر کراغمايه و جهالت و ضلالت و تضییع • و روزگار جهان  
 سرمایه و حماقت و بطالت و توزیع • و هوا و هوس و آرزوی  
 علبس ایله قلابه و عزت انسانیه • دست شهوت شطانیّه  
 تفویض • و عقل دلیر سعادت کیری • نفس بد کین ندامت  
 مشیر • تعویض ایلدک •

### بیت

در نیست فرموده دیوزشت • که دست ملک بر تو خواهد نوشت



وساوس شیطانیه ایلله جواب ویردیکه. هنکام وُصَلت  
محل غنیمت. و اوان فرصت موضع راحتدر چشم بد روزگار  
غدار. و آسیب محن چرخ دوار. هنریت ابرشدرمدن دفع  
فرصت. و رفع عزیمت جایزدکلدر. که عمر عزیز. و روح لذید  
هر لحظه منازل عقبایه راجل. و هر ساعت اجل ازدهایه  
واصل و لمقدن خالی دکل. هیچ اکا بدله مُبَدَّل و عوضله  
معوض اولمخر. خصوصاً زمان و صل خوبان. و عین موافقت  
جانان حیوة بخش جاودانی. و دولت نقش کامرایی در

### بیت

باده خواه و بوسه سستی مکن. روزگار از کینه مایه رود  
و معقول اولدر که اول طفل ضعیفی و کوزک نجفی جزوی  
نان پاره ایلله مشغول اید سن که بز حصول مراده و حصول  
بولاون. زن دیدیکه بو طفل نازنین رموز مشکلاقی فاهم  
و امور معاملاقی عالم زکاوتده نکته بوی. و کیا سته  
بهانه کوی و فرا سته خرده جوی در بونی اطعمه نفیسه  
و اغذیه لطیفه ایلله متسلی ایلک لازم در دیوانچون  
هلیمه آرزو و مامونیه و شکر ریز طبع ایدوب ویردی  
کودک تکرار طعام طلب ایدوب ماذرینه ابرام ایلدی  
کیروزن تدارک ایدوب طعام ویردی. کودک پر حکمت



شهرزاده و عالی بخت و فرزانه و والی تخت دیدی راوی  
اخبار دن مرویدر که بر مرد سپاهی بر زن خوب جماله  
عاشق اولوب کمال تعلقه بیا یان و تمام نقشه برهان  
بولشدی معشوقه دخی براو سلوب ناز نینکان عاشق  
درد مند نوازش و ستایش کوشتر ب چون جوان مستمند  
محبوبه و مرغوبه دن التفات و معشوقه و مطلوبه دن  
تکلفات کوردی همان مراتب قرب و مواهب و وصلت  
طلبی چون هدایا و وافر و تبرکات نادره تدارک ایدوب  
اول زن نازک خانم سینه غمرا ایلدی **بیت**

نداند عاشق بی دل قناعت قزاید حرص و ساعت بساعت  
چو یا بدبوی کل خواهد که بیند چو بیند روی کل خواهد که چید  
چون جوانه زناله مواصلت و مصاحبت میسر اولدی قصد  
مقارنت و مجامعت ایدوب محبوبیه ابرام و الحاح ایلدی  
مگر محبوبه نك عقل اول و دانش پرور طفل دوساله  
اما ذکاده شیخ صد ساله بر فرزند ارجمندی واردی  
زن جوانه دیدیکه يك لحظه توقف ایله کوزه طعام  
ویرب مشغول ایلم که بزم احوال مزه واقف و اسرار مرز  
کاشف اولیه بس جوان التهاب حراره شهوانیه واضطر  
شراره نفسانیه و التقاء جنایت جسمانیه و الفاء



اکا تحسین و آفرین ایدوب و والد اکرم پادشاه اعظم شهزاده  
 نیک نهاد و فرزند پاک زادی میدان معارفه بیکانه  
 کوردی بوشکرانیه انعام عام ایدوب شاه سخا ورک  
 فضله و احسانتدن هر آج و غنی لعل و جوهر دن مستغنی  
 و اول اورتده سیم و زر و دیبا و سراسر و کیم بقدر  
 و پادشاه عالی قدر تکمیل شکر ایچون بارگاه حضرت واجب  
 الوجود و درگاه جناب صاحب الغز و الجود غمزه شانه  
 حمد نامحدود و ثناء نامعدود ایلدی **عربی**

فحمدًا ثم حمدًا ثم حمدًا لمن يعطي اذا شكر المتأيات  
 و پادشاه صاحب نظر شهزاده مملک منظره توجه ایدوب  
 دیدیکه ای پسر هنرور وای فرزند نیک اختر  
 چون زیور فراستله پیراسته شن مطالعه و مشاهده کد  
 کیمی کمال ذکاوتله آراسته کوردک شهزاده و پاک ادراک  
 جواب و یرب دیدیکه اوج کسه و فنون شهامت و جرافت  
 و وجوه ذکاوت و کیاسته فاضل و کامل کلام بری طفل  
 دو ساله دیگر کوزک پنج ساله ثالث پیرنابینا پادشاه  
 بیوردیکه اول اوج کسسه نک احوال و اطواری نقل اولسون  
 که استماعندن افاده و استفاده محضیل اولسون

**دوستان کوردک دو ساله بامرد عسکری**



بوجیالات اوها میدر. بس تخیلات مجرد اسباب در  
اکی قسم او زره. قسم اول جسمانی حواس ظاهره و مکتسب  
قوة ذایتیه و قوة سامعه و قوة لامسه و قوة باصره  
و قوة شامه. و قسم ثانی روحانی حواس باطنیه مدرك  
قوة واهیه و قوة حافظه و قوة متصرفه و قوة مشترکه  
و قوة خیاله چون ادراك بشری بواقسامه منحصر  
و استدراك انسانی ماعداده قاصد در. بس بوندر  
خادندر. حادثه خود معلول و مسبب و مفعول و مصنوع  
اطلاق اول نور. لاجرم عامه آدمیان و كافة عالمیان  
مسبب و معللین لازم و لابد در. بس مسبب الاسباب  
و مقدر الارزاق اول پادشاه عالی جناب در. عز شأنه  
و عظم اجله. که حیات و حیات و کون و فساد انک دست  
تحکیمات و قبضه و بجلالت آیاتند مستخر. و او هام سایر  
اول بابده ابتر و اقصر در. چون اول طایفه نک هلاکی  
بر مقتضی حکمت مقدر اولوب. سبب ظاهری اند اسباب  
ضیافتدن مصور اولدی. و فنا که شهزاده و صاحب کمال  
اول مجمع افضالده. بوجهله بسط مقدمات و ترتیب  
کلمات ایدوب. تزیین کلام و تبیین مرام ایلدی. و زرا  
عظام و فضلا و عالی مقام. جمله اول مجلسده اولان خاص و عام



چشم بد نظر در حفظ ایلدی. بری دیدی که جرّم کلک کردن  
محسوسیدر که آشیانه سندن ابعدا بر افی و بد علتله شهر  
معموره ستمنه کذرا یدوب. اول قومك هلاکنه سبب  
اولدی. بری دیدیکه سبک فساد و موجب کمات افی و  
بد نهادک در که. انک شان مضرت نشاسته. تفرقه و اقربا  
واحباب و آشنا و اصحاب مجبول و مطبوع در. بعضی  
داخی کناهی صاحب ضیافته اسنادا یدوب. اول مجلس  
شریف و محفل لطیفه اولان فضلا و عصرك هر بری  
با مکان فراست و رخمان ذکاوة بر جانب ذاهب و بر طریقه  
سالك اولوب. تطویلات کلامه تا ویلات مرام ایلدیلر  
اقا شهزاده و عالی فکر دیدیکه بو با بدیهی کسه ساهی  
و محطی دکلدر. لکن تقادیر ربانی تدابیر انسانیه مخالفدر  
بر معنی و حکمت نما و خلق کل شیء فقدر نقدیدر  
که فکر ندارک بشری انک ساحل دریا سنده عاجز و عقل  
تبارک آدمی ما و راسنده ناچیزدر. و بعضی و اهم در که  
عالم علوی مدبر و مابث عالم سفلیدر. و عالم اجسام و اعراض  
حوادث روزگار و واقع فلکین صوره پذیر اولوب  
تغییر احوال و تبدیل افعالله ممکن الحصول اولور. لکن  
عقل دلیر و فهم هدایت مشیر عالم و فاهم در که.



بسرعان و پیکار زهر قاتل دن غافل سودی مطبخه و اصل  
ایدوب چون نغم نفیسکه و اطعمه و لطیفه اخضر اولندی  
خواجه و مهماندار و فادان یارانہ انواع نشاطله زرت  
سماط چکوب پورک دیو اشاره ایلدی نعمت و فرتندن  
واشتهانک کثرتندن اهل ضیافت اکلہ محض ایدوب  
اولطایفه و مدھوش بسمله و قوی پناه عالی سازاهی  
فراموش ایلدیالر بر مفهوم سعادت رهبر **کل امر**

**دی بال لم یبدأ یسم الله فهو اجدع و ابتر** چون اطعمه  
شیر شیرین ایدی انسان پیکار خود طعمه فاضل و بلادن  
غافل هر کس طعام شیره مایل اولوب اندن اکل ایلدیالر  
بس اول مجلسه اولان هر بر دردمند و پیر و جوان مرد  
تا اثر زهر دن مرده اولوب جهان وجهانیان ایچنده  
بو احوال بر مکمل تاریخ زمان اولمشدی چون شهزاده و  
جوان بخت بو حکایت عبرت نشانی پادشاه عالیشان  
حضورند تقریر ایدوب دیدیکه بو صورتده سبب  
تعنیف و موجب تکلیف قافق جانبکه واقع اولور  
دیو فضل و اهل مجلسه سوال ایلدی بری جواب ویرب  
دیدیکه کناه غلامکدر که شرایط احتیاطی و لوازم  
اختلافی تدارک ایدوب سودی خوف و خطر و مضرة



راویان نصایح آثار • و ناقلا دین تنایح اشعار • احوال  
 روزگار کردون • و اسرار چرخ دوار ذوفنوندن حکایت  
 ایدر لکره • ولایت حاکمانه خوب صورت • و ملک سیره • خیر  
 مشیر و مهمان پذیر • عطاده جمشید ثانی • سخاده چون  
 حاکم طائی • بر بازو دکان بی نظیر و آردی • اتفاق سفید  
 عراق دن اول خواجه عزتمند • تجارت سودمند له کلوب  
 شکران سلامت و یار الله مصاحب چون • عالی ضیافت  
 قصدن ایدوب • اول مال بی رنجدن اسباب ضیافته کنج  
 فراوان خرج ایلدی • نعم نفایسک اعداری خود نامعدود  
 محبتی و مامونیه • چون سودلا زما اولوب • بر غلام چاک  
 روله شیرالمغه بر طاس زر کوندردیلر • لکن اول طاس  
 زرین عالی • سر پوشیدن خالی ایدری • ناکاه قضا و اسمایه  
 و بلاد ناکهانی • بر کلاک وحشی • اغزند بر مار افعی طیران  
 و سودک اوزرندن کزران ایدوب • اول مار بد نظیرک  
 لعاب دهانتدن بر قطره زهر خونی اثر • چون که شیر ایچنه  
 طملمدی • همان اهل ضیافتک جان و جگر نطفه لیدی

### بیت

قضا قضا ست قضا را بچکله نیست نبرد
چه بر نیان بسرییر اوچه آهن سرد



رای جهان را سینه روشن در که • واردات تقدیر مقالات  
تدبیر مخالفدر • زیرا که ممکن الوجود کفر حاجی جواهر  
استیصا بدن مرکبدر • مجرد ترکب مقتضی حدوثدر •  
امکان حوادث روزگار دخی محل مقادیرده جولان  
وسیران ایدوب • کنبند دوردوار و سپهر کرد و ر  
قدارده مبتنی نیک و بد در • **عربیه**

اَفِ مِنَ الدُّنْيَا وَاَيَّامِهَا • فَانْهَاجُكُمْ مَخْلُوقَةً •  
هُمُومُنَا لَا تَقْضِي سَاعَةً • غَزْمُكَ فِيهَا وَلَا سُوقَةً •  
وَيَا عَجَبًا مِنْهَا وَمِنْ شَأْنِهَا • عَدُوَّةٌ لِلنَّاسِ مَعْشُوقَةً •  
بس حوادث روزگار ظهور • و واقعات چرخ دوار صدور  
ایدوب • بروجه امتحان بونبد • و مبتلا و بونه • و بلا به قویب  
آتش قهر و سطوة زجر دن تکمیل صفوة استحصال  
اولنوب • بحمد الله بر قاج کون پرورش روزگار نزه تحصیل  
کوشمال میسر اولدی • و بنده نک حال مافی البالی • اول  
داستان عجیب المثال • و داستان غریب الماله مشابه  
و مماثلدر دیوشه زاده • و صاحب هوش • بر خوش  
حکایتک نقلتہ شروع ایلدی •

**داستان یازمیر کایر خون مرز دیکه با یاران**  
**خون ضیافت کرد**



میدان هنر سازان و جالسان کخا فل کوهر انداز اندر  
 بو مجلس علوشان و محفل سمنوشانده اسب زمر دین بال  
 و سمنده سعادت قال که عقل دلدل زقار در اول فضل  
 دوران چو مبارزان میدان و دلیران جنگ جو کانت  
 سواران اولوب علوم حکیمه و فنون منطقیه دن الدرنه  
 طوب و چوکان عرصه ییخند جولان ایلدیلر و شهراده  
 دکاور و یکانه و همایر میدان فضلده جمله دن دلاور  
 دلائل عقلیه و مسائیل نقلیه ایله انلری الزام و رجحان  
 کلامن اهل مجلسه افهام اند و رب اول جمع افضالده  
 شهزاده و صاحب اقبال عنوان فضل و کماله استعلا  
 و استشهار بولوب منظور شاه علی الاطلاق و مشهور  
 آفاق اولدی چون پادشاه علی نظر شهزاده و خوب  
 منظر کمال معرفت و حسن قابلیت کوردی انفع تحسین  
 و آفرین ایدوب و انک حقند جاریه کذابه اسناد یله  
 واقع اولان عذر و جورا چون چوق عذر ایدوب احوال  
 مامضایه لاف تاسف و فرزند پاک نهاد اصناف تلطف  
 ایلدی بس شهزاده و صاحب کالات تشریح حال و تفریح  
 طبع پادشاه سعادت قال چون بسط مقدمات ایدوب  
 دیدی که پادشاه بنده برور و شهنشا عدل کسرتک



وفضلا ودهر اعلان ایدوب. حرم حریم شاهه مرتفع  
 المكان. برجایگاه عالی نشاند. بارگاه و ساینده.  
 و او کند چتر همایون سعادت رهنمون قریلوب جمهر  
 العلماء المتبحرین. و مشاهیر الفضلاء و اکملین. و ارکان  
 دولت لان عزت. و اعیان حضرت عالی قدرت جمع  
 اولوب. بر آیین جهان بانی و رسم کامرانی تزیین سماطه  
 صحن صحرای. و روی غیر از نیکین بساط اولمشدی. بعد  
 الضیاء صدر نشینان مجالس زیرکی. و صف کشیده کان  
 محافل فرهنگي مجتمعان اولوب. و حکیم بر احترام سند باد  
 نام که رئیس فضل و دوران. و مقتدا حکماء هندویان  
 بس مجلس اولان فضل و کرامی. درت صنف ایدوب  
 علوم اربعه و فنون مدونه دن محفل بحث تعیین اولندی  
 اول مشروعات سعادت آیات. ثانی الهیات عزت  
 بیانات. ثالث ریاضیات فطنت نبات. رابع طبیعیات  
 فطرت حیات. بس علوم شریفه و فنون منیفه نل  
 موضوع و مبادی و مسائیل نلندن مناظره و مباحثه اولنوب  
 کاه نقص تفضیلی سائل و مانع لا تسلیم ایلد منع. کاه  
 نقص اجمالی مناقض و محال رد و دفع ایلوب. بجا ثانی  
 فضل و بلاغت. و محدثان علم فصاحت که. فارسان



چون شهزاده و سعادت اشتباه بود باید وزیر شاه غدر  
 اما جانب پادشاه کن و بیه واقع اولان جور و غدر ایچون  
 داد خواه ایدوب وزیر اعظمه دیدیکه بن ذلیل محنت فریب  
 پادشاه عزت اینک حرمت و حریم سعادتند سر پرده  
 عفت و بیکارید و عصمت له محفوظ اولوب عنفوان صبا و تندن  
 ناوان شبابت عمر عالی کنی تحصیل علوم بدیع البیان و تکمیل  
 فنون رفیع الشانه خرج ایلدم بس حضور شاهده عواطف  
 شاهانیدن بهره مند و لواطت خسروانیدن عزتمند اولوق  
 ملحوظ ایدی لکن مجرد بر کنیزک بد فعل و جاریه ناقصه  
 القتل اسناد یله مقهور و معذب اولدم لاجرم اصحاب  
 دانش و عزت ناز و ارباب خرد و هوساز و اکرام و اعزاز  
 و سایر لردن امتیاز لازم بر معنی و سعادت مقرون

### قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون چون

وزیر صاحب صدر شهزاده و عالی قدر کلامی استماع  
 ایدوب کلوب پادشاهه انک مرام اعلام ایلدی پادشاه  
 دولت بخش اول ذات لطیف و شان منیفی تشریف ایچون  
 اسباب بی قیاسله خلعت خاص کوندوب و انک مراتب  
 ذات و تحصیل استعدادی معلوم اولوق ایچون مجلس  
 بحث پیور دیه بس بوامر جلیل القدری علماء عصر



مشرف و حسن التفاتندن معطف اولدیلر. انلرد ایخ  
اولکه شرایط لواز شهر یاری. وقواعد مراسم تاجداری  
وفواید نکهتانی عرض عزت. وعواید مهر بانی رعایت  
رعیت در. نصایح رفیع الآثار. ونتایج بدیع الاسرار له  
اول مجلسد واقع اولان کلامده درج ایدوب. جودر شهوار  
ولعل کوهربان. اثناء مصاحبتد شهزاده عالی بخته خرج  
ایلدیلر. سر اول داخی نصیحت سوز لرین کوشوار ایدوب.  
وانلردن کند و حقند واقع اولان علوهمت. وسمو شفقت  
ایچون ثنا ایدوب. دیدیکه نفس نفیس معرض بلا یکه.  
وجان عزیز موقع عنایه دو شمشیدی. اگر سزلرک  
تدبیر دولت کیر. و تفکیر سلطنت مشیر کوز بزه دستگیر  
اولسه خلاص میسر اولزیدی. اگر چه پادشاه عالم پناه  
اولاد و اتباعی باینده رافت و عاطفیلری اعلی اما اجراء  
ایتن شریعت دولت انوار. و اعلام قوانین عدالت عزت  
آثارک شان عالی نشان رعایت و حمایت ایدوب. اقر بایه  
میل محابا. واجنبیه مواسایلزلر. وسعادت اول پادشاه  
عالیشان که. سزلرکی آصف زمان. و بزرجمهر دوران  
وفیلسوفان جهانی جمع ایلمش دیوانلره انواع اکرام ایدوب  
مشیر فخر و وزیر اعظمه اصناف اعظام واحترام ایلدی.



سعادت انجامیده مشهور او شدند

### خلاص شدن شهزاده بخت و راز بندیدر

راویان حکایت کسرت و ناقلا ن بشارت پرور روایت  
 ایدر لکه چون وزیر صاحب تدبیر سعادت مشیر احوال  
 پیروز شاهن اول حکایت دلیذیری پادشاه جهان دلیر  
 او کند نقل ایدوب دیدیکه هرامرزه تا مل و هر خصوص  
 تحمل و انجام کاری تدبیر و تفکر لازم در خصوص شاهزاده  
 جوان بخت و ارث تاج و تخت در بس مجرد اسناد له اولاد  
 دولت آثار و انساب و اتباع و فادان عتاب و عقاب  
 اساس سلطنت و لباس دولتی خراب و بیابان ایلمکدر بو  
 باده عفو اولی در دیو شهزاده و بی کناه استخوان من  
 اول وزیر خاص التماس ایلوب و طالع شهزاده ده ناظر  
 اولان کوکب نحوشت هبوط و سقوط ایدوب و نجم سعادت  
 سعود ایلمکن شهزاده و نیک نهاد قید بندن آزاد اولوب  
 بوبشارت سعادت فال و بشارت دولت اما لدن ارکان  
 دولت و اعیان سلطنت و اهالی مملکت شاذ و متمام  
 ولایت آباد اولدی چونکه شهزاده جوان بخت خلاص  
 میسر اولدی و زراء دولت و اعیان سلطنت استمالت  
 ایچون انک خدمت شریفه وارب شرف مصاحبتدن



چون پادشاه عالی نظر اول کتابه نظر ایدوب کوردیکه  
برکلام زبکین دوات لعلیندن قلم زرینله یازیلش

هر که بانگشت دین مردمان بگوید الله بکده راوبان گویند

یعنی هر چشم احوال که غیرک حرم حرمینه بگران اولور. لازم  
انک خانم سی دست بد نظر اندن ویران اولور. بس پونکته  
بضیحت مرسومک مرقومینک خنجر برانی. و مفهرمینک  
تیغ و سنائی. پادشاهک جانتکه کار ایدوب بلدیکه. جان غرق  
ورطه و بلا یه. و پای دولتی خطه و خطایه قویب. مخطورات  
عظیمه. و محدورات جسیمیه ارتکاب ایلش. چونکه شاه  
تاج داره. عنایت یاورری و هدایت رهبری اولدی. همان  
کند و احوالنه الافی استغفار. و اول زن دیندار اصناف  
اعتذار. کوکلی و کوزی اشک ندامتدن اوکار. سراینه  
متوجه اولدی. اگرچه شاه هدایت مقرون احوال  
بدکردارنه محزون. لکن هوا و نفسدن جزوی نصبر و ادنا  
تا ملله اول نام فضوچیدن خلاص بولوب. کند و یه توبه  
نصوحی میسر اولد و غنه مسرور. بس بواجلدن اول  
پادشاه سیادت منشور. تا اجز عمر صلاح عزت آیین.  
و فلاح دولت قرینله محبوب اولوب. شاهان زمان  
و خسران دوران مابیند عنوان بلند نامی و برهان

ایدوب  
دین مردمان  
بگوید الله  
بکده راوبان  
گویند



ولایت آمیان مملکت در بس انلردن حرم آخره خیانتله  
 نظر زیاده شین اکبر در اتفاق برکون اول پادشاه  
 عالی نشان اطراف شهری سیران ایدردی برپام خانه  
 بر محبوبه و عالی منتظر و مه روی همایون اختر کورب  
 اول شاه صاحب تحیف همان بی تکلف اول خایه داخل  
 اولدی صاحب خانه و پچار خود نیه قادر چون زن  
 محبوبه پادشاه زمانی کوردی اول نازنین خوبان انک  
 پاینه یوز سوروب و انواع نعمتله اصناف خدمت ایدو  
 چون کنیز کمتر و خادم چاک و رقا رشوسنده طور دی  
 بس شاه تقاضا و نفسدن کوکلی پر آشوب اما اول محبوبه  
 صاحب لطفک آداب خدمتدن محبوب بر زمان محتمل  
 و بر مقدار ابرام نفسه نصبر ایدوب مصاحب کلمات  
 ایلدیلر اگر چه زن زن لکن میدان دیانت و صحر صیانت  
 رجال پر هیز کاران و مردان دیندارانله پنجه زن ایدی  
 چون اول محبوبه و بارسا پادشاهله هر بابدن کلمات  
 ایدوب تراکتله انک اوضاع غیر مقبوله شن اشعار  
 ایدوب و اوکنده بر کتاب قویب دیدیکه بوسنلره اکلنجه  
 و اطلاعندن ارباب الباب و اصحاب عالی جنابه افاده  
 سعادت دوجهای و استفاده و دولت جاودانی میسردن



فرزند پاك تراى هلاك ايلك • موجب صلاح دولت  
وسبب صلاح سعادت دكلدر • بس هر امرده محل • وهر  
بابده ثامل • وعواقب كارى تدبر و تفكر واجب دُر •  
كه افاده و فكر • واستفاده و خبر • بوحكايت عجب • و روايت  
غريبه نك شمولندن ظاهر و باهر در • **داستان**  
**پير و نر شاه با نر مرغ خوب مروى شريعت پناه**

راويان داستان سان • و ناقلين حكايت پردان • اعوام  
سابقه و ايام سالغه دن روايت ايدر لكره • ولايت  
تواند • صاحب نظام دارا احتشام • شاه فيروز نام •  
برباد شاه ذوالاحترام واردي • صلاحيت كامكاريد چون  
فرزون صاحب اقبال • و مهابت جهانداريد چون رسم  
زال • اما بوقدر شجاعت و جلالت • اول پادشاه تعالى  
قدرة • زن پرست • و بوى شهوتدن دماغى دايه مست •  
اگرچه وزيران صالح • و مشيران ناصح انك قريبنى • لكن  
نه فايده اول هوا و نفس شومك زبونى • هر قنده بر محبوبه  
زيبا و مۀ مروى رعنايى ايشده • كوكلى انك صيدى  
هواشنده طاير • روز و شب كند و مصاحبت زنا نله فاخر  
اول سبكدن اول شاه دولت مرسوم • تاج داران دهر •  
و خسروان عصر از كارنده مذموم ايندي • لاجرم و البيان



چون جماعت کثیره اولرینه کدوب خانه خالی اولدی  
 اول زن فتنه آشوب جوانه سوال ایدوب دیدی • بو  
 خدعه و فتنه تدبیر • وحيله • هنکامه کیر کتابکده مسطور  
 جوان دردمند یچاره • مستمند دیدی که • هزار اشتیاقه  
 جمله آفاقی دور و جهانی سیر ایدوب • عیاران زمان •  
 و فتنان دورانه ملاقی اولدم • اما سنک کچی عیاره و فتنه  
 سان • و مکاره • حيله باز کور مردم • بس معلوم اولدی که  
 طایفه و زنان دن حيله هاء کونا کون • و خدعه هاء بو قلون  
 لا یعدو ولا یحصا • حفظ الله تعالى • اهل الاسلام من کید  
 النساء • بحق آیات المبین **ان کید کن عظیم** • همان اول  
 جوان بلا کش • زحمت بی پایان و مشقت فراوانه تحصیل  
 ایلدو کی کتابلری پر آتش ایدوب • مکانه متوجه اولدی

### بیت

بسیار بگشتم بجهان از پی سود •  
 شد مایه زدست و سود خود هیچ نبود

چون وزیر صاحب تدبیر • بو حکایت لایقیری • پادشاه نصیحت  
 پذیر • نقل ایدوب دیدی • اگر چه زنان بد کرداران امور  
 سعادت عقله کمتر • اما رموز شیطننده خناس  
 و سواسه رهبر در • مجرد بر کنیزک ناباک اسنادیله



ایدوب بحرعه قادرا ولدی. کورد مکه اول غریب غمناک  
محل هلاکه قریب اولدی. بن داخی سزله تنیه ایچون فریاد  
ایلدم. شاید که اول جوان درد مند مرد اولوب. بز شخنه  
بد افعال الله گرفتار اولوب. بلکه جمله محله بونک سببيله  
عتاب و عقابه سزاوار اوله. جوان مد هوش خود بو حال  
بد نامیدن کند و بی فراموش ایدوب. کوزلری منناک  
یوزن بساط خاکه قومشیدی. چونکه نفس انسانی و جسم  
هیولانی ذلت و تواضع و مسکنت قبول ایلدی. بس اول  
خاک مذلت جوانه موجب رفعت اولوب. اندر جمع  
اولان جماعت اکرام و احترامله آتی ییردن قلدر وب.  
یوزنه و کوزنه کلاب سچوب. و کوزنده اولان خونابه شن  
هر بری بنان رافت. و دست شفقتله شیلوب. نوازند  
و خدمت کنند جامه خابره کتوب بضیحت ایلدیلر که.  
من بعد نانی آهسته و لقمه و اندازه ایله اکل لازم در که  
سنگ سببکله صاحب خانه. بلکه جمله محله چنگال عرفه  
گرفتار اولوب. کند و کی عنایه و بزی قید بانیه دوشورد  
اگر چه جوان سرفکنده. و خلقدن شرمند. اما تبارک  
فکر ایله تدارک ایدوب. اندر جوق عذر و اعتذار. و من بعد  
بضیحت کوزدن خالی اولیم دیواحو الله استغفار ایلدی.



مختصیلند جولان ایدوب • رحمت بلیغ و سعی در یغله  
 اول مطلوب مرغوبی تکمیل ایدم • همان زن قنه آشوب  
 تبسم ایدوب • سیاق کلامی سَوَقِ آخردن معامله کو ستردی  
 و گوشه چشمه جوانه نظر • و غمزہ و کرشمہ ایلہ یانندن  
 کذرا ایدوب • با جمال دلالت محبت • مصاحبتہ اشارہ •  
 ایلدی • جوان که نظر خود اهل سفر • زنه میل ایدوب • مصاحبت  
 ایلدی • چونکه مواصلت قریب اولدی • اول زن بد نهاد  
 ناکهان داد دیو آواز بلند له فریاد ایدوب • جوان دلفکار  
 نه وصلت جانتدن بله بیزار • اول آواز که دهشتندن کذردن  
 وحشت و خلقتن محبت ایدوب • بی هوش و بد هوش خاکه  
 دوشدی • اطرافدن همسایه کان جمع اولوب • داد و فریاد که  
 سببن استفسار و سکا نه اولدی دیو عورتدن استخبار  
 ایلدی • زن بد عقلت پر حیل • دیدی ای همسایه کان  
 غمکساران • سر لره روشن در که • بنم همسرم مسافر نگاه  
 و درویش پناه در • لاجرم بوجوان فقیری و دردمند  
 حقیری کتوردی • بس بن داخی بر مفهوم سعادت ایمایه  
 اتباعا اگر موا بالصفی و لو کان کافرا اکا طعام  
 و یرب خدمت بلیغ • و نوازش نی در یغ ایدم • بود درمند  
 کر سنه زیاده جو عندن اکلده سرعت • و زیاده جرعت



درویش نیکان و مسافر نوان • بر جوان مرد سر فراز وارد  
آیند و روزه ایله مصاحبت و معاشرت ایملک کند و به  
لازم آید • چون جوان مسافر می کوردی • انواع  
ابرام و اکرامیله خانم سینه کتورب • اکا ضیافت بلیغ

و خدمت بی دریغ ایله • **عربیست**

مَنزلنا منزل اضیافنا • و دَارُنَا دَارُ لَبَنٍ سَبِيلٍ  
بعد الضیافه و المصاحبه • صاحب خانم کند و شغلنه  
کندی • چون خانم صاحبیدن خالی اولوب • زن اند  
والی اولدی • اول زن بد علّت همان مسافر مخالطت  
ایدوب • اثقال ثقیله و احمال کبیره دن استفسار  
و بضاعت و صناعتدن استخبار ایدوب • مصاحبت  
و مکالمه ایلدی • جوان دیدیکه ای نکار ظرافت مفهوم  
بو کتب کبیره و دفا تر کثیره حیل و مکر زنان ایله  
مرسوم • و خدعه و نیرنگ آشوب زمانه مرقوم در  
بس زنه زن دیدیکه انلرده رنگ نیرنگ • ریک بیاباند  
فراوان • و خدعه و جهان تنک • برک اشجار دن بی پایاند  
انک تفکر نده فکر فاضل فائز • و تعقلند عقل کامل  
قاصر در • جوان دیدیکه مدت مدید و ازمنه و بعید  
بوسفر شاقله تمام آفاقی سیران • و بوفتک میدات



بر پیرفانی • اوضاع و اطواری عرفانی • بس جوان اول  
 پیردورانله بر زمان مصاحبت و مخالطت ایلد یلر •  
 چون پیر فاضل جوانی قابل کورب • انک احوال مال  
 و سفر هر مالدن استفسار ایلدی • جوان درد مند چون  
 شیخدن بروجله اعانت کوردی • اکا مطلوبن اطهار  
 و مقصودن اشعار ایدوب پایته دوشوب روی مال ایلدی  
 اول پیر وفادار دخی • عمر دراز و فکر جان کداز یله یازدی  
 ثالیفات غریبه • و تصنیفات عجیبه هزار اعزازله اکا  
 کشف ایلدی • جوان طالب همان بوفته راغب اولوب  
 کوردیکه بونلر نیجه یاره کتاب • هر یی شغل نیجه فصل  
 و باب • احوال زنان اچلرند موصوف • هر یی نامه  
 معروف • اما کتاب عهد و وفا • لم و لما یله مستی • بس جوان  
 درد مند بر زمان اول پیر خردمندک خدمتده اولوب •  
 اول کتب مفصلاتی یازب عزم وطن ایلدی • چون  
 جوان اول کتب مطلوبه نک تحصیلدن سرور • اول  
 فنون مرغوبه نک تکمیلدن مجبور اولوب • هر کون  
 انلرک مطالعه سندن کوزی و کولکی پر نور • ناکاه بر کون  
 بر معبر گذرگاه • و ممر سیرگاهه ایرشوب برقاج کون اند  
 اسایش ایلدی • اول موضع خوش هوا • و مقام خرم آساده



چون مرغ هوا پتیار در و رایلیوب • مسافت اقدامه  
مساحت اقدامی قطع ایلدی

زرا و زبر او زبید ابید • زوادی بوادی زمرتل بمترل

چون اول جوان پرفنون ربع مسکونی سیرایدوب • هر  
ناحیه معموره به که واردی • اهل عرفانله مصاحبت  
و هر محبت و حمیه یر که ملاقی اولدی • بخسند زانله  
مخالطت ایدوب • اول جوان دلدار بو مصلحت مهمه  
و مقدمات لازمی طلب کار اولمشدی • آخر سیاحان  
جهان • و سیاحان دوران خبر و یرد لر که • نواحی  
عراق و عارف کامل • دانا و فاضل بر مرد قابل وارد که  
فراز شبا بدن نشیب شیب • کلجه مایه و عمری صناعت  
مطلوبه نك اطاعتنه صرف ایدوب • تصنیفات مکرر  
زنان فتانان • و تالیفات غدر عیارانی یا زوب •  
اول صاحب الباب • چون قصص مدونه معتبره نیجه  
پاره کتاب ایلشدر • چون جوان اول ذوفنون زمان  
و فیلسوف دورانك خبرن آلدی • همان ولایت عراق  
هزار اشتیا قله متوجه اولوب • منازل کثیره و مراحل  
عسیره قطع ایدوب • آخر کلوب پیر عزیز و فکر متبزه  
ملاقی اولوب کوردیکه • جهان دین و سال خورده



۴  
اقراره

اوصاف احوال شاهان سلفدن • بور وایت عبرت نما •  
و مقدماتِ حیرت کشائی نقل ایدوب • و دید یکم خسروان •  
صاحب اغراضه نکبات زمان و حدوثات دوراندن •  
احتراز لازم • اما باب ریاسته تارک دولت و مهلک •  
عزت مشاوره و مدبره زنان بدعلت دن • بس انلردن •  
اعراض لابد که اوصاف مکر زنان بو حکایت عجیب البیان ذی ظاهر

### داستان مردی که در کشتن و حیلن زنان

راویان روایت یردان • و ناقلا در حکایت سان • روایت  
ایدلر که • ظرفاء دوران و عرفاء جهاندن • بر مرد جوان  
نخسند زمان و اردی • روز و شب حیل خدعه و زنان •  
و دغل فتنه و فتانانک افکارنده بیجان و غلطان اولوب •  
بو یوله کندوی بدل و جاننی نذر ایلدیکم • عالمی سیر •  
جهانی دور • و عمر کرانمایه خرج و فکر نه اندازه و ضر •  
ایدوب • تا انلرک مکره های فراوان • و حیل های بی پایان لرن •  
جمع ایلیم • اگر کند و یک تروج و تراوج واقع اولورسه •  
تلبیس زنان و تزویر زمانی کشف و فتح ایدوب • هیچ •  
کند و دن مخفی و پوشیده بسته باقی قلبیه • چون جوان •  
سفر سیاحت نیت • و یاراندن عزلت ایدوب کندی •  
اطراف عالمی چون باد صحرایین رفتار • و اکناف جهانی



مسعود ده • درگاه شاه جمع اولوب • قاضی فصل  
 و داور عدل محضرند ارباب مصاح شرعی • و ظاهر  
 اولان حقوق شرعی • اگر پادشاه عهد سند و کمر  
 اولادند در بی تکلف ادا اولوب • و سایر خاص و عام  
 خود متوقف • پس بر ترتیب داوری و قانون سعادت  
 یا وريله • هر یل پادشاه دولت آیات • اصحاب حاجات  
 عدل داد ایدوب • جمله عالم و نوع بنی آدم • اول شاه  
 کز ینک انصاف سعادت انصافه محسین و آفرین  
 ایدر لودی • که اول سلاطین ممد وحه دن بری نوشیروان  
 عادل که انک شانده وارد **انما اولدت فی زمان**  
**سلطان العادل** چون شاه یزدجرد بن شهریار زمانده  
 بوقانون قدیر اعلا • واسلوب مستقیم ادا اولندی  
 لاجرم تغییر اسلوب تبدیل قلوب در **بی**  
 نه فرخ شد نهاد نو نهادن • ره و رسم کهن بر باد دادن  
 پس اول شاه بی انصاف ضلالت انصافدن سعادت  
 یوزد و ندر ب • اهالی و عجم تاج شاهیدن دور • و نام  
 شهنشاهیدن مهجور اولوب • انلردن عنوان سلطنت  
 منقرض • و برهان دولت منقبض اولدی • وقتا که  
 پادشاه صاحب فطنت حضورند وزیر بر حکمت •



النساء حبایل الشیطان چون اول پادشاه عالی نظر وزیر  
 سعادت رهبری کنوز حقایق و رموز دقایقه بهره ور  
 کوردی انک کلمات نصیحت نهاسندن منتصح و نکات  
 بصیرت کثاسندن متنبه اولوب وزیر صاحب اسرار دن  
 سوال ایدوب عهد شاه یزدجرد ده دولت اهل عجم دن  
 یوز دوندر ب آخر انتقال ایلد و کنک سبب استفسار  
 ایلدی بس اول وزیر دانا مدبر توانا جواب ویرب  
 دیدیکه ارباب تواریخ و اصحاب معارف بو ترخفید  
 سبب ظاهری بیان ایدر لر شاهان عجم که صاحب علم  
 و عالی جیش و الحشم در انلک طایفه و ساسانیان دن  
 اول ملک شاه اردشیر بابکان عهد ندن آخر ملوک  
 عجم شاه یزدجرد بن شهریار د ورنه کلنجه که درت  
 یوز سکسن بریل واقع اولمشدر بومدت مدیده  
 ولایت عجمه والی و حاکم اولان سلاطین عظام و حوqین  
 ذوی الاحترام ایامند قانون سلطنت و آیین عدالت  
 بو وجهله استمرار و بو ترتیبله استقرار بولمشدیکه  
 هر نوز و ز دولت افروز منادیان بلند صدا و متبهمان  
 عدل افشا امرشاهی اطراف عالمه اعلایدر لردی بس  
 هر محتاج ناس دکور و اناث اول یوم موعود و وقت

خسروان



مَنَّا وَمَا يَنْطَلِقُ مِنَ الْهَوَا تَوْضِيفٌ وَبِعَقْلِ غَالِي جَنَابٍ وَمَا  
 يَذْكُرُ لَا أُولُو الْأَلْيَابِ تَشْرِيفٌ بِبُورِيٍّ عَامَّةٍ عَالِمِيَّانِ  
 وَسَلَاطِينِ جَهَانِ لَا يَدْرِكُهُ بَرِّهِمْ مُحَسِّنَاتِ رَفِيعَةٍ •  
 وَمَكْرَمَاتِ بَدِيعَةٍ دَنِّهِمْ مَنَّا أُولُو بَرِّهِمْ وَبَرِّ مَضْمُونِ  
 شَرِيفِ آيَاتِ رَبَّانِيٍّ • اَوْصَافِ كَمَالِ انْسَانِيَّةٍ عَزَّتْ مَنَّا  
 أُولُو لَرِّ خُصُوصًا شَاهَانِ جَهَانِ • وَخُسْرَوَانِ عَالِي نِشَانِ  
 كِه حَامِيَّانِ دِينِ وَدِيَانَتِ • وَرَاعِيَّانِ مِلْكِ وَمُلْكِ دَر  
 بَسِ انْزِلَاقِ رَقَبَةٍ سَعَادَتِ آيَاتِ • وَعَهْدِ دَوْلَتِ بَيْنَانْدَرِ  
 اُولَانِ اِمَانَتِ مَصَاحِ عَامَّةٍ رَعَايَا • وَمَهْمَاتِ لَوَا زِمِ  
 كَافِهِ بَرَايَا • بِرَمَعْنِي عَالِي شَانِ **اِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ**  
 عَدْلِ دَوْلَتِ نِشَانِ • وَاحْسَانِ عَزَّتْ بِرَهَانْلَه كُورِيْلِكِ لَا زِمِ  
 مَعِ هَذَا فَرْزَنْدِ مَبَارَكِ فَالِ • وَوَلَدِ نِيْكَ خِصَالِ • طَعْنِ  
 نَيْتِجِهٍ صَحِيفَه كَامَرَانِي • وَآرَايِ دِي كَبَا جِهَةٍ وَثِيْقَه عِجَاوَدَانِ  
 بَسِ بِرْجَارِيَه وَفَتَانِ • وَكَذَوْبِ عِزْمَانِه سَوْزِيلِه • بُونَكِ  
 عَرْضِ عَزَّتْ وَنَامُوسِ شَهْرَتْنِ پَايْمَالِ يِلْكِ • اسْتِحْكَامِ اِمَارَتِ  
 وَاسْتِعْلَامِ سِيَادَتِه دَالِ دَكَلْدَرِ • وَزَنَانْلَه مُصَاحِبَتِ  
 وَهُوَ الرِّينَه مُتَابَعَتْنِ • بِنِجِه فَرْيَدِ نِزْمَانِ وَشَاهَانِ جَهَاتِ  
 پَرِيشَانِ اُولُو بَرِّ تَاجِ وَتَخْتِ وَمُلْكِ وَسِيَادَتْلَرِي وَبِرَاتِ  
 وَتَالَانِ اُولُشْدَرِ • قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ •



مصالح سلطنتد اعمازی دیوب • منایح و اضحی و طریق  
 صریحہ دن اعراض ایدر لر • چون شمدیکھا لد و زراء پادشاہ  
 عالی جناب کہ شہزادہ جابنہ میل و بنم سوز لر م کذبہ  
 حمل ایدوب • ظلم بی داد لہ عالمی خراب ایلش لر در • چون  
 پادشاہ عادل • کینرک صاحب تر ویر دن بو و جہلہ کلمات  
 اشندی • انک سوز لرینہ اعتقاد • ووز رایہ عدم اعتقاد  
 ایدوب • شہزادہ و نیک نہادہ سیاست بیوردیے •

### امدن و نیر ہفت من بحضرت پادشاہ

پادشاہ عالی مقام و ذوق الاحتشامک • یدبحی وزیری کہ  
 صاحب صدر و عالی قدر • رای نوری امور مشکلاتہ  
 فایح • و تدبیر روشنی رموز مبہمانہ ناصح • یانندہ بر مہم  
 درویش • و لازم درد مند دل ریش • خزائن دنیا دن راج  
 چونکہ پادشاہ تاج و تخت • کینرک بدعت سوزیلہ  
 شہزادہ و جوان بختہ سیاست امر ایلدی • اول وزیر  
 عزت خواہ حضور شاہہ وار ب دیدی • ای پادشاہ  
 سعادت قرین • وای شہنشاہ دولت آیین • چون حضرت  
 حق و جناب خالق مطلق • عم انعامہ و وجب اجلالہ •  
 کہ وجود انسان شرف نشانی • بر مفہوم سعادت آیات  
 انا عرضنا الامانة علی السموات تعریف • و بنطق عبرت



ملك بامر رباني وارادت يزداني شهپر يله پادشاهزاده  
 صورتن مسح ايدوب چونكه خاك مزلدن شهزاده باش  
 تالدردي كندوي اوچ رفعت بولوب سورة رجوليتن  
 كامل وسير محسند فاضل كوردې تكرار سجده شكر  
 ومال ومنال نذرايدوب فقر ومساكينه بنديلايدې  
 وتختگاه پذر عمر ايدوب شهزاده جوان بخت  
 مدت قريبه ده بهجت وبشاشته پادشاهه كلدي  
 والد ماتم زده وجود پسر له غم دن آزاده اولوب انك  
 چشم هولرن تقيل وجناب حضرت العطايايه حمد  
 تبجيل ايلدي شهزاده سعادت اقبالك دخی سرگذشت  
 احوالن معلوم ايدوب وزير بي انصاف بداتصافك  
 بوبابده واقع اولان كذب كلمات وطبع بد نهادنه مكافات  
 ايجون پادشاه صاحب عدالت اكاسياست پوردي  
 وقتا كه كنيزك آشوب زمان وقتا نه جهان بود استان  
 عجب البياني حضور شاهه نقل ايدوب ديدې وزراء  
 ذكاور ومشيران داناف كه حاميان غرغرت وحارسان  
 عرض سلطنت در بس انلره اعزاز ونادان بد كردار  
 وظالم ستمكار لر نيك اكاذيب اقوال واباطيل احوال لردن  
 احتراز لازم كه كندولر نيك اغراض مراد اتند

واهب



ما تمله پر غم اولد یار • بوجا بند شهزاده • نوجوان • اول  
 چشمه • شوم • آب • مذموم • ک یا نند • کوکلی • واله • و حیران  
 ایشی فریاد و فغان • نه انک اطرافند کس • نه کسه اکا  
 فریاد رس • در ماند • و یچار • افتاده • و آواره • **بیت**  
 نه هیچ ساکن و سایر مکرانجم • نه هیچ طایر و وطن در و مکر صر  
 ناکاه اکا الهام ربانی • و افهام سبحانی • افق سعادت دن  
 طلوع ایدوب • درگاه جلالت • و بارگاه عزت • تضرع  
 و تجزع ایدوب • روی نیازی غبار بیدایه • و جهز  
 امید پی صحرای رجایه قویب • تذرع و تخضعه دیدی •  
 ای قادری که قهر سطوتکله پشه • نیم تن لشکر شکستن  
 نمرود در • وای رحیمی که دست عاطفتکله آتش کلکونه  
 کلستان مودود در • که بکا احسان ایدوب • صورقه  
 سابقه • و انعام ایلده دیو • سرافرازان هنگامه • نبوت  
 و دلیران میدان رسالت • و مردان پاکان ولایتی شفیع  
 کتورب • کوزلرندن آب سیلان چون قطرات باران  
 روان ایلدی • لاجرم بر مقتضی **عربی بیت** • یا ملا یکتی  
 لقد استحييت من عبدی و ليس له رب غیری • همان  
 ساعت شهزاده • سعادت بختک • دعا سی و صول  
 و رجایی مقبول اولوب • اول چشمه سارک موکلی اولان

فردنی کردن



و خوب رویان دلاور. عقاب وار. کندولری آتدن  
پرتا وایدوب. ایچلرندن برسیمین ساعد غلام. مرصع  
جامله پادشاه زاده یه آب ویردی. کویا اکا تباب  
ویردی. چون شهزاده. محنت مر سوم اول آب شومدن  
تجرع ایلدی. همان صورت زکورتیت تبدیل اولوب.  
انائیتته مبدل اولندی. بس شهزاده. دلفکار بو  
احوال پرمالیدن نالان و کریان اولوب. اشک حسره  
چشم غزالندن مانند چشمه. جان روان اولدی. اما  
بوجا بنده وزیر شاه و سایر سپاه. شکارا وزرند.  
شهزاده. جوان بخندن ایریلوب. اول لشکر محنت زده  
اطراف عالمه پراکنده اولمشلردی. آخرو وزیر پادشاه  
اول محله کلوب. چون شهزاده. نك احوال بویله تباه  
کوردی. بوکایدن ثامل و بودردك دوا سن تفکر  
ایلدن. بی تحمل دونوب شاهه وار. محل شکارده  
دندان و حیسان و یلنگان و تره شیران. شهزاده. هلاک  
ایلدیلردی و اول وزیر بد نهاد کذب ایدوب. عالمه  
بر وجهله اعتقاد ویردی. بس بوخبر اتش افروز  
وجهان سوزك استماعندن پادشاه آه ایدوب آینه  
افلاکی سیاه ایلدی. و خلق عالم و نوع آدم. جمله



اتفاق بر صحرا و شکوفه زار • و بیدار عنبر نثار کورب •  
 خدم حرم حرم مند • بر اکی کل رخسار له غم شکار اتدلر •  
 و هر غزال آهو چشمی کوردیلر • انک اثر ند پویان و جویان •  
 اولدیلر شهزاده و عزت و زر • و سعادت اختر اول •  
 کون مانند اشقر صحرا ده چون باد صحر • فضاده •  
 بی همسر • براسب نازیه سوار و لمشدی • چون شهزاده •  
 تاج دار اند شکار ایدوب • دشت وادی سیران و کوه •  
 هاموند جولان ایدوب • اتفاق او کند بر آق صوره •  
 برق سیرت • باد رفتار آتش کو دار • بر غزال پری واد •  
 کریزان اولدی • شهزاده و سعادت بخش انک عقبیجه •  
 رخسار دلاوری سورب اولقدر چا پدی شهزاده نک •  
 ابصار ندن شکار غایت • وارد بجه اولدخی راغب اولوب •  
 کند و جست جویدن • واسب نک پویدن عماجر اولدی •  
 آخر حراره تموز چهره سندن شرار • و حدی التهاب •  
 دروندن زبانه گو سترپ • معطوش و محروور • بو •  
 الام شاقدن شهزاده • نازک ترادک طاقی طاق اولمشدی •  
 اتفاق تقدیر یزدانی • و قضاء ناکهانی اول چشمه •  
 جان • و آب جانستانه ابر شدی • آتی صوبه طالب •  
 و کدور راغب اولوب • همان غلامان چا یک و زر •



بخت بومرامك حصولى وبومرارك وصولى اچون كدو  
وارمق لازم اولوب ولایت چینہ عزیمت ایلدی **عربیہ**  
على الله اتمام المنى فيك كلها ولكن علينا الحمد لله والشكر  
وقتا كم پادشا هزار ديه قصد سفر مقرر اولدی پادشا  
صاحب احتشام فرزند اكرامنه وزراء ذوى  
الاحترامند نچہ كسنه لری بکهبان وركاب  
همایونده مرافقت و موافقت اچون دیده بان  
و خدم و حشم سعادت انجمن دن دخی کفایت مقداری  
آدم قرشوب ولایت چینہ نیت و عنان عزیمتی منصرف  
قلوب مدت قریب ده منازل کثیره و مراحل بعید  
قطع ایلدیلر راوی حکایت روایت ایدرکه مکر  
مسالك چینك مقرر و ممرنده بر موضع لاله زار  
و موقع گلزار ده چشمه و جان دیمکله معروف بر چشمه  
بر ملال واردی هر که اندن بر قطر آب نوش ایلسه  
همان رجولیتن فراموش ایدوب صورۃ ظاهره سی انانیته  
مبدل و ملق خاصه سندن ایدی اگرچه وزراء دولت  
خواص چشمه مکشوف اما شهزاده به احوال کشف  
واضرارن وصف ایلامش لردی پادشا هزاره بغایت  
شکاره راغب و نهایتده اصطیاده طالب ایدی



آینه جهان تزیین ایدوب اول شاه سعادت کزینک  
 داد و انصاف و حسن اتصافته شاهان ایران  
 و تاجداران زمان تحسین و آفرین ایلرلردی اول شاه  
 رفیع القدرک زینا پیکر و عالی منظر بر فرزندار جمند  
 سعادتندی واردی که هنوز ایام طفلیتد طغرائ  
 سعادت خیمه سنده لایح و آراء دولت ناحیه سنده  
 فایح چون شهزاده و جوان بخت عهد صبا و تدن  
 آوان شایسته یتشوب علوم نقلیه و فنون حکیمه  
 تحصیل و مراسم جهان بانی و لوازم کامرانی تکمیل  
 ایلدی بس پادشاه خطاب شریف مستطاب و کتاب  
 منیف سعادت آیاته کما قال الله تعالی جل و علا **ما لکوا**  
**ما طاب کم** اقتدا و اهتدا و سنن امام الهدا و همما  
 المجتبی ید علیه الصلوٰۃ و علی سایر الایماء قال یم

**من کان علی دینی و دین کاود و سلیمان و ابراهیم**

**فلینترقیج** اتباع ایدوب شهزاده و جنان و فرزانه جهان  
 سلاطین زماندن و خواقین دوراندن تکافان چینک  
 کرمیه سن نامزاد ایدوب و قناکه خیاله عقدت  
 مرتبه و کفاف ز فافه ایرشدی اتفاق حوادث آفاقدن  
 میعاد و میثاقه اختلاف واقع اولغین شهزاده عالی



عین شفقت • سبب خراب دنیا • و موجب عقاب عقبار  
که روز قیامت • و عرصه ندامتد کمسنه یمافع اموال دفع

و اولاد نافع دکلدر • بر مفهوم عظیم **یوم لا ینفع**

**مال ولا ینون الا من اتى الله بقلب سليم** و زراء

بد سیکال • پادشاهی عقابه مظهر • و عتابه سیر ایدوب  
دایم افعالری تخریب بلاد • و اقوالری تغویب عبادد

اگرچه رای روشن انور لری افق عدل دن طالع در •  
اما نقاب سحاب اغراض اکا مانع در • بس بونلرک اقاویل

کاذبه • و افاعیل باطله لرندن • مملکت مختل و مصلحت  
مهمل و لمشدر • اگر پادشاه سعادت نشان تدارک

یلزسه • انلرک کذب لرندن احوال عالم مکدر اولوب  
همان اول حکایت عجایب البدایع • و روایت غرایب

الصنایعه مشابه و مماثل اولور که ذکر اولنور •

**دانشای شاهزاده و شاه کابل با و زربرش**

راویان داناور • و ناقلا دن دکابرور • تاریخ شاهان

ناج وردن حکایت ایدر لکه • زمان اوایل و ولایت کابل

دار احشمت • کسری عدالت • بر پادشاه عالیشان و شه نشاء

والانسان و اردی • که ممالک تورانک اکثری انک تحت

تصرفات و قبضه سعادت آیاتند اولوب • عدل دولت



سعادت اشتباهی استماع ایلدی. انک آثار نصائح  
وانوار نتایجندن افاده ایدوب. وشهزاده. نک سیاستن  
رفع ایدوب جراست اولمه سن بیوردی.

### آمدن کتک روضه هفتم حضرت پادشاه عالم نیا

چون دولت دوردوار. وترهت نورنوار. روز شنبه  
ایرشدی. کنیز صاحب تزویر. کویان زار. پای سیر  
شهریار. کلوب. اولکه مراسم دعاء شاهان تاجدار.  
ولوازم ثناء شهنشاهان عزت دارد. ادایدب دیدی  
ای پادشاه کامکار. وسکندر روزگار. شاهان زمان  
سایه وعد لکن سایه ور. وخلق جهان سفره. ایضا فکن  
نواله بر. بس بواقعه و شنیعه. وحادثه و فطیعه که  
بن مسکین ضعیف و ذلیل بخیفه شهزاده دن صا در  
اولمشدر. انک اخبار قباحت آثار. و اشعار فضاحت  
شعاری. اطراف عالمه داخل. و اکناف بنی آدمه واصل  
وبواقوال بدنامیدن خاطر جهان نیا. و منفقر. و افعال  
نافرجامیدن خواطر عالمیان منکسر اولمشدر. اگر چه  
فرزند شاه که. انک حرم حرمی چون حرم حرم شریف  
مخترم و مکرم. و جمال عفتی مطاف کعبه. و منیف  
کبی مخم و معظم در. لکن مجرمه نظر ترافت و مظالمه



شَعَار. وروایت عبرت آثاری نقل ایدوب. دیدیکه  
 اهل زمانه ده اقوال کاذبه و افعال باطله حددن بیرون  
 و عددن افزون در. خصوصاً اول کسینک عقلنک  
 نقصانی. و فهمنک خسرانی ذاتیه و صف. و کماله  
 عطف اوله. انک تزویر و تدبیر یله. فرزندینک اختر  
 و فرزانه و سعادت رهبره. عتاب و عقاب اولمق. لایق  
 زرای عالیشان. و مناسب فکر دولت نشان دکلدن. که  
 انک آثار صلابت و مهابت ناصیه سند باهر. و اشکرار  
 شکامت و خرامت جنبه سند ظاهر. و مناصب سلطنت  
 پادشاهیست استعدادی معین. و مراتب منابت شهنشاهیست  
 استحقاقی مبین در. که انک مکان دولت. و سکان عزت  
 حلقه و فرت. و محبت شدتله انهدام و ایفادام ایملک  
 باعث فتن مملکت. و باعث بحن سلطنت در. که صکره  
 هیچ ندامت نافع. و حسرت دافع اولمز. پای تلافی عرصه  
 مرادده قاصر اولوب. و دست تدارک ادراک مقصوده

### بیت قادر اولمز

چو بنهاد عقل تو رای صواب. ز رای صواب خرد سر متاب  
 چون پادشاه عالی نگاه. شهزاده و جوان بخت حقند  
 وزیر عزت خواهدن. بو کلمات خیر خواه. و مقدمات



اطلاق پیر زندن استفسار ایلدی • پیر زنی فتنه آشوب  
 اکا جواب ویرب دیدی • اطلاق سنی زنی ایدوب بنمله  
 خواجه یه کوندردک • بن داخی خواجه ویکانه زنی خانم سینه  
 وارُب • کند و نیک مسند خاص و یالین عزت آسا سند  
 انی قودم • الحاصل اطلاق خواجه یه واصل اولدی • اچیه سن  
 آلدیو عجزه جواب ویردی • چون باز رکان نامراد اول کی  
 بد نهاده دن بو وجهله کلمات ایشندی • بونلرک اقوال کاذبه  
 لرینه اعتماد ایدوب • اطلاق چون عورتی بایبند  
 ایلدی کی توهمات جنایت و تشککات خیانتی • اسناد ات  
 فاسد و خیالات باطله یه حمل ایدوب • جوانه اطلاق  
 بهما سن ادا ایدوب • و کند و فکر خطا بلوب • اول باز رکان  
 آبله وارُب زنی کمره چوق عذر ایدوب • اکا مکافات  
 ایچون تبرکات نادره و اسباب فاخره عطا ایلدی • و اول  
 زنی بد علتته داخی باز رکان دردمند • و احق مستمند  
 نیجه اسباب ویرب رعایت ایلدی • و دیدیکه من بعد بزنی  
 خالی اولماکه • سنک کی دوست صادق استشاره و استخاره  
 خیره موافق در

عربی

وکل نعیم بالفراق مکدر • وای نعیم لایکدره الدهر  
 چون وزیر یار شاه حضور شاه بوحکایت فطنت



مُخْرِفَاتٍ وَتُرَّهَاتٍ سَوِيلِيُوب. بونلر بربريله مكالمتدن  
معاشرة ومصاحبتدن مخالطة كسب ايدوب. اول اكي بد  
افعال. تمتعات نفسانيه وتلذذات شهوانيّه دن فَرَح  
حال اولديلر. چون زن بازركان اونه كلدي. بيره زن بد  
سامانه انواع احسانله استخسان ايدوب. ديدى اى ماز  
همراز. بن سكا بر كنيزك دلنوازم. كه سَك اشارت  
فرح بشارتكدن مراد اته وُصُولُ وَمَقْصُودُ اته دخول ميسر  
ونحصل اولدى. اما انعامى تمام ايدوب. بازركانله  
مايبنمزد. اولان كدورت رفع. وعداوت دفع اولنق  
بايند. زاي منير وفكر روشن تد بيركوز ايله لطف  
ايدوب تد برو تفكر اولنه كه. سرك آثار فلاح كردن  
بو خصوص صلاح بولوب. ارايق اصلاح اولنه. چون  
بيره زن مكاره محبوبه دلا رادن بو وجهله سوز و نياز  
ابستدي. همان حيله و فتاني و خدعه و عياري ايله  
برعجب ايش اندي. اول جازو و پرتفاق عاشق جوانه  
نيچه سوز تعليم و تفهيم ايدوب. على السحر اول اكي بد  
اختر. بازركانك دكاني اوكنده حاضر اولغى اتفاق  
ايلديلر. چون انلر وقت معهودده بربريله بازركانك  
يائنده بوليشوب. قول قرار اوزره جوان بد اعمال



بد نظیر • بوباید کند و نک حیل و افسون • و خدعه •  
پرفسوفی محبوبیه تا شیر ایلد و کن اکیوب • وارُب جَوَانِ  
عاشقی بشارتله خیر ایلوب دیدیکه • ای مرد قلاش حاضر  
باش که بوکون سکا حصول محبوب و وصول مطلوب

ملی سردر

بیست

طَلَع الصَّبْحُ عَلَى اشرفِ حَالٍ • فَاشْرَبِ الزَّاحِ عَلَى اسْعَدِ حَالٍ •  
صبح بنمود از آفاق جمال • خیز و بکن قدحی مالا مال •  
پیر زین بدلقا کیر و کلوب محبوبیه القا ایدوب دیدی •  
ای مه روی نا امید بر خیز • اول استاد کامل و ارجمند •  
فاصله و آره لوم • من بعد طالع سعادتک مسعود و حصول  
مراد انک موجود در • که بوکون آفتاب جهان تاب • برج  
حملک اون طقوز نجی درجه سنه تحویل ایدر مش • که اهل  
نجوم بک اشرف شمس اعتبار ایدوب • ارباب طوابع بو ساعته  
همایون • و وقت میمونه استخراج و استنباط ایدر لر •  
بس اول محبوبه • پاک دامان • پیر زین شیطانی کند و یکه  
یار مهربان • و نصیح پندن درد نه درمان فکر ایدرب همان  
انگله قالقوب جوان عاشقک مکانه وارد یلر • جَوَانِ  
عاشق محبوبه نک باز کانه ما بینده واقع ما جواسنه  
موافق نیجه عندیا تله کلمات • و احواله مطابق برقاج

اولان



خاطر بر ملا لهر دایم نالان و گریا ندر. چون پیره زن بر تبلیس  
و همراه ابلیس. جواب ویرب یدیکه. ای دو ختر نیک فاهم  
بوامر میهمد اهل دعوتله مشاوره لازم در. که فلان برده  
بر استاد کامل و فیلسوف فاضل وارد در. رمل و نجوم  
کا مکار شاگردان هر مسند نیا دکار. علم حکمت چون معلم  
ثانی. و فن هیئت نصر فارابی در. مکنونات ضمایر اظهارند  
ماهر. و مضمونات خواطر اخبارند باهر. و نقطه رمل  
چار عنضرك اعتدالنه قادر. و نکات شیمیا ده مکتومات  
و تعینات کامل. بوشهر ده هر کمسیه. برواقعه مشکله  
و داهییه معضله واقع اولسه. انک مشاوره سندن  
نخا. و جمالیات مشاهده سندن حیات بولور لر. و حل  
عقد با بند. تحریر تعویدات و نیرنجائی. چون ید بیضا  
و آنفاس سعادت آیاتی. ارباب حاجات وجودم مسکین و نیرک  
و افسونله. ماهی دریادن. و مرغ زیرکی هوادن  
کتورر. داخلی اول جازو بد نظر اولقدر ترهات  
و فرخرفات ایراد ایلدیکه. محبوبه عصافی دل پیره زنک  
حیله سندن غافل بالضروری اول استاد کامله تعلق  
ایدوب. و اربانکله امورند مشاوره و خصوصند  
مدبره ایلک مهمته تشوق ایلدی. چون پیره زن



۱۵۵  
 و مخالطن اکلِیوب اول بازگان فکر زن بویابن زنه  
 سوی ظن ایدوب همان غیرت رجولیت و ناموس بشریت  
 ظهور و نشور ایدوب اطلاع نی نهان و بوسری بنهکان  
 ایدوب اول زن بی کناهه شولیم ضرب اور دیکه  
 انک داد و فریاد و آه و افغانندن جهان پرفغان اولدی  
 زن خوب پیکر بواحوالدن بی خبر اقرار با آشنا بازگانک  
 افغانندن مضطر اولدی لر چون زن پر شر عورتله از  
 مابیتند واقع اولان مجادله و خاصمه دن خبر الدی  
 اول جازوی بی وفا صوره ریایله نالان و کریان  
 محبوبیه کلوب اول ناز نینک حال پر ملال و سرگذشت  
 مافی البالندن استفسار ایدوب خاطر غمکینن اله  
 الدی محبوبه بی کناه اتی کند و یه خیر خواه اکلِیوب  
 دیدیکه هیچ کند مد خیانت مشعر و کدانت مشعر  
 بر قضیه کور زمر که بویله مستوجب عتاب و مستحق  
 عقاب اولم اما روز و شب پایه عصمت و پیرایه  
 عفتد بوده دار و انک خدمتند افعال پسندید  
 و اخلاق حمید ایلله هو اذار و هر حالند موبین  
 دلدار اولمشدم حالیا مابیند اولان کدورات و اسناد  
 جنایاتک سبب ماده و موجب جاده سی افکارند



کور که بویا بدن توجھله رنگ ایلدی • بس اطلاق سے  
 جواندن آلوب بی تکلف محبوبه نك اونه وارُب •  
 مصاحبتده انواع تلطف • وهر با بدن انکله سولیشوب  
 تعطف کوستردی • محبوبه مشفق دخی انی دوست  
 صادق و یار موافق اکیوب • اکمال رعایت و تمام  
 ضیافت ایچون • اطعمه نفیسه • و اشربه لطیفه •  
 احضار اولمق پیوردی • و اظهار اتحاد و اشعار التفات  
 کوسترب • بویا بد کند و بله مباشرت • و پیره زن  
 یارسانک خدمتن جانته منت بلوب • همان قالقوب  
 سماءک تربیت • و نعمتک تربیت کیدی • جوت  
 پیره زن ره زن مقامی خالی بولدی • اول اطلاق سی بالین  
 التنه قریب پنهان • و محبوبه نك کوزندن نهکان  
 ایلدی • بس ترتیب سماء و ترغیب بساط • و لوازم  
 ضیافت و مراسم اضافت ادا اولوب پیره زن مکانه  
 کیدی • چونکه بزار اونه کلوب اطرافته نظر ایلدی •  
 اول اطلاق سی بالین التنه کورب • بو اوضاعک سبب  
 متفکر و تعجبند متحیر اولوب • خیالات محال خاطر نه  
 محال • و توهمات فاسد دلفکار نه کاراندی •  
 و اطلاق سی الان جوانک کند و خاتونینله مصاحبت



اولدی. همان بی توقف جوانه وار ب دیدیکه. اول محویم.  
 مطلوبه. بوشهرک اعیانندن و تجارتک اشراقندن.  
 بر بازگان خاتونیدر. اما اول نازنین خوب رو. و دلار.  
 مشک بو. حلیه. صلاح. و زیور فلا حله آراسته.  
 و چون جمال رعنائی. کمال پارساییده پیرآسته. و دامن  
 پاک. خار و خاشاکدن عاری. و عنوان نیک نامی. غبار  
 ناپاکدن خالی در. لکن درد بی درمان. و فرقت بی پایان  
 دکدر. اگر طریق عشقه عاشق صادق. و طالب واثق  
 اولورسک. سکا و صل جان و وصلت جنانده اقصاء  
 مطالب. و اعلی مراتب میسر در. چون جوان درد مند  
 و عاشق مستمند. اول پیره زدن خبر نشاطله بو و جهله  
 ارشاد کوردی. همان کوکلی شاد. و جانی غمندن آزاد  
 اولوب. انک پاینده یوز سورب. بوکنوزک فتوحن  
 اندن توقع ایدوب تضرع ایلدی. پیره زن پر حیلست  
 و بدعلت دیدیکه. بو باین تبارک فکر ایله تدارک  
 کرکدر. بس لازم اولدزکه وار ب اول تاجرندن  
 لباس ایچون برطونلق اطلاق الائن. همان جواب  
 درد مند وار ب بازگانندن بر اطلاق خاص الویب  
 پیره زنه تسلیم ایلدی. امدی پیره زن پر نیرنک.



داستان از مرز جویز با مرز کازین کیده پیر بدیاسا

راویان نشایس خیال و ناقلا نه نفایس مقال • ضروب  
ماضیدن حکایت ایدر لکه زمان اوایلک شهرزاد  
خوب صوره و پری سیره • لعین خد و بالاقده بر محبوب  
نوجوان واردی • اتفاق بر کون اول نوجوان شکار  
عزمنه صحرا به روان اولدی • ریاض شهر دن کذر •  
واطرافنه نظر ایدوب • ناکاه بر روضه و جنت آسا •  
و حدیقه و فردوس سا ایچنده • عالی منظر و زیبا سیکر •  
بر محبوبه و سیمین بر • و نازنین لعین زیوری کوردی •  
همان جوان صافی دلک کوزی و کوکلی اکامایل • و اول  
محبوبه و مه و شک • جمال پری نقش • و زلف دلکشی •  
جوان هوشمندک عقل و هوشنه هایل اولوب • سلطان  
عشق سریر دل بی قرارده قرار • و عنوان شوق منزل  
جانانه هوا دار اولوب • اول نوجوان محبت کردار •  
محبوبه به بر نظرد • عاشق زار اولدی • مکر حریم  
یاره قریب بر پیره زن شکل عجیب واردی • ایام عمری  
شامله همسر • طریق ضلالتده شیطان رهبر •  
اما لباس صلاه مکمل • بویتند تعویذ هیاکل باشی  
مشتمل • چون اول پیره زن ره زن • جوانک احوالنه واقف



چهره و سعادت دکل که اندردن احوال ناسزا و افعال  
 ناگو یا بی نهایت در هر که بونلرک هواری بادیه بسته  
 اقدام نفسانیه و قودی هرگز کعبه و نجاحه داخل  
 و جمال صلاحه و اصل اولدی اگر چه بونصایح معقوله  
 و مواعظ مقبوله نک مضمون همایونی شهزاده و جوان  
 بختک مجرّد خلاصی و استخلاصی مراد اولغه و هم اغراض  
 دولت و اهد در لکن حضرت پادشاهک ضمیر روشن  
 اظهري و رای منیر انوری فاهمه و عالم اوله که  
 تقریر نصایح و تسمیم فوایدن مقصود کلی و مراد  
 اصلی شرایط اداء خدمت و لوازم رعایت آداب  
 شریعت در و مررت و فتوت دکل در تا پادشاه دولت  
 نکا و فرزندان جمند که شهدانه و درج صدف سیادت  
 و فرزانه و برج شرف سعادت در آنی نهک چنکالنده  
 تلف و دارا خرد کند و بی تیر عقابه هدف ایلیه  
 اگر پادشاه سعادت دشتگاهدن اجازه بیوریلورسه  
 حیل و مکر زنان و خدعه و آسوب جهان یا بند  
 عذیم المثال و بدیع المأل برد استان عبرت نشان  
 نقل اولسونکه تنابجی امور جهان بانیه نافع و نصایحی  
 رموزکا مرانیه شایع اوله



مسکین ناد مرغمکین چون او جیخی جوهری افطار  
ایلدی عرصه و خاکه روی مال و بارگاه جلالت  
پناهه عرض اعتذار ایدوب افعال بد کردار نه  
نی نهاییه استغفار و تضرع وابتدال ایلدی همات  
ساعت درگاه بی نیاز و بارگاه کارسازده عظم شان  
و عم احسان مرادی حاصل اولوب کیر و اندامی کامل  
اولدی اما زاهد دردمند اول اوج جوهر سودمند  
و تبرک سعادتمندی فایده ضایع اولوب و مطالب  
آخریه و مقاصد دنیویه دن هیچ بر مراد حاصل  
اولد غنه خاطر محزون و کوز لری پر خون و کند و پ  
دیدی هر که زنان بد انجام و نادان نافرجام  
استصواب و استشاره و استعلام و استخاره سیله  
ایش ایلیم اول بدنام زمان و مذموم جهات اولوب  
ندامت و ذماتله عالم لره دستان اولور **بیت**

آزان کرده بی شک پشیمان شوی که در روی بگفتار نادان شوی  
چنان دان که نادان ترین کس است اگر پند داشتند کان نشنوی  
چون وزیر سعادت مشیر بی نظیر احوال زاهدی  
حضور شاهد نقل ایدوب دایخی دیدیکه مشاور  
زنان روشنایی و شمع عزت و مکالمه نادان آشنایی



# ناکامیدن خالی اولی بیت

من آن تو گرسخن خوردم عجب نیست  
نخست آدم سخن خورد از ابلیس

چون زاهد زن بوجله اضطراب و سوزش التهاب  
کورب دیدی غم دکل که هنوز کی جوهر باقی در بس  
زاهد بچار و درد مند ستمکار تدارک ایدوب جوهر  
برن دخی افطار تضرع و ابتهال ایدوب بوح و ثبات  
دفع و رفع توقع ایلدی بس آلت عارضیه سی و اصلیه سی  
جمله منتفی و منعدم اولوب کندوی رجولیتدن خالی  
والت و اسبابدن عاری کوردی بس زاهد بد افکار  
بو حاله گرفتار اولوب عورته دیدی ای مردار ناپاک  
سنگ تدبیر کله مرتبه هلا که دوشدم که وجود انسا  
حلیه و اولاده آراسته و زیور انسا بله پیراسته در  
که آلت عضو واسطه و توالد بشری و وسیله تناسل  
آدمی در بس زن بد فکر دخی بوا حوالدن متحیر رجاء  
بی هوده و امید بی فایده دن محروم و خاطری معوم  
جواب و یرب دیدیکه جوهرک برن دخی افطار ایلله  
و درکار ذوالکماله استغفار و اعتذار ایلله باشد که  
بیرکات جوهر دیگر کیر و آلت اول میسر اوله زاهد

ای عزیز



و عطا یا و افیه در • بونک افطاری سبب حصول  
مرادات • و موجب وصول مقصود اندر • بسزین  
ره زن دیدی ای شیخ فاضل • و مرشد کامل • زنا نک  
اهم مطالب و اتم مآرب • هیچ بودن غیره طالب  
و راعب دکلر که • آلت مردان طویل القد • و قوت  
القوة • و سریع الحركات • و بطی السکنات اوله • کوکلری  
دایم شهوات نفسانیة یکه مایل • و کوز لرینه انعام  
سایره هایلدن • صواب اولدر که • بوعطیه و عالیہ و  
افطار ایدوب • توقع ابد سز که • اول مطلوب مرغوب  
میستراوله • چون زاهد بالله • و جاهل کمره • عورت  
بد علتک امرنه رام اولوب عالمه بد نام اولدی • همان  
بوامرک حصوله نیت ایدوب • جوهرک برن افطار  
ایلدی • فی الحال کندویه نظر ایلوب • کوردیکه اعضاسنک  
هر عضو ندن بر راکت ظاهر • و صورت بشریه سنه  
اعضاء دیگر داخل اولمش • زاهد نامراد بوکال دن فراید  
ایدوب • کند و کند و دن نفرت و عورتنه یوز بیک  
لعنت ایدوب • دیدیکه هر که زنا ن نادان ویشوم  
شیطان مشاور و مداوره سیله ایش اشلیه • آخر  
انجام اول شخص خام • فضاحت بدنامی و قباحیت



اشرافند. عالم بحر و فاضل بی نظیر. بر یار و فادارم  
 واردی. که آنک واسطه سیله نیجه اسرار مخفیّه و اخبار  
 آتیه یه واصل اولوب. که دایم بزدن واقع اولان فتوحات  
 کرامات. و ظهورات مکاشفات. اول مرشد کا ملک  
 ارشاد یله حاصل اولوردی. حالیا جای آخره انتقال  
 ایلمکن. احساندن محروم اولوب. خاطر مغوم اولمشدن  
 چون زن ره زن احواله واقف و اسرار عارف اولدی.  
 دیدیکه ای اقلیم زهدک سرکاری. فراغت کجنگ سالاری  
 یچون بزی اول یار کا ملک فضله و احساندن. و نثره  
 انعامندن محروم. و سزله اولان مواهب عطیه  
 و عوطف سنیه سن بزدن مکوم ایلد و کوز. زنان  
 بچاره کان خود خادمان رجال عالیشان. و نسائی  
 افتاده کان خیر خواهان مردان عزت نشاندن. بس  
 دایم خوانین مسکین رجال دولت آیینک بقیه نعم  
 و فضله و کرم لردن مفتنم اولمق عادت مالوفه در  
 چون زاهد آبله. زن بدهر اهدن بو وجهله کلمات  
 و توقع و تضرعات استماع ایلدی. بر آیین مروت اکا  
 شفقت ایدوب. اول اوج دانه جوهر کو ستر ب  
 دیدیکه. اول یار قدیمدن بونلر بزه هدا یا عالمیه



زاهد صاحب ریاضی رموز مبهمه. و امور مشکله نك  
فتحید جنیدن مستفید اولوب. بر بر یله روز شب  
مصاحبت و معاشرت ایلر لردی. اتفاق جنتی صاحب  
فضله اول محلدن رحلت لازم کلوب. سفره عزیمت  
ایلمکن اول یار وفادار. زاهد پیر هیز کاره شفقت  
ایدوب. اکا اوج دانه جوهر ویرب دیدی. که بونلرک  
هر بری دُر کوهره برابر. و یاد کار د خمه و سلیمان  
وسکندر. و امور مبهمه و رموز مبهمه ده ره بر در.  
که افطار نندن انواع ظهورات. و اصناف فتوحات  
بسه میستر اولور. بس جنتی صاحب فتوة شیخ عزیزه  
بو وجهله مروت ایدوب. سفره عزیمت ایلدی.  
اما زاهد مسکین. انک افتراقندن کوکلی غمکین  
اولوب. اول زاهد سا لوس خام نیچه ایام. کینج غم  
وزاویه و المدع نالان و کریان اولمشدی. مکرانک  
بدعلت و شهوة پرست برخا تونی واردی. چون زاهد  
مخزونی خزنله مقرون و حالن دکر کون کوردی.  
انک احوالنه تعجب ایدوب. تسببن تفحص ایلدی.  
بس زاهد غمکین درد مند مسکین. جواب ویرب  
دیدیکه طایفه و جنتیانک اعیانندن و کبراسنک



دراز ایدوب • رعیت کزینده ودولت برکشته اولور •  
 اول وقت تحسرو تأسف هیچ فایده ایلر • همان پادشاه  
 انجیلین واقعیه ایرشور • که اول زین بدخواه مشاوره سندن  
 زاهد صاحب فتوحه واقع اولدی •

### دایستان زاهد بایری عجباید

کاشفان اسرار کما یه • و واصفان اخبار استعاره • حکایت  
 ماضیدن روایت ایدر لکه • ولایت کشمیر ده • بر زاهد  
 واردی • صالح و متدین • هر روز کسب عبادت دایم •  
 و هر شب تحصیل طاعتدایم • مشاهیر نریان • و جماهیر  
 جنیان دین بری بونکله اتحاد اعتبار یله مخالطت و مصاحبت  
 ایدوب • بر روزگار بر بر یله موافقت و موافقت  
 ایلدیلر • هرگاه که زاهد بر حاد نه برد اهیسه ده عا جز •  
 و هر بار که بر واقعده عارضه ده قاضی اولسه جنی •  
 فاضلک شرف مشاوره • و بمن مدبر سندن • افتاد •  
 و استفاد • ایدوب • و انک مصاحبت و مخالطتندن  
 نیجه اسرار موفور • و اخبار مستوریه واقف اولوب  
 اول زاهد زمان بو واسطه ایله مکاشف جهات  
 اولمشدی • و اول نواحید اولان اکابر اعیان •  
 و سایر عا مان و خاصان • جمله زاهد معتقد •



شهرزاده و جوان بخند عتاب و عقابن دفع و منع ایلمک  
با بنده ما ترا و لمن ارکان سعادت خود. کارسان حلیه و  
چهره دولت و نکه با نان زیور رخساره و سلطنت در  
خصوصا بنو نرک دانا و افاضلیله مشا و ره و مصاحبت  
و تدبیر نیکخواه لرینه متابعی. بی اشتباه موجب  
از دیار عزت و سیب ارتفاع رفعت در. و شهرزاده و  
ارجمند سعادت مند که. بخت الفواد و شجره الحیوة در  
بر مقتضای مفهوم عزت ایمان. کما قال رسول المجتبا و امام  
المهدی علیه الصلوات و علی سائر الانبیاء **اولاد دانا**  
**آباد دانا** بس اولاده تعلق و تشوق بالطبع ضروری  
اولد قدن غیری. بالقوة نظری و لمقدن لازم و لابد در که  
اکابر شی و آخر مبادل و معاوض و معادل و لمن. که وارث  
ملک دولت و نسائسل سلسله و سلطنت در. اگر  
پادشاه عالی نگاه. بوی کما هک اهل کینه قصد و اعدامه  
جهد ایدر سه. سلاطین روزگار. و خواقین هر دیکار  
آیشدوب. قصور تدبیرات سلطنت و کسور نیکوای  
امور دولت و حمل ایدوب. اطراف عالم مزاحمان و مفسدان  
اوشا بان جمع اولوب. و بر برینه هرافقت و موافقت  
ایدوب. ملک دولت طمع کوزن باز. و دست تعرض



حمایت و عطاقت تطریله نظر اولنه • مصالح ملک و دولت  
مهمل • و امور مملکت و سلطنت مختل اولور • لاجرم  
حاسدان دولت و قاصدان عزت • اطراف ممالکدن باش  
قالدرب • دست تطاول و بازو و تظالمی درازاید رلر •  
بس بوفرت باعث زوال سلطنت • و موجب ضلالت  
مملکت دردیو • پادشاه و عادل شهزاده • باینه رعایت  
و حمایت ایلیموب • جزوی اسناد له اکا سیاست بیوردی

### افندی وزیر ششم حضرت پادشاه

وزیر ششم که عطار د حکمت • و بقرط فطنت • امور مشکلات  
واصف • و رموز مبهمانی کاشف ایدی • حضور شاهه  
کلوب دیدی • ای پادشاه ایران توران • خاطر عطر  
روشن تدبیر • و فکر منیر کسور کبرک • منبع افاضت اجرام  
آسمان • و مرجع افادت انوار اختر اندر • یاس و فراستده  
و قوانین سلطنته رای ناقب کوزدن خاص و عام مستعد •  
و مشکلات حوادث و مبهمات شدایدک عقد حلند • فکر  
صایب کوزدن تمام عالم مستفید در • عجب در که بو حادثه  
روشن و واقع و این • اول ناقصه العقلاک اقوال کاذبه  
و افعال راعبه سندن حضور شاهد مبین اولمز •  
و وزیر آواضح نک اقوال صالحه • و دلائل واضحه لری •



یوزینه حکایتی در بس پادشاه کرین و عدل آیین جاریه  
 نقل ایلدو کی حکایتک رموز شمولندن ماثر. و دآد  
 فریادندن متغیر اولوب کندویم دیدی بزرگان  
 دمشلردر **عربی** **الملك عقیم** و لا ارحام بین الملوك  
 و بین احد. بس سلطنت عقیم در نازانیده در. یعنی  
 مقتضای شان عالی شایق محبت اولاد و اتباع و اصحابدن  
 منقطع در. که هیچ برفرده میل و محابا. و صاحبند  
 هوا اقتضای ایلز. بر مقتضای فحوائ سعادت ایما.  
 کما قال الله تبارک و تعالی **فا حکم بین الناس بالحق**  
**ولا تتبع الهوا** ریاست جهانداری. و امارت تاجداری  
 ظالمی دآد و قاتل بدنهاد. مرحمت و شفقت قبول ایلز.  
 صلاه و رحم دخی اکا مانع و دافع اولز. بس قواعد  
 آثار سلطنت. و لوازم انوار دولت اولدرکه. پادشاه  
 عالی بارگاه کندونک و اولاد و اتباع و پیوند و اقرباسنک  
 احوال بی مقبول و افعال غیر معقول لرینه اغماز الیلبوب  
 حدود شرع شریف مضطغوی. و ناموس دین منیف  
 نبوی علیه الصلوٰة از کاهها. و التحیات اثناها. رعایت  
 و حمایت و لطف. سبب سعادت دوجهانی. و موجب  
 دولت جاودانی دُر. اگر حقوق ناسد ارباب دولته

نمودت



بی توقّف درختک او ستنه صحرایوب دزد فقیری  
 هر جا بنیدن تجسّس ایدوب انی شاخ و سوراخه تفحص  
 ایدردی ناکاه میمون بدکراه اول قووغک اغزنه کلدی  
 دزد قتال فی الحال الز اوزدب میمون پرافکار نابکارک  
 خایه لرن بورب قورپردی همان میمون بکار بی هوش  
 ارسال نک او کنه دوشوب شیر فقیرد اخی برواقعه دن  
 مد هوش اولوب کندوی برزمان فراموش ایلدی  
 چون عقلی باشته کلدی هزیمتی غنیمت عدا ایدوب  
 کند و کندویه دیدی که وقت فرصت غنیمتدر و محلند  
 فرار طفر و شجاعند هر که نادان و احمق مشاوره سیله  
 و غافل جاهل مکالمه سیله مصلحت ایلیمه هیچ مراده  
 واصل و مقصودی حاصل و منظر و منصور و مبتاع  
 و مسرور اولمز

مصاحبه الاحق مذموم و بحالسه الجاهل شوم  
 چون جاویه عیاره بوافسانه برقصانه بروجه  
 تمثیل حضور شاهه تقریر ایدوب دیدیکه پادشاه  
 عالیشان اول شیر بدمشیرکی میمون شوم و نادان  
 مذموم مکالمه و مشاوره سن استماع ایلیمه که شهزاده  
 بایند سزله و زراعی انصافک نصیحتی همان شیرله



بر درخت بالا اوزرنه کند وی پرتا وایدوب بی  
خلاص ایلدی چون میمون ارسلاندن بوسوزلری کوش  
جانله هوش قلوب دیدی ای سرداران و حوشاک  
جهان بانی و شجاعت ملکک کامرانی قهرمان زمان  
بیم قهر کردن افکنده تر فریدون دوران صولتات  
فرندن کیریزنده تر هیچ افراد افریده دن قوت و قدرت  
و شجاعت و مهابتد سزک بی یوق ایکن عجبدرکه بر مرد  
ضعیف و شخص نجیفدن بویله کیریزان اولوب نامور  
سلطنتی و عرض عزتی پایمال ایدرسن امدی اولی  
واحرى اولدرکه دونب اول مرد کستاخ و دزد فلاحی  
بولوب پنجه شیرى و بازو و دلیریله اول هلاک  
اولنه بس ارسلان مغرور میمونک لاف کذا فندن  
مسرور و حدتندن کوزی و ککلی تنور اولوب  
همان ایکسیمی درخته متوجه اولدیلر چون دزد طرار  
ورند عیار اول درخت بالا اوزرندن شیر و میمون  
کوردی بلدیله کندونک اهل کنه و داتلو جانک  
اعدامنه کلورلر تدارک ایدوب اغاجک قوغی اچند  
کندوی پنهان و بونلرک کوزندن نهان ایلدی  
چون ارسلان و میمون پای درخته کلدیلر میمون



چون ارسلان نامراد بوندن خلاص اولد و غنه دلشاد  
 دخی اردنه باقیوب دوان و کریزان صحرائی دوتوب  
 کندی ناکاه اوکنه بومطالع برمیون شوم راست  
 کلوب و همدن ارسلانراستقبال و ورودن یمن  
 اقبال بلوب دیدی ای ملک جانوران وای خسترو  
 قهرمان زمان بوموقع بی معهود و طریق نامالوفده  
 منفرد و کوکلکوز مضطرب قانده کیدرسن اگر  
 خدمت لازمه و مصلحت همه وارسه یورک که اولو  
 الامر و صاحب القدرک مثال بی مثالنه امثال  
 بنده کان خالصتر و جا کران صالح فراورنه لازم و لابد  
 چون شیردلیز میمونک تعشقتن و خدمت نه تعلقتن  
 اکیوب دیدی ای ندما و دهرک همرازی و هنگامه  
 لعبک لعبه بازی دون کیجه شکارا چون بر موضعه  
 وارب هنگام فرصت و او ان نعمه مترقب اولشدم  
 ناکاه برد زدنایک ورنه چالاک اوزر مه خشناک  
 بنوب تهو و تزجرله دشت و صحرائی بکاشت اندردی  
 بن دخی کندونک انفعالنندن و شمشیر برانندن خوف  
 و حذر ایدوب اکامخالفته قادر اولدم آخربکا مرحمت  
 و شفقت ایدوب فلان صحرا ده مرغزار طوبی مثال



و سایر اعضا سن یو قلیوب حسله اکلر که خرمیلی رنک  
 و بنکه مناسب بویرد و لک بار کیژدر دزد فقیر بو  
 فتح فتوح دن غایتله مسرور و نهایتله مغرور اولوب  
 بس دزد که نظر ارسلا ندن یخبر همان بی توقف  
 انک اوزرنه سوار اولوب خوش حال و مرفه البال  
 اول کچه صحرائی دو توب کندی ارسلا ن خود هول  
 آواز باز رکا ندن بی هوش و تاثیر مهابت آدمی و عظمت  
 شان بشردن دخی مد هوش اولوب بالبداهه دزدک  
 امر نه رام و بریرد آرام ایتموب کندی چون روز  
 روشنله عالم باهر و اسرار مخفیّه جهانه ظاهر اولوب  
 دزد درد مند بچاره و مستمند اطرافنه ناظر اولوب  
 چون کندوی بر شیر شرزّه ارسند کوردی همان  
 اندامنه لرزه دوشوب متحیر و متفکر افعال  
 سرقه یه پشیمان نالان و کریان بالضروری ارسلا فی  
 سورب کندی تا براغاج سایه سنه بیتندی همان  
 دزد چایک تدارک ایدوب اول درخت بالانک اوزرنه  
 عقاب وار کندوی بر تاب ایلدی **عریب**  
 اِنَّ لِلّٰهِ بِالْبَرِّیَّهِ لُطْفًا سَبَقَ الْاَمْهَاتِ وَالْاَبَاءَ **بیت**  
 حَقِّكَ احْسَانِی خَلْقَهُ وَاَفَرْدَر اَنَا وَاَنَا اَكَا قَانَدَه قَادِرْدُر



اولوب ایچلرند بتملاک وافرزه و تبرکات نادره کیه  
 قادر بونلرکله برخواجه همراه ایدی و اول مقام  
 طرارشب رو و عیار پیشرو اولر یقینی و سرمه  
 کوزدن قایوجی برفقیر اوغری و ارایدی چون اول  
 دزد چالاک بازرکانک مال منال و احمال بی مثال  
 کوردی طمعدن فرحناک اولوب همان وقت فرصت  
 و محل غنیمت مترقب اولدی چون اثار شام ظهور  
 و انوار عالم عبور ادب شب تاریکله جهان ظلام اولدی  
 بس دزد ناپاک چست و چالاک یرندن طورب کاربانک  
 احمال و اتفاق طرفنه متوجه اولدی کوردی که  
 پاسبانلر حفظ و حراسته بیدار و نوبتها اوازیله  
 بربرندن خبردار چون انلره فرصت بولدی همان  
 اول دزد عیار ناپاک بارکی لر طویله سنه وار ب  
 بر ایوات المغه تدارک اوزره اولدی مکر برارسلان  
 بد سامان شکار غزمه دشت و هامونی کشت ایدرکن  
 کاروانک طوارلری ایچنه کلوب آواز پاسبان و هول  
 کارباندن خوف و حذر ایدوب و طویله نک برکوشه  
 سند متفکر و متحیر طور دی اتفاق اول شب تاریک  
 دزد نامراد ارسلانه راست کلور ایله انک ارقا سن



تار یکدن بیاض صباچی تحقیق اده من. بوقاندن که  
 حرمت حدود عزت شریعت انور. و ناموس سلطنت  
 عدالت گستری. رعایت و حمایت ایدوب. پادشاه  
 علوشانک ممالک محمیة سند. واقع اولان امور جهان  
 بالی. و مصالح عالمیانی. مراسم کمرانی. ولوازم  
 نگهبانی. اوزره کورمه قادراوله. شمدیکی حالده  
 شهزاده نک. خلاصی جاننی یاتده مرغی. و تحریب اساس  
 دولت. و تحریق ملک و ملت بابتد ساعی. قواعد دین  
 و قوانین انصاف آیین دن بیرون. باغ ریاستی کلستان  
 سیاستدن خالی ایدوب. عرصه کاه محشرده. هول  
 و قزع روز اکبردن. خوف و رجاء مطروح ایلش.  
 اگر پادشاه عالی جناب. وزیر بد تدبیر اعتماد ایدوب  
 انکله مشاوره و مداوره دن. استخبارت و استصواب  
 طلب ایدرسه. همان علامات نجبانی. اول حکایت  
 بدیع البیان. و رفیع نشانه مشابه اولور که. میمون  
 شوم تدبیرندن ارشاده واقع اولمشدر.

ذابتنان من در صغولک و شیر و حمد و نده

رنده کان پیشین. و آینه کان کرین. روایت ایدر کریم  
 زمان سابقه بر بلوک کاروان. برجای کاهد ساکن



زرین کر همیشه علوم مدارج ده متصاعد و سمو عارج  
 متقاعده و داد انصافله منزوی و عدل جهان یکنه  
 و سعادت کامرانیه متحلی اولوب و وزیران دانا و  
 و مشیران ذکا پروردن رعیت کبر خالی اولمیه که  
 بومعینده حضرت عالی جناب امیرالمومنین عمر بن  
 خطاب رضی الله عنه بیوزر که درت دشنه ایلده استبقا  
 دولت و استدعاء سعادت میسر اولن پادشاه ستمگر  
 و وزیر نادان تر و مال حرام و گردش ایام چون  
 بوکلام نصایح مرامک شمولی افناء آرایش سلطنت  
 و ایراء آسایش مملکت در اولی و آخری اولدر که  
 دایم حضرت پادشاه سعادت دستگاه عدل پذیر  
 و دانش مشیر اولوب بحبل تقوی و عروة وثقی و دین  
 و دنیا منعصم و متمسک اوله بر معنائ عالی شان ان الله  
 یا مری بالعدل والاحسان بس کافه انا مه عموما و سلاطین  
 اولوا العزمه خصوصاً لازم و لابد در که طریق عدل  
 متین و سنن شرع مبین دن تجاوز اولمیه تا مصالح  
 فقرا و مظالم ضعفا کوریلوب رعایت رضاء ایزدی  
 و حمایت مرضاء ربی حاصل اوله بوکون وزیر کثرای  
 بی فوهای که راه سواد دن طریق صوابی تفریق و شب



ایدوب سیاستی منع ایلدی و زنا نك مکر و حيله لرین  
نیچه حکایات و تمثیلاته تصدیق و تلبیس و ترویرلر  
کلمات معقوله ایله تحقیق ایدوب فنون بحث  
پادشاهی انجام و هر وجهه الزام ایلدی بس جاریه  
بو خبردن متحیر و مترجر و متفکر اولوب کند و  
کندویه دیدی اگر بوايشد تأنی و تاخیر و تراخی  
و تقصیر و لنور سه ایش حد دن اشر و صوباشدن  
طش فردا که روز هفتم در شهزاده و فرزانه نك  
طالبی بخوستدن خلاص اولوب بنم احوال بیکان و در هات  
هدیا نایم عیان ایلر بعد ازین امید زنده کانی و رجاء  
کامرانی منقطع و منقطع اولور دیو هزار افکار و اهله ایله  
احوال آتیه و فکر ایدوب کند و بی پادشاهک تختی  
اوکنده برقدی کوز لرندن اشک مانند باران سیلدن  
اولوب باشنه خاک صجده بعد از تقریر مراسم  
خدمت و تکریر شرایط دعا و تحیت جاریه و مکاره  
زبان تظلمی کشاده و یوزن کوزن خون لاله کونله آوده  
ایدوب فریاد و فغانله دیدی ای پادشاه جهان  
و فریدون دوران و کیخسرو نشان شاه کسری سفر  
نرمکدن بهر ور و خاقان چین ایشکله چون چاکر



نکته‌بانی دهقان صادق الفعل و زنان کاذب القول  
طرفدن بیان ایدر و ب دیدیکه پادشاه علوشانک  
خاطر عطیر و فکر منیر ته روشن اوله که زنان امانت  
و استقامت نادر بونلرحیله و خدعریه قادر و خاطر  
معکوس و فکر منکوسلرندن تصنیفات باطله و تالیفات  
فاسد و تکلیفات غیر معقوله ایدر لر کند و هوای نفسانیه  
و شهوات دنیویه لرینه تابع اولوب ولی نعمتلر نیک  
عرض عزتن و ناموس دولتن پایمال ایدر لر چوب  
پادشاه وزیرناصحدن بوجّهاله زنانک مکر و حیله لری  
استماعندن متصح و متنبّه اولوب شهراده و بی کناهی  
سیاستدن عوف ایدوب بر قاج کون حبسده حراست  
اولسون دیوامر ایلدی



خبر ایدوب کند و فی الحال ارینک پلستر نیه وارب.  
تا وقت صباح انده اسوده اولدی. چون سحر له عالم  
منور اولدی. اول زن بد تطرارن خا بدن قالدرب  
شدت و حدتله دیدیکه. بو کیجه سنک بابا ک بندن  
تمتع ایچون جامه خا به کلوب. ایغدن پای افزارم  
چقاردی. اول پیر شهوة پرست شرمند و سرافکنده  
اولسون دیوبن اکا اغما ن ایدوب. کندومی اسکاة  
و ادفاع ایلدم. چون دهقان بو خبری ایشدی. متفکر  
اولوب. بابا سنک ناشایسته احوالندن متفعل و ناسل  
اطوارندن متحیر اولدی. عورت بد علت دخی پای  
افزارن پیر مظلومک اوکیه قویب. کند و فساد اتن  
اخفا. و پیر فقیره اسناد اتن اظهار ایدوب. اول  
نیک نامی تمام عالمه بد نام ایلدی. بس بیچاره پیر  
عورتک اسنادندن خجیل. و اوغلی نک خاطری بوندن  
منکسر. واقع حالی دیمکه طاقتی اولیوب. خلق ایچنده  
ملامت اولوب. اقربا و آشنا پیر فقیری تعییب ایدوب.  
وزن حیلله کارک اقوال کا ذبه سنه اعتماد ایدوب.  
دیانت و صیانتنه تحسین و آفرین ایلدیلر. چون وزیر  
بی نظیر بوداستان عبرت نشان. و دستان عزت



زن خدعه آیین جاریه نک یوزن و کوزن سیاهله زکیکن  
 ایدوب وانی باغک راه آبندن کیر و کوندردی چون  
 جاریه جوانه کلدی بیر زن عیاره دن بومر فزک شوی  
 استنکافن واستعلامن طلب ایدوب اولدخی دیدی  
 بواشارتدر و سکا بشارتدر چون شب تاپک جهانه  
 والی اولوب عالم اغیاردن خالی اوله راه آبدن  
 معشوقه یرواره سن چون جوان بوبشارتدن مسرور  
 وقت معهوده ده وارب محبوبیه ملاتی اولدی محبوب  
 داخی انک وصولندن مجبور اولوب لب آبه قریب  
 برلطیف جایگاه جامه خاب ایدوب اوزرنده  
 بیجان و غلطان اولوب او یودیلمر مکر محبوبیه نک  
 انسان صورت ملک خصلت برقاین اتاسی وارایدی  
 هر شب باغی محافظه و محارست ایچون دورایلمک  
 انک عادت مخفیته سی ایدی کیر و اول کیجه اطراف  
 باغی کشت و حوالیسندن گذشت ایدرکن باغده  
 زنله مرد اجنبی نک احوالنه واقف اولدی بو حالی  
 اظهار ایلیموب اخفایله عورتک پایندن پای اقرارن  
 کیده رب کند و بی پنهان ایلدی چون زن اویقودن  
 بیدار و خالدن خبردار اولدی همان جوانی خالدن



عشوه كرك برتازه جوان رخساره و حسنی چوكل خندان  
معشوقی وارایدی پیرایه و حربیر کونین هر کوب  
گردان و وصالی امیدند هر شب نگران ایدی  
اتفاق بر کون زن بام خانه دن جوانه نظر ایدوب  
چون زنله جوان ما بیند مناظره و مشاهده واقع اولد  
معشوقه باشن اویندوب و بوزین و گردن او و ب  
کندی عاشق مسکین بواشارتک فکرند متفکر  
و بوعلاماتک سرنده متحیر اولوب رموز مستور  
و کنوز موفوره نک کشف و فحی با بند متعجز اولوب  
آخر بر کون بر پیره زن فرقتیه راست کلوب انی کور دیکه  
حوادث ایامه انباز و دیو لعینله همسر و هراز بو  
معنی اکا شرح ایدوب زن محبوبه دن واقع اولان  
رموزک اسرارن استفسار و استخبار ایلدی پیره زن  
جواب و یرب دیدی بوعلامات اشارتدرکه برتازه  
جاریه هنوز سبب بستانن نارسیده اوله انی بولوب  
محبوبیه کوندره شن که سکا اول واسطه یله یارله  
مصاحبت و موصلت واقع اوله همان جوان درد مند  
جاریه و تدارک ایدوب نیجه تبرک عزتمندله محبوبیه  
کوندزدی چون محبوبیه کینزک واصل اولدی اول



من خیار همن علی حذر. بس اشرار ز ناندن بارگاه  
 حضرتی پناه گاه ایدوب. و ابرارندن حذر و احتراز  
 لازم در که. بونکر کثرت و وفرت شهوتدن. هرنیه که  
 میل ایدر لر. دین و دنیا بی ترک ایدوب. کند و لر مقاصد  
 بی معنی. و مطالب مالا یعنیلرن رعایت ایدر لر. و لذت عاجله  
 نظر ایدوب. عقوبت آجله دن حذر ایلر لر. اگر پادشاه  
 دولت انتظام بیور رسه. ز ناک کذب و تبلیسی بایند  
 بر حکایت عبرت انجم. روایت ایلیم که. رموز حیل ساز  
 و کنوز حقه بازینک ادر اکنده عقل دور بین قاصر.  
 و استدر اکنده فهم گزین فائز اولور. بس پادشاه عالی  
 مقام. اول حکایت نقل اولنمسن اشارت ایلدی.

### داستان مردم در حقانیت و نیکوکاری

راویان قابل. و محدثان کامل. روایت ایدر لر که.  
 حدود کابل و نواحی آبله. برد حقان واردی. متدین  
 و مصلح بیاض روزه اکتساب معیشت. و سواد شبد  
 تحصیل طاعت ایدر دی. بذل نعمت میرانه. و لطف  
 طبیعت در ویشانه ایدی. بر عورتی و آرایدی. و عد  
 روبا بازی. عشوه ده شیرکاری. حسن باغی جوکل  
 خند. زلف بندند هزار دل بند ایدی. اول زین



وَمَرَضُ مَوْتِهِ مُصْرَفٌ أَوْ لُوبٌ. اسْتَفْرَاغٌ أَيْدِوبٌ بِلَا  
اسْتِهَالَةٍ مُبْتَلَا. وَمَخَارِجُ اسْفَلٍ وَاعْلَى سَيِّ كَشَادَهْ أَوْ لُوبٌ  
مُدَّتْ مَدِيدُ بَوْرِيخٍ وَعَلَّتْ. وَبِلَا وَبَحْتٍ وَبَلِيَّتْدَهْ قَالْدِي  
هَرْبَارِكِهْ سَعِي بَلِيغٍ وَقَصْدِي دَرِيغٍ اِيلَدِي. خَاطِرُنْدَن  
اِفْكَارِ مَكْرُوهِهْ نَكْ رَفْعِي. وَكُوكَلَنْدَن اِفْعَالِ قِيحَكِهْ نَكْ  
دَفْعِي مَكْنِ اَوْلَمْدِي. بَسْ وَزِيرِي تَطْيِيرِ سَعَادَتِ مَشِيرِ.  
بُوحَاكِتِ عَدِيمِ الْمَثَالِ. وَغَزِيْبِ الْاِمْثَالِي حَضْوَرِ  
بَادِشَاهِدَهْ تَقَالِ اِيدُوبٌ دِيدِيكِهْ. رَأْيِ اَنُورِ. وَخَاطِرِ اَزْهَرِ  
مُقَرَّرِ وَمُعَيَّنِ اَوَلِهْ كِهْ. اُمُورِ مَوْضِلِهْ. وَمَهْمَاتِ مُشْكَلِهْ  
اَوَايِلِ كَارْدَنِ اَحْتِيَاظِ بَسِيَارِ. وَخَوَاتِمِ عَوَاقِبِ اِفْعَالِ دَنِ  
اِحْتِرَازِي شَمَارِ كِرْ كَرْدَرِ. تَا اَفْتَابِ يَقِيْنِ. اَنْدِيْشَهْ وَاشْتِبَاهِ  
حِجَابِ دَنِ طُلُوعِ اِيدُوبِ ظِلْمَاتِ ظَنِّي وَهَمَادِ رَاكْدَنِ رَفْعِ  
اَيْلِيَهْ. كِهْ طَايِفَهْ زَنَانِكِ اِفْعَالِ مَكَّارِ. وَاقْوَالِ  
عِيَارِهْ لَرِيْنِهْ. هِيْجِ بَرِ وَجْهَلِهْ اِعْتِمَادِ كِرْ كَرْدَنِ. وَبَكْرِ حِيلِهْ لَرِنْدَنِ  
دَكِهْ بَرْدِ اَنَادِ اِيْرَهْ. وَنَجَاتِهْ اِيْرَمَنْ. حَضْرَتِ ذِوِ الْجَلَالِ  
وَاَلْكَامَلِ بُوْقُدِرِ عَظْمَهْ وَكِبْرِيَا اَيْلِهْ. كِيْدِ زَنَانِي عَظِيْمَهْ  
تَوْصِيْفِ بِيُوْرُلِرِ. كَمَا قَالِ اللّٰهُ تَعَالٰی **اِنَّ كَيْدَ هُنَّ**  
**عَظِيْمٌ** وَعَمَرُ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهْ. بَايِي دَيْنِ وَثَانِي خُلْفَاءِ  
الرَّاشِدِيْنَ. اسْتَعِيْنُوْا بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ النِّسَاءِ وَكُوْنُوْا



اول چورك پاكيزه كله مفتتم و لمشدق جاريه جواب  
 و پرديكه بوكونه دكن احتياج و اردي بس شمدى احتياج  
 رفع و ضروره دفع اولوب اول بابت فراغت اولمشدر  
 بازركان پراشته خود نيچه كون ايدى بوكه منتظر ايدى  
 بوخبري اشدن بغايت متغير اولوب سبب فراغت  
 استفسار و حال و مالن استخبار ايلدي جاريه ديديكه  
 بر كسنه علت سرطانه مبتلا<sup>ايدى</sup> اطبا كا معالجه ايجون  
 آرد ميد و غسل شهد و روغن ساده ايله اوز رنه طلى  
 ايلك ايجون معالجه يور مشلر ايدى كه ماده سبين  
 شكين و علت تحليل ايليه بس اكامت دو ماه  
 هر كا بو وجهه علاج ايدوب هر روز بعد المعالجه  
 اول خميره برزاون و روغن و انكبين خلط ايدوب  
 مسك و عنبر له اميخته و اني پخته ايدوب صتاردق  
 شمدى ماده سبي تصحيح و مزاجي صحيح اولوب من بعد  
 احتياج قالماشدر چون خواه اول سوزي ايشدى  
 في الحال صفراسي بولندي جاريه يه يوز بيك لعنت  
 و كندويه هزار هزار نفرين و ندامت ايلدي كه خرد مندا  
 دير لر **عربيه** طلب الغايه شوم بس خواه عناية  
 كراهيتدن و نهايت ندامتن مزاج اعتدالى مخرف



اول چور که دایم مشتری اولوب. انک یانتد برپاره چور  
 هزار سکر بور کردن اعلی و جوارش نافعدن مصفی  
 ایدی. اتفاق برکون جاریه بازار کلیوب. خدمتکاران  
 و طواشیان خواجه. انک جست و جویند چوق جهت  
 اندیلر ممکن اولدی. بازارکان بیچاره. درد مند بدستان  
 اشتها سی غالب. اول چورک نازک حصولنه طالب  
 اولوب. من بعد میسرا و لما مغن. بو حالدن خواجه نادان  
 بغایت پریشان اولدی. لاجرم محبوب مانوسدن مفارقت  
 و مطلوب مألوفدن مغایرت. احوال عسیره و اطوار  
 بشیره در. بس بازارکان ظریف. طعمه سیاره دنا جناب  
 از ره. جوعدن یورکی نحیف اولوب. متأسف و متلهف  
 اولدی. جاریه و مطلوب مرغوبی بولمق. و نام و نشانتدن  
 خبر المق ایچون. بازارکان درد مند. و بیچاره و مستمند  
 اطراف شهره آدمی کوندرب. آخر غلامان خواجه  
 سعی بلیغ و تفحص بی دریغ سببیلر. جاریه نک مسکن  
 و ماوا سن بولوب. تمامت تطف و کاملتر تملق ایدوب  
 ابرام و الحاحله آنی خواجه کتوردیلر. چون بازارکان  
 جاریه و کوردی. ملاطفت و ملائمت ایدوب دیدی.  
 ای مه روی دوشیزه بر قاج کون قند ایدک که. سنک

بالضروری



اِچون لَحْمِ غَرَاب و شَحْمِ ذَبَابِ دِیُوب و سَلْمَا و لاکِشَه  
 و هَر سِیَه و نَفِیْسَه و سَا بَر نَفَایِس لَطِیْفَه یَه اَنوَاعِ لَطِیْفَه  
 ایدُوب الحَاضِل و قَت زَوَالِ اَوَّلِجَه بَازَر کَانَ اَبَلَه  
 و اَحْمَقِ کَرَه اَوَّلِ شَهْرِ مَعْظَمِک اطْرَافِ و اَسْوَاقِ  
 و اَقِیعِ اَوَّلَانِ چَارِشُو و بَازَارِنِ سُو بَسُو دُورَآن و هَر  
 دَکَانِکِ اَسْبَابِنَه نِکَرَانِ ایدُوب بَو نِلَر دِنِ هِیچِ کَنَد و نِکِ  
 اَکَلَنَه مُلَایِم و شَرِبِنَه مُنَاسِب مَاکُولَاتِ زَاکِیَه  
 و مَشْرُوبَاتِ طَاهِرِ اَکَلِیُوب اَخِرِ بَر کُوشَه دَه لِبَاسِ  
 بِا کِیْنَه ایلَه بَر جَارِیَه و مَحْبُوبَه و دُوشِیْنَه اَلذَّه بَر مَنَقِشِ  
 طَبَقِ اِیچِنْدَه بَر قَاجِ دَآنَه اَق نَازِکِ چُورِکِ خَمِیْرِ  
 رَوغِنِ شِیْرِیْن و شَهْدِ اَنکَبِیْنَه مَحْمَرِ مِسْکِ عَنَبِرِ  
 و عُوْد و صِنْدَلِله مَعْطَرِ چُونِ بَازَر کَانَ ظَرِیْفِ بُو چُورِکِ  
 لَطِیْفِی کُورْدِی هِمَانِ مِیْلِ ایدُوب غَايَتِ جُوعِ عِنْدِنِ  
 اَنکِ کِیْفِیَّتِ کَالِنِ تَفْحَصِ و بَدَايَتِ مَالِنِ تَحْسُّسِ ایلِیُوبِ  
 جَارِیَه و مَحْبُوبَه دِنِ بَر قَاجِ دَآنَه چُورِکِ اَلْوَبِ اَکَلَه مَشْغُولِ  
 اَوَلْدِی چُونِ چُورِکِ نَازِکِ بَازَر کَانَکِ اَشْتِهَاسِنَه  
 مُوَافِقِ و مَزَاجِنَه مُطَابِقِ کَلْدِی هَر کُونِ اَدَمِ کُوندِرِبِ  
 جَارِیَه و مَحْبُوبَه دِنِ چُورِکِ مَرغُوبِی الدَرَبِ اَکَلِ  
 و شَرِبِنِ اَکَا مَخْصَرِ قَلْشِدِی القِصَّه خَوَاجَه و مَشْتَهی



بر شهر معظم و سواد اعظمه کلوب خواجه بیکانه  
اول شهر بیکانه نک چارشوی بازارندن گذر وهر  
جانبینه نظر ایدوب کوردیکه بر شهر ریاض کستر  
وربا حین پرور و رایح طیبه و فوایح مشکیه دن  
دماغ جان معطر اهالی شهر ظریف آشان و لطیف  
البیان هربری برفتنه معتبر و محاب رعنا و محبوبه  
زیبای لری شاهان خوبانه سرور و اطراف و اسواقنک  
فرشی رخام اعلی و مرمر محلی ایله معمر چون بازارکان  
بومقام فراهت آثار و موضع بشاشت دثاری سیران  
و جوانبندن گذران ایدوب صبح صادق دقذن وقت  
ضحی و کبرایه کلبنه سیر ایدوب طبعنه اشتها غالب  
و کوهلی طغامه راغب اولدی بس بازارکان ظریف شکل  
و خفیف عقل اطعمه نفیسه و اغذیه لطیفه طلبیچون  
اول شهر عالینک چارشوی طباحان و دکان حجازانی  
کرب هر نعم طاهره و اشربه و نادره یه نظر ایدوب  
هر طعم نفیسه اول تاجر سفینه عقلدن بعید و فهمدن  
غریب دخل لرا ایدوب دانه برنج لولوا فشانه درلو  
درلو بهانه و بریکان لعین رنگ ایچون جرم خرجنک  
و گوشت ماکیلن سمین و دراج کرین و کبک نازنین



تو راندن شهرها مانند مال فراوان و گنج بی پایانه قادر  
 بر باز رکان و اردی بر و بجزرك تجارتن ایدوب اسفار  
 شاقله تمام آفاقه احوال استران و اتقال شترانله کاربانلر  
 کوندر ب بو طریقله بضاعت وافر و تبرکات نكادر  
 جمع ایلشدی اما کندونك جمله همتی اطعمه و تطیفه نك  
 اشتها سنه موقوف و دكلی نهمتی اغذیه و لطیفه نك  
 افطار نه معطوف تلذذات عالمدن یاتند مأكولات کافی  
 و مطلوبات دنیویه دن مشروبات وافی کمال سَنَقَدَن <sup>فیه</sup>  
 جمله اعضاسی دهان اولمغه طالب و فرط شفقندن کالی  
 اجزاسی دندان اولسه دیور اغت غایت ظرافت و نهایت <sup>مرا دل</sup>  
 نرا کنند خرد کوی و عیب جوی و بدخوی تحصیل  
 ایدوب یاتند عین فرات جواب <sup>نی</sup> اِجَاح و باد لطیف  
 چون خاشاک کیش و اطعمه و نفیسه چوشور با و کسکسه  
 و اشربه و دو و بخش چون آب حنظل زهروش و تریاك  
 آغی کشت چو کل خشك و در شهوار و جوهر کوشوار  
 چون سنك ابحار بس باز رکان سقیم طبع و سفیه وضع  
 غامی و جاهل و غبی و غافل اما جمیع اسورده کندوی فاضل  
 و کامل اکیوب آخرک <sup>هر</sup> اطوار و احوالند <sup>هر</sup> افعال  
 و اقواله داخل ایدی اتفاق تجارت طریقله برکوت



و مراتب فضل عواقب مکر و هه دن و خواهر غیر ممد و دن  
 حراست و صیانت اولنه . اگر پادشاه بر سبیل تعجیل  
 و طریق تقییل شهزاده به سیاست بیور رسه . انک تو قتی  
 مصالحی را این عرض ایلیم . که مجرد ظن ایلله اسنا در  
 تهمت و جنایت و سیاست قبول عقلدن عزیز و خلا  
 قریحه و طبیعت قریب در . که بی کناهی اهل ک سبب  
 انعدام سر برد دولت و دردمند د ا د خواهی هلاک  
 موجب انهدام پیا به عزت در . انک قلاده و حیاتی  
 مفاخر صید وجود عالم و قیاده و محاکاتی انقباض  
 جنان بنی آدم در . اگر پادشاه بومعیند تا ملی ممت  
 و تفکری لازم ایلوب . و بدایت و نهایت تجسس و تفحص  
 ایلیمه . بحث بلیغ لازم مدکل . همان اول باز رکاب  
 نادمک حکایتنه موافق و احوالنه مطابق اولوز  
 که اول باز رکاب لطیف طبع . بدایت حالی و نهایت آمالی  
 تفکر و تأمل ایلوب . آخر کار ندامت و غرامته گرفتار  
 اولوب . عمر نازنینی آه و اهلله تنگاه ایلدی .

دلیستان با نیر کابر هوش و کینر ک کلیجه فرس

داننده کان اسرار کهن و خواننده کان اطوار سخن . اعوام  
 سابقه و ایام سالفه دن . روایت ایدر لری که . کمالک



سلطنته. رای صایبی مفا تیح ابواب دولت. و تفکیرات  
 شمول سیادت فکرت شایقی مصابیح اصحاب عزت ایدی.  
 چونکه کنیزك بد راه سوزیده. شهزاده بی کناه داد  
 خواهه سیاست بیوریلدی. انک دفعی ایچون حضور شاه  
 کلوب. بعد تأیید معانی و تحت. و تشدید مبانی  
 عزت دیدی. چون حضرت حق و جناب واجب مطلق  
 جل و علا. بند لری انواع نعم الهیله آراسته. و اصناف  
 کرم نامتناهیله پیراسته ایلدی. بس شکر نعمت و ذکر  
 جمیل منت عموماً عامه عالمیانه لازم خصوصاً کافه  
 آدمیانه لابد و مهم اولشد. بناء علی هذا بوند و احقر  
 پادشاه بوند برورک. سایه عاطفت و ظل رأفت لرنده  
 اول که نهایت آمانی و مطلوب زندگانی و خاطر بشری  
 و فکرت آدمی در میسر و خدام و حشمت و عز و عزت  
 و پایه و صدقه. اول عالی حضرتك بمن اقبالیده محصل  
 و مکمل در که بود و لتك شمول عواطفی و بوعزتک  
 حصول لواطفی. حقوق و حدود استحقاق ذاتیدن  
 متزاید در. لاجرم بونعم باهره و هم ظاهر ایچون بن بوند  
 اوزره شکر و سپاس لازم و مهم اولشد. بس بوندن  
 عظیم اداء شکر اولز که پادشاهک مناصب عدلین



وانضا فی پایه سندن مایوس و نومید اولورسم درگاه  
حضرت ذوالجلاله تضرع وابتدال و بارگاه پادشاه  
لایزاله استدعا و ابتها لایدرم که جناب حق و واجب  
مطلق تعالی شانه و عم احسانه رب الارباب و قاضی  
الحاجات و مجیب الدعوات در **عریبه**

مَنْ قَرَعَ بَابَ اللَّهِ لَا يُجِيبُ • چون پادشاه عالی قدرت  
کنیزک بدعتک کلماتن استماع ایدوب • سوز و شکایتند  
مُثَاثِر • و مزاجی نقل اولنان حکایتک رموز و شمولند  
مُتَغَيِّر اُولوب • بیوردیکه شهراده و جلا دان خونریزان  
و بوابان جفاکاران • موقع سیاسته کتوره لور • تا علمیان  
دوران • وجهانینان زمان ایچند • بوتارنج عدل و انصاف  
مُرُورِ یام • و عبورِ اعوام ایله مشهور اوله • که کندو  
جگر گوشه قرع العینته انعام میل و محابا • معیار  
و مقیاس در که • هیچ اجنبی جایبند مواسا اولمنیه **عریبه**  
السیاسة اساس الریاسة • چون بوخبر وزیر پنجمه  
یتشدی همان بی توقف توجه ایدوب • حضور پادشا  
ایرشدی

**امدین وزیر پنجم حضرت پادشاه**

وزیر پنجم که ناهید فطنه و عطار دجکت • تدبیرات امور



چون بقالك اللزین برید و كندوی خونله آوده كوردیلر  
 اول طایفه تمام غلوه عام ایدوب صیاد دردمندی  
 قتل ایلدیلر چون خبر سمع و الیه ایرشدی بو واقعه  
 ایچون نیچه چاوش و سرهنك كوندردی بازاریان  
 و او یاشان شهر بونلر عناد و مخالفت ایدوب مجادله  
 و محاربه اتدیلر بوغو غانك دفع و مقعی بانبند آخر کار  
 ناچار پادشاه زمان و جمله لشکر یان دلاوران جمع  
 اولوب بواو سلوب اوز ره فتنه و آشوب قالقوب  
 جنك و جدال و حرب و قتال اول مرتبه ایرشدی که  
 طرفیندن اول کون یمش بیک آدم هلاک اولوب  
 وطنلری خاک اولدی بس عقلا و دهر و فضلا و عصرن  
 ضرب مثلد که دوروزه ضرر و شرر عامدن صدساله  
 ظلم و جور پادشاه عالم یگدر و قنا که جاریه و فتانه  
 بوکادنه و غریبه و واقعه و عجبیه و نقل ایدوب دیدی  
 که خار فتنه موجب اختلا فملت و باعث تفرقه  
 سبب اختلال دولت در سوبله که شهراده نل  
 دفع و قلعه کوشش اولمیه صدمت حد کثرت بلایه و معر  
 اذیت و فزیت ابتلایه مبتلا ایلر اگر بن فقیر ناتوان  
 و حقیر بی درمان پادشاهک عدلی سایه پسند



اولدر که هر کون شهره بر مقدار بال ایلدوب. بها سن  
مصالح منه به. و معیشه لازمه به صرف ایلیم دیواول  
شهد فایقدن بر طلوم بال شهره کتور بقاله عرض  
ایلدی. چون بها سن قرار ایدوب. بقال طلومه یا شدیکه  
عیار ایلیمه. قضاء آسمانی و بلاد ناگهانی. طلومدن  
ییر بر قطره بال دوشوب. همان اول شهر معمور  
فته و آشوبدن اولدیز دوشیدی. مکر بقال دکانده  
بر کلنجیکی واردی. باز یکر و کر به و چاپوکه حمله ور.  
ضرر موشیانه دفع. و شرموز یانه مانع. شکلی بقال  
کو کلی محبوبی. و دنیالی دکانی نک چاروبی ایدی. چون  
بال قطره سن کلنجک کوردی. سکر د ب یالیدی. سک  
صیاد بر عادت مالوفه اوزرنه صیروب. کلنجوک  
بچاره درد مند افتاده. و پاره لیوب. کو یا بقال  
جکر ن یاره لیدی. چونکه بقال نظر ایدوب را سوتی  
اولش کوردی. بر مقتضی و مرحمت موافقت و مبتنی  
شفقت الفت. اضطرابی سکی سنک ترازویله اورب  
هلاک اندی. صیاد سک نهادی بو حالی کورب.  
جانی نک اضطرابندن. و کو کلی نک انفعالندن. شمشیر  
قاطعه چالوب بقالک کی الن قطع ایلدی. اهل بازار



تَحْلُ بَرَّان • وایچند شَهْد فَرَوَان • واول اریلرک هربری  
 مَکْحَل چِشْم • ومنتَقَش جِسم • باریک میان و شیرین زبَان •  
 غار ایچند مَطْبَق خانَه لر • و مَصْنَع کاشانه لرایتمشدر •  
 واول کوهسارک اطراف واکنا فی • اشجار موزون • و  
 وازهار کوتا کونله مزین • و آج رَوانی عین شاطِط •  
 دلشاد دن معین • واول مقام دَلکشا • وریاض روح  
 اساده امیر النخل • برآین جهان بانی • و رسم کامرانی  
 سالار و سرهنک • و دربان و ثواب قرشوسنده جالاک  
 و سایر خدام و ثواب خد متلرنده فرحناک • کی اغزلرین  
 انواع شکوفه ایله پر • و کمینک دهانده آب ذلال چون  
 لولو و در • هر روز بونلر بَرک کل • واوراق ترکس و سُبُل  
 از ره غلطان • و شب سرآفات مُسَدِّس موم ایچند  
 محتمعان ایدیلر • چون صیّاد بوطات تلوشکاری کوردی •  
 بالک و سعتدن کوکلی مسرور • و شکارک فُشحتند  
 جانی مجبور اولوب • دیدی بوکون بکا دولت یاوری  
 و سعادت رهبری در • که بی رنج بو مقدار کنج • و نی  
 کوشش بود کلو نجشش بضیبت اولدی **هیهیت**  
 اصْبِتْ فَالْزَم • وَوَجَدَتْ قَاغْنَم • هیهج فعلی بوندن  
 ناجحتر • و هیهج عملی بویله صالحتر اولمز • مصلحت



وتلا قيسدن وهم عا قراولم شدرد که بر شهر معظمه  
وسواد اعظمه بر قطره انکبین خونین سببيله بن  
آند بمش بیک شمشیر بران غلا فدن بران اولوب  
جنک وفتن آشوب محندن اول شهر مشهور ویران  
اولدی چون پادشاه جاریه فتنه انگیزدن بولکلام  
نکته آمیزی استماع ایلدی رموز کنوزندن تعجب  
و تهمت ایدوب اول حکایتی نقل اولفق بیوردی

### دلیستایر مرد صیاد و سک معلک و بقال بی داد

بیران سخن ور و دبیران حکایت کستر ایام گذشته  
واعوام برگشته دن روایت ایدر لریکه بر مرد صیادک  
عریض بر میانی لاغر افکنده گوش کشاده دوش  
صحرا ده باد صرصر فضا ده بی همسر باریک ساق  
مشهور آفاق بر معلک سگی واردی **بیت**

اول ببر حین بلند همتلور شیرزبانله شکار نسبتلور  
چون صیاد وزین فرزند و عیال دلبندک ابواب معاشی  
واساب کفانی هر روز اول سک معلک اصطیادندن  
حاصل و هر تنصو صیادی نوآبونکله واصل اتفاقی  
برکون صید و شکار عزیمت ایدوب بردامن کوهسار  
وادی و لاله زارده بر مغار کوردیکه اوستند



مقدمات کاذبه لرین قبول ایدوب • بو حادثه و عظمی  
و واقعه و کبرانک • جرایم و جنایاتن زیل مرحمت و دامن  
حمایتله سترایلیک • لایق آیین عدل شاهان جهاندان •  
و مناسب ترتیب انصاف خسروان تاجدارد کلدان •  
که بو مخایفک اموری ادنی اشارتله اتمام و بو مظلومک  
شموی جزوی التفاتله الزام اولوردی • مدت بشیر  
و مهلت کثیردرکه • دیه و داورای اغماض • و طریق شریعت  
یا وریدن اغراض اولنور • چون جمن و آتش مظلومان  
ظهور • و شراره آه سحر خیزان نشورایلیکه • اول آتش  
سوزناک • و آخر جهان هلاک • همه عالم و عالمیانه

### عبور و مرور ایئر عربی

قربت حقه نارا خرقهت بلدا • بس ناله و فریاد افتاده کان  
سبب اختلال دولت • و آب چشم غمگینان موجب اعتلال

### عزت در بیست

صقن مظلومک آهندن سحرگاه • که پرده قوم مشدر که الله  
اک احوال سلطنت • و اطوار سیادت • بو منوال و معیار  
اوزره بر مدت اعتداد و امتداد بولورسه • آثار اشراری  
همان اول حکایت کادنه مشعر • و روایت واقعه مخبر  
موافق و مطابق اولورکه • استدر اکندن ادرال قاصر



بر آن تحقیر و تقصیر اید رسم • پادشاه زاده زبانتن اجر  
و اسرار مستوره و عالمه صحر • و زرا و شاه خود • انك  
خلاصی بایند ساعی • و رعایتی جاننی یا نلرنه مرعیدر •  
بواعتماد و اعتضاده • انك اهلاك واعدامن بخوین  
ایدوب • سمع شاهه مصالح دین و دولت • و لواج آیین  
سلطنتی تقریر ایلزلر • کر کردر که بوکون ناوك جيله •  
ترکشدن انداز • و لعب خدعه و عالمه لعبه باز ایدم •  
بس همان جاریه ناله و نفیر • و نوحه و زفیر له پایه •  
تخته وارپ • بعد از ترتیب خدمت • و تقبیل خاك پای  
حضرت • و تقریر ثنا و تحیت ایدوب دیدی • ای پادشاه  
عدل آیین • و ای شهنشاه رعیت کرین • افتاب عدلك  
تدبیر وزیران ظالما ندن تیره • و ماهتاب عین فضلك  
رای مشیران جاها ندن خیره اولیمه • که بوفیری بچار  
و حقیر بخش ستاره یه • شهراده جا بنندن واقع اولان  
ظلم بی داد • و حیف بد نهادك آواز بلند ی • و صداء  
جهان کزندی • عالمیانه منتشر • اما سمع شاهه  
مشارد کل • بن ناتوان خود • بوحریم عزت اسانك  
قدیم خدمتکاری • و جاریه و سامانیم • و زراعی انصاف  
ضاللت انصافك • ترکیب کلمات باطله • و ترتیب



ولذت اتصال تار و زانفصال مشغول اولدیلر **عربی**  
 و نعوذ بالله من خراج القواد و غضب الجلاذ  
 و قتا که وزیر دانا حضور شاه بوحکایت عبرت نمان  
 و روایت نصیحت ایماء نقل ایدوب دیدی رای پادشاه  
 جهان مفایع مشکلات عالم و مضایح مهمات نوع  
 بنی آدم در مقرر و محقق اوله که عورتلردن مکر  
 و حیله حددن بیرون و خدعه و دغل حددن افرون در  
 بونلر کله کلی اتحاد و هر سوز لرینه اعتماد کرکز بلکه  
 اختلاف و انکاف کرکدر بس بود استانک مضموت  
 و مفهومی فهرست مکر و قانون غدر در چون پادشاه  
 عالم آرای وزیر روشن تدبیری استماع ایلدی تأمل  
 و تفکر ایدوب و رموز شمولندن متنبه اولوب  
 شهزاده و جوان بختی معرض سیاستدن کدردوب  
 و موقع حراسته توقف **یوردی**

### امدین کینیک روز پنجشنبه حضرت شاه

چون نوبت دورایام و دولت دهر فرجام روز پنجشنبه  
 ایرشوب کینزک آواز افغانندن گوش انجم مترجم  
 و دادر یا ندن و حوش طیور متنفق بس کند و  
 کندویه دیدی اگر شکایت بر ساعت تاخیر و خاصه



بیت

بَعْدَ زَيْنِ دَسْتُ مَا وَدَّ امْنِ دُوسْتِ  
بِسَازَيْنِ كُوشِ مَا وَخَلَقَهُ عِيَارِ

ای ماذر محترم چون راز نهانم محرم و دل پنهانم  
همدم اولدک شرط یاری و قانون وفاداری اولدر که  
و ارب اول جوان مسکین و دردمند غمگینه بزدن  
تبلیغ عذر ایدوب و صلأ امید یله دل حجر و حنه مرهم  
و خسته کو کلنه ام سَم اید سن چون پیره زن صاجب  
تزویر بو کابد افسانه و افسونی تا شیر ایلد و کن بلوب  
و ارب عاشق محنت زده و صادق فرقت کشید و امید  
و وصلت و رجاء و قریله مسرور و محبوب ایلدی همان  
جوان یوزن بادیه و حرماندن کعبه و درماتن قویب  
و معشوقه نک سراینه کلوب محبوبه دن صد هزاران  
ناز و عاشق بیچاره دن بیک در لونیا ز اولوب آجز  
محبوبه و وفادار و مَه روی دلدار دیدی **بیت**

بیا که عاشق رنجور را خریداریم  
فدا ده کان جهان را بِلطف برداریم

القصه پیره زن بد عیلتک اشعار ضلالتیله بر برینه  
بونلر و اصل اولوب بر روزگار با نغم وصال



مدیدم واز منہ بعید در کہ بر جوان خوب جمال فرح  
 آمال بکاغاشق یولمہ دل و جانلہ صادق اولوب راہ  
 عشقہ ماہتاب بدری ہلال ورنج ہجریلہ جسمی  
 فانوس خیال سرکومی سجدہ کاہ وایوان رفعتہ قبلہ کاہ  
 ایدنمشد ہر چند کہ عرض اعتذار و عذر اقتصار  
 ایدوب تعلق و تشوق کو ستردی بن اندن اعراض  
 و ہر بار کہ اقوال لطیفہ ارسال ایلدی اجوبہ و غنیفہ  
 ایلہ رد و ابواب احسانی سد ایدوب اندن احتراز ایلد  
 هیچ باع و صلتن بر و کلزار حسندن کل ترالمدی  
 اما خار ہجریلہ کو کلی خراشید اولوب خاطری بندن شمدی  
 رنجیدہ در چون کندہ پیر بوسوز لری اشندی محبوبہ  
 مہ رویک کلماتدن بوی ملائمت اکیوب اکا دیدی  
 کہ ائی ماذر خطا ایلش سن کہ آزرده و دل عشاقات  
 موجب انتقال صورت و سبب اختلاف دولت در  
 ہر کہ راہ عشقہ افتادہ کان عشقہ دست رس و مجروحان  
 ہجرت فریاد رس اولمن اول حوادث روزگار دن بجاہ  
 و شدہ چرخ دوار دن حینوہ بولمن محبوبہ چون اول  
 مکارہ دن بولضحہ پندی ایشدب دیدی بعد ازین  
 جادہ و وفادن و مو آدہ و اہل صفادن خالی اولیم



محنت سرکردان اولور. آخرناراشتیاقه. وزجر فراقه  
 متحمل اولیوب. دل شکسته. و جان خسته. و خاکه اصرلیوب.  
 هلاک اولور. بس بود خیر بی وفا. و قاتل بر جفا ناک  
 ظلمه مکافات ایچون. صورتی صورت انسانیه دَن  
 مسموخ. و سیرتی هیات بشریه دن مکسوخ اولوب.  
 صفة سکه موصوف اولدی. شمدی اول ندامتدن.  
 و شرم و خجالتدن. اقربا و آشنادن نهان و بزم خانمزده  
 پنهان اولوب. هر چنانکه بر محبوبه و عالی منظر. و مه پاز  
 پری پیکر کورسه. سرگذشت احوال تفکر و تذکر ایدو.  
 چرخ روزگار. و دهر زور کاردن نالان و کریان اولور.  
 بس بن دایمی بر مقتضی حقوق سابقه. اندن خدمت لایفه  
 دریغ ایلیوب. یا نند دایم مونس غمگسار. و انیس  
 و فاذا اولدم دیو. پیر زن عیاره. محبوبه و صافی دله

خبر وردی **بیت**

در قصه اهل عشق اسرار بسببست

کار بست نشایسته اهل هو سببست

چون محبوبه زبان کنده پیردن. بواقوال فتنه آشوب.  
 و احوال پر شکوهی استماع ایلدی. شمولی خاطر نه خطور  
 ایدوب دید که ای ماذر مشفق. و یار موافق. مدت



حاضر اید بجه دل بی قراری الدن کیدر. و عقل بی راحی  
 محبوبه نك قیدی دامنہ دوشر. بس جوان روز و شب  
 انك هجر یله کریان. و راه عشقند جو یان و پویان اولوب  
 درد محنت و نار فرقتله سوزان و نالان اولور. چون  
 دختر رعنا. و محبوبه دلارا. اعترا آسباب کامرانی  
 و استظهار جمال خوبانی ایله غرا اولغین. عاشق غمگین  
 و فقیر غربت کر نینه. ذره یراقت. و شمه یراقتله  
 شفقت ایتیموب. اکا نکته اینکیز. و طعن امین کلمات  
 ایلر. دل عاشق محزون. و قلب صادق فرقت مقرون خود  
 آبکینه. روشن تمکین. و آینه جهان بیندن نازک.  
 اکا کلام دغنه. بلکه لطف و خنده ناولک در. بس خاطر  
 عاشق سوزان طتر محبوبه دن پریشان اولوب ابرو آزار

تیر

کریان. و رعد و آرنالان اولور **بیت**

من در غم تو جو ابرمی کرمی و تو
بر من ز سر طتر جو کل می خندی

چون دختر توسین. و محبوبه خود بین جوان محروک  
 سوز سینه سینه نظر. و آه سحر کا هندن حذر ایتیموب.  
 گوشه و التفاتی. و توشه و بخاتی اندن دریغ ایلمک  
 اول نو جوان نیک سامان بجه زمان. بحر حیرت و کرداب



بکا بو حال بر ملا لدن خبر ویر. کنده پیر تر ویر جوابده  
 نکا سئل ایدوب. سورة بجا اهل کو ستر دی. بعد مجوبه  
 کیر و انواع تضرع. و بو سترک اظهارن توقع ایدوب.  
 بن سنک دختر نیکزادک. و جاریه و فرحشاد که. که بوراز  
 نکته پردازی بزدن اخفا ایلله. عجوزه جواب ویرب  
 دیدیکه. ای دختر خردمند. وای مه پاره و سعادتمند.  
 بو بر حکایت عجیبه و علامت غریبه در. بار خدا جل و عل  
 سعادتلو باشکوزدن دور. بلکه دشمنلر کدن

مَحْمُورٌ اَیْلَیْکَ عربی  
 عَسَيْنَا اِلَى اَنْ رَاَيْنَا فِی الْهَوَا عجیبه کُلُّ الشُّهُورِ وَفِی الْاَمْثَالِ عَشْرُ  
 چون مجوبه و پاك. اول خبر هولنا کدن متفکر اولوب.  
 بو مال بر ملا ک کیفیت حالندن استفسا رایدوب.  
 ابرام و الحاح ایلدی. کنده پیر جواب ویرب دیدیکه  
 سک پجه بوشهرک امراء ذوالاحترامندن بر بکک  
 قیزیدر. بن انک جمله خواص خانه سندن. و اولادناک  
 دایه سندنم. که عمر درازی انلرک آستانه سنده کچوردم  
 مکر بر کون بر جوان عزیز. حسنی باغی یوسف کنگسانه  
 قریب. انلرک سر ایندن کدر ایدوب. ناکاه نکرات  
 ایدوب بود دخترک. جمالنه ناظر اولور. و کند و نه



شفقت اوزره اطعمه و نفیسه ایله بسلیوب واکا  
تعلیم ایدوب و برقاج دانه ازیه قرصن قلفل و سپندانله  
ایمخته ایدوب سک پچه و محبوبه نك اونه الذدی  
چون سک پچه و زن کوردیکه بر شوخ چشم و زکیں جسم



شاطر و هنر نیکه یم حاضر همان عجزه اکا معالجه  
اولنان قرص یاره لرندن برایکی دانه و پردی سک پچه  
کوز لرندن اشک مانند باران روان اولدی کنده  
پیردخی یا نتیجه اکا موافقت ایچون حقا جق کوز لری  
کریان اولدی بس محبوبه و صافی دل چیل زمانه دن  
غافل بوکادنه و غریبه و واقعه عجیبه دن متفکر  
و متحیر اولوب پیره زنه دیدیکه ای زبده اهل حال



دیو همان کندوی صورت پارسایله پیراسته و تسبیح  
و عصایله آراسته ایدوب اول زن فتنه جاسوس  
بر شکل سالوس ایله محبوبه نك مكانه متوجه اولدی  
چون پیره زن عیار محبوبه و صافی دله ملاقی اولدیله  
محبوبه نظر ایدوب کوردیکه بر پیره زن زاهد صوفی  
صلاح و سیره فلاحله مزین دلالت کلمات و علامت  
حرکاتند آثار پارسای مبین و فوایح نصایح و شماید  
نتایج دماغ جان و روح عالی نشانه چون مسک ختن  
وبوی یاسمن بس محبوبه اول پیره زن بد خواه و زه  
کراهک اقوال و افعاله تعلق و تعشق ایدوب انواع  
عذر خواهی و اصناف خد متکری اکاضیافت و رعایت  
و خدمت ایدوب مصاحبت و موافقتله بر روزگار  
بر بر بله اتحاد ایدوب زاهد و عجوزه به محبوبه نك  
اعتقادی اول مرتبه ایرشدیکه اگر اکابر عارضه  
ساریه و واقعه داهیه واقع اولسه انک استشار  
و استخاره سندن استدعا و استمداد ایدوب جمیع  
امورده اکاملایمت و متابعت ایدردی بس عجوزه  
عیاره و اعجوبه و ستاره تدارک ایدوب مانند قطیر  
بر سک بچه و صغیری اله کوردی کمال الفت و تمام



۷۵  
 کلکونی علیل حوادی ایامدن زعفران اولوب. و سائوس  
 شیطنتل دیولعینه رهبر. و مسالک صلاحه چون  
 لذلک ماده وخر. انجوبه و جرخ دوار. و اکذوبه روزگار  
 برپیره زن طراره وارایدی. چون اول عجزه و بید  
 علت. جوان عاشق بر حیرتک احوالنه واقف و اطوار  
 کاشف اولدی. کلوب حالندن استفسار. و مال پرملاند  
 استخبار ایدوب. چون عاشق بلاکش. و معشوقه سرکش  
 مابینده وافع اولان آثار عشق و ماجرای شوقی معلوم  
 ایدنوب دیدی. ای مجروح پیر فراق. وای حریق نثار  
 اشتیاق. هیچ درد بی درمان. و هجران بی پایان اولن  
 و اطلاع بنض اظهار عکس. و تقریر مزاج تیسر علاج در

### بیت

نه در اوله که انک در مانی یوقدر  
 مکر دفع اجل که امکانی یوقدر

بس اول محبوبه و زمانه. اگر رابعه و یکانه. و هر ره  
 ستاره ایسه. افسون خدعه ایله آشفته. و مرغ هوا  
 طرار. و وحشی و قلل جبال اولور سه. دانه و حیلله ایله  
 سرکشته ایدوب. محبوبه و دلارا. و مطلوبه و روح  
 افزای شهباز همتله صید. و دام مواستله قید ایلم



و روح فزاید که سر پرده عزت تضرعات و توقعات  
نما محمدن کشاده و پیرایه عصمتن مال و منال  
و کنج عدیم المثالن آلوده ایلدی **بیت**

بیرد لیر اگر چه ارسلانی بصر  
آفرین اول زنه کیم نفس شیطانی بصر

چون جوان محنت کش محبوبه سرکش و معشوقه  
کلکون رخشدن نظر زلفت و عین شفقت مظهر  
اولدی کبر و اول عاشق صادق برا و سلوب سابق  
هر کون کوی دلداره طریقه روا حدن تا غره صباح  
و غرای فلقدن تا طرار غسق کوی یارده چون ظلم  
دید کان زاری و کریان و ما زرده کان فریاد و فغان  
منظره یار ستمکار نگاه و پیرامن حرم دلداره آه  
واہ ایدوب طریق مجازیده سالار عشاق جهات  
و شهره آفاق زمان و دایستان مجنون صاحب جنودن  
نشان و احوال بر ملا لی اطراف عالم و اکناف بنی آدمه  
دستان اولمشدی بونک درد درمکانته کسسه چار ساز  
و دل عنکسار نه دلنواز اولدی مکر اول نوا حید  
عیاره و مکاره عجزه و زمان و دله و مخنا له دوران  
قد استقامتی دست حیل سقامتله کمان و چهره و



حریق در. اما تلذذات نیازده سرافراز. و تمتعات  
 جان کدازده کهرباز. تخیلات خیال یار له همدراز  
 و تذکرات ذکر دلداز له ساز. فراق معشوقه ایله شوبله  
 انیس. کو یا یاتند و صلت دو آمدن نفیس. بومرا تب  
 سپه سالاران عشاق. و مذاهب سروران آفاقد  
 بوطریق حقیقت در مجاز دکل. که نصیب هراهل عز و ناز

دکل

بیت

عشق بازی کار بازی نیست ای دل سرباز  
 ورنه کوی عشق نتوان زد بجوگان هوس

بس جوان فرج کمال. بوکالدن کروکالت بشریه. و صورت  
 انسانیه یر توجه ایدوب. معشوقه یده نامه و نیارور  
 و انواع زرد و کوهر. و جامه های سراسر. بر زن سخن  
 پرور ایله ارسال ایله دی

بیت

بدنیاتوان آخرت یافتن. به زر پنجه و شیر بر یافتن  
 چون محبوبه نامه و دیگر. و اسباب و کوهری کوردی  
 غرور کمرانی. و سرور خو با نیله جواب و یرب دیدی

بیت

دنی اولن ایلر میل ماله اکثر. دقینور فرج استر حلقه زر  
 تحسین اول زن یار سا. و شریعت آسا. و سعادت پیمای



جهانه ابرشدهی • مطلع عبارت عنوان عزت برهان  
مطالعه ایدوب • نیکه محبت برداز • وشکاه مودت  
پروان • سوز و نیاز عاشق جان کداز • و دردم فراق  
صادق محبت فرازی معلوم ایدوب • بر مقتضی مراجع  
شفقت انسانیت • ولوازم مرحمت آدمیت • اول  
عاشق زار • و دردمند دلفکار میل ایلدی • اما زین  
سالمان نژاد عالیشان • واصلان دولت خواهان  
و خوبان پاک دامن • و زنان مردان نشاندن  
اولعین • سرمایه عصمت عزت آیات • و پیرایه  
عفت سعادت امارات اکامایع اولوب • مکتوب  
عاشقی رد • و اندن ابواب نظری سدایلدی • چوب  
جوان دردمند • و بیچاره مستمند • نظرد لبردن  
مطروح • و بر واقع دن مجروح • کبر و دردم فراق  
و ناراشتی اقله کاه سرکوبیده عاکبت • و کاه اطراف  
حریمند طایف • سرگردان وزان • آواره و دلفکار  
دخان آه سحرکاهندن چشم افتاب <sup>چشم شدن</sup> قمر • و شراره  
شب شبنگاهندن حرم ماهتاب منور • ریاضت  
عشقندن تی چون خالص کر • و حراره شوقندن یوز  
چون خاکستر • اگر چه انجار بلاده غریق • و نار ابتلا



کَلکِ قَدیمِ غَریبی • اولِ فلکِ پایه ایله سرفراز اولمقدَر •  
 اکر عَنایتِ شاهِ دلفروزان • وحمایتِ خسر و خوبان  
 مُعاون • والطفِ عقدِ کُشتا سَندن خُلاصه و همت •  
 واعطافِ بشارتِ نَما سَندن زین و تَهمتِ مُقارنِ بیور و لور •  
 بو محنتِ کَشیدِه و دَر دُمند • و ذلتِ چَشیدِه و مُستَمند •  
 محلِ خَطر اَندن نِجاء • و موضعِ کَماندن حیوَقِ میسَر و لور •  
 اَلَمَقر دَر که بونیرانِ حَسرتِ و فراقِ جَریقی • و عُمانِ  
 حَیرتِ و اشتیاقِ غَریقی • محنتِ بِلادِه هَلاکِ • و شدتِ  
 عَنادِه مَنزلن خا کِ ایلر **بیت**

اکر وارسیه بنِ مَسکینه چَاره • دَمیدر که اولدی بَغرم بَاره یار •  
 باقیِ قِصَصِ غُصَصِ غَمومِ افرانکِ تَحْرِیرِ ندِ قَلَمِ تَیَزِ بَرِ قَاصِر •  
 و حکایاتِ شَکایاتِ هُمومِ فزانکِ تَقْرِیرِ ندِ لَسانِ نَکته •  
 بِرورِ عَاقِر دَر • اکر چه بوبایدِ اِطْنا ب کلامِ تَشْرِیحِ  
 و تَوْضیحِ مَرامدَر • اما اذکارِ فِطیعَه شانِ رَفیعِ و مَوقِعِ  
 مَنیعِه • اشعارِ بَصَدِیعِ و آثارِ جَزِیعِ دُرُ **کامر** زِیادِ تَطوِیلِ  
 نَرفتِ • هَمیشِه جَریبِه و دَوْلَتِ خُوبانی • دَر دیوانِ زِیابانی  
 مُزَنینِ و قِصیدِه و رُفَعَتِ کَامُرانی • دَر عُنوانِ رِعنابانی  
 مَبیتِ بادِ اَلی یومِ المَعادِ • چوَن رَقعِه رازِ بِرورِ  
 و ورقِه نِیا ز کُستَر • اولِ مَحَبُوبِه و جَمانِ و مَطْلُوبِه



و زمانِ بید در که • اول سِدِّه سِدِّره آسنا • و عتبه  
 عزّت علیاده که • قبله و ارباب حاجات • و مَوَقِع اصحاب  
 مُراد اندر • هر روزِ عالمِ افروز • نیازده سَرِ فِران •  
 و هر شبِ محنت اندوز • دردِ جان کُزاده شعبه باز  
 اولندی • اما هیچ بر خطه نظر را فتنه منظور • و عین  
 شفقته سَرُور • گوشه نِگاه • و چشمِ اتّجاهدِ محبُور  
 اولدم • اگر چه بوفعی نِانوان • و حقیر بی درُمان  
 منابِ عزّتِ طفیلِ خفیدن آبکم • و جنابِ خدمت  
 مَورِ ضعیفدن کم • فاما مراسم شاهانِ خوبان • و مراجع  
 سرافرازانِ مهر و یان • و مکارمِ اخلاقِ نازنینکان •  
 و لوازمِ اشفاقِ دلربایانِ اولدر که • عاشقِ سوزناکدن  
 اغراض • و صادقِ طلبناکدنِ اغراضِ ایلزلر **بیت**

بکه کردن به درویشان منافی و بزرگی نیست  
 سلیمان با جنان حشمت نظر ها نود با مورش

و مرادات کلی • و مقصوداتِ اصلی • بوحاکایتِ پُر ملا لدن  
 اظهار شکایتِ تشویرات • و اشعارِ ملالتِ تشویرات  
 دکل • بلکه صورتِ تکلفه اعتذارِ تقصیراتِ خدمت  
 و نوعِ محمله اخبارِ تعبیراتِ ذلتدر • لکن بوشکسته  
 دلك بالِ همّتی • اول هما سایه ابله پرواز • و بوخاک



وایصال اولند قدن صُکْره عَرْصَه و سَعَادَتِ آیاتِه  
 عَرْصَه و عِبُودِیَّتِ نَمَا اولدُر که آی قَتَابِ جِهَانِ تَابِ  
 وای ماهِ تَابِ زَرینِ نِقَابِ چون خُشید عالم آرایه  
 و کردون پیماکه شاه ستاره کان و خُسر و سیاره کان  
 غُلُومِ دَارِجِ و سُمُومِ عَارِجِه هَر فقیَر در ویش و در دَمند  
 دل ریشدن نُنک ایلز بیت

کنش که نور اعظم بر تویدر دَمَامِ مَنزِلِ در ویش اویدر  
 و کل سرخ روی و مُشکِ بوی و سَبزِ قَبَا و شوخِ چِشْمِ  
 رَعْنَا و حُسْنِ زِیَا که زینتِ بَسَاتین و مَلِکِ رِیَا حین  
 و سلطانِ سَلَطین از هَار در خَاکِ و خَاشَاکِ و کدَا  
 سُو ز ناکله مَجَالست و مُصَاحَبتدن عَار ایلز بیت

کل نَارِکِ رِیَا حین صَفَد ریدر کدای بی نَوَانکِ هَمَسُری در  
 و بَارِکِ کَریمِ الشَّانِ عَظیمِ الاحْسَانِ کوهَر بَارِ سَعَادَتِ  
 نِشَارِ حَیوَه أَنَا رَعْدِ بَرِ المِثَالِ که جُودِ و جُودِ رِیَا ضِ  
 شَاهَانِ و جِنَانِ سِرَافِرَازَانِ و دِهَقَانِ پَر جَفَا و فَلَاحِ  
 بی نَوَا کشت زارندن فِرَار ایلز بیت

آبِ رَحْمَتِ که اولدی ز سُرْمَا یِه سی
هَر کِیَا هَر کِیَا که بَهَا سُرْمَا یِه سی

بو نبدِ مِخَا کَسَا و ذَرَه و ضعیف الحال مُدَّتِ مَدید



و مشاهده سندن اعراض ایلدی **مصراع**  
کرماه شود تنگتره اندر رویش جوان آشفته حال  
نیچه زمان نظر کاویارده نالان و کریان و منزل کا  
طلبه جویان و پویان اولدی هیچ اول مجوبه سنجین  
دل و مطلوبه و خونین نظیر دن ابواب شفقت  
مفتوح و مکشوف و اسباب مرورت معطوف و مصروف  
اولندی آخر کار اول جوان بیچاره لسان قالدت  
فراغت ایدوب زبان حال پرملامافی البالی نامه  
فرخنده فال عزت آمال دولت مآله اعلام و پارهها  
ایلمک مناسب کورمکین الله قلم نگه ریزالوب مداد  
شوق امیزی دوات قلب محنت انگیزدن صحیفه بیاضه  
انشا ایلدی **بیت** یازدی برنامه که افسون و قش خامه  
دل جان عاشق اولور صورت سرنامه سینه **صورت نامه**  
تختیاتی که بیرون از تکلفات منشیان سخن ور و تسلیم  
که افزون از مبالغات شاعران نظم کستر و دعوائی که  
مشحون از تضرعات و لسوزان نیازور و تفعیماتی که  
مقرون به تذرعات روحانیان سبز پر بر آن جناب  
عالی نصیب امارت انتساب بشارت اکتساب  
آلاف سوز و نیاز و اصناف درد کدازله ارسال



هر روز اول محبوبه دلارا • و مطلوبه عزت آسانک  
 حریف پر شکوه دولت مقروئن • چون کوه بی ستون نظر کا •  
 و هر شب طاق باب عزت قرین • چون محراب مجنون قبله کا •  
 ادغشیدی • و قنایه زن و الا نظر • بالای منظره دت  
 جوان دردمند • و افتاده • مستمند نظر آیدوب • کوریکه  
 بر جوان رعنا • و محبوب دلارا • هوای عشقه و آله و  
 و عقل هنر مند طره • و طارند مبتلا • و دل سودمند  
 غم • و خون ریزند مرتبه • و فنا بولوب • و نقد و قاری  
 کیسه • و قرار دن • چون از هار سیمینر • و اوراق نیلوفر  
 افشان • و متاع ناموسی • در من یزید عشق جانانده  
 چون بضاعت رواجتر فروشان آیدوب • و لالی •  
 آب دیده • و چون صدق لولونثار ریزان ایلمشیدی

### بیت

هر که او عشقت اختیار کند • بی قرار ی بود قرار کند •  
 کل رخسار تو بدست خیال • دیده هار از خواب خار کند •  
 اول زن بار سا صفت • و رابعه عصمت • روز شب  
 مایل تقوا • و آلوده • و شهوت دن مبتلا • اگر چه نام زنده  
 مستی • اما همتد مرکان دلاوراندن اعلا آیدی •  
 چون که جوانک اغراض من بلدی • همان انک مناظره



سُلطانی • و افعال نیک نامی ایلہ فاخر • بر کون بر ممر شاه  
 و معبر کذر کاھدن • تفرج کنان سیران و کذران ایدر کن  
 بر طاق سیمین طاق • و رواق زرین نقاب ایچند •  
 آفتاب بیکر • و ماھتاب منتظر • بر محبوبہ و جھان تاب  
 و مہ بارہ و عالی جناب کور دی • حوران بہشت  
 دیدار نہ عاشق • و غلمان جنان خد متہ بندہ  
 صادق • طرہ و طرار تہ غزالان ختن مشتاق و ر •  
 آردہ باد صبا چون بیک خبر بر • و قتا کہ جوان اول  
 دلارام زمان • و آسوب جھانی • بولطاف حسن  
 مستش • و طراوت طبع بی ہمتا • و شکل زیبا •  
 و قامت رعنا سنہ نظر ایدوب • جمال دلستان  
 و رخسارہ و کلستانہ بحسین و آفرین او قود بیہ •

### بیت

ماہ از رخ تو شکست ہنگامہ و خویش  
 کل روی تو دید چاک زد جامہ و خویش

صیدی ماھک رخلک ہنگامہ سن • کل یوزک کوری ویرندی جامہ سن  
 بس جوان خرد مند • اول جانان سرو قد • و خوبان سر آمد  
 عشق کوہ کند • و تعلق جھان بندلہ • دل بی قراری دام  
 زلفند بند • و صبری رامی سر کونیند خرسند ایدوب •



ز ناندن و قاف و ناکس ناداندن عطا کلیوب و بونلر کله  
 بی احتیاج مصاحب خطا و سوز لرینه اعتماد و اعتقاد  
 مظلومانه حفا اید و کن اکیوب و وزیر سعادت دستگیر  
 جان بنده متوجه اولدی بس مشیر صاحب فطنت بر مقتضا  
 حکمت کوردیکه پادشاه بی نظیر بصیحت پذیر کند و  
 سوز لرین چون در شهوار که هربری سزاوار شهریار  
 کوش هوشه خلقه بکوش ایدوب کلماته ملتفت و هر  
 سوزک انفصالنک اتصاله مترقب همان پیر سخن ور  
 و وزیر دانش پرور اسب بصیحت ایله میدان قبولد  
 سیران و هر جان به جولان و دولت یا بنجه همعنات  
 والند تاج سعادت شان اولکه لایق خسروان تاج دار  
 و مناسب شاهان جهاندار اندر سولیوب و زنان  
 حیل سازان و قنان خدعه بازان با بنده بر عجیبت  
 داستان دستانک دخی نقلنه شروع ایلدی

داستان در عاشق قناد و محبوب معشوق و پیر زین  
 جوینده کان رموز سخن و کشا بنده کان کنوز هر فن  
 سوال اخبار نرمن و سوال اسرار خدعه پیره زند  
 حکایت ایدر لکه بر جوان خوب جمال و صاحب کمال  
 اموال فراوان و اسباب بی پایانه قادر اعمال دیوان



خصوصاً ایام جوانی چون شیرشکاری زدن تمتع

و تنفع ایلدی **بیت**

یافتی آنچه طلب می کردی تا توانی زود از دست مده  
چون حمای بوضورتدن خیر اولوب فریاد و غیر ایله  
هر بار که عورتی دعوت اتدی زن بدعت حق  
نان و نعمت و مدت مدید مصاحبت و مخالطی فراموش  
ایدوب افعال شنیعه دن احتراز و شهزاده دن  
اغراض ایلدی بس حمای بوندامت نافرجام و خجالت  
سراخامدن آخراخام اول زن ناپاک الدن کوبیان  
صبری چاک و کندوی اول محله هلاک و جانینه

تسلیم خاک ایلدی **بیت**

سک پیروز زن میرو رای صفای
سک وفادارد ندارد زن وفا

زن بی تمیز شادان و خندان حمایمدن طاشره کلوب  
ارینک هلاکندن دایمی سرور و محبوب فی الدارین معنوں  
و ملعون اونه روانه اولدی راوی و روایت حکایت  
ایدرکه وقتا که پادشاه عالی نگاه و والی دستکار  
وزیر دولت کبر و صاحب تدبیردن بود استان عجایب  
آثار و دستان غریب اسراری اصفا ایلدی عهد



فَاثَرُ وَتَبَارَكَ قَاصِرُ دَرِ هَمَّانِ شَهْزَادِ حَجَابِ زِرافَافِ  
 حَمَامِ نَكِ كَلِمَاتِهِ مُتَابِعَتِ اِيْدُوْبِ بِرِ مَحْبُوْبِهِ وَ سَمِيْنِ بَرِ  
 وَ يَكَا نَهْ وَ پَرِي بِبِكْرِ اِيْجُونِ بِرِ اَوْجِ سِيْمِ وَ زَرِ وَ دُرِّ وَ كُوْهِ  
 وَ يَرْبِ حَمَامِ اِنْكَ حُصُولُهُ كُوْنْدَرْدِي بِسَطَبِيعَتِ  
 اِيْساَنِ خُوْدِ طَامِعِ حَمَامِيَا نَدَنِ جَايِزِ حَرَكَتِ شَكَايِعِ  
 شَهْزَادِ نَكِ قُصُوْرِ اَلْتَدَنِ عَدِمِ حَجَا مَعَتِهِ حَمَلِ اِيْدُوْبِ  
 چُوْنِ چَشْمِ هَايِ حُرُوْفِ طَمَعِ طَمَعِ كُوْزِ لَرِيْنِ كِشَادِ وَ  
 وَ كُنْدُوِي كِرْدَابِ عِقَابِهِ فَنَادِ اِيْدُوْبِ طَغْرِ وَ غُوْرَتِيْهِ  
 كَلُوْبِ اَوَّلِ اَمْوَالِ كَثِيْرِ وَ اَحْوَالِ عَسِيْرِهِ وَ شَهْزَادِ نَكِ  
 فُتُوْرِ اَنْدَامِ وَ عَيْنِيْنِ تَمَامِ بِمَجْرَدِ قُصُوْرِ اَلْتَدَنِ تَجْرِبِهِ  
 اِيْچُوْنِ بِرِ مَحْبُوْبِهِ دِلَا رَا مَطْلَبِ اِيْلِدُوْكَنِ اَعْلَامِ وَ اَفْهَامِ  
 اِيْلِيْكُنِ زَنِ بَدِ اِيْخَامِ بُوْخْبِرْدَنِ رَهْكَايِ شَهْوَانِيْ  
 وَ اَعْصَابِ نَفْسَانِيْسِي حَرَكَةِ كَلُوْبِ فَرَحْنَاكِ وَ جُسْتِ  
 وَ جَالَاكِ كُنْدُوِيْ اَنْدَامِ وَ يَرْبِ وَ بُوْمِ صُلْحَتِهِ كُنْدُوْ  
 وَ اَرْمَهْ سِيْنِ جُوِيْزِ وَ تَوْجِيْهِ اِيْدُوْبِ هَمَّانِ اَرِيْلِهِ حَمَامِهِ  
 مُتَوَجِّهِ وَ شَهْزَادِهِ مَلَا قِيْ اَوَّلِ دِيْلِرِ چُوْنِ مَحْبُوْبِهِ  
 دِلَا رَا نَكِ شَهْزَادِهِ تَنَاسُبِ اَعْضَا وَ شَكْلِيْ هَمَّتَا سِيْ  
 كُوْرْدِي صِلَا حِ وَ تَقْوَا وَ عَصِمْتُ وَ بَا رَسَا سِنِ دَسْتِ  
 هُوَا اِنَا اِيْدُوْبِ اسْبَابِ شَهْوَانِيْ وَ قُوَا حَيُوَالِيْ



شمر بجای و دانی در. بس رجال فرخنده قال. و نساء ضعیف  
الحال ما بیند. واسطه امتیاز. و وسیله اعتزاز در  
چون اشرف اقواء ناس عزت نما. بر موجب معنای  
سعادت ایما **الرجال قوامون على النساء** خصوصاً ایام  
زفاف. اگر چه رجاء وصلت دلبزان ظرافت در. اما  
محل حجاب و موقع خجالت در. بس روز عروسی جلوه  
طاووسی و حلیه مهوشی در. که اول کون منظره  
اکفای. و عجزه <sup>نفا کردن</sup> اعدا. و نظاره بیگانه و آشنادر.  
بس شهزاده عزت و <sup>هتایان</sup> عصمت نام و رله. حریم  
شاهد. چون غنچه رعنا. کرد آلوده و شهوت دن  
مبترا. اگر چه مردانه و چالاک. اما هنوز مجرد پاک  
پیرایه زهد و شاکر و فرحناک. روز و شب رفعت  
صلاحه طلبناک ایدی. چون حمای و آحمک کند و به  
حسن شفقت. و کمال رافت. و انک اتحاد ندن رای  
بد افکار نه اعتقاد ایدوب. تفکر حال. و تدارک مال  
ایچون. اندن استمداد طلب ایلدی. بس حمای بوباید  
تجربه ایچون. مقدمای برزنله معامله لازم دیکن  
آثار حجاب خود. عقل دور بین. و عرض کریمه نقاب در  
هوش باهر. و فکر خاطر نادر. اول محله تدارک در



بر حتماً می شی و ارایدی . شهزاده نك قدومنه استقبال  
 و ورودی بمن و اقبال بلوب . تمام عزت و ایتام خدمت  
 ایچون . کند و حتماً به کیروب . دلاکان و سکاير  
 خدمتکارانی رد ایدوب . صحن حتماً مانند مجمر عود  
 و عنبر ایله معطر ایدوب . و مهمتات لازمه . و خدمت  
 لایقه و دلاک وار . کند و ادا ایملکد چالاک و مصاحب  
 و مواست پادشاهزاده دن فرخناک . اتفاق کوزی  
 انك اندامنه ناظر اولدی غایت خرد . و نهایت چرد  
 همان چهره و بشره سندن تلّهف و ناسف صورتن  
 کوستردی . شهزاده و عزت آساخود . حیا دن تن  
 بالوری چون و رد نازک عرق رین . و اعضا و ظاهره  
 خرد و ضعیف اولمشدی شهزاده و صاحب بصیرت  
 و صایب فکر تدارک ایدوب . حتماً نك تغییر حال  
 و تاثیر مکلا لندن استفسار و استخبار ایلدی . اول  
 کاخی واقف اولدوغی احوال مستوره دن جواب و یرب  
 دیدی . که بر مقتضای حق مناسب . و مبتنی و طریق  
 مؤلف . و خلوص خدمت . و صفای مودت . مناسب  
 اولدم . چون آلت مردان سبب توالدیدی . و باعث  
 تناسل انسانی در . که سرور و جور و کانی . و دوحه



عُدَّة در • و رای زنِ فتنان • و تدبیرِ دنان نادانان  
 لایقِ مشاوره شاهانِ همت ور • و مستحقِ مصاحبت  
 عالیشانانِ سعادتِ اختر دکلدر • که مشوره زناندن  
 دمامت و ندامت • اول حکایتِ عجیبه نیک تکرر • و التفات  
 تفکر نندن • معلوم و مفهومی و نور • بس پادشاه  
 بیوردیکه اول حکایتِ مستوره نقل اولسون • بجایز که  
 استماع نندن افاده و استفاده بحصول اولنه •

### زیست نامه پادشاه زاده ارجمند و حمای طایع کبر خیز

راوی اخبار • و ناقل اسرار • و عوارف ابرار • سواف  
 اعصار دن • روایت ایدر لکه • ولایت چندین سلاطین  
 ممد و حه دن • فتوح نام • بر شهر معظم در کشا • و سواد  
 اعظم خرم آسا • پادشاهنک نوجوان • و قیامت دوران  
 جنان کلشن ده • سر و قامت • و میدان حسنه سر آمد  
 برا و علی واردی • بر زمان پادشاه اعیان شاهان جهان  
 و اصلا ن خاصان خسروان دن • بر شاه محترم • و ملک  
 مکرم کرمه سبن • شهزاده جوان بخته نام زاد اید  
 چون جباله عقد • مرتبه ز فاقه قریب اولدی شهزاده  
 نیک انجام • و سعادت فرجام • استخام اچون حتما  
 متوجه اولدی • حتماک بشر صورت • و خر بصیرت

زمان



وارتفاع اُعلام نُصرت شِعَار غزاة جهاد ایچون • تشریف  
 ایلشدر • بس لایق سلاطین اولوا العزم • و مناسبت حوایین  
 عالی بزم • عقول فحول دُولت اصولی رهبر • و امور  
 عدول عزت حصولی همسر اید نوب عامه رعایا •  
 و کافه برابا • و مساکین فقرا • علی عمومهم سایه عدل  
 رفعت صدر دن آسوده • و دست ظالمان بد کرداران  
 بی هو • دن آزاده اولمق لازم • خصوصاً نتیجه اقبال  
 کامرانی و دیباچه رونق جهان بانی • نور حدیقه شهریار  
 و نور حدیقه کامکاری • فرزند ارجمند نیک زاد درویش  
 نهادی چون سرو جو بیار خرامی • رعایت و حمایت  
 لابد در • مع هذا کنیزک فتانه • و اکذوبه زمانه  
 کلماته عقیوبه سزاوار • و جلا دان خون خواران  
 اندک گرفتار ایدوب • و دستوران نیک خواهان  
 و مشیران علو شان سوز لرینه عدم اعتبار • ارباب  
 الباب • و اصحاب اقبال دُولت انتساب یابند •  
 موجب احوال عزت • و سبب آمال رفعت دکلدر • که  
 شخص واحد نکلی • و ناقصه العقل قولیه • بی کنا  
 قتل ظلم صریح • و رای غیر بخجدر • بس ثمره و ظلم  
 و نتیجه ستم • باعث نفرت نامة • و سبب دُولت  
 افریده کا

اولد که



مغفور و مرحوم ایلمز • وقتا که پادشاه عالیشان  
جاریه و فغانه دن • نومقد مات عبرت انگیز • و کلمات  
نکته آمیزی استماع ایلدی • بر زمان متفکر و محبتر  
اولوب • بعد شهرادیه سیاست اولفق فرمات  
ایلدی • چون بو خبر وزیر را بعه یتشدی • تاخیر  
اولفق ایچون • جلاده آدم کوندرب • همان  
کند و حضور شاهه ایرشدی •

### آمدن سقو جهان من بحضرت پادشاه

وزیر رابع که • علوم مکرمانی جامع • و امور مشکلائے  
شایع • طرق هداة سعادت ایانه تابع • و شوکت  
شاهانیدن لباس عدل عزت غایانه قایع • پادشاهک  
خدمت شریفه کلوب • بعد ناکید ثنائی بهجت انوار •  
و تمهید دعای دولت آثار • تقریر مرام ایدوب دیدی  
جناب حضرت حق • و خالق مطلق • تقدس ذات •  
و تتره صفاته • و رفعا بعضکم فوق بعض درجات  
مقتضا سجنه • موهبت الهی • و خلعت شاهیه • اشراف  
انسان بدیع الشانی • خلیه احوال جهان • و زیور  
عالم و عالمیان • و تدارک مصایح نوع انسان • و اظهار  
سین شریعت نشان • و ارفاع جور ستمکاران بد نهاد



و بازوی قهر ایلہ رخیدہ ایلہ کہ در کاہ ذوالجلال  
 و بار کاہ لایزالہ عظم شانہ و اوضح برہانہ • تضرع  
 و انان • وزاری و افغان ایدہ رمر کہ ستمکاران گردن  
 کشان • و ظلمان سرکشان ایچون • جبار بر حقیقت •  
 و قہار بی شہت در • بر مقتضای معنای جلالت  
 تنبیہ • و سعادت توجیہ **واللہ غالب علی امین** جون  
 خنر بر بدعت و بی شفقت • تحور و تجبر ایدوب • میمون  
 ضعیف و خیفک قصد نہ • اول درخت بالا اوزرہ •  
 توجہ ایلدی • هنوز شاخ اولہ واصل • و مطلوبی حاصل  
 اولمدین • سر نکون دوشب تنن خاکہ • و جانن آتش

هلاکہ اصغر لدی **عربیت**

و لم یزل قلہ الانصاف قاطعہ • بین الرجال وان کانوا ذوارحم  
 بس کنیزک پرنیر نک دیدی • بوحکایت نادرہ • و دلالت  
 باہرہ • میمون دلفکار • و خوک ستمکار دن تمیل اولندی  
 تارای صایب و عزم ثاقب پادشاہ ہوشور • عالم وفام  
 اولہ کہ • جور و ستم • آشنای رخسارہ و دولت • و ظلم  
 و ہدم • روشنائی قتاب سلطنت دکلدر • کہ جناب  
 حضرت عالی قدرت • و والا عظمت جل جلالہ • و عظم  
 شانہ • هیچ مظلوم بی چارہ و محروم • و ظالم ستمکار



و شب غریبیدن تا صبح دولت عنان • مقابله سنده  
 دست بسته • و سرافکنده زاری و آنان • و تضرع و افغان  
 ایدوب • بومنیوال اوزره ترسائی بی نوا • بچه زمان  
 پت بی داددن استمداد و استدعاده جوکان و لمشدی •  
 آخر کار ناچار و بی درمان اولوب • غایت اضطرابندن  
 و نهایت انفعالنندن • اول پت بد نهادی تحقیر • تبر  
 بران ایله اندامن ویران • و خاکله یکسان ایلکن • مکر اول  
 اکابر ترسان یاد کار • درونی زر و کوهر و در شاهوار  
 ایله کامکار ایش • بس نهاد بد نهادی ناز عزت • و نیاز  
 عبودیت سزاوار دکلدی • مظهر قهر تبر قهار دت  
 کند و بی نوا • و صاحبینه افاده • غنا میسر اولدی •

### بیت

نکویی با بدان کردن چنانست • که بد کردن بجای نیک مردان  
 چون بوزینه مستمندك • اعتذار و ابتهالی مفید و ملیوب  
 خوك خشوك فطرت رعونت • و خصليت خشونت  
 اوزره اظهار خصومت کوسوترب • درد مندك اهلا کنه  
 قصد و اعدامنه جهدا یلدی • میمون فقیر فریاد  
 و فقیر ایدوب دیدی • ای برادر حق ضیافت و خدمت  
 و رعایتی فراموش • و بن غریب دلسوزشی • دست جور



مَرَحْجَانِ دِلِ مُسْتَمَدِ یَتِیمِ • مَکْنِ رَدِّ سَائِلِ زِامِ سَاکِ سِیمِ  
 بِنِ مِیْمُونِ مَشْفُوقِ • خَنْزِیرِ پَرِ تَرْوِیرِ شَفِیْقَتِ وَ مَرْحَمَتِ  
 ایدُوبِ • دِرْخَتِ بَالَا اوزِ رِنْدَنِ اَنْجِیرِ کَثِیرِ بِیِ نَظِیرِ نِشَارِ  
 وَ بَرِ عَادَتِ مِهمَانِ کَرِینِ نُوَا زِ شَهَاءِ بَسِیَارِ • وَ عَذْرَهَاءِ  
 بِیِ شِمَارِ عَرَضِ ایلْدِیِ • خَوْکِ خَسُوکِ رَاهِهَاءِ طَوِیلِ وَ سَفَرَهَاءِ  
 عَسِیرِ دَنِ • اَشْتِهَاءِ کَثِیرِ تَحْصِیلِ ایلْمِ شَدِیِ • اَکْلِ سُرْعَتِ  
 ایدُوبِ • تَکْرَارِ اَنْجِیرِکِ طَلْبِنَه جُرْآه ایلْدِیِ • مِیْمُونِ  
 بِیِ چَارِ بُرْ مَقْدَارِ دِخِی اِرْسَالِ ایلْدِیِ • چُونِ اَنْجِیرِ دَنِ لَذَّةِ  
 وَ حَلَاوَتِ • وَ خَنْزِیرِ دَنِ شِدَّتِ وَ شَقَاقِ • دَفْعَه نَالِئَه دُ  
 کِیرِ وَ طَلْبِ اَنْوَاعِ اِبْرَامِ • وَ لِحَاحِ وَ اَقْدَامِ ایدُوبِ • مِیْمُونِ  
 فَقِیرِ ذَخِیرَه دَاخِی اَکْرَامِ وَ اِحْتِرَامِ لَه اَکَانِ نِشَارِ ایدُوبِ  
 وَ الدِنِ نَجَاةِ وَ شَرِ تَنْدَنِ جِلْوَه بُولْمُقِ اِیچُونِ • اَصْنَافِ تَعَطُّفِ  
 وَ آلا فِ تَکْلِفِ کُوشْتَرِ دِیِ • نَه فَا یَدِ کِه طَبِیْعَتِ خَنْزِیرِ دِیِ نَظِیرِ  
 مِرَاسِمِ مَرُوتَدَنِ دُورِ • وَلَوَازِ مِفْتُوتَدَنِ مَهْجُورِ دِرِ بُو بَابِ  
 اَرَبَابِ فُطْنَتِ • وَ اَصْحَابِ حَکْمَتَدَنِ مَنقُولِ دِرِ کِه بَرِ کَبَرِ کُوتَاهِ  
 دَسْتِ پَتِ بَرَسْتِ • فَقَرُ وَ قَاقَه دَن نَالَانِ • وَ آتِشِ سَقَرِ دَن  
 سُو زَانِ • رُوزِ وَ شَبِ لَآتِ وَ مَنَاتِ اَو کُنَدِ کُویَانِ اِسْتَعَانَتِ  
 نِیَا زَنْدِ یُویَا نِ • اَزْ طُلُوعِ خُوشِیدِ رَخْشَانِ • تَاشِ بَرِ  
 شَبِ سِتَانِ • پَا یَنَدِ عِبَادَتِ کُنَانِ • اَفْتَانِ وَ حِیزَانِ

بُصِفِ



نیکویی کن اگر ترا دست رس است • کین دهر بیا د کار بسیار کس است  
 چون حوادث غریب • و دواعی هجرت • و مقتضای دوران  
 و مبتنی جرج و آسمان • بگویند بزی سکامهمان ایلدی •  
 بر مفهوم عزت مرقوم الضیف اذ انزل نزل برزقه  
 و اذ ارحل ارحل بد نوب قوم • مسافرهمان  
 برکاة نعمت و حسنات سعادتله داخل • و رفع بلیات  
 و دفع سیئاتله راحل اولور • بس آیین ارباب کرم کاتم  
 آسا • و قوانین اصحاب هم جت منها • و مراسیم کهبانان  
 غربا • و رواج مستمندان راهها و لدرکه • اضیافه  
 الاف اعطافله ضیافت • و غربیان احفافه انواع الطافله  
 رعایت ایلبد • چون میمون بر همت • بوکلمات مشهور  
 و کلام مشوره • استماع ایلوب • کند و کند و یدید  
 اگر چه انکله بزم مایه نرزد • مایه نرزد • طبیعی • و مباعدة  
 صنایع مقرر در • اما مسافری زد • و سائله باب خیراتی  
 سدا یلک طریق مالکان تحت مروت • و شرط جالسان  
 سریر فتوة دکلدر • بر مقتضای فحوائی لالی انور • و معنای  
 متعالی اظهر • جود شهوار کوه کوشوار ترغث  
 و اما السائل فلا تنهر و اما تنعیرک فحدث



آسایش کوشه و فراغت و کنج قناعت و هوش و لبیر  
 بازوی شیر و خوش جهانگیری کند و به اینس اید و ب  
 خیالات پیهود و تفکرات فاسده و فراموش ایلش  
 بس خنیزد و ن همت که مقتضی و حقد و حسد در بر  
 فحوائ کلام عالی مقام حضرت حبیب الرب **الحسد**  
**یا کمل الحسنات کما یا کمل النار الخطیبه** بو باغ و راغده  
 میمون خوش حالک فراغنه حسد اید و در و نندن آتش  
 شراره و بیرونندن عداوت تراره ظاهر اولدی **بیت**  
**حسد انجا که آتش افروزد** خرم عقل و عافیت سوزد  
 بس میمونه آواز و بر دیدی ای بر از ر محرم بو جای  
 حرم و ماولی مکر می بی رنج و بی غم عجب که اله کتورب  
 زخیره و انجیردن کنج و شجر و بالا اوزره کند و که سرای  
 سببخ ایلش سن لاجرم بو قدر نعم جسمه و مو هبت  
 عظیمه دن مسکینان و درویشان صدقات و فقرا  
 و مستحقان زکاة و غلال و اثمار خود خزاین شاهان  
 ولایت و دلیران و حارسان مملکت ایچون عسردن  
 لابد در که اول نعمت موفوره و زخیره و محفوظه مجرد  
 سنگیون مخلوق د کدر من کلام عالی نهاد **شیر الساس**  
**من اکل و حل بیت**



وَاَوَانِ بِهَجْتِ وَعَزَّتِ وَقَدَرَتْ • وَعَهْدِ پیری مَحَلِ نَزَمَتْ  
 وَزَجَرَتْ وَعَجَزَتْ • دَرِ • بِسِ غَنِیمَتِ کَالِ فَرَحْنَدِ فَاطِ •  
 اسْتِقْبَالَ اِحْجَالِ اِیْچُونِ • فَرُصَتِ عَدَا ایدُوبِ • بِاِمْکَانَ  
 طَاقَتِ تَدَارِکِ تَوْشَه لَازِمِ دَر دِیُو • اِنْجِیْرُکِ کَرِیدِه لَزِیْنِ  
 زُبْدِ ایدُوبِ • وَحَرَارَتِ اَقْتَابِ جِهَانِ تَابِلَه پُر وَرِشِ  
 وَحِفْظِ اَیْلَکِ صَدْدِ دَنَدِ • تَا کِه وَقْتِ خَرِیفِ کَنْدِ وِیَه  
 حَرِیفِ وَشَدِّ زَمْهَرِیْرِ زَمَانِیَه تَا ثِیْرِ اَیْلِیَه • بَوَاسِطَه  
 ذَخِیْرَه اَخْرَدِنِ نَظَرِ رَجَاءِ دَفْعِ • وَ اِمْبِذِ التَّجَاءِ رَفْعِ اَیْلِیَه  
 اِتْفَاقِ بَر خِیْزِیْرِ بَدِ نَظِیْرِ • صِیَادِی دَا دِ النَّدَنِ کَرِیْزَانِ  
 اِفْتَانِ وَ حِیْزَانِ • اَوَّلِ جَزِیْرِیَه کَلُوبِ کُورْدِیکِه • بِرَجَائِ  
 لَطِیْفِ • وَمَا مِنْ مَنِفِ • مَوْضِعِ خَرَمِ • نَزَاحَتِ رَازِ صِیَادِ  
 بِی رَحْمِ • نَدَسِکِ مَعْلَمِ • وَاطْرَافِی پُر نَعْمِ • بَوِ هَجْتِ وَ بَشَاشَتِ  
 اَیْلَه جَوَابِنِ کُذْرَانِ • وَکُوهِ وَهَامُونِ سِیْرَانِ ایدُوبِ •  
 چُونِ مَحَلِ اِنْجِیْرِ سَتَانَه کَلْدِی • نَظَرِ ایدُوبِ دَر رِخْتَهَائِ وَافِدِ  
 اَوْزُر لِرِنْدِ مِیَوَه نَا دَرِ • تَعَبِ ایدُوبِ هَر جَا بِنِ تَفْخِصِ  
 وَ تَجَسُّسِ ایدِر کُنِ • اِنْمَا رِغْثِیْرَه جَمْعِ ایدُوبِ • وَ مَقَامِ  
 کَفَائِی کَمَا لِعَفَافِ اَوْزُرَه تَخْصِیْلِ • وَ رَفَاهِیْتِ وَ وُسْعَتِ •  
 وَ فَرَا حِیْتِ وَ عَزَلَتِ تَکْمِیْلِ ایدُوبِ • اَوَّلِ رَوْضَه اَعْلَادِه •  
 بَر دَوَّحَه کَبَالَا • وَ شَجَرَه وَا لَا اَوْزُرَه • اَسْبَابِ مَعَا شِلَه

کوردیکه بر میون بوضون در وقت  
 انجیردن میوه کشید جمع ایدوب



بوقلمون ایله مزین • جمله دن غالب انجیر شیرین • هر  
بری برطلوم انکبین • کویا مبین بیانند والتین • همان  
میمون کرسنه اکطالب اولوب • کندو یی رخت انجیر  
اوزره پرتا وایدوب • خوش حال • و مرقه البال • ببرکات  
قناعت • عشره اكله مشغول اولدی **بیت**

اگر پای درد امن آری چو کوه  
سرت ز آسمان بگذرت از شکوه

میمون پر همت • اول موضع عالی نر هتده سیران • و درختان  
انجیر اوزره جولان ایدوب • انجیر کثرتدن اشتهای  
و فرت کسب ایدوب • اکل و شربله بر قاج کون آسایش  
ایلدی • چون دهر گردون • و جرخ نیل کون • زمستاندن  
خالی اولوب • فصل خریف والی • و خرسید انور برج میزان  
عدل کستره ملاقی • و روز اسفند باشباخور • مساوی

اولدی **بیت** **سیا چشم**

خرسید چون بتر از ورسید آمد بئر  
شدند مراست شب و روز چون ترازوی بئر

میمون عالی فکر • کند و کند و بیه دیدی • فصل تابستان  
ایام مدعت و نعمت • و زمستان هنگام عزلت و غمضت •  
که عنقوان جوانی زمان وسعت • و غنیمت و راحت •



**من النار** منازلِ مخوف. و مسالكِ جُفوف. و شدتِ  
 سرما. و حدتِ کرما. و مفارقتِ اتباع. و مهاجرتِ  
 اشیا عدن. طبیعتِ مُعتادیه. و فطرتِ اتحادیه  
 اضطرارِ بدنِ خالی دکل. اما شعارِ عزلت. و درتِ نار  
 ریاضتِ صحیفه. و جبهه سندانِ ظاهر و باهر. بوطریق  
 بی پایانه پارسایانِ سامان. و ابدالانِ پاکان  
 و گوشه نشینانِ جهانداران. و فراغتِ کزیده کانت  
 سلطانان. اقدامکِ غبارِ کیمیا بخشترینه یوز سوروب  
 نفسِ ماره. و قطعِ ایدوب. لوازمه و مطمئنه ایله

**ملاقاتی اولدی**

کسی که عزتِ عزت نیافت هیچ نیافت  
 کسی که روی قناعت ندید هیچ ندید

چون میمون پرفنون. مسافه و بعیده. مانند بادِ صرص  
 و مرغِ تیز پر. طیران و سیران ایدوب. بحر جزایر  
 خالدا تن بر جزیره و خرما آسا. و فرح افزا. و جای رعنا  
 و دلکشانی کورب. اندک نمکن و توطن اختیار ایلدی.  
 چون سرد و لقی بالین قناعت. و پای عزلتی دامین  
 فراغتِ قودی. همان اطرافنه نظر ایدوب کوردی.  
 که اول مأوی رعنا میوه های کونا کون. و شکوفه آ



واعوام گذریندن. روایت ایدر لکره. بر میمونه هدایت  
 رهنمون. وسعادت مقرون اولوب. اقربا و آشنا.  
 و خلایق وفا. و دوستان صفادن عزت. و اغراض  
 دنیا دن اغراض. و اوطان مالموفه. و اسکان معروفه  
 رحلت ایدوب. زاویه قناعت. و گوشه فراغت.  
 چون عاقلان زمان. و سرافرازان جهان. و سالکان  
 دوران. و زاهدان نیک نامان. اختیار ایلدی **عزیمه**  
 و کانت بالعراق لنا لیل. شرفنا هن من رب الزمان  
 چون میمون عزت مقرون. علایق دوتیه. و عوایق  
 دنیویه دن کجوب. و کاسدان ستمکار. و قاصدان بدکردار  
 خلاص بولوب. عالم تجرید روح پرور. و طریق تفرد

سعادت رهبری قبول ایلدی **بیت**

چو عیسی تا توانی خفت بی جفت  
 منه نقد تجرد از کفت مفت

بس اجباء ظاهره یه و داع. و اصدا قاء باطنه یه و وصول  
 بولق ایچون. اول راه سعادت خواهه توجه همات  
 کوسترب. طریق عقبا. و حیل تقوایی و توب منازل  
 کثیره و مراحل عسیره. قطع ایلدی. اگر چه بر مفهوم  
 کوش آثار. و مرقوم کوهرا یشار **السفر قطعه**



واهتضام اتصافه حمل ایدوب • پادشاه عالی شاهی  
 تدمیم و تلویم ایدر لر • که آثار مظالم <sup>اند</sup> سدیم خواهر رعایا  
 و شعار بخایف هدم معامر برآیدار • بس بو معنی موجب  
 اظهار فتن ملک • و سبب اشعار غبن سلطنت واقع  
 اولور • کرچه انرا ار اولاد نمق فواد • و دوحه و حیوة در  
 اما اشرار بدکرداری پیشه و حیوة و شحنة و محامد در  
 که مشعر آیات عزت آیه **انما انوالکم و اولادکم فتنه**

بدیت

فرزند لیم طبع بد کیش • ریخ پدر است و محبت خویش  
 بس وزرای نجی مری • قصور تدبیرات • و ففور تفکیرات  
 لرندن • پادشاه کزین و دولت قرینی • راه ستمکارانه  
 منسوب • و آه داد خواهان منصوب ایدلر • که بوباعث  
 انهدام اساس عزت • و باعث اضطرام عنوان دولت در  
 بس ناله مستمندان • و فریاد مظلومان • مؤثر و مختصر در  
 بونک مثالی اول داستان عجیب • و داستان غریب در که  
 میمون وفادار • و خوک بد کردار • احوالندن حکایت  
 و روایت اول نور • یادشاه بهوردیکه نقل اولسون •

**داستان بوزینه فاضل و قانع و خورشید طالع**  
 زیرکان کزین • و فرهنگان دور بین • ایام پیشین



و تحمل اولمه سن اولی کوردی. نیتا کم حضرت اسد الله  
 الغالب. علی ابن ابی طالب. رضی الله عنه. کرم الله  
 وجهه دن مرویدر. که درت سنه نک پرهیزگار  
 نکبات دینوته دن آزاده. و مکر و هات اخرویه  
 دن اسوده در. یشتاب و عجب. و کاهلی. و خشم.

افند کینک در رف جهان مر حضرت یادشالا

چون مدت حادثه. و عده تالسه یوم را بعه ایرشدی  
 کینز فتنه انکیز. شهراده و فرزانه. <sup>سازگار</sup> و خردمند یکانه نک  
 احوالنه. پادشاه و الانگاهدن تعطف. و حبسده  
 توقف اولدوغنه. تحوف و تحیف ایدوب. متفکر  
 الاحوال. و مضطرب الحال. نالان و کریان. پای  
 سریر شاهه کلوب. انواع لوس. و خاک بوس ایدوب  
 دیدی ای پادشاه و عزت ور. و شه نشاء سعادت  
 اختر. سایبان عدلکه عالم سایه ور. و سفیر و بندلکه  
 خلق جهان نواله بر. بن کینه بزه کار. و مستمند دلفکار  
 شهراده جانبدن واقع اولان. ظلم جان سوز. و حیف  
 جهان افروزک. آواز بلند و صدای کوه کنده. ممالک  
 تورانه منتشر. و خاطر ایرانیان منکسر. بلکه شاهان  
 جهانیان متفکر اولوب. پادشاهک انعدام انصاف



بو وجهله غوغا و غلبه ایدوب • بازرکان دردمند  
و بیچاره و مستمندی • رسوای عام ایلدی • بس اول  
هنکامینه جمع اولان • اشخاصی قیاس • زن بد نظیر  
پر ترویرک • کلمات کاذبه • و کلام باطله • سنه اعتماد  
و اعتقاد ایدوب • مرد بازرکان فقیری تشبیح ایلدی  
آخر کار • بازرکان دلفکار • عورتله چارناچار مدار  
و مواسا ایدوب • انواع قماش فاخر • و اصناف تبرک  
نادر • و دُر و جواهر ایلان • منسلی ایلدی • راوی  
روایت حکایت ایدر که • وقتا که حضور شاهد • وزیر  
دانا • مشیر رهنما • بودستان فراست افزا • و داستان  
ذکا و کشایی نقل ایلدی • بس پادشاه عالی نظر • و  
شهنشاه سعادت رهبر • وزیر صالح • و مشیر ناصح  
کلمات حکمت پرور • و نکات نصیحت کسرتن قبول ایدب  
و ذکر اولنان حکایتک رموز و شمولندن • کنیزک فتانه  
و اکذوب و زمانه نیک • شهزاده حقند و افع اولان •  
اسنادات و ترهاتن کذب و حمل ایدوب • و بوکا بد  
تخل و تا مل و لینه سین • اولی و آخری کور مکن • شهزاده  
جوان بخفی سیاستن تاخیر ایدوب • بوکا بد عجلت  
و جدت اولمیب تا مل و تفکر ایلان • بر قاج کون توقف



طالب و راعب اولوب کند و بی عرایش شیو و آرایش  
 عشو ایله تزیین ایدوب بیر زنله باز رکان مسافرك  
 خیمه شنه متوجه اولدیلر چون اول کی زن بد راکه  
 ظالم کراه باز رکانه ملاقی اولدیلر باز رکان بد انجام  
 محبوبه نك وصولندن مجبور و اندامن کورب مسرور  
 اولدی ناکاه نظر ایدوب چون کند و نك عورتن کورد  
 بو احوال بر ملا لدن متحیر اولوب سر نگون و کوز لری  
 پر خون اولدی همان زن عیار و فتانه و مکاره  
 تدارک ایدوب مرد با ز رکانه مجادله و محاصمه آغاز  
 ایدوب دیدیکه دایم بن سنک احوال شنیعه و اطوار  
 فطیعت تجسس و تفحص ایدردم شمدی نام و نشان کدن  
 اثر و حال بد کردار کدن خبر الوب کلدم بس ای دون  
 همت شهوة پرست وای نامرد بی حمیت مدب  
 مدین در که اهل عیالک سنی کور مکه دیدم حیرت لری  
 کریان و دل حیرت لری نار فرقتدن سوزان اولوب  
 بو دایره و مروت لایق و مرتبه و فتوته مناسبتی در که  
 جوار وطن و قرب مسکن سن اسوده حال عیش و عشرت  
 ایدوب اولاد و اتباعی نظر مصاحبتدن محروم  
 و انلری آلام انتظار له مهموم اید سن چون زن نافر جا



بر قاج التونله کوزلرن کون. و کوکلن دین و ایماندن دور  
 ایدوب. بر محبوبه سیمین بر. و مرغوبه زیبا منظر  
 صید ایدوب. کتورمک ایچون آنی شهره کوندردی. اگر  
 چه پیره زن باز رکانه بیکانه. اما زن باز رکانه آشنا  
 وانک غیر یدرله مصاحبتنه رهنا اولوب. دایم یاتند  
 همراز و همستر. و مونس دلپذیر ایدی. چون کند پیر  
 باز رکان زن باره نک سیم و زرنه طمع ایدوب. بر محبوبه  
 کتور مسنه متوجه اولدی. همان غفلتله باز رکانک  
 عورتنه واروب. دیدی ای محبوبه زمان. و مهر روی  
 خوبان. حالیا بر باز رکان. اجمال بی شمار. و تبرکات  
 یادگار. و در شهوارله. سفر تجارتدن کلوب. کنار  
 شهردن جویبار و سبزه زار. و لاله زار و مرغزار ده  
 عیش و عشرت و نشاط صحبت مشغول اولوب. انک یاتند  
 بر زنله مصاحبت و معاشرت مطلوب جهاندن مقبول.  
 و بر محبوبه سمن بو. و دل آرام خوب روضیدی ایچون  
 مال و منال نشار. بلکه یولنه جانن ایتار ایلردیو.  
 اول پیره زن لعین. زن نازنینی زبان دلفریب و لسان  
 هسیله. کوکلن مفتون. و کندوی مغبون ایدوب. همان  
 زن بدعت داخی هواء مصاحبت. و آرزو و عشرته

قلان



هو آنه نسا نیه یه راکب و تمتعات شهوانیه یه راغب ایدی  
 بونک خوب روی عشوه جوی لطیفه کوی و فتنه بوی  
 خُسند جهان و آشوب زمان بر زن واردی هر بار که  
 خواجه سفر بخارته نیت و عزیمت ایدوب متوجه اولسه  
 اول زن شیوه ور و شهوة پرور طرفاء دهر و غفای  
 عصر له معامله و محالطه ایلردی اگر چه بوزن محبوبه  
 حسنه زن زن زماندن ممتاز کثره اموال و وفرت  
 منال له خلقدن بی نیاز و طبع و قادی و ذهن نقادی طریق  
 صلاحه انباز اما باز رکان بد فعلک غیر یلر له مصاحبت  
 و آخر له مناسبتن اکیوب تعصب جهالت و تعصب  
 حماقتدن بوافعال شنیعه و احوال فظیعه یه مباشرت  
 ایلشدی اتفاق باز رکان سفر هندن متاع سود مند  
 و تبرک عزتمند ایله کند و شهر نه کلوب بر موضع  
 خرم و بجای مکر اطراف بسا تین فرح سا و حدایق روح  
 اسا چون خواجه اول مکان بهجت افزاء کوردی خیمه  
 و خرگاه قورب بر قاج کون قید خانه دن آزاده شهرک  
 محبوبه لر له مصاحبت و معاشرت ایلک ایچون اسباب  
 عیش و عشرته مباشرت ایلدی و شهر دن بزرگند پیر  
 عیار و جاز و مکار بولدر بولدر اول بدعلت کورک



فِتْنَه وَاِسْتَوْبِ جِهَانِ بَابَنْدَه • عَجِيبُ الْمَثَالِ • وَغَرِيبُ الْخَيَالِ  
 بِرَحَايَتِ نَقْلِ الْوَلَسُونِ • كِه شَمُولِي مُخْبِرِ نَصَائِحِ عَالَمِ •  
 وَوُصُولِي مُشْعِرِ نَكَايِحِ آدَمِ دُرِّ • چُون پَادِشَاهِ عَالِي  
 نَگاهِ • وَشَهْنِشَاهِ عَالَمِ پِنَاهِ • وَزِيرِ نَاصِحِ كَلَامِ مَصَاحِنِ  
 قَبُولِ اِيْدُوْبِ • اُولِ حَكَايَتِ نَقْلِ الْوَلَسُونِ اِيْچُونِ اِشَارَةُ بِيُوْرِي

### دَلِيْلَتِ مَنَائِبِ زَرَكَايَرِ نَزَارِي وَفَرْخِ وَجْهِنِ نُوْزِ سَنَانِ

رَاوِيَانِ فِرَاسَتِ اَنْتَارِ • وَنَاقِلَانِ دِرَاسَتِ اَشْعَارِ • سَوَالِفِ  
 اَعْوَامِ • وَسَوَابِقِ اَيَامِدِنِ حَكَايَتِ اِيْدِرْلَرِكِه • شَهْرِ  
 غُرُوْبِنْدِه اَمْوَالِ نَوَادِرِ • وَاسْبَابِ فَوَاجِرِ اَيْلِه فَاخِرِ •  
 وَبِضَاعَتِ بِيْ بَايَانِ • وَسَلُوْةِ فِرَاوَانِه قَادِرِ • بِرَقَاجِرِ  
 وَارِدِي • دَايِمِ اَحْمَالِ بِيْ شَمَارِ • وَاثْقَالِ قِيَمَتِدَارِ اَيْلِه هَرِ  
 جَانِبِه سَفَرِ اِيْدُوْبِ • دَاخِلِ وَوَاصِلِ اُولْدُوْعِي مَمَالِكِ  
 مَعْمُوْرِه • وَوَلَايَتِ مَشْهُوْرِه چِيْنِ • اَسْبَابِ مَرْغُوْبِه وَبَرْكَاتِ  
 مَطْلُوْبِه • وَلَوْلُوْءِ شَهْوَارِ • وَكُوْهِرِنَادِرِ الْاَمْثَالِ جَمْعِ اِيْدُوْ  
 بَوَاوُسْلُوْبِ اَوْزَرِه بَحَارَتِه اَعْوَانِ • وَبِضَاعَتِه بَرْهَانِ  
 بَوْلِشْدِي • اَمَّا طَبِيعِي زِيْنِتِ پَرِسْتِ • وَبُوْیِ شَهْوَتِدِنِ مَسْتِ  
 بَحَارَتِه وَارِدِ وَغِيْ هَرِ شَهْرِكِ • كَنْدِه پِيْرَانِ شَكِيْطَانِ •  
 وَزَنَانِ بَدِ قَوْلَانِه • مُصَاحِبَتِ وَمُعَاشَرَةِ اِيْدُوْبِ •



مرد اولوب. بالین و پستتر آنک خونيله آلوده. وزهر بدن  
 ديبا و سراسر پرموده. اولمش. چون اول مرد نامرد. وزن  
 احمق. بو حالي تفكر ايدوب. كربه و حيواندن بو مرتبه  
 افعال فتوق. و جانب انساندن بوييله احوال بي مروت  
 واقع اولدوغنه بغايت متخير. داخلي افعال بد كردار.  
 و احوال ستمكار لرينه بنهايت خاطر لري منكر اولوب.  
 بي تاامل و بي تفكر. اول كربه و مظلومه ايله كلري ظلم بي داد  
 و جور بد نهادك. مكافاتندن بونلردايم خوف و خطر  
 و وهم و حذر از ره اولمشلردى. اخبر بر موضع هولناك  
 و ورطه و خطر ناك. جزا لرن بولوب هلاك اولديلر.  
 و قناكه حضور شاهه. وزير صاحب راي مشكل كشاش.  
 مشير صايب فكر عزت نما. بو حكايت نصايج ايماء مقام  
 ايدوب. ديديكه تعجيل عين استويل شيطان. و فوط تدليل

هر مانند

بديت

سرخام از شتاب خام تدبير. بجای پرنیان بر دل نهد تير.  
 بس ثانی و تحمل. و تفكر و تاامل. دافع آتش شراره و حلقه  
 و مانع لهب زبانه و شدة در. لاجرم شهزاده نك امور دن  
 نصبر اولدور. اكر سمع شريف شاه جهان تصديق اولميو.  
 توسيع پور لور سه حيله. و خدعه زنان. و نيرناك



برمارا فعی چون از در بری سوراخ خانه دن خروج  
ایدوب کوزک یچاره قصد نه کھواره یه عروج ایلدی  
همان کر به مشفق و یار صادق اول موزی و ستمکار  
و مهلاک خو خوارک اوزرنه کندوی پرتاب ایدوب  
بنجه سیله اول مار بد کرد اری هلاک ایلدی چون  
کر به دلاور بوفتح فتوحک و قوعندن فرحناک پای  
کھواره ده غلطان و کوزک مهر و نک اطرافند جولان  
ایدوب و نظر الطاف و اثر اعطاف رجاسنه باب خانه یه  
نکران ایلدی چونکه صاحب خانه و دایه نک آواز ت  
اشتدی استقبال و پالیرنه روی مال ایدوب بشاره  
کنان و ثرده کوکان انلره اشاره ایلدی بس مرد احمق  
جاهل وزن ابله غافل چون کوبه نک یوزن و کوزن  
خونله آلوده کوردیلر همان بیهوده تفکر ایدوب  
کوزک محبوب و طفیل مرغوبی هلاک ایلمش دیوتوهم  
و تشکک ایدوب بی تأمل اول کی نادان ناپاک و احمق  
بی ادراک غضبناک اولوب کر به و مسکینی و جابک  
عزت قرینی هلاک ایلدیلر چونکه ایچرو خانه کیروب  
کوریلر که کوزک سلامت حاکم اما یاننده برمار  
افعی زهرناک بنجه کر به دن قارخی کی چاک و کندو



و سوابق اعوامدن روایت آید لر که • بر مرد سپاهی نك  
 خوب صوره • حوزی سیره • نیکخواه و دیانت پناه •  
 بر زنی واردی • اتفاق دست فنا • کریبان عمری بقاسن  
 چاک آیدوب • زن مسوره که موت مستولی اولدی •  
 اول محبوبه دلدان • و یار وفاداردن • بر ولدینیم  
 چون در یتیم • یاد کار قالب • مرد پیردرد • اگر چه  
 افتراق زوجه دلدان • و اشتیاق زن رعنادن نالان  
 و کریان • و روز و شب آتش فرقت • و آخر حسرتله سوزا  
 اما پسر مه و ش • و ولد هما یون نقشك وجود بله مثل  
 اولوب • تعلق بنوئدن غیری • اول زن پارسا نك  
 تیزکی اولدوغی جهنمه کمال محبت • و تمام شفقته منظور  
 و جمال پسردن دخی خاطر پذیر مسرور و محبوب • کوزك  
 مه پاره ایچون بردایه احضار آیدوب • پذیرودایه  
 دایم اول مه لقایه خدمت آیدر لر دی • مکر اول خانه ده  
 نيك خو و مشک بو • پیر رفتار شیرشکار • بر کوبه •  
 مهربان واردی • لیل و نهار • کوزك دلدان کھواره سی  
 اطرافند حافظ و نکهبان • و کار سرودید بان اولوب  
 آتی شعله آفتاب • و ذره عتابنا کدن بله صیقنوردی  
 اتفاق بر کون پدر و دایه طاشره همسایه کمدیلر •

کرب یعنی  
 کردی



وَسَبِّبِ اِنْهَادِ اسَاسِ سَلْطَنَتِ دُرِّ بَدِیتِ

بَغْرِ زَنْدِ بَاقِیَسْتِ کَا مِ بَدَرُ • بَغْرِ زَنْدِ زَنْدِ اَسْتِ نَامِ پَذَرُ  
اَکَرِ شَهْرَادِهٖ نِیْکِ خُو • وَمَهٗ پَارِهٖ خُو بُرُو دَن • صَحَا یَفِ  
ضَمَا یَرَا نَوْرِ تَغْیِیْرِ • وَخَا طِرْ عَا طِرْ مُعْطَرِّ تَبْدِیْلِ اَوْلَنْدِ یَسِه  
شَرَا یَطِ حُکُومَتِ سُرْدَا رِی • وَفَوَاعِدِ سَلْطَنَتِ جِهَانِ  
دَا رِی اَوْلَدِرْ کِه • عَزَا یَرِ عَقُوبِتِ • وَجَرَا یَرِ جِنَا یَتِه  
سَزَا وَا رَا وَا لَنْدَرِهٖ • مَرْتَبَهٗ اَوَّلِی حِفْظِ وَجَرَا سَتِ •  
وَدَرْجَهٗ ثَانِیَهٗ عَقُوبِیَا سِیَا سَتِ دَرِ • اَکَرِ بُو کَا بَدِ  
تَحْمَلِ وَثَا مَلِّ اَوْلَمِیُوبِ • مَحْمَلَتِ اَوْلَنْدِ رَسَهٗ پَادِ شَاهِکِ  
اَحْوَالِی هَمَانِ اَوْلِ حَکَا یَتِ نَدَامَتِ اِنْجَامِ • وَرِوَا یَتِ  
ذِمَامَتِ سَرْمُجَاهِ مُشَابَهٗ اَوْلُورْ کِه • اَهَالِی وِزْمَانِهٖ  
وَعُقْلَهٗ یَکَا نَدَن مَثَلِ اَوْلَنْدِ رِ • چُونِ پَادِ شَاهِ عَالِی  
یَکَا • وَزِیْرِ عَزَّتِ خَوَاهَدَن بُو وَجْهَلَهٗ کَلَامَتِ  
مَعْقُولَهٗ • وَیَکَا تِ مَقْبُولَهٗ اِسْتِمَاعِ وَاصْفَا یَلَدِی •  
بِسِ نَصَاحِی وَزِیْرِ یِ غَرَضِ • وَنَتَایِجِ کَلَامِ یِیْرِ پُرْ عَوْضِ  
پَادِ شَاهِکِ خَا طِرْ عَا طِرْ وَضَمِیْرِ یِ نَظِیْرِ نَهٗ تَا • شِیْرِ  
اِیْدُوبِ • اَوْلِ حَکَا یَتِکِ نَقْلِ اَوْلَمِیُوسِنِ یُورْدِی •

دَلِیْلَتِ اَنْزَمِ سِیَامِ یِیْرِ اَدَوِ مَارِ عَفْرِیَّتِ وَکَرِیْمِ نِیْکِ نَهَادِ

رَا وَا یَانِ دِکَا وَرِ • وَنَا قِلَانِ حَکَا یَتِ کَسْرَتِ • سَوَالِفِ اِیَامِ



## امدنی وزیر بیستم حضرت شکا

وزیر ثالث که قریح رتبت عطار د حکمت سقراط فطره  
 بقراط فطنت ایدی چون پادشاه کنیزک فتنه انگیزک  
 کلمات حیل ساز و کلام خدعه آواز ندن زبانه و  
 حقه و شراره و شدت تحصیل ایدوب شهزاده یکه  
 سیاست پیور دی بس وزیر بی نظیر دلال تدبیر  
 و آب تفکیر له توهمین و تسکین اولفق ایچون حضور  
 شاهه کلوب ادعیه و لازمه و اثینه و مهمه د ن  
 صکره دیدیکه شاهان جهان و خسروان زمان  
 طغراوغز و عالم و عنوان آراء نوع بنی آدم در لاجرم  
 اجناسدن سبب امتیاز و انواعدن موجب اعتزاز  
 تفاوت عقل و تبارک فکر و فهم سلامت و ذهن  
 سرآمد در که بسیط عالم کون و فساد مقرون و عرصه  
 غبراء ربیع مسکون در هر شیء مبتدلیله تبدیل و متغیضیه  
 نقویض ممکن اما نفس نفیس و فرزند اینس که  
 بوندله لو لو و لا لا و جواهر رعنا و نوادر دنیا  
 مماثل و مبادل اولمز بس بونک کی جوهر پاک و ولد  
 سعادت ناک و فرزند ناک و برکنیزک ناپاک  
 سوزیله اکا قصد هلاک موجب انعدام بنیاد دولت



داناتر اساطین بارگاه سلطنت و اناکین دستگاه  
دولتدر امانا اذان بدکردار و جاهل استعمار لرینک  
تدبیرات فاسد و تفکیرات بیهود و افعال باطله  
واقوال کاذبه لری موجب انهدام اساس مملکت  
و سبب انهدام لباس مارتدر و اغراض دنیوی  
و هواء نفسانیه لرندن عرض عزت و ناموس سعادت  
پایمال ایدر لر لاجرم لایق پادشاهان عالیشان  
و مناسب شاهان سعادت نشان اولدر که امور  
جهانبانی و رموز کامرانی ده مجرد و زراکله  
عامل اولمینیوب احوال عالم و اطوار کافه اُمم  
تتبع و تخلص و هر یک بدستش و هر امر که شمولند  
تفکر و تأمل لازم و لا بد در خصوص وزراء پادشاه  
شهراده جانبند حمایت و معاونت ایدوب حقیقت  
و کیفیت مالی سمع شاهه اعلام و افهام ایلز لر دیو  
وزراء شاه ایچون خیانته مخبر و اهانته مشعر  
اول کینزک فتانه نیجه ترهات باطله ایله درلودر لو  
اسنادات کاذبه ایلکن پادشاه عالی مقام کندو  
وزیر لری شهراده نک خلاصی بایند ایلد کلری  
کلامه سوی ظن ایدوب شهرادیه سیاست بیوردی



وذكر وانا ث كه . شهزاده نك افتراقندن زهرنوش  
 و سپاه پوش اولش لردي . جملہ لباس زيبا . و جسامه  
 ديکايه مستور . و خاطر مسکين . و ضمير غمکين لری مسرور  
 و محبوب اولوب . درگاه حضرت ذوالجلال . و بارگاه  
 جناب لايزاله . عز شانه . و عظم احسانه . حمد هاء  
 نامعدود . و شکر هاء و نامحدود ايلدیلر **بليت**

يوسف کمر کشته باز آيد بکنعان غم مخور  
 کلبه و آخزان شود روزی گلستان غم مخور

چون پادشاه شهزاده و خوبرو . و فرزند مشك بويك  
 مشاهده و جمال برکمال . و مناظره و دیدار سعادت فالندن  
 مشرف اولدی . انک احوال ملال برکشت . و اطوار مال  
 سرگذشتن معلوم ایدنوب . اکاهمه و رفیق و یلداش  
 و شفیق اولان وزیر بد تدبیرك شهزاده . **حقید** ایلدوکی  
 بی حییت . و عدم مروت . و کذب و **الیتته** بغایت مضطر  
 و نهایت متغصب اولوب . بر مفهوم جلالت مبین  
**ویل یومئذ للکذبین** عتاب و عقاب و زجر و عذاب  
 ایلدی . چون حضور شاهه . کنیزك فتانه . بو حکایتك  
 نقليله . وزیر کرمان شاهي خیانته مدسوب ایدوب .  
 داخی دیدیکه . اگرچه مشیران دکاور . و وزیران



اولدی. شهزاده رخسار باد پائی. واسب منازل پیمایه  
سوار اولوب متوجه اولدی. اگرچه اول صحرای بیابان  
وراه بی پایانه پنجه کون غدا برك اشجار. وشكوفه  
انمارله قناعت ایدوب. خوف وحذر. ووهم خطر  
اوزره هر جانیه شتابان اولوب. انواع شدة و محنت  
واصناف تعب و زحمت چکیدی. اما عجایب بدایه  
وغرایب صنعه. وطوایف عجیبه. واماکن غریبه.  
تماشا و سیر ایدوب. شهزاده جوان بخت. تحصیل  
عزبت. و تکمیل سیاحت ایدوب. آخر پنجه ایام مدت  
صکریه بر عز نزد لیل. وهادی سکیل ارشاد یله. ولایت  
معموره به قدم بصوب. والد محزون. و پادشاه مآثر  
مفرونده ملاقات میسر اولدی. چونکه شهزاده و پسر  
بخت. پای تحت پذیره واصل اولدی. پادشاه عزتمند  
وصال ولد جوان مرده. و جمال فرزند لبند دن شا  
و خندان اولوب. بربشارت سعادت قرین. و بشاشت  
فراحت مبین ایچون. تختگاه تزیین بیورمغین. تمامت  
ممالک ایران. و مسالک توران. خیمه و حرکاه. و چتر و  
بارگاه آراسته. و عیش و عشره. و اسباب نعمه.  
و کمال ضیافتله عالم پیر آسته اولوب. و عامه ناس



واقوال کاذبیه نزول ایدوب • حضور شاهه دید یکه  
 شکار از ره شهزاده • موضع ددان • و مجمع شیران راست  
 کلوب • یاتنده اولان خدامله آتی و خسیان موزیان •  
 و سباع خوخوران هلاک ایلدیلر • بن فقیر محل شکارده  
 اندر • ابراقدن نکهبان • و هرکا لرتیه دیده بان ایدم •  
 چون بوکالی کوردم • کندوی اول مغرکه • پلنکان •  
 و نیردنه شیرانه پرتاب ایدوب • هلاک و بیاب اولغی  
 قصدا ایدم • لکن امثالا و اتبعا بحکم جلیله و کریمه  
**و لا تلقوا ابائیکم الی التهلكة** منع و دفع ایدم • چون

پادشاه فرزند نیک خو • و شهزاده و خوب رویک هلاکی  
 استماعندن • ید حسره • و دست حیرتله • کربانن چاک  
 و سر بر عزتن خاک و خاشاک ایدوب • وارکان دولت •  
 و توابع سلطنت مامناک • و در دحسرتله غمناک  
 اولدیلر • برجا بنده چون شهزاده • دلاور • اول کیجه  
 کنار آب روانده ساکن اولوب • مفارقت یاران مؤمن  
 و فرقت رفیقان اینسندن خاطری محزون • و غرضه •  
 بیابان هولناک • و ورطه • ددان خطرناکدن کوزلری  
 عین جیحون • و آلام غم و آرام همته مقرون اولمشدی •  
 چونکه انوار صبحله عالم روشن • و جنان جهان کلشن



چسْت و چالاک رخش برق در خُشله طرفِ آخرِ پَران  
اولوب کوه و هامونده چون بادِ صرصر و هُمای  
تیز پَر تا بوقتِ اخشام یوریوب قطع منازل و رفع  
مراحل ایلدی چون سیاهی و شامِ عالم بُرْظلام  
اولدی شهزاده بر آب روان کنار نه ایرشوب اند  
اول کجه آسایش ایلدی بوجا بند چونکه شهزاده  
شکارک اردنه دوشوب آسب یولاد شمله عرصه  
عبرا و صحن صحرائی پنبه وار هوا به اتوب و کند  
غزالک ایزن دوتوب کتدی وزیر پذر و خدام پری  
پیکر و بند کان مهرور پادشاهزاده نک عقبیکه  
یوکیان اولوب بونلرک هریری سوار اولدوغی آسب  
تازی و خنک نورد یاز یله بقدرِ قدره و امکان  
وسعت سکر دوب شهزاده جویان اولوب بر بردن  
تفرقه اولدیلر وزیر دخی عقب لرجه تک و یو ایدوب  
بونلردن علامت و نشان کور مپوب و اوج کون  
مقامت اطراف و اکنا فی جست و جوی ایدوب مقام  
و نشان بولماغن محزون و مغنون شهر عودت  
ایدوب آه و واه و لباس سیاهله پادشاهه کلوب  
اول وزیر بد تفکیر احوال صحیحکه دن عدول



مسکن و مأوی اید نوب و معموره دَن بر طریق له بر دُختر  
 رعنا و محبوبه و سمن سیمما و نازنین بی همتای اله کتورب  
 اول مه پاره کجه انلر کاله که شب تاریکده چون بدر کاهل  
 و کوندز کذر کاه منازلدن هر جاننه ناظر اولوب ناکاه  
 بر افتاده و کمره اول چول بیا باندن صحرای بی پایانه  
 دوشه اول شیوه کارفتانه آتی هزار خدعه و بهمانه  
 ایله غوللره کتورب اول نابکار خون خوران ایی  
 طعمه اید نوب زن محبوبه نیچه زمان بوخد متله انلرک  
 شتر شوکدن آسوده اولوردی چون شهزاده اسب  
 باد پای لعین جامله بیا بانه قدم بصدی همان اول  
 دختر بدسکال شهزاده یر استقبال و هزار شیوه  
 و غم ایله کلامه انتقال ایدوب مسکن غولان طرفه  
 متوجه اولدی اگر چه شهزاده نسکار غزالدن محرو  
 و خاطری پر غمور اما جای تنها و کوشه آزاد ده  
 بویله محبوبه رعنا و مه روی زیبا مصاحبت و مواسلتدن  
 مسرور و مجبور اولوب انک عقببنجه روانه اولدی  
 وقتا که غولان ستمکاران شهزاده و جوان بختی کوردلر  
 دختر بد بختنه تحسین ایدوب اکا قصد ایلدیلر همان  
 شهزاده و ذکا ور و یکانه و دلاور اذراک ایدوب





هر کس بمقدار قدرت و طاقت وسعت اردنجه جویگان  
 اولدی شهزاده و دلورک التند اولان خنک  
 دلدل بیکر و اسب همايون اختر دنبال شکار دن  
 ایرلیوب وقت صبح صنادق دن اول عصر اوله کلنجه  
 منازل کثیره و مسافه بعیده قطع ایدوب  
 خیمه و بنکاهدن دور و وزیر نکهبان و سناپر  
 رفیقان دن مهاجور اولوب شهزاده و دلارا اسب  
 باد یا سر عیله بیابان دوشمشدی مکر اول محمد  
 برقاج غولان بیابانیاں برجای محفی و مکان خفیه



نورافشان ایدوب. روی غبرا. و صبح صحر. چور یخته.  
 مینا. و خرد. و نقره و بیضا. بر ضیا اولوب. و باد شمال  
 و نسیم صبادن عالم مشکین نقاب. و آفتاب جهان تابه.  
 بوحلیه و اعلی. و زیور زیبا حجاب اولمشدی. بس شهزاده.  
 عزت نهال کام کار. اول کجه بر سبزه زار جو بیار کنارند.  
 برقاج مصاحبان خاص. و غلامان خواص. و مکه رویان  
 زرین لباس. و دلبران بهجت آسائله عیش و عشرت ایدوب  
 چونکه صبح پیروز له عالم بر نور. و روز سعادت  
 افروز له جهان مسرور اولدی. شهزاده و دلاور. و یکانه  
 همایون اختر. قصد شکار. و غزم سیر له زار ایدوب  
 وزیر پدر. و برقاج بنده کان ماه بیکر له. رخسار  
 باد پای. و اسبان هماسایه سوار اولوب. صید  
 متوجه اولدیلر. بس یاد شاهزاده و جوان بخت  
 غرور جوانی. و وفور کافرانی. و منظور غلامان  
 رعنا یله. دشت و وادی و جلان. و کوه و هاموایی  
 سیران ایدرکن. اتفاق اوکلرندن بر غزال طایر  
 خیال. و شکار تیز رفتار کیزان اولوب. عقبیجه  
 شهزاده و نو جوان. و غلامان چایک سواران برات  
 اولدیلر. غزال چایک. و چون باد صرصر. و مرغ تیز پیران



چو ستاره کان درخش. و سایر بنده کان خوب رویان.  
 و چاکران چاک سوارانله. بطریقه و شکار سیر و متوجه  
 اولدیلر. بس بید و صحراده. هر سبزه سار و لاله زاری  
 بولوب انده جولان. و هر آب انهار جو بیار کوشا اثری  
 کورب. کارنده شیران. و کوه و وادی صید و شکار ایدو.  
 اول کون فلق صباحدن عشق زو اچه کلجی. عمر نازنین  
 و جان کرینی بهجت روح آسا. و شناخت نوح افزا. و بساط  
 نشاط و سماع بزم دلشاده کچوردیلر.

نور در عمر کی خوش عطیه. یکنک کی عالمده هدیه.  
 چون قدمشام. و ورود اخشامله عالم پر ظلام اولوب  
 چرخ نیلگون. و افلاک صاحب فوئدن. صحن جهان  
 و حریم دوران. قنادیل نورانی. و مشاعیل روشناییله  
 منور. و شبکم شهوار. و زاله لولومثالدن. دهان  
 ازهار. و نافه و انهار. برزبور. و سحاب شکوفه.  
 و سحاب نوباه و مدن دماغ جهان. و صماغ روحان معطر  
 اولوب. عالم بر عالی منظر اولشدی. بس بوا این تزیین  
 و ترتیب بهجت قرینه دید و نواقب ثابته متحیر. و چشم  
 کواکب ستاره متسیر. و ماهتاب بدرشان. و سپر نع  
 الجولان نظاره کنان. بسا این جهان. و حدائق دوران.



عالم علویه باصرو ناظر ایدوب. دایم تسبیح و تهلیل  
اذکارند مستح و مهلل. و بومعنا بیت سعادت نما  
اسرارند متفکر. چون دانا یان ابرار و کاملان

اولوالابصار

برک درختان سبز در نظر هو شیار  
هر روزی در فرتی معرفتی کرد کار

چون شهرزاده و فرخ سا. و مه بار. و روح آسا. نوروز  
سلطانی. و ربیع اعتدالی. و سبزه های دلگشا. و آبهای فرخ  
افزایه نظر ایدوب. بر مقتضی عهد شسبابت. و مبتنی  
طبع لطافت. کوکلی سیران. و خاطری تناظر آب روان

طلب ایلدکن

نور روز و نوبهار رومی و دلبران خوش  
ساقی بیار باده که عالم دو بار نیست

پادشاه اعظم. و شهنشاه الفخم. و والد مکرمدن  
بر مقدار طبعه افاده نرعت. و استفاده و تقویت ایچون  
سیر. رجاء اجازت ایلدی. پادشاه علوشان. و سمنوشان  
داخی. بروز بر معتقد. و مشیر معتمدی. شهرزاده یه حافظ  
ونکه بان. و حارس و دیده بان تعیین ایدوب. شهرزاده  
دکا بخش. و یکانه همایون رخس. و یانجه غلام مهر و



بِسَاطِلِهِ آراسته • وَكُوَهٌ قَلَّلَ • وَوَادِي وَجِيلَ • أَوْرَاقِ  
سَبْزِ • وَلَا لَهُ لَعْلَلِينَ قَبَائِلَهُ پیراسته • وَرِیَاضِ  
بَهْشَتِ سَا • وَحِثَانِ جَنَّتِ آسَا • شَكُوفَهَاءِ كُونَاكُونِ  
وَمِیوَهَائِ بُو قَلْمُونِ ایلَه مَزْتَنِ اُولَمَشْدِی • وَهَر شَاخِ  
وَرْدِ • چُون خُوبِ رُویِ كَلَكُونَه خُندِ • وَاَوْرَاقِ یَاسَمَنِ  
صَفْهِ • چَهْرَه • بَدَرِ رُوشَنِ • وَسُبُلِ عَنَبَرِیْنِ بُو •  
نَازِیْنِ جَعْدَمُو • وَهَر بَرَكِ اَز هَارِ یَكَا نَه • شَاهِدِ  
عَالِی مَنْظَرْدَن نِشَانَه • وَسَرُو بِالَا قَامَتِ • چُو مَحْجُوبِ  
سَرَامَدِ • وَهَر رَوْضَه • دَكُشَا • وَحَدِیْقَه • فَرَحِ  
اَفْرَادَه • شَجَرَه • بَالَا • سِیمِیْنِ اَز هَارِلَه مَشْكُوفِ  
وَدَوْحَه • اَعْلَى • زَرِیْنِ اَمْتَارِلَه مَقْرُونِ • وَنَهَالِ  
سَرُو بِالَا نَزِ • وَقُصْبَاكَ دِرْخَتِ عَرَعَرِ اَوْ زَرَنْدِ •  
بَلْبَلَانِ صَاحِبِ نَوَا • وَطُوطِیَاكَ شَكْرَخَا • وَفَتْرِیَاكَ  
پَرُصْدَا • وَكَبْكَاكَ خُوش كُویَا • چُو عَاشَقَانِ اَشْكَالِ  
صُورِیَه • وَطَالِبَانِ اَجْسَامِ هِیُولَانِیَه • كِه تَنْظَرِ  
كُتَدِ كَاكَ خِیَالِیَتِ نَقِشِ نِی بَقَا یِ • وَفَخْرِ كُتَدِ كَاكَ  
نَامِ بَدَنَامِ عِشْقِ مَجَازِیْدِرِ • اَمَّا هُدْ هُدِ نَوْرَانِیَه  
مَنْظَرِ • وَسَا لِكَ رُوحَانِی اَنُورِ • دِیدِ • ظَاهِرِ غَا فِلِ  
اَنْظَارِ عَالَمِ سَفَلِ دَن عَا قِرِ • وَجِسْتِمِ بَاطِنِ عَا قِلِ اَنُورِ



دولت سر خدمت ایدوب دایم حضور شاهه قائم  
 وهر احوالده حاضر و باصر و وجود شریف پادشاه  
 و ذات منیف شهنشاهی طیران مرغ طایر علوی طیار  
 و کز ان ظل ظلیل سفلی رفتار دن کافظ و هر جانی  
 کمال بصارة و تمام نظار تله کارس پادشاهه بغایت  
 الفت و نهایت شفقت ایدوب موبن دلداری و انیس  
 هوادار اولمشدی بوضوح فرح آمال و سعادت  
 اقبال اوزره نیجه زمان پادشاه تناظر ولد نیک خو  
 و شمایم پسر مشک بودن مسرور شهزاده دخی  
 اعزاز و اکرام پدیر مکرّم و انعام و اعظام شهنشاه  
 معظم دن محبور

فرزند خوشست اگر خلف زاد و رنا خلف بود تلف باد  
 چون مرورد هور سعادت پرور و عبور عصور  
 عزت رهبردن عنفوان ایام نوروز روشن آثار  
 و او ان هنگام بهار گلشن ایثار دن دیدن عالم و عالمیان  
 منور و دماغ آدم و روحانیان معطر و دخول فصل  
 ربیعی حلیه پروردن جهان پرزیور و ورور  
 اربعه هشت ماه جلالی ریاض کسرتدن زمانه عالی  
 منظر اولوب روی غبرا و صحن صحرا زمردین



دانا یان فرح حال. وراویان فرح آمال. روایت ایدر لکه  
ولایت کوماند. از منہ سابقه. و او نه ماضیه ده  
والی و حاکم اولان شاه ذوالاحترام. و شهنشاه  
صاحب الاحتشامک. همایون طلعت. زحل رفعت  
مشتري جبهت. و عطارد بخت. ماه صوره. بر فرزند  
دلبندي واردي. بس پادشاه والاقدرة. شهزاده  
جوان بخنک. طبع لطافت. و عقل و کياست. و فهم و فرا  
و حلم و صيانت. و تمام قابليت. و کمال معرفت کوردي  
یومافيوما آتار تعلق ابوة. و انوار تشوق بشفقة.  
از دیاد بولب. مصاحبت دکشایی. و مدبره جهانداري  
و مشاوره تاجداري. و مکالمه و غم و شادي. فرزند  
قابل و پیر کامل و فاضله ایدوب. اول ولد دولتخواهی  
شاه عالی بخت. ولی العهد اید نمشدی. شهزاده و  
فرزند فال. و دولت اقبال. اگر چه نظر پادشاه صاحب  
نگاهه. و خاطر شاه سعادت پناهه. رافت و عاطفت  
مهر بانیله پیراسته. رعایت و حمایت خسروانی الله  
آراسته. اما شرایط عزت ابوة. و قواعد دولت  
رتبتی. رعایت و حمایت ایدوب. چونده کان ادنا تر  
و چاکران مهرور. و غلامان دانا فر. و خدام دکاور.



آدمیان شمایم و نسایم رُوح پرورندن معطر دُر  
 و بسایتن عدل تاجداري و حقایق انصاف شهر یاری  
 ریاض روشن لازهار دُر که رواج بدایع الآثار و  
 فوایح منافع الاسرار دانا یان صاحب صیانت و کاملان  
 مناسب عفت و زاهدان بارسایان و خدیم حشم نیل  
 سامانر مایلدر و میوه هاء مضر الآثار و مهلك الاشعار  
 ظالمان آشوار و خونریزان شتمکار و خائنان بدکردار  
 و مفسدان نابکاره زهر قاتلدر لاجرم شهزاده نلک  
 انواع معایبی و اصناف مخایبی و زرائعی زای کلماتیله  
 ستر و عفو و لمنق مناسب عدل شاه و نامدار و لایق  
 انصاف خسر و تاجدار دکلدر بوباید وزیران بی تدبیر  
 و مشیران پُر تقصیرک اقا و پل کاذبه و افاعیل راعیه لر  
 اعتماد و اعتقاد ایملک همان اول حکایت عجیب المثال  
 و داستان غریب الماله مشابه و مماثلدر که وزیر کرمان  
 شاهدن واقع و صادق را ولسلدر چون پادشاه جاریه  
 فتانه نلک صوره صلاح کند ویر اختصاص و تعلیق  
 خاص کوردی التفات ایدوب اول حکایت نقل اولمنق  
 ایچون اشارت ایلدی

دلیت تانیر که فانی شاه و شهزاده انش و وزیر پدیده



سیاستن تاخیر اند و رب بر قاج کون چراست اولمق بیوردی

امدیر کنیزک من و منیم محضین حضرت پادشاه

جُونِ فَلَکِ مِیْنَا کُونِ وَ جَرَّحِ بُو قَلْمُونِ وَ شَفَقِ ضِیَا کُسْتَرِ  
وَ اُفُوقِ رُوشَنِ اَنُورْدَنِ رُوزِ سَهْ شَدْبَهْ طُلُوعِ ایدُوبِ  
اَثَارِ بَهجتِ شَعَارْدَنِ حَرِیمِ جَنانِ رُوشَنِ وَ اِیثارِ شِیاشْتِ  
دِ تَارْدَنِ صَحْنِ جَنانِ کَلَشَنِ اُولدِی بَس کِیْزِکِ فِتَانِهْ  
عِیَارِ کُذَابِهْ اِیْشِدِیکِهْ وَ زِیرِ صَاحِبِ تَدْبِیرِ حَضُورِ  
شَاهِهْ وَ اَرُبِ طایِفَهْ زَنانِ بِیچارِ کافِی عِبَارِ تَهْمَتِ  
وَ خَاکِ نَقْمَتِ وَ دَلایِلِ عَقْلِیْتِهْ وَ شِوَاهِدِ نَفْلِیْتِهْ وَ اَنْواعِ  
خِیانتِ وَ اَصْنَافِ اِسْنادِ اِتْلَهْ مُتَهْمِ ایلِکِنِ شَهزادِ دَنِ  
سِیاسَتِ مَنعِ وَ عَقُوبَتِ دَفْعِ اِیْلِشْدَرِ چُونِ جَارِیهِ فِظَالِمِهْ  
وَ زِیادِ رُوشَنِ رَايِکِ بَرهَانِ مَقْدِمَاتِ وَ عُنْوانِ کَلِمَانْدَنِ  
خُوفِ وَ حَذَرِ ایدُوبِ کِیْرِ وَ اَسْبَابِ حِیلِهْ وَ جِهَانِ سُوزِ  
وَ اَلاتِ خَدْعَهْ عَالَمِ اَفروزِلِهْ حَضُورِ شَاهِهْ وَ اَرُبِ  
زَاهِرِ وَ اَنانِ وَ اَنفِغانِ فِغانِ ایدُوبِ دِیدِیکِهْ کَحَاسِنِ  
اَخلاقِ شَهْنِشَاهِیْ وَ مَکارِمِ اَشْفاقِ پادشاهیْ وَ جِنانِ  
کَلَشَنِ عَالِیِ مَنْظَرِ دَرِ کِهْ چِشْمِ عَالَمِیَانِ وَ دِیدِهْ وَ جِهَانِ بِنیانِ  
شُعاعِ فَرَحِ کُسْتَرْدَنِ مَنُورِ وَ جِنانِ رُوحانِیَانِ وَ دِکَمَغِ



قَادِرْ اَوْلَدِم • اَمَّا سَنَك دَلَكْدَن اِحْتِرَاز • وِلَسَا نَكْدَن اَعْمَالِ  
 اَيْدُوْب • اَوْل مَحَلْدَه بُولَنان خَار و خَا شَا كِي كُتُوْرَب •  
 سَكَا كُتُوْر دَم دِيُوْب • اَوْل زَن دُرُوْع كُوِي • اَنْوَاع كَذِب •  
 كَفْت و كُوِيْلَه • دِهْقَانِ غَرِيْبِك عَقْلَن فَرِيْب اَيْدُوْب •  
 مَرْد دَر دَمْنَه اَنَك اَحْوَال كا ذَبَه • و اَفْعَالِ رَا عِيَه سِنَه  
 اِعْتِقَاد و اِعْتِمَاد اَيْدُوْب • اَكَا مَكَافَات خَدْمَت اِيْجُوْت  
 اَنْوَاع شَفَقَت و رِعَايَت • و اَصْنَافِ مُلَا طَفَت و مَلَا مَت  
 اِيْلَه • نَوَازِش و سِتَا يَش اِيْلَدِي • و قَتَا كِه پَادِشَاهِ عَالِي  
 نَظَر • و سَعَادَت رَهْبَر • و زِيْر عَزَّت مُشِير • و دَانَا فُضِيْلَت  
 دَلِيْر دَن بُو حَكَايَتِ نَصَايَح اَنْوَر • و فَوَايِح عِبْهَرِي •  
 اِسْتِمَاع اِيْلَدِي • دِيْدِيْ كِه زَنَانِ دِهْقَانَان • و عَجُوْزَه  
 رُوْسَتَا يِيَان • اَغْذِيْرَه غَلِيْظِيَه • و اَطْعِمَه خَشِيْشِيَه  
 وَحْدَه كَرْمَا • و شَدَه سَرْمَا • و مُصَاجَبَتِ نَادَان • و مَكَا لَه  
 تَر كَا نَدَن • لَطَا قَتِ طَبْع و قَاد • و ظَرَا فَتِ ذَهْن نَقَاد •  
 و عَقْل و كِيَا سَت • و فِكْر و فَرَا سَتَدَن مَهْجُوْر لَرْدَن • بُو  
 كِنِيْر كِ خُوْد • طَبْعِي غِدَا • لَطَا فَتِ مُشْعَر • و ذَهْنِي كَلَام  
 ظَرَا فَتِ مُخْبِر لَه پَر و رَشْدَر • جَا يَز كِه بُو كَا بَدَه غَفْلَت  
 اَوْلُوب • حِيْلَه زَنَان لَه مَفْتُوْن • و خَدْعَه و قَتَا بِلَه  
 مَقْرُوْن وَا قِع اَوْلَه يُوْز دِيُو • شَهْرَا دَه • جُوَان بَخْتَك



چونکه دستار و دستمالك بندن كوتردي. دهقات  
خار و خاشاكي كورب. ديديكه اي دون همت. بونك بكي  
دستار پاك ترهتي. خاك ناپاكه استعمال. لايق مروت  
و مناسب عفت دكلدر. همان زن حيله باز. و خدعه  
ساز. تدارك ايدوب. چون ضرب زده كان مغوم.  
و ستم ديد. كان مظلوم. زاري و گريان جواب ويرب.  
ديد. چونكه شهره اسباب المغه مشغول اولدم. ارسال  
صوره. پلنك هيبت. اشتريكنه. بترسينه. تيزرو  
برشترنر. اسطبل بزرگان. و دست سار و اندن كيزان  
اولوب. من بچاره انك شر و شورندن غافل. كلوب  
برديمه ايله شويله ضرب ايلديكه. اگر خوشونت فرش  
سنگ مانع. و يوست جرم خاك و خشك دافع اولسه.  
بوخيف و ضعيف الحال. و دليل و حقيرا لحوال.  
زير تر ابد خفا و ناپيدا اولوردم. چون اول ضربدن  
غيرت. و خلقدن شرم و خجالت ايدوب. فكر مي حاضر  
و كوزي باصرا ايلدم. كورد مكه حوايج ايجون سن و يردك  
اچي لر خاكه افشان. و خار و خاشا كله يكسان اولمش.  
بن بچاره خود اثر ضرب شديد. و ضرر شدت صعيد  
طاقم طاق. و مزاجم خراب. و حركته داخي انواع شاقله



زَنَ آن بَه که دَر پَرْدَه بَنَهان بُود  
بِه اَهَنک بی پَرْدَه اَفْهَکان بُود

چون زَن رَه زَن شَهْرَه کَلدی اطراف و اسواقن سیران  
وهرجا بنه نکران ایدوب چار شوی بقالاند زرد صوَر  
وزنانه هیات طالب زینت و غالب شهوة بر مرد بقالی  
کوردی همان زَن فَنانه انک دکا نندن اسباب المعنه  
مباشرت ایدوب انواع شیوه واصناف کوشمه و آلا ف  
فته ایلَه عقل و هوش و فکر حوشن الوب <sup>در آیدوب</sup> بس جسم مجوف  
و هیولی مُزخرِف عقل خافِظ و فکر خار سدن خالی اولدی  
همان و ساوس شیطانیه و جواسیس نفسانیه انده حاکم  
ووالی اولوب بقال بد افعال زَن رَه زَنک دَسْتار و دَسْتَمال  
آرز و سُکَر ایلَه بر ایدوب کند و لرد کان ایچنده افعال  
ناسزا و احوال ناگو یایه مشغول اولدیلر مکر مرد بقالک  
تیز فهم و بی وهم عیار و طرار بخسند و حیلَه بار نازک  
و ظرافت کار بر شا کردی و اردی چونکه انلری نوم غفلت  
و فعل جهالتد مشغول کوردی دَسْتار و دَسْتَمال  
تهی ایدوب آرز و لولوپیز و سُکَر گو تر ریز پیرنه  
خار و خاشاک و خالک ناپاکله پُر ایلدی چون زَن عاقل  
فعل باطلدن خلاص بولوب دَسْتار پَرْلَه دهقان کلدی



و بحال تلہ انلردن مفارقت ایدوب • کدوسن هلاک  
ایلدی • وقتاکہ وزیر دانا کامیل مشکل کُشا • بود استان  
عبرت مشعر • و دستان عزت مخبری نقل ایلدی •  
پادشاه عالی نظر • بونک رموز و رجوعن تفکر و تفہم  
ایدوب • مشیر روشن تدبیرک خاطرندہ اولان حکایت  
دلیذیر • و روایت عزت مشیردن • بر حکایت دخی  
نقل اولتمہ سن طلب ایدب • وزیر صاحب را • و مشیر  
سعادت نہاد دخی • لطافت کلام • و مناسبت مقام •  
اوزرہ بر حکایت عجیب الحیال • و روایت غریب المثلک  
نقلتمہ شروع ایلدی •

### دستاند مفارقت وزیر فرستادن خسرو

سیاران نشیب و فراز • و نقالان قصیر و دراز • بود استان  
عبرت ساز • و دستان فکرت افرازی • روایت ایدر لکم  
زمان سابقہ • احمق طبع • و اعرج پای • بردہقان بدر لک  
خوب صورت • و بد سیرہ • مایل شہوہ • برعلت بری غیرت  
زنی واردی • اتفاق حواجج لازمہ • و مصالح مہمہ ایچون  
اولدہقان بدر لک • احمق کمرہ • عورتی بازار شہرہ  
کوندردی •



جانورانِ علوی که مرغان هُماسایه و ظایرانِ کبالات  
 پایه دُر. انلر توکد و توالد دن بری و احوال و انقالدن  
 عاریدر. بونلرده حصول و لَد و وصول مراد بواسطه  
 نَحْم پاك نژاد در. براندن دخی تغالب بطن و تفاوت  
 تن لَز مکلن. مجرد نظرده خطا و فکرده غبا ایلش سن  
 که هنوز سن احوال وجود و افعال مولودن غافل سن  
 هَمَان سنک احوالک اکامشابه و مماثل دُر که عامیان  
 نادان و ملحدان بد رایان. اوامر و مناهی اِلهیه دن  
 باطل و مواظع و مبادی و مسائیل معارفدن جاهل  
 اتمام رتب انسان کامل و مدارج مُرشد فاضلدن مُجتر  
 و انلرک اطوار و احوالندن مُشعردر. امیدِ جهالت  
 و غباوت. مقتضی دَمامت و ذمامتدر. و آتش عَجَلت  
 جهان سوزده مانع و شراره و حِدَت عالم افزوزه دافع  
 دلالِ مذابره و آبِ مُشاوَره در. بس مُشیردن بی نیاز  
 و عالمه کارسان. حضرت واجب الوجود و جناب  
 صاحب العز و الجود در. عرشانه و عظم اجله  
 بهر حال بضیب ممکن الوجود مرتبه و عَجْر و درجه و عَجْر  
 چون اول کبک قاتل و احمق جاهل بو خطاب حکمت و  
 و جواب بضیحت کستری استماع ایلدی. ندامت



اولیوب. آخر اول قاتل خون ریز. وظالم ستم انگیز.  
 انواع جور. واصناف تهرایله کبک ماده و هلاک.  
 و وطن خاك ایلدی. و قنا که اول کبک نربدا فکار.  
 وظالم خو خوارک. آتش شدتی رفع. و هب جدتی دفع.  
 اولنوب عقل سعادت دال دماغنه نزول. و فکر دولت  
 اقبال خاطر نه خطور ایلدی. در حال بوباید بی تفکر  
 و بی تأمل. تعجل و تحریص له ایلد و کی ستم بی داد. و ظلم  
 بد نهاده. نادم و پشیمان اولدی. که شر رحمة. و ضرر  
 شدت عقل منیر عزت مشیره حجاب. و فکر خطیر  
 دولت کیره نقاب در. چون اول کبک بدکار. یار و دلدار  
 و مؤمن و فاداره ایلد و کی ظلمه پشیمان اولوب. چون  
 مجنون غمگین. و فرهاد مسکین. کوه و هامونند فریاد  
 کنان. دایم افغان و نالان. درد و حسرت له کریاب.  
 و نار و فراق له سوزان. و هر جان به طیران و سرگردان. اتفاق  
 ابناء جیستند. یا قوت چشم. و منقش جسم. و لعین پکا  
 بر قاج کبک نازین رعنا یه راست کلوب. اندر سرگذشت  
 احوال. و مال پر ملالین بیان ایلدی. چون اندر بونک  
 و هم بی مال. و فکر بد خیالین استماع ایدوب. دید لر که  
 اکساب حمل. مدارج حیوانات سقیدر. اما معارج

اولدی



مُلَاقِي اُولَدِيلِرْ • حُصُولِ تَلَاقِي وُوصُولِ مُلَاقِيْدَنْ شَاْدَانِ  
 وَخَنْدَانِ اُولُوبِ • مَسْرُورُ وُ مَحْبُورُ اُولَدِيلِرْ • چُونِ كَبِكْ نَزْ  
 اِمْعَانِ اَنْظَارِ • وَاَيْقَانِ افْكَارِلَهْ كَبِكْ مَا دِيَهْ نَظَرِ اِيْدُوبْ  
 كُورْدِيكِهْ صُورَهْ سَابِقَهْ • وَسِيَرَهْ سَالَفَهْ تَغْيِرْ • وَهَيَاَتِ  
 بَدَيَتِهْ وَصُورَهْ جِسْمَانِيَهْ • تَبْدِيلِ اُولُوبِ • جِسْمَانِ تَحْصِيلِ  
 اُولُوشِ • بَسْ كَبِكْ نَزْ اَكَا جِنَايَتِ وَخِيَا نَتْلَهْ • حَمَلِ اِسْنَادِ  
 اِيْدُوبْ • مَلَامَتِ كُنَانِ وَدَمَامَتِ كُويَانِ • كَبِكْ مَا دِيَهْ تَشْيِيعِ  
 وَتَقْطِيعِ اِيْدُوبْ • دِيْدِيكِهْ بَنِ سَنَكِ سَرَا پَرْدَهْ عَصْمَتِ  
 وَبِرَايَهْ عِفْتِكِهْ اِعْتِمَادِ وَاعْتِقَادِ اِيْدِرْدَمِ • سَنِ حَقِّ  
 نَغْمَتِ وَوَفْقِ مُصَا حَقِّ تَضْيِيعِ اِيْدُوبْ • اَحْوَالِ قَبِيْحَكِهْ  
 وَافْعَالِ فُضِيْحَكِهْ بَرَا رِكَابِ اِيْلَشِ سَنِ • كِهْ بُونَكِ ظَهْرُورِ  
 ذَمَامَتِ عَالَمِ • وَلَشُورِ نَدَامَتِ مُرْغَانِ • بَلَكِهْ وَخَشِيَا نَهْ  
 مَا تَمْدَرِ • چُونِ كَبِكْ مَا دَهْ اِفْتِرَايِلَهْ مُبْتَلَا • وَاسْنَادَاتِ  
 كَاذِبَهْ وَثَرَهْ هَايَتِ حَادَثَهْ اِيْلَهْ پُرْبَلَهْ اُولَدِي • اِفْسَادَهْ  
 وَدَرْدُمَنْدِ • بِيْجَارَهْ وَمُسْتَمَنْدِ • نَالَانِ وَكِرِيَانِ اُولُوبِ •  
 بَرَا اِيْنِ لِسَانِ مُرْغَانِ • وَزَبَانِ طِيَارَانِ • سُو كَنْدَهَا وَمُعْتَمَدِ  
 وَبِيْمِيْنَهَا وَمُعْتَقَدَايِلَهْ • كَنْدُونَكِ عِفْتِ وَصِيَا نَتْنَهْ اِيْمَانِ  
 شِدَادِ اِيْدُوبْ دِيْدِيكِهْ • لَيْسَ الْخَيْرُ كَالْمُعَايِنَةِ  
 كَبِكْ نَزْ وَتَنْدَا بَتَرِ • تَشْكِكِ وَتَوْهْمِدَنْ خِلَاصِ



هوای شمایم آثار و باد فوایح ایثار ندن دماغ عقل  
 پرور و روح منور معطر و هر شجره میوه دار  
 و هر دوخته گلزار اوزرند بلبان پر نوا و طوطیان  
 شکر خا و طرّاجان و کبکان و سایر مرغان خوش صدا  
 جمله تسبیح و تهلیل گویا دلیر **سبحان الذی اسری**  
 چون اول یکی یا صادق و جفت موافق بوضع  
 کلشن منظر و موقع روشن انورده اغذیه و افیه  
 و اطعمه و کافیه ایله خوش حال و مصاحب روحانیه  
 و ملاطفت بهیمیه ایله فرح بال هر کون وادی و صحرا  
 و بید و بطحاده طیور سایر دن نمتان بونلر بر برینه  
 اکرام و اعزاز ایدوب سیران و طیران ایدر لر دی  
 اگر چه بوریا ضیعت هشت سا و جنان فردوس اساده  
 مرغان زینیا پیکر و طایران هما منظر و طوطیان شیرین  
 کار و دراجان کبک رفتار کثیر اما بواکی یار کزین  
 کمال صیانت و شهامت و تمام عفت و عصمتله آراسته  
 و پیراسته نظرنا محرم دن محروم اتفاق بر عارضه  
 مهمته و داهیة لازمه واقع اولغین کبک ترا مور  
 لازمه یه نیت ایدوب سفر عزیمت ایلدی بعدن میان  
 عودت ایدوب کیر و بر برینه اول یکی یار وفادار



دري • ياران بي وفا • ودوستان پر حفا • ورفيقان عيب  
 جوگان • وجليسان عيب • كوياندن عزلت • ومان مالوف  
 و مسكن معروفه دن • رحلت و سفر عزيمت • نيت ايدوب  
 منازل كثيره • و مراحل بشيره ده • بر مفهومي تحقيق  
 الرفيق ثم الطبريق • بر بيله همزان و هم سير • و مونس  
 و دلپذير • طيران و سيران ايليوب • آخر جنت سا •  
 و فرح افزا • و دلگشا • و روح آسا • بر روضه خوش هوا  
 و دوحه مطوبي غايي اختيار ايدوب • اندك تمكّن و توطن  
 قصدن ايلد يلد • بس بوايكي مونس دلدار • و زوج وفادار  
 اول موضع خرم • و جای مكرم • اطراف و اكنافن سير  
 ايدوب • كورد يلكه صحن حرم • و حريم محترم • بر طاق  
 سيمين بطاق • و زين نقاب • بيروني رخام بجلي • و مرمر  
 اعلى ايله مشدد • درونيك فرشي نقره و واني • جدار اربع  
 ز رصافي • و صنعت قلم كاريله منبذ • فوني اوستادان كزين  
 و نقاشان چين • و رسم كاملان فرهنك • و كللك ماني  
 وارژنگاله منقش • پيرامن سقف لعل و جوهر • و يا قوت  
 احمر • و درمنور ايله مرصع • و بومقام ترهت • و سراي  
 عزتك حواليسي شكوفهاي كل بو • و ميوه هاي لعلي دن رو  
 و ازهار بوقلمون • و انهار كونا كونه مزين • و اول باغ راغك



و موجب اختلال دولت و انتقال سلطنت در که  
شاهان اطراف و خسروان اکناف دایم جاسوسان  
عزت و حاکمان مملکت در

مُلک اقلیمی بکیرد پادشاه همنان در بند اقلیمی دگر  
بواحوال ندامت انجام و افعال خجالت سرانجام همان  
اول حکایت عرایس خیال و مقاتل نفایس کوشمال  
مشابه در که اول کبک دری انیس موافق و موافق  
صادق هلاک ایدوب آخر اول ذی ندامت ایله  
کریبان چاک و دما متله مترن خاک ایلشدر چون  
پادشاه صاحب فکر وزیر کامل و فیلسوف فاضل  
مقتضی عزت مقام و مقتضی دولت انتظام اوزر  
ادله عقلیه و دلائل نقلیه ایله بسط مقدمات  
کلام و ربط مناسبت مرامنه محسین و آفرین ایدب  
اول حکایت بدیع و نقل و لائق بیوردی

داستان کبک فرستگرو کبک فانه مظلوم

نقالان طوطی گفتار شکرخا و ستیاخان کبک رفتار برنوا  
بر وجه کنایه و طریق استعاره و بحکایت عجیب الاحوال  
و روایت غریب الاطوار و نقل ایدر لکه یکی کبک



اشتدی • همان حضور شاهه وارُب • بعد ادای مرا سیم  
 دعای بختور • ولوان مرثیاء سعادت کسرت • و شرایط اخلاص  
 عبودیت اشعار • وقواعد اختصاص دولت دثار دیدن  
 پادشاه کرد و نجلال • و همایون آمال • و فریدون  
 اقبال • ایام عدالت عنوانند • عامه رعایا • و کافه  
 برایا علی عمومهم • شر و ظالمان ستمگران • و فجور فاسقان  
 بد اختران • آسوده و حال • و مرقه البال و فقر و مساکین  
 و غرباء و غمگین علی خصوصهم • عوطف شاهانی دن غنی •  
 و لوطف خسروانی دن مستغنی اولوب • ابواب نیاز دن  
 بی نیاز • و ارباب عز و ناز له سرفراز اولمشردن • چون  
 شهزاده و سعادت نهال • و فرزانه و دولت اقبال  
 نبیجه و معانی و کرامتی • و فهرست مبانی و شهرکاری  
 و وسیله و سلسله و سلطنت جهان بانی • و واسطه و  
 رابطه و مملکت تاجداری در • که انک آثار صلاح چهره <sup>سند</sup>  
 باهر • و انوار فلاح جنبه سند ظاهر در • بس بر کنیزک  
 بدخواه • و دولت تباه سوزیله • بونک بکی فرزند نیک اختر  
 و ولد شرف انورک و وجود شریفن بی کنه تباه ایملک  
 مظالم عظیمه • و مخایف جسیمه • و حادثه و عظمی و واقعه  
 کبری در • که بوسبب تنفر دهاه • و تصدیر عداه <sup>جمع عدد</sup>



لکن طینتِ طبعِ عکسِ شقاوت • وفطرتِ جلیتِ غراوت  
 اولوب • وجودِ شریفِ شاهه • دایمِ عداوت و مضرت  
 اوزره در • وغفلتِ جایزِ کل که دونان توابعِ عزت  
 ولیمانِ لواحقِ سلطنت • انک ظهور و خروجه  
 مترقب و منتظر لر در • بس تبدیلِ دولت و نقلِ مملکت  
 سببِ افاده و رفعتِ دینی • و موجبِ استفاده و دولت

ادائی در

چو پیشه تمی گردد از نره شبیر  
 شغال اندر آید به پیشه دلیر

چون پادشاهِ جاریه دن بو مقدّماتِ عبرتِ نگاه • و کلمات  
 خیر خواهی اصفا ایلدی • انک خطابِ حیکه باز • و جواب  
 فتنه ساز نه اعتقاد ایدوب • حکایتک رموز و سمونند  
 احتران و تاج و تختدن احتیاط ایدوب • شهزاده  
 بی کناهه سیاست امرا ایلدی

آقدن قیامی بزم و معراج منور حضرت شاه

وزیر ثانی ناهید فتنه • و عطار د حکمت • و سقراط طبع  
 و بقراط صنع • عالمِ بحریر • و فاضلِ عزت مشیر ایدی  
 چون شهزاده پادشاه جا بنندن سیاست فرما نن



پُرشُر و ولد بد اختر • کازر لجرمارنه سنا ور لبق تعلیمی  
 ایچون بنوب • بحر عثمانه متوجه اولدی • چون خر بچاره  
 دریا یه سوردی • براکی قدمه خرفقیر غرق اولوب •  
 پسر بد کردار و ستمکار • امواج دریا • وغوطه • بلاد •  
 قالب • مرتبه • غرقه قریب اولغین • پدر دردمند •  
 افتاده • مستمند • ولد لذیذی • خلاص و استخلاص  
 ایچون • همان عجله ایله قلعوب • کندوی دریا کی  
 عثمان اتوب • چونکه پسر مذموم • ولد شومل  
 الین الدی **عربی** الغریق يتعلق بكل شیء • بس  
 پسر پدر • محکم صرمشوب بر برندن تفرقه • اول  
 ورطه دن تخلیه اولمغه قابلیت اولیوب • شد دریا  
 و حذر امواج بلاد • پدر و پسر محل گردابه دوشوب  
 ایکسی بله هلاک اولدی

چود شمن که دانا بود بزد و ست  
 ایادشمن و دوست دانش نکوست

وقتا که کینزک مکاره • قانه و سحاره • بود استات  
 عبرت ستانی • حضور شاهه نقل ایدوب • دیدی اگر چه  
 شهزاده دانه و فرد • و مه یاره و عهد • و شرع و شجره قند  
 و شکوفه • ریاض جان • و کل بن روضه • و جناندر



بر و رایله زایل اولیوب • و نفس شومندن جد و حراره  
 دلال ملایمت و آب مواسست ایله تشکین اولمیوب • و  
 اخلاق دیمه • و اوصاف قبیحه سی چون آرزو ناپذیر  
 و سرب عتیق کمر نظیر • طلا و تذهیب عزت • و حباء <sup>قلعی</sup>  
 تحبیب الفتله • مذهب و محبت اولمزدی • کازر <sup>عقاداد</sup>  
 غمداده • بی چاره و افتاده • دایم انک خار مضرت شعار  
 و حال ضلالت دثار • و افعال فضاخ اظهار • و اطوار  
 قبایح اضرار ندن متزجر و متحیر • هرگاه که کازر  
 درد مند • لب دریا و آب انهاره وارسه • بوفرزند  
 بداختر بله وارب • صیف و شتا • و شد سرمد میوب  
 بحر کز آب • و نههر سیلابه شتا ایدردی • پذیر فقییر  
 خفیر • اگرچه بوندن ضریر • لکن قید محبت اولاده اسیر  
 بر مفهوم حدیث شریف شرف نما **اولادنا اکبادنا**  
 کازر درد مند • بی چاره و مستمند دایم بونی غرقاب  
 گرداب • و پنجه و نهنگ عقابدن مختار • اما نه فایده  
 بونیصحت پذیر • و دولت کیرد کل

مدبر نه کند کار بکنت عاقل هرگز نشود بحیله مدبر مقبل  
 چون مرد کازر بر کون کیر و تطهیر اسباب ایچون ساحل  
 دریای عثمانه وارب کاره مشغول اولمش ایدی • اول پسر



فکر و تبارک عقل پلرسه • همان اول داستان مشت  
و ملتبس اولورکه • مرد گازر در دمنده ایله • ولد  
بد طبیعتن حکایت اولور <sup>بش</sup> پادشاه عالی شان  
اول حکایت غرایب نشان • نقل اولسون دیو اشاف ایله

### دلیستان مرد کازر <sup>مرد کازر</sup> ترازد و فرزند بد نهاد

ستیاخان صحرای دانی • و ستیاخان <sup>شنا و کتده کان</sup> انکار معانی راویا  
بینا ور • و ناقلا ن ذکا پرور • روایت ایدر لرکه • بر  
مرد گازرک • بد سیره • و عفریت صوره • شود هیئت  
و مذموم قیاف • ذی و جاهل • غمی و غافل • احمق و باطل  
و هر وجهه ناکل • غرایب عقل • و عجایب <sup>مرد خرد</sup> هیکل  
بر بی خرد فرزند ی واردی • که <sup>مرد خرد</sup> انک طبیعت معکوس  
و جلیت منکوس • و دل مخوشنه • برودت عبا وة چو  
حجر سخت • و آهن سرد • استقامت و اقامت بولوب  
اکا هیچ آتش نصیحت مأثر • و شراره تربیت مریت  
و مدبر اولیوب • و دماغ پر خلدن یبوست عناد پسن  
روغن نصایح • و زیت فوایح • و مشام روایح مخکیل  
ایتمیوب • و عقل و خوشدن رطوبت جهالت داروی  
تعلیم تعظیم دانش کسرت • و دواء تفهیم تفخیم ذکا



عیاره استماع ایلدیکه وزیر آید شاهدن بری حضور  
پادشاهه وارب طایفه زنانه بیچاره کان وزمن  
نساء افتاده کان بایند انواع حکایات قظیعت  
مشعر واصناف اسنادات قباحه مخبرله اندری  
متمم ایلکن پادشاه عالی بکام متابعه و تبعیت  
کوسترب شهزاده نک ناخیر واحوالی توقف  
اولندی بس کنیزک صاحب تروریر پای تخت  
شاهه وارب نظم و نظام ایدوب دیدیکه مثال  
شاهان زمان و امثال خسروان دوران روح اعظم  
عالیمان و جهان اکرم آدمیاندر و تمثیل وزراء  
نیک خواهان و مشیران عالی شان جسم روح آسا  
و تن فرح آفرادر بس اختلاف ترکبات عنصریات  
اعتدال مزاجات سبب انهدام روح عزیز و موجب  
انهدام جان لذیذدر لاجرم وزیرینی رای بد فرمانک  
تدبیر قصورات و تفکیر فتور اتیدن پادشاه عالی  
بخت تاج تختدن دور و ملک سلطنتدن محجور  
اولق لازم کلور که مجرد شهزاده نک استخلاصه  
اغاثت و اغانت سرپر سلطنت و وجود سعادت  
خیانت و اهانته در اگر شاه جهان بوباید تدارک



خند • و فکر منیر بجای افضاله طعنه ایدر لر • که انلک  
 حيله • و عیار • و خدعه • و مکاره لر • حسا بدن بیرون  
 و عدد دن افزون در • و کتب توار یخن • لسان موزخان  
 حکایت برور • و خامه • و محرران روایت کسرت • انلک  
 نتایج جیل • و مناهیج زغللرینک بیا تنده قاهر و فایز در  
 بس شهزاده • و دولت نهال عزت آمال • که سرنامه •  
 جرید • و شهر یاری • و دیباجه • و صحیفه • و تاجداریدر  
 بر کینرک فتانه و طراره سوز یله ای هلاک ایملک •  
 سبب اصلاح دین و دولت • و موجب افلاح عرض  
 سلطنت دکلدر • چون پادشاه عزت و ر • و شهشاه  
 سعادت اختر • وزیرناصحت کلمات در رکاب • و نکات  
 کوهر آثارندن متنصح اولوب • شهزاده • سیاستندن  
 رفع ایدوب • حراست اولنسون دیوا مرا یلدی •

### امد نکته تیرمیر مردن دیر بحضرت پشاه

طوابع فلک دوار • و شوايع چرخ روزگار دن • چون  
 روز و شب طالع و شیوع ایدوب • طالع مسعود  
 سعادت اقبالندن عالم روشن • و شایع محمود عزت  
 آمالندن جهان کلشن اولدی • کینرک فتانه • کاذوب



مَجُور کور مَکین. بُو کُودِکِ مَه لِقَاءِ حِفْظِ ایدوب.  
بر مفهومی کلامِ شیخِ عزیز

دُرُوغِ مَصْلَحَتِ اَمِیز. یِه اَز رَاسَتِ فِتْنَه اَنکِیز.

چونکه مردِ احمق. و نادانِ اولق. بوسوز لری اِستماع  
ایلدی. زین بد نهاده اَقوالِ کاذبه. و احوالِ باطله.  
و ترهاتِ فاسده. و مَرخَرافاتِ یهوده سنه. اِعتقاد  
و اعتقاد ایدوب. و انکِ تمام رافتِ مرحمتِ اِشار.  
و کمالِ شفقتِ مروتِ اِشار. و غایتِ عفتِ و دیانت  
انوار. و نهایتِ همتِ شَهامتِ اشعار نه محسین و افرین  
ایدوب. و اول جوانِ سَر و خرامانه دخی نواز شِ شفقت  
و سَنائیشِ الفت. و محبتِ و ضیافتِ ایدوب. اِصرلدی که  
من بعد بوزنِ یار سا. و زاهد و صیانتِ اسانک. سنک  
با بکده واقع اولان حق حِمایت. و علو شفقت. و سُمُومِ تِن  
فراموشِ اِمتیوب. گاه کاهی کلوبِ بوخانه و مسرور و مجور  
ایده سن. و قنایه و زیر فاضلِ خَزریر. و کاملِ سعادت  
مُشیرک. بو حکایتِ عبرتِ اِظهار. و روایتِ فطنت  
اِشغاری. حضور شاه جهان. و پادشاهِ عالی شانده.  
نقل ایدوب. دیدیکه طایفه و سَنّا اگر چه ناقصه العقل  
و عاجز فکر در. اما عقولِ فحولِ اکیاس رِجاله



وحوشن رفع ایدوب • مصاحبت و معاشرتہ شروع  
 ایلدیلر • هنوز مراد دن نکه • و مقصود دن عقدہ حل  
 اولدین • قابودن آدم حرکتی واقع اولوب • سپاهی بیچار  
 صاحب خانہ ایدوکن فهم ایدوب • همان کیریزان  
 افتان و خیزان • اسباب ضرب و آلت حرابه قابودن  
 طشره بولنوب • صاحب خانہ دخی انک تیغ بران •  
 و شکل جان ستانندن • توهم و تنفر ایدوب • و بو  
 اوضاع دن متغیر و متحیر • عورتن دایخی اضطراب  
 و انفعاله کورب • کیفیت حال دن استفسار و استخبار  
 ایلدی • زن بدعت • پر حیل • همان بر لطیف جواب  
 و بر نفیس طریق خجالت احضار ایدوب • دیدیکه شمدی  
 برکودک نوجوان • رخساری چون کل خندان • نالان و کربا  
 و کیریزان • و شفاعت طلب کنان • قابودن ایچرو کیرب  
 عقبجه اول مرد بدلقا • ظالم ضحاک آسا • شکلی چون افی  
 زهر ریز • اندک شمشیر خون ریز • قابویه کلوب • انواع  
 تعدیله کلمات • و اصناف تحکم ایله خطاب ایدوب •  
 اول کودک بیچار • وجوان مہ پاره طلب • بن دایخی  
 مظلوم بر جفا • ظالم بی وفایک الله ویرمک • مراسم  
 ارباب مروت دن دور • و مراسم اصحاب فتوت دن



بغری خون. و کالی دکر کون. ملا حظہ یہودہ. و خیالہ  
فاسدہ دن. هوا و نفسانیتہ. و وساوس شیطانیہ یکہ  
جوش و خروش. و عقل و هوشن مد هوش ایدوب.  
غلبات شهوانیتہ واسطہ سبیلہ. واقع اولان حرارۃ  
عارضیہ. و یوسبت دماغیہ دن. مرد سپاهی جتہ و شدت  
ایدوب. همان اول بدکیش. بیلنه شمشیر خون ریز.  
والنه تیر و کمان جان سنان الوب. غضبناک و خشمناک  
چون شیر زیان. و بیر غران. محبوبہ نک اونه متوجہ  
اولدی. زن عشوہ ور. محبوب سیمین بر ایلہ مصاحبت  
و مخالفت. چونکہ مرد لشکری نک آواز ن ایشد لر  
زن و جوانه اضطراب دوشوب. انک تیغ بران. و تبر  
عریا نندن. بغایت مضطر الحال و متفکر الاحوال  
اولدیلر **بی** العیش اوله زن. و اخر شین.  
زن فتانہ همان تدارک ایدوب. شاکر د محبوبی حجرہ نک  
غرفہ سند حفظ ایدوب. کند و مرد سپاهی بد نہادہ  
استقبال و اعظام و اکرام ایلدی. چون ملا یفی  
اولدیلر. زن عیارہ. ملا عبت عیاری. و ملا طفت  
طراری. و مصاحبت فتانی. و عشوہ گری. و شیوہ  
کاری ایلہ. سپاهی نابکارک جتہ دن دفع. و عقل



## دعوت ایلدی

شب هست شراب هست و مجلس باقیست  
بر حیز و بیا که این چنین شب شب ماست

مکر مرد سپاهینک لعین خد • مشکین جعد • آفت قیامت  
بر محبوب سر آمد شاگردی و اردی • مکتوبی محبوبه  
مرغوبه یه انکله کوندرب • انی خایه دعوت ایلدی • چون  
رقعه و مستوره شاگرد الندن محبوبه و مرغوبه یه واصل  
اولدی • زن بدعلت و محبوب پرست • شاگرد نوجوان  
و محبوب جهانک جمال رعنا • و حسن بی همتا بنس  
تعلق ایدوب • اول زن طمعکار محبوب وفادار مکالمه  
و منطقه ایله بر مقدار توقف ایدوب • آخر بجا لسته  
موانست ایدوب • مصاحبت و معاشرت مشغول  
اولدیلر • بوجا بندن مرد عسکری • محبوبه و مطلوبه  
منتظر • سماط ضیافت • و بساط عشرتی ترتیب و تذهیب  
ایدوب • محبوبه نک و صلبتی امید یله مغرور و مسرور  
بر بستر زرین • و بالین لعین اوزر • متمکن و مستند  
و چشم انتظار ی باب خایه ناظر • و حرکت با وضعیف  
واقع اولدقجه یار • استقبال ایچون حاضر • الحاصل  
سپاهی درد مند • افتاده و مستمند • انتظار دن



پناه • استماعدن تصدیع اولمزسه • حيله • مکر زنان •  
 و خدعه • آشوب قنانان با بند دخی • بر حکایت عبرت  
 نما • و روایت فطنه افزا نقل اولسنونکه • رموز و شمول  
 افاده • عزت کامرانی • واستفاده • دولت جاودانی در  
 بس پادشاه و زیرک توضیح کلام • و تلویح مرام ایلد و کنه •  
 تحسین و آفرین ایدوب • حکایت نقل اولمنسه اشاره ایلدی

دیبستانم در میمای و نرین بر حیل  
 و شاگرد خوب روی بی بدلت

دانا یان کوه سنجان معانی • و راویان لولو افشان بیایه •  
 مواضی و ایام • و محاری و اعوامدن • روایت ایدر لرکه •  
 دیار کا بله • خدمه و شاهدن بر مرد سپاهی • بر سر و  
 قد • و کلکون خد • محبوبه دلارا • و مرغوبه و غزایه •  
 عشق بازی ایله تعشق و تعلق ایلش ایدی • اول جوان  
 درد مند • و عاشق مستمندک محبوبه و جهان آرا •  
 و معشوقه و رعنائیم • هر کون تشوقی زیاده اولوب  
 رجاء و وصلت فرح افزا • و امید قربت روح آسا ایچون  
 یار جانانه خامه و شیوه ور • و قلم نکته برورایله •  
 نامه و نیاز کسرت کتب ایدب • و انواع تضرعات محصل  
 المرام • و اصناف توقعات موصل کلام ایله خانم یکه



فکری نظیر و پیران پر عوض و دستان بی غرض ایل  
 مشاوره و مدار و ایلر لر خصوصاً طایفه و زنگان  
 آشوب فتن و لعبه بازیان دوران و خدعه اندازان  
 جهان و حیل سازان زماندر **قال** اسد الله الغالب  
 علی ابن ابی طالب رضی الله عنه و کرم الله وجهه  
**ان النساء شیاطین خلقن لنا لغوذاً بالله من شر الشیاطین**  
 چونکه صاحب طوطی اول مرد صادق و یار موافق دن  
 بوکلمات دلسوز و نکات جهان افروزی استماع ایلدی  
 احوال بدکردار نه نادم و افعال بی مآلنه راعم اولوب  
 آخربوندامت دمامت انجام و دمامت ضلالت سرانجام  
 آه واه و فریاد و فغان ایلله عمرین تباه ایدوب کذوبی  
 هلاک ایلدی و قنایه وزیر بی نظیر و سعادت مشیر  
 پادشاه و هوش ور و دانای همایون اختر بود استان  
 حکمت اسرار و بودستان عبرت آثاری هوش جهان  
 ایلله گوش قلدی شراره و حلق طبعیت و ثراره و شد  
 عریکت بر مقدار سکین اولوب وزیر کلماته ملقت  
 و صد کلامه مترقب اولدی چون وزیر دانبشور  
 و مشیر بضیحت کسرت پادشاه کقولن و معنی  
 مقصوده و قولن کورب دیدیکه اگر سمع شاه عالم



اسباب وافیہ و تبرکاتِ عالیہ ایلہ زن بدعلتی تسلی  
 ایلدی و قناکه طوطی و بی کناه هلاک اولدی  
 وزن بدر اهله مرد کراه مصاحبت و معاشرت فرخاک  
 اولدیلر مکر اول مرد نادانک آشنای حق شناس  
 و اقربای نیک اساسدن بر جوان کزین و مرد دورین  
 زن باطل الافعال و طوطی صادق الاقوال احوالنه  
 عالم و فاهم ایدی چون اول جوان نیک نام زن بد انجام  
 طوطی مظلومه ایلدی و کی انتقامدن خیر اولدی  
 اول مرد احمق زنله طوطی مایبیتده واقع اولان ماجرا  
 اعاده و ماضی و اورتیه نهاده ایدوب دیدیکی  
 بونک کئی است گفتار و دوست شیرین کار و یار  
 وفاداری تعجل و تغافل ایدوب بی تأمل و بی تفکر  
 جهالت و غباوتله ضایع ایلدک که انک مثالی طوطیه  
 بازرگان صاحب منال و تاجران قادر اموال بلکه  
 خسروان تاجدار مالک اولما مشدر بس آیین خردمند  
 گوهر بآزان و قوانین دانا یان هنر سازان اولدرکم  
 اگر نوایب ایام و مصایب اعوام و مشکلات دهر  
 و معضلات عصر دن برکانه و دایه و واقعه  
 امیه عاری و طاری اولسه مشیر عقل منیر و مرئی



وعاشق معطوشان • قطع و زلال • و زاله و لولومثال  
 مشتاق و رایدی • مکر سنک دماغه خلل • و مزاجکه علل  
 عاری و طاری اولوب • سکا اثر جنون عارض اولوب  
 دیوانه و مفتون یا کذاب مغبون اولمش سن که سابقا  
 بزنی کناه عظیمه مفزون ایلدک • که سندن واقع اولات  
 کلمات کاذبه • و اسنادات باطله سببیل اولمخدور  
 زنان • و مستوره خویان • و رابعه زمان • و ودیعه  
 دوران • و محبوبه دلام • و زوج و نیک نامی • بی کناه  
 نادیب و تعذیب ایدب • تا مرتبه تفریق و تطلیق قریب  
 اولمشدی • بس اکاذیب اقوال • و باطل افعال • موجب  
 فتن عالم • و سبب محن بنی آدم در • سنک افساد و اضلال  
 خلاص و استخلاص • طریق استقصواب و استجباب در  
 دیوب • اول مرد نادان و خور • ظلم خواخو • طوطی  
 شکر خا • و موش دلکشاء هلاک ایدوب • وزن محیل  
 صاحب تزویر • ضلالت مشیرک اوکنه وار • ما جرای  
 سابقه مکافات ایچون • دست بوس • جا بلوس ایدوب  
 انواع عذر و استهال • و اصناف نزل و ابتدال • و اول  
 طوطی و کاذب سوزیله • سن بی کناه نیک خواهه  
 حیف و غدر اولندی دیواعتدار ایدوب • و نیچه

جا بلوس یلداغی و خوش روز لوعیار



حقه بازی و خدعه سازی ايله اول عورت بد نهاد  
اول قدر اوضاع عجيبه و اطوار غريبه اظهار ايلدي که  
طوطی دردمند و افتاده و مستمند و آرزو اعلق  
و شعله و بوارق و ظلمات و شوارق دن متحیر اولوب  
دایم مستیج **سبحان من یسبح العبد بحمد** چون روز  
پیروز له عالم روشن و آفتاب سعادت افروز له جهان  
کلشن اولدی صاحب خانه اونه کلوب طوطیدن واقع  
اولان حادثه استفسار و استخبار ایلدی طوطی  
بیچاره افتاده و آواره کیجه کند و نک مشاهده و منظره  
واقع اولان علامات ظاهر و خیالات صادره دخیل  
و یرب دیدیکه بو کیجه کثرت مضر و وفرت باد صرصر  
و حلقه رعد و شدت برق دن هیچ بر آفریده حرکت قادر  
اولما مشدر کویا بواثر مخوفه تواریح ازمنه اولدن  
حادثه عظمی و واقعه کبری ایدی چون مرد جوان  
طوطینک سوزلرین استماع ایدوب بی تفکر و بی تأمل  
منفعل و مضطرب اولوب دیدیکه بو کیجه هوامقدل  
و روز کار اعتداله متصل کواکب ثابته نک هر بری  
بر مشعله و انور و سیاره کان تا بانده عالم منور  
و ما هتاب جهان بدر چون نیر اکبر و دل محروان



وخیالِ لَظْلِ ظلیل. وَاَوْهَامِ دُخَانِ قَلْبِیْدَنِ مَتَفَحِّصِ اُولُوبِ  
 طوطی بی چاره هَر آن ظنِ خیال. وهر لحظه شک و هَمِ  
 بی محال دَن خالی دکل. زَنِ فِتَانِه عیاره و سِتَارِه. کند و  
 کند و یه دیدی. که هَنکامِ فَرِصَت. و اَیامِ قَدَرَت. اَوَانِ  
 غِیَمَت در. و زَمَانِ و سَعَت. کِی اُولود و لَتدر. کر کد رکه  
 طوطی و غَمَز. و طَنَارِک سَا بَقَا ایلد و کی نِقَاق و شَقَاق.  
 و اسنَادَات و اِفْسَادَاتِه. اِنْتِقَامِ و مَکافات اِیچون. بویجه  
 اِنی حیلِه و نیرَنک. و اِفْسونِ پُر رَنکله عَقْل و هوشن پُر اَکَنده  
 و نَظَر جاسوسن بَر کَنده ایدم. فَرْد اخواجه یاکَنده اکاذیب  
 اقوال. و اباطیل احوالی ظاهراً و لُوب. سَر مَنده و سَر اَفکَنده  
 ایلیم دیو. هَمَانِ زَنِ بَر فِکَر. طوطی بی چاره نَک مَقابله سَنده  
 بَر بَر دِه. عِیْبِ سَتَر بنیاد ایدوب. اَنک اَر دَنده اسباب  
 حیلِه و آلا ت خَدعه دَن. آب ایلِه پُر بَر طُشْت. و بَر اَسِیَابِ  
 و بَادِ زَن و پَر ویزَن. و بَر جَرَاغِ شَعْلِه زَن اِحْضَار ایدوب  
 کاه شمعِی اِخْفَا ایدوب خَانِه پَر ظِلْمَات. و پَر ویزَن دَن مَانِتَد  
 بَارَانِ قَطَرَات. و بَادِ زَن ایلِه یَتِل اَسَد و رِب. و تَدْوِیرِ  
 اَسِیَابِ دَن اَوَانِ رَعْد و صَاعِقَه. و حَرَکَاتِ زَلْزَلَه صَادِر  
 اُولوب. کاه شَعْلِه و مَشْعَلَه. طُشْت اِیچَنده اُولَانِ آبِه  
 مُنْعَکَسِ اُولوب. بَرَق و شَعْبَکَه و اَقِیع اُولوب. و بَا جَمْلَه



اندورب • وطن خاك ايليه • چون مرور ايكام •  
وعبور اعوام ايله • زن بد علت • و مرد احمق ما بينده  
اولان خشونت و خصومت • مرفوع و مدفوع اولوب •  
تكرار ياران و رفيقان • مرد جواني بر كچه ضيافه دعوت  
ايلدiler • اول داخي اجابت ايدوب • طوطي عزت دار •  
ويا ر وفادار ك او كنه وارُب • شكر نيا تله احسن كلمات  
و ملا طقت • واصناف معاطفت • و نوازش و ستايش  
ايدوب ديديكه • اي محبوب مرعوب • كيرو بر او سلوب  
سابق • موافقت ايد سن • كه اوده واقع اولان هر حال  
مخفيه • و اسرار مستوريه مستظير اولوب • با صبر  
و حاضر اوله سن • كه طايفه زنان • حيل و خدعه •  
و دغل و فيسه ايله مشحون و مفتون در • شهوات  
نفسانيه • و تلذذات جسمانيه لرينه تابع اولوب  
كناه كبير • و آتش سعي ردن احتراز و اجتناب ايلز لر  
ديو • تنبيه و تاكيد ايلوب • كند و خانه دعوت و مكات  
ضيافه متوجه اولدي • چون صاحب خانه ضيافه  
كند ي • طوطي داخي بر مقتضى عبوديت • و اداء خدمت  
خانه نك اطرافه نكران • و هر جا بنه نكهمبان اولوب •  
كربه وضعيف • و باد لطيف حر كاتندن متدبته •



اسباب فاجر • واصناف تبرکات نادر • ویرب • مستلی  
 ایلدی • چونکه مرد زن فتانه • اسکات واسقاط ایدوب  
 طوطی • شکرخا • و مویشی ریا اوکنه واربی • بر عادت  
 مألوفه • وطریق معروفه • اکلہ مصاحبت و مکالمه  
 و مناطقه ایلدیلر • اولداخی زن بد نظیری تمیزک •  
 مرد اجنبی ایلہ واقع اولان احوال فضیحه • و افعال قبیحه  
 و مصاحبت و معاشرتندن خبر ویردی • بس صاحب  
 خانه • در دُمند • زنک بوکالندن متالم و متعجم اولوب  
 غیرت بشریت • و مهابت رجولیت ظهور ایدوب • زن  
 پر حیلہ ایلہ حرب ایدوب برعکالی ضرب آوردیکه عورت  
 محل هلاک و موقع کمانه قریب اولدی • چون زن باطل  
 بو اخبارک مخبرندن جاہل • و اشعارک مشعرندن  
 غافل • عقلمن هرکانبه تک و پوی • و فکر یله جست و جوی  
 ایدوب • آخر بوخبر مخفی طوطیدن ناشی • و ملتقی  
 اولدوغنه واقف اولدی • بس اول زن حیلہ ساز  
 و فتنه انداز • وقت فرصت و زمان و سعتہ مترقب  
 و متوجه • که دام حیلہ و دانه • خدعه دن • طوطی •  
 در دُمند و بی چاره • و مستمند • بر قید جان کند •  
 و بر بند جهان بند ایللیه که • آنی اول طریقله هلاک



اِمَعَانِ نَظَرِ وَاِمَكَانِ بَصَرِ اِيلَه • زَن و مَرْدِ اَجَنبِي نَك  
 احوالِ شَنِيعَه • و اوضاعِ قَطِيعَه لَرِينَه مَطْلَعِ اولوب •  
 چونكه رُوزِ روشن اِيلَه عَالَمِ مُنَوَّر • و نَسِيمِ صُبْحِلَه  
 جِهَانِ مُعَطَّرِ اولدي • صَاحِبِ خانَه عَلِي السَّجَرِ اَوْنَه كَلُوب  
 زَن پُر تَزْوِيرَه نَظَرِ ايدوب كوردِيكَه • عَبُوسِ الوَجَه  
 هَنُوزِ مَرْدِ اَغَا زِ سَلَام • وَفَتَحِ كَلَامِ اِيلَدِي • زَن پُر نِيرَنَك  
 مَرْدِ دَر دَمْدَه بَر رَنَكِ ايدوب • طَنزُ كُنَان • وَطَعَنَه  
 زَنان • جَوَانَه خُطَابِ ايدوب دِيدِيكَه • بَنِ فَرَزَنْدِ و عِيَالِ  
 كُوشَه • هُمُومَدِ رِيَاضَت • وَتُوشَه و غُمُومَلَه قَنَاعَت •  
 وَ سَنَكِ اَمْرِكَه اِطَاعَتِ وَاسِطَاعَتِ ايدوب • حَقُوقِ  
 صُحْبَتِ وَ حَقِ بَغْمَتِي • رِعَايَتِ وَ حِمَايَتِ ايدرم • سَنِ هَوَاءِ  
 شُوم • وَ نَفْسِ مَذْمُومَه مَتَابَعَتِ ايدوب • رُوزِ وَ شَبِ  
 عَيشِ وَ عِشْرَتِ • و يَارِ اَنَلَه مُصَاحَبَتِ وَ مَعَاشَرَتِ ايدرسَن

مِينِ آن بِي حِمِيَّتِ رَا كِه هَر كَزْ	نَخَوَاهَد دِيدِ رُويِ نِيَكِ بَخْتِي
كِه آسَانِي كُزْنِيَدِ خُوشِيَّتَن رَا	زَن وَ فَرَزَنْدَه بَكْذَارِدِ بَسْخَتِي
وَقْتَا كِه مَرْدِ فَقِيرِ بُو كَلَامِ طَعْنِ آمِيَن • وَ جَوَابِ كَلَمَه اَنِكِرِي	
اَصِفَا اِيلَدِي • كَالِ حِمِيَّتِ • وَ مَتَامِ شَفَقَتِ قَلْبِنْدَن جُوشِ	
وَ خُرُوشِ ايدوب • اَنَوَاعِ عُذْرُ وَ اِعْتِذَارِلَه • اَلَا فِ	



فتانان بدکرداران • فنون حيله باز • ومضبون خد<sup>عه</sup>  
 سازده معلمان شیطانا نذر • بس بونلره اعتقاد واعتماد  
 جايزد کلدن • امدی طریق دوستداری • وشکر ط  
 وفاداری اولدر که • بنه مهر بانلق ایدوب • خانده  
 بویجه حارس و دیدن بان • وحافظ و نگهبان اوله سن



چون مرد دردمند بوباید طوطیه تنبیه ایلدی طوطی  
 کویا داخی • امیرنیک امرنه علی الرأس والعین دیوب  
 و کند وی کمال دکاوتله حاضر ایدوب • هر جانه  
 تمام فرستله ناظر اولدی • چونکه صاحب خانه دت  
 خانه خالی اولوب • زن خایه والی اولدی • همان زن  
 بدعت و بی غیرت • بر محبوب بالاقد • و نازنین لعین  
 خدی صید ایدوب • اولیجه اول محبوب ايله محرم  
 و دنیا و آخرتدن بی غم • و لذات شهوانیه و تمتعات  
 نفسانیه دن مغتنم اولدی • طوطی دیدن ورداخی



وسوابق انعامدن • روایت ایدر لری که • بر مرد بد کردار  
و بی عیارک • تلذذات نفسانیه یه طالب • و وسوس  
شیطانیه یه راکب • و تمتعات جسمانیه • و هوائ  
شهوانیه سی غالب • بر ناحمیت و بی غیرت زن وارد  
که دایم جوانان خوب رویان • و امردان مشک بوکیان  
و محبوبان جعد مویان • مصاحبت و معاشرت ایلردی  
اول مردنا دانک بلبل نوا • و اخلاص کویا • روشن  
افکار • و صادق الاخبار • بر طوطی و شکر کفتار وارد  
که مرد هر روز آنکاله مکالمه و مناطقه ایلدوب •  
اونل اولان اخبار واقعه • و اشعار حادثه • اندن  
استفسار و استخبار • و سوزنه اعتماد و جوانبه اعتقاد  
و استشاره و استخاره شنیدن • استصواب و استحباب  
ایدردی • اتفاق مرد جوانی بر کیمه • یاران و فاداران  
و همسایگان عیب جوکیان • ضیافتنه دعوت ایلدیلر •  
مردد اخی عورتنه و داع ایدوب • محل دعوت و متوجه  
اولدی • اگر چه مرد جوان • امید مصاحبت رفیقان  
و رجاء ملاعبت یاراندن مسرور و مجبور • اما زن  
بد علتدن مخذور • طوطی و خوش گفتار و ارب دیدیکه  
دعوت یارانه اجابت مهم در • لکن طایفه زنات



اَكْرَبِكْ نَاپُسْنَدَايْدَز سُلْطَان  
از اَقْلِمِي بَه اَقْلِمِي رَسَا نَسَد

بس شهزاده و جوان بخت که عمر و قواد و شجر و حیوة  
و سلسله و سلطنت شهر یاری و رابطه و مملکت  
تا جداری در که بر کنیز لک پرتز ویر و ناقصه و بد  
تفکیر کلماتیله بونی هلاک و اهلاک سبب اختلاف  
دولت و موجب انتقال عزت و اشعار ندامت  
و ایقاع ذمات در بر مفهوم دولت مبین و سعادت  
قرین **علی ما فعلتم ناد مبین** و بوامر ارتکاب و بورای  
ناصوابه استجاب همان اول حکایت ندامت قیام  
و روایت ذمات انجامه مشابه در که مردی عیار  
و طوطی شیرین گفتار احوالندن روایت اول نور  
بس پادشاه وزیر دانا و مشیر سعادت نما ناک کلمات  
مقبوله و نکات معقوله سندن متنصح و متنبه اولوب  
اول حکایت نقل اولمنسنة اشارت ایلدی

**دَلِستایم دَبی عیار فِی طوطی شکر گفتار و نرنگ**

اصحاب روائع خیال و ارباب بدایع مقال و راویان  
دُرر بار و ناقلان شکر گفتار <sup>ریتاها</sup> سوائف ایتام



کارسان. و جناب مفضل بنده نواز. عظم شأنه. و عظم  
 احسانه. که نوع انسان بدیع الشان و عظیم نشانی.  
 جماله و عالمه. و عالمیان دین مکرّم و مفتخّم. بر معنای  
 و تقدّر **مناشی آدم** و عامّه موجودات و کافّه  
 مخلوقات دن مفضل. بر مفهوم سعادت مبین.  
**و فضلنا م علی العالمین** لاجرم بوکرامات عالیّه  
 استحقاق. و بو مفضلات وافیّه یه استیفاء. عموماً  
 عقل منیر عزّت بشیر. و فکر خطیر دولتی کبر که. <sup>توفیق حواس</sup> انک  
 واسطه سیدله آثار مکنونات. و اسرار موجودات.  
 و حقایق الهیه. و معارف نامتناهیّه عالم و فاهم  
 اولوب. مصالح مشکلات دینیّه. و لوازم متهماّت  
 دنیویه تخصیّل و تکمیل اولنه. خصوصاً سلاطین  
 جهان. و حوایین زمان. طغرای جرید و موجودات  
 عالم. و عنوان صحیفه و نوع بنی آدم در. که عقول  
 محول دولت اصول. جمیع امور دهکادی و دلیل  
 ایدنوب. انک انوار دولت برهان. و آثار عزّت  
 عنوانیله عمل لازم. که تا افعال شاهان جهان. و احوال  
 پادشاهان نامدار دن دماّت و دماّت حاصل اولیه



وَصُول بولنجہ • وزراء سب سے دن ہر ہر پر برکون پادشاہ  
 وارث • بسط نصیحت غریبہ • ونہج حکایت عجیبہ ایلہ •  
 طبیعت شاہد • کنیزک بدعت سوزندن • طاری اولان  
 اولان حدیثی دفع • وعارض اولان شدتی رفع ایلہ لر •  
 تاکہ بواو سلوب و ترتیب اوزرہ روز ہفتہ تمام اولوب  
 شہزادہ نک طالعی سعادت لہ مشرف • و کند و محبت  
 شاہد دن معطف اولہ

### امدین وزیر لقا لہ مجدیت حضرت پادشا

راوی سخن سنج • و ناقل صاحب کج • حکایت ایدر •  
 وقتا کہ پادشاہ سعادت پناہ • کنیزک پرتز ویرک سوزنہ  
 اعتماد ایدوب • شہزادہ و جوان بخنہ سیاست بپورد  
 انک خلاصی ایچون وزراء دولت • وارکان عزت جمع اولوب  
 بو واقعہ و عظمی و کاد نہ و کبر انک دفع و منعی ایچون •  
 پای سر پر شاہ و ارمغہ اتفاق ایلمکن • وزیر اول کہ  
 مائہ فظنہ • و عطار د حکمت • اصف العہد • و بزر جہر  
 نہند ایدی • حضور شاہ و ارب • مراسم عزت • و لوازم  
 اداء دولندن صکر دیدی • ای پادشاہ عدل ایبین •  
 وای شہشاہ سعادت کرین • چون حضرت منعم



تمامت لشکریان و سپاهیانه پیور دی اول نواحی  
وادی و بیدا و کو و صحرا ده واقع اولان میمونلر  
صید و شکار اولنه همان مردان دلاوران و جوانان  
دلیران بوا مره امثال ایدوب صید و شکار مباشرت  
ایلدیلر چونکه یوزینه کان افتاده کان صیادان  
ستمکاران اللرنه گرفتار و بواحوالدن پرافکار  
انواع تجسس حیله سازی و اصناف تفحص خدعه  
باز یله خبرالوب بلدیلر که کند و لره بوزجر و بلا  
جواب سردار دانا و کلام سعادت غایی استماع  
و اصفا ایلد کلرندن لازم کلدی

جوانان شایسته بخت و زر زکنتار پیران پنجسند سر  
چون وزیر اعظم و عالم و اعلم و دانا و افخم بوحاکیت  
غریب الروایه بر تمهید نصیحت و تشدید حکمت  
نقل ایلدی سایر وزرا تحسین و آفرین ایدوب  
دیدیلر که من بعد سرك را ئی شرف افزا و امر عزت  
اساکوره مخافت اولمن دیو وزیر اعظمه متابعت  
ایدوب بویا بنده فکر ثواب و تدبیر صایبله تدبیر  
و تفکیر ایلدیلر که شهراده نك خوش طالعی  
شرف اتصلا لاه دخول و رجعت کواکب استقامته



چون اول طایفه پیردانا • و سردار رهنما نك نصیحتن  
 قبول • و کلماتن مقبول ایلیموب بس رؤیه و پیر • و صاحب  
 تدبیر • همان بی توقف اهل عیال • و اطفال و احمالیله  
 جای آخر انتقال و ارتحال ایلدی • اتفاق زنله کوسفند  
 ملاعیه و مداعبه ایدرکن • مجادله و محاصمه واقع  
 اولدی • لاجرم آثار ملاعبت • مقتضی عداوت  
 و انوار مصاحبت • مبتنی و مؤانستدر • زن اضطرار بندن  
 قیومی سنکله وروب • کوسفند کاخی متعقب و متغصب  
 اردنجه وارب • زنه تکرار ضرب اورمغین • زن دخی  
 اتی اتش یاره ایله اورب • کوسفند بیچاره شراره  
 اتشدن کریزان • و افتان و خیزان • فیل خانیه کرمکن  
 مکراندن پنبه و زفت • و روغن نفت کثیر ایدی •  
 اتش کوسفند تاثیر ایدوب • بو بهانه دن پیل و پیل  
 خانه • و نیجه اسباب و بی کانه بله احراق اولوب •  
 پادشاه و ارکان واعیان • و سایر لشکریان جمع اولوب  
 انواع جهد • و آلا ف قصدا یله • انجق بر قاج پیل  
 مجروح و محروق خلاص ایلکه قادر اولدیلر • بس  
 پیلان مجروحانه معالجه ایچون • استاد فرزانه میمون  
 باغی لازم دردیو خبر ویرمکن • پادشاه عالی شان



آسوده حال. و قَضْبَانِ اشجار اوزره سیران و جولان  
 ایدر لر دی. بونلرک مِهْتَر. و عمر دِه بَیشتَر.  
 رُوز کار دیدن. و کُرم و سَر دِ چشیدن. رُوز به نام  
 بر سر دار لری واردی. اِتفاق بر کون رُوز به سَر دار  
 صیّاد بد فعالدن حذر. و قله و حیلدن نظرا یدر کن  
 کوردیکه. خِلاف عادت. بر کوسفند ایل به بر عورت  
 بازی ایدر لر. یار آنته دیدیکه. بوکاد نه و عجیبه.  
 و نادره و غریبه در. بس الیق و انسب اولدر که.  
 بو منزلدن جای آخر انتقال و ارتحال کرکدر. غیری  
 میمونلر تعجب ایدوب دیدیلر که بر کوسفند فقیر.  
 و زین ذلیل باز یسندن مُهم عزّت. و لازم رَحلت بنه  
 نه ایجاب ایدر. پیرجا نوران. و مِهْتَر حمد و نه کان  
 جواب و یردیکه. ظهور و نشور خِلاف عادت.  
 بر مقتضای حکمت باعث فترت. و سبب ذلّتدر.  
 و کِهْتَران مِهْتَر و سَر دار لری نیک کلام نصیحت. و بَیْد  
 و موعظتین قبول ایلک. انهدام اساس دولت.

و انهدام لباس سعادت در

نصیحت کوش کن جانا که از جان دوستر دار  
 جوانان سعادت مند بَیْد پیردانا را



حدود سلطنت • و حافظان ناموس بسیار ددر • بویا بد  
 اِهْمَالِ مَحَضِ خِیانت • و عدم صیانت در • و بَوَامُرُكْ  
 و بَالِ • و بوجرمك كُكالی • بزه عاید و راجع در خصوصاً  
 مشكلات مملكت • و مهمات سلطنت واقع اولان  
 اختلال و اختلاف • وزیر صاحب صدر • و مشیر عالی  
 قدرك • خلق عالم فتور تفکیرات • و قصور تدبیراتنه  
 حمل ایدر لر • بس انك چون عنوان مقام • غیر یلر  
 اوزرنه رُحْجَانِ کلامی دخی لازم و لابد در • امدی  
 اگر بورای انور • و صواب اظهار متابعت اولمز  
 ایسه • همان سرك مثالکن اول حکایت عجیبه • و روایت  
 غریبه به مشابیه در که حمد و نه کان پیر سردار لر نیک  
 کلام قبول ایلویوب • اخرا ندن ندامت و ذمامتله

هلاک اولد یلر

دَلِیْلَتَابِیْرُفِ بَیْرُفِ نَایْمِ سَرْدَارِ یُونُزِیْتِ مَکَانِ

وزیر صاحب رای و مشکل کشای • و مشیر عالی صدر و  
 نما • راوی حکایتدن روایت ایدر که • نواحی همدانده  
 یوزینه کان لعبت بازان بسیار • و حمد و نه کان  
 حیل سازان بی شمار اولوب • بونلر قلل حیال کنده





وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ بِسَرِيَّةٍ شَاهِ بُو بَابِ بِيْزْمَلَه مُشَاوَرَه  
اِيْكَا • وَكَنْدُو تَدْبِيْرِنْدَه خَطَا اِيْلَشْدَر •



بُرْ كِنِيْرِكِ فِتْنَانَه • وَكَذُوْبَه زِمَانَه نَك • اِسْنَادَاتِ  
كَذُوْبَه وَتَرْهَاتِ بَاطِلَه سَيْلَه • ثَمْرَه فَوَاد • وَجَكْر كُوشَه  
دِلْشَادِي هَلَاكِ اِيْلِك • مُوجِبِ اخْتِلَالِ دَوْلَت  
وَبَاعِثِ اخْتِلَافِ سُلْطَنَتِ دُر • خُصُوصًا تَحْتِ وَتَاجَه  
وَارِثِ فَرْد • وَجَهَانِ دِلِيْر وَجَوَانِ مَرْدِ دَر • بَسْ وَزِيْر  
اعْظَم • وَمُشِيْرِ اخْفَم • وَدَانَا اَكْرَم • وَزَرَاءِ سَايَرِه يَه  
دِيْدِيْكَه • وَزَرَاءِ دَوْلَت • وَارْكَانِ عِمْرَتِ حَا رَسَاتِ



باطله به اعتقاد. و تهور و تحرص ایدوب. شهزاده و  
بی کنا. و مه یاره و داد خواهه. سیاست بیوردی

مشاور من کردی من را بادشاه در باب بیجا آمدن شهزاده

راویان فراغت دثار. و نافلان فطانت شعار. روایت

ایدر لر. و قناکه پادشاه صاحب شوکت. کنیزک بدعت

سوزیله. شهزاده و جوان بجنه سیاست و عقوبت بیوردی

پادشاهک برنج شجاعت. زحل طلعت مشتری سعادت

آفتاب فطنت. و ماهتاب ریت. عطارد حکمت. و زهر

زیت. یددی وزیر سعادت. مشیر بی نظیر که. هربری

چون کو اکب هفتکانه. و ثواب ستاره. فواید خفایا ایله

جامع. و عواید مزایا ایله لامع. امور تدبیرات

جهان بانی. و رموز تفکیرات کا مرانی ده. شایع <sup>افزونی</sup> <sup>ایدی</sup>

چونکه شهزاده نك احوالنه عالم. و اطوار نه

فاهمه اولدیلر. بریر جمع اولوب دیدیلر که

وزراء دولت. و اعیان سلطنت. حامیان صلاح

تملک. و داعیان فلاح ملکتدر. لاجرم طریق

سلاطین اولوالعزم. و موافق حواقین صاحب خرم

وزراء دانا. صاحب تدبیر. و فضلا و عالم تحریر ایله مشاور

و مداره دن خالی اولمز لر بر مقتضای مضای جلیل القدر



اگر پادشاه ثاقب فکر • وصاحب خبر • بونک قلعته  
 تدارک و تدبیر • و قعنه تبارک • تفکیر ایلزایسه •  
 مانند بریز بن هرمز و اولغ بك ابن شاه رخ • تاج و تخت  
 و ملك و سلطنت الدن كيدر • بس مذهب حكما • و مساك  
 عقلا اولدر كه • اگر اعضا و جسمانيه • و اجزاء بدنيه ده  
 بر عضو مرص كله • و امراض غير مندفعه • عارض  
 و طاري اولسه • افناء سقامت و علت • و ابقاء استراحت  
 و صحت ايجون • عضو معلوك قطعن تجويز ايدر لر •  
 اگر چه شهزاده • و مكرم • عضو اعظم • و ولد اكرم در  
 لكن سر بر سلطنته طامع • و عمر و دولته قانع • و مضر  
 ملكت • و موزي عزت در • بر موجب كلام الاجل •  
**عربي** كل موز يقتل • و حاليا شهزاده نك طبيعت  
 حدت و خشونت تحصيل ايدوب • من بعد موانست و مناص  
 شاهه تارك • و مقارنت و مخالفت ذات پادشاهه

هالكدر

درختي تلخت اورا سرشت كرس بر نشاني بباغ بهشت

چون پادشاهي تدبیر • اول كنيزك برتر و ير ضلالت پزيرك  
 كلمات فتنه انگيز • و مقدمات خدعه آميزن استماع  
 و اضفا ايلدي • همان اقوال كاذبيه اعتماد • و افعال



که انک مطلبی شاهی هلاک • و کند و تاج و تخت و سریر  
 سلطنت فرجناک اولمقدن • چون پادشاه کنیزک اکر دونه  
 بوکلام فتنه آشوبی استماع ایلدی • همان خبر واحد  
 اعتماد • و قول ناقصه به اعتقاد ایلوب • غایت غضباک  
 و نهایت خشمناک اولدی • که عقلا و دهر • و فضلا  
 عصر دیدیلر • منصوب و حبوق • و عزل و مائة تواماندر  
 لاجرم قاصد انعام دولت • و جاهد انهدام عزتدن  
 احتراز و احتیاط • اضطراری لازم و لابد در داخی  
 جاریه دیدیکه • چون شهزاده حرم شاه • و موقع تحکام  
 بنی تنها کوردی • همان زبان کشاده • و اللین میان  
 بند و مه نهاد • و توقعات نافر جام • و تضرعات بد  
 انجمله آخر سر انجام • قوه زور بازو یله جدت • و قدر  
 خشونتله شدت ایدوب • بنی آلوده شهوتدن بدنام  
 و رسوای عام ایلمک جهد و قصدایلدی • بن داخی کمال  
 عفت • و تمام صیانت • و حق نعمت پادشاه عالی قدری  
 رعایت و حمایت ایدوب • چون زور نره شیر • و توسن  
 نخچیر سرکشک ایدوب • الندن خلاص • و قیدندن  
 استخلاص بولدم • آخر الامر وضع قباحه • و فعل  
 فضا حیندن شرم و نجالت ایدوب • کند و سراینه کندی



راوی روایت حکایت ایدر. چونکه شهزاده و صاحب  
جمال. کنیزک بدحوالک ابرام و الحاحندن مضطرب  
الحال. قالقوب صورۃ جلاله کند و سرای خاصنه  
کتمکین. جاریه و بی مررت و بدعلت. واقع اولان  
کلمات مستوره. و اوضاع منفوره. و شهزاده افشا  
ایدردیوتوهم و تخیل ایدرب. همان بروجه تعجیل  
بای سریر شاه و ارب. دیدیکه ای شهزاده تاجدار.  
وای پادشاه بختیار. سایه و عدلکدن شاهان جهان  
سایه ور. و سفر و بزمکدن خسروان زمان نواله بر.  
گلستان ایضا فکده طاروس عدل هویدا. و بوستان  
انصافکده نام ظلم معدوم چون وجود عنقا. سمو عنایتک  
اصحاب حاجاته دلنوا. و علوهتمک ارباب مراداته  
چاره ساز. غنرا و سیم سمند سعادت مند. و پایه و سریر  
سلطنت مسند. پوشید بیورلیه که. شهزاده و محسند  
اسکات مقال. و اظهار تغییر احوال. و اشعار تبدیل  
اطوار. و ابدال وطن. و انتقال مسکندن مراد. مجرد  
صوره ریا. و سیر و رجاء آخر آیمش. همان مرادی بنبله  
خلوة. و انتفاع جماعت. الان شهزاده کوکبا در.  
چون بلبل خوش نوا. و جوکبا در چون شیر ویر و بی وفا



تلطیف کلام و تعطیف مرامله انک اصلاحه سعی  
 ایلدی. حاریه و بی چاره هوا شویدن بی هوش و نفس  
 میشویدن مد هوش کلمات معقوله دن افاده و نکات  
 مقبوله دن استفاده ایتمیوب. کرو کند و آرزوی  
 نفس عاده ایدوب. ابرام بی معنی. و الحاج مالا یعینه  
 مداومت و ملازمت کوسرتدی. آخر شهزاده و الی  
 قدر و لایق صدر. انک ابرامندن مضطر و افهامندن  
 مغیر قالقوب. کند و درس خاشته کدی. کنیزک  
 دردمند. خیالات باطله. و مرادات غاطله دن مایوس  
 و مهموم. که شهزاده و همایون اختر و ماهتاب  
 منظر و آفتاب پیکرک. مشاهده سندن محروم. و شهزاده  
 عرض ایلدی کی راز درون. و افکار بر قسوفی افشا اوله  
 دیو محزون و معزوم. غافل که عمو مار باب مرؤة  
 و اصحاب فتوة. خصوصاً شاهان مملکت. و تاجداران  
 سلطنت غمز و غیبوتدن خالی. و مناوی و مدتدن  
 غاری در. که بواوصاف فضیحه و احوال قبیحه نصیب ادانی  
 و اهر و شیطانی در. که بر مفهوم عزت قرین  
 و خلقته منطین. غمز که درین کینک بدعلت شهراد  
 جوانرخت مرا بیاد مشاه عالی و تدین



غِفَّتْ • وَصَوَاحِبِ حِلْمَتِ • نَمَاءِ نَهْمَتِ • وَقَضَائِ شَهْوَةِ  
اِیْچُونِ • اَکْثَابِ مَلَامَتِ • وَاَرْتِکَابِ ذِمَامَتِ بِقَوْلِ  
اِیْلَزَلَرِ • خُصُوصًا حَرَمِ بَدَرِهْ خِیَانَتْلَهْ نَظَرِ • مَحْذُورَتِ  
عَظِیمَهْ • وَمَخْطُورَاتِ جِسْمَهْ • وَمُسْتَوْجِبِ عُقُوبَتِ  
عَظْمَنِ • وَمُسْتَحَقِّ صُعُوبَةِ کِبَرِیْ دَرِ • کِهْ لَا یَقِیْ خُوبَانِ  
جِهَانِ • وَلَا زَمَرِ زَنَانِ عَالِیْ نِشَانِ اُولَدِ رِکِهْ • سَرِ اِیْرَدَهْ  
عِصْمَتِنِ • هَوَاءِ جِسْمَانِیَهْ دِنِ پَرْمُودَهْ • وِیْرَایَهْ اِعْفَتِنِ  
شَهْوَةِ نَفْسَانِیَهْ دِنِ اَکُودَهْ • وَنَا مَرِ نِیْکِ اَمَالِ  
وَعَرَضِ سَعَادَتِ اِقْبَالِنِ بَا اِمَالِ اِیْلِیَهْ بیت

نَا مَرِ نِیْکُ کَرْمَانْدِ زَادِ مِی • بِدِ کِهْ اَزْ مَانْدِ سَرَايِ زَرِ نِکَارِ  
کِهْ بِنَمِ طَبِیْعَتْمَدِ سُکُونِ وَ سَکُوءِ • بَرِ مَقْضَاءِ زِیجِ بَدِیْعِ  
الْمَرْجِجِ • اَوَقَاتِ خَوْسِ • وَاِیَامِ بَرُوسِ اَوَلْمَعِینِ • نَاسِلَهْ  
مُصَا حَبْدِنِ اِعْرَاضِ • وَ مَکَالَهْ دِنِ اِحْتِرَازِ اَوَلْنُوبِ •  
کُوشَهْ اِفْرَاجَتِ وَ سُنْکِ حِمَايَتِ کَدِ بَرِ قَاجِ کُونِ اَسَاسِشِ اَوَلْنُورِ  
شَوْنِیْلَهْ کِهْ طَالِعِ فَرخْدَهْ قَالِ • شَرَفِ اِتْصَالَتِ عِزَّتِ  
اَمَالَهْ • وَ دَرَجَهْ سَعَادَاتِ دَوْلَتِ اِقْبَالَهْ وَ اَصِلِ اَوَلَهْ •  
سَزَهْ مِکَا فَاتِ لَا یَقَهْ • وَ مَضَافَتِ فَا یَقَهْ اِیْلَهْ رِعَايَتِ بَرَهْ  
لَا زِمِ وِلَا بَدَا وِلْمَشْدَرِ دِیُوبِ • دَاخِیْ اَنْوَاعِ نَصَاجِ خَرْدِ مِندِ  
وَ اَصْنَافِ فَوَاحِیْ سُوْدِ مِندِ اِیْلَهْ نَضِیْحَتِ اَیْدِ وُوبِ •



حرارة. و باعث ترطیب پیوستدر. بس شهزاده یکانه  
 بوکلام ناصوابه جواب ویر میوب. صورت اغاضله  
 اعراض کو ستردی. کرو جاریه انواع تلطف. واصناف  
 تکلف ایله دیدیکه. مدت بشیر و زمان کثیر در که  
 حسن بی همتا که عاشق زار. و دیدار فرح آسا که  
 صادق دلفکارم. که مراسم مژده کامرانی. و لوازم  
 فتوة شهر یاری اولدر که. مستمند بر نیاز چاره ساز  
 و دردمند بخت ابناء دلتواز. و فقیر جفا چش  
 و ذلیل بلا کشته. عطا بخش اوله لر.

### جواب دادنه شهزاده دولت نهال بر کینه بد اقبال

ارباب نفایس مقال. واصحاب عرایس خیال. روایت  
 ایدر لرم. شهزاده و ذکا بخش. و فرزانه و ذکا درخش  
 چون جاریه نك ابرامند دل نازکی مترجیر. و لاجاحند  
 خاطر عا طری متکسر. و هدیانات نامعوله. و ترهات  
 نامعوله سندن متغیر اولوب. بالضروری جواب ویر  
 دیدیکه. مسالک آداب. و مناهج صواب. رضاء  
 حضرت منعم و هاب. و مرضه جناب مفتی الابوابدر  
 بس اوامر و نواهی که اتباع و انقیاد. سبب صلاح دین  
 و دولت. و موجب فلاح این عزت در. لاجرم ارباب

بشیر و لطف در که کشته است  
 شد کینه و بشیر در لرم





انواع عَرَضِ اِستِمال • واصنافِ عَذْر وابتدال ایلدی  
 شهرزاده مریاک نژاد هیچ اول جانبه ناظر • ودها نندن  
 کلام صادر اولدی • بس کنیزک بدعت دید یکی  
 زمان مرآهقت • و عالم شیبایت • مستلزم اغلب جرازند  
 بس حراره غریزیه • و حراره عارضیه • بحتمعان اولوب  
 کثرت مطالعه • و وفرت بحاجه دن • دایمی غلبه  
 بیوست طاری اولوب • اجتماع حراره و اتحاد بیوشدن  
 اعصابه خشونت عاری اولغین • لسانک لال •  
 وجسمک هلال اولشدر • اولی اولدر که دفع حراره  
 و منع بیوست ایچون • بحامعت و مخالطه لا بد رک  
 تلطیف مزاج • تیسر علاج در • و پهلوی زنان سمن  
 سیم • و در اغوش مهر و بان جهان آرا • سبک تیرید



ملاطفتِ مصاحبت • و محالستِ موافقت • و مخالطه  
ملايتمدن • مکالمه و مناطقه واقع اولاد شاه داخی  
بوامری تجویز ایدوب • برقاج کون جاریه ایله بله اولسین

امر ایلدی

عربست

وَلَا يَخْلُوا الرَّجُلُ بِامْرَأَةٍ | فَإِنْ تَالَتْهُمَا الشَّيْطَانُ

قلد براوده برعورت براوغلا • اوچنجیسی اولور الله شیطان  
چون جاریه نکر مرادی حاصل اولوب • اول مطلوبه  
واصل اولدی • همان شهزاده جوان بختی صوره  
اخلاصه • کند و ساکن اولدوغی سرای خاصه کنورب •  
صحنی سرای دل آسای • عنبر سارایله معطر • و حجره  
زیبای پیستر زرین • و بالین لعلین ایله نرین • و در  
دیوارن در و کوهر و لعل و جوهر ایله مرصع ایدوب •  
و شهزاده ویکانه ایچون • بر مسند دیبا • و سپریر  
زیبا • برا و سلوب شاهانه مرتفع ایلدی • اصناف  
اکرام و آلا ف احترام • و تطف د لکشایی • و تعطف  
مهر بانی ایله اکا خدمت لر ایدوب • و دست و پاینه  
بوز سورب عزت ایلدی • داخی اولقدر که نشاط  
و انبساط و بساط دلشادله • بهجت و نشاط کوستروب



طعن معانه و بقیه و غیره از کتاب



امتیاز و ابتیان • شرفِ نطقِ فصیحِ اللسان و لولو

افشان و بدیع البیان در

در بلورینِ صدفِ چرخِ کمن نیست و لاکرئی به ز سخن  
نامه و کون بر وی طی شده است آدمی آدمی از وی شده است

مجلس شاهد اولان حکماء هند • بر قانونِ حکمت •  
و مقتضیِ طبیعت • هر بری بو عقد ک حلقه و بو عقد نک  
و صفند بر سوز سوزیدیلر • آخرو ز بر پیر فاضل •  
دانا و کامیل دیدیکه • مدت نیم سال در شهزاده تحصیل  
مبالغه و مبادره ایدوب • اشتغال و اجتهاد ددن •  
طبیعی ریاضته معتاد • و فطرتی وحدتله اتحاد ایدوب  
حالی اکثریت ناسدن دهشت • و وفرت انا سدن  
نفرت ایدر • اولی و آخری اولدر که • بر قاج کون  
شهزاده حرم خاص • و محرم خواص  
یافتند اولوب • اسایش ایلکه •

حکایت کینه خاوند حرم پادشاه که  
بشهر آرد و جوانی بخت نهانی بخت داشته

رواة ابرار • و دهاکه احرار • حکایت عجیب آثار •  
و روایت غرایب ایناری • تاریخ هند دن نقل ایدر لر  
وقتا که پادشاه تاجدار • شهزاده دولت شعاری •



مدت معهوده به مخالفت اولد و غنه • اوستاد  
غایتی بی حضور • و پادشاه دن نهایتی محبوب  
و محبوب اولغین • خیال و همدن مهموم • و آرام  
المدن مهموم اولدی • **عزیز** <sup>نشانها</sup>  
ایاک و السلطان فائز یغضب غضب الصبی و یاخذ  
أخذ الأسد • چون شهراده و دولت نهال • و فرزانه  
عزت خصال • معلّم انا نك نصیحتی اوزره • ناسدن  
مصاحبت و معاشرتی قطع ایدوب • چون کوزک لال  
سکوت • و وحشی غزال مبهوت • و خدم و حشم  
مکالمه سندن وحشت • و اقربا و آشنا مصاحبت دن  
دهشت اوزره اولدی • که سبب مواسفت انسانی بواسطه  
زبان سعادت فال • و موجب مخالفة روحانی بوسيله  
لسان عذیر المثالدر • و قنا که پادشاه ولد مکرّم  
و فرزند محترمک قطع مکالمه • و عدم مناطقه سندن  
خبیر اولدی • حضور نه کتورب انواع تلطف دکشای  
و اصناف تعطف مهربانی • و بساط فرح افزا • و نشاط  
روح اسایله آلف رفت • و ملا یمتله مکالمه ایلدی  
شهراده دن هیچ نطق ظاهر • و کلام صادراولدی  
بس پادشاه دیدیکه • انسانله حیوانات ما بینند



کِفَیَّتِ اسْتِخْراجِ و مرتبه استعداد میسر اولوب  
 مدت شش ماه ده شهزاده مدانا فنون معارف  
 و حصول فضایل ایله توانا اولدی معلم دانش ور  
 و حکیم ذکا پرور شهزاده حضور شاهه النک ایچون  
 الله اضطرلاب الوب ساعات شریفه و اوقات منیفه  
 طلب ایلدی ارتفاع الوب کوردیکه خانه طالع  
 کواکب خسته منظور و شرف اتصال بدن مهجور  
 و طالع شهزاده هفت روزه مخوس و احوال معکوس  
 کور یلماکن اوستاد غایت مضطر و نهایت مغیر اولوب  
 اسرار روزگار و آثار جرج دواردن متفکر و متحیر

### اولدی

هر روز فلک حادثه نورزاید کاندیشه بجهد مثل آن نماید  
 روشن تر از آفتاب رای بآید تا مشکل روزگار بکشد  
 بس حکیم دانا شهزاده طالعنده واقع اولان نحوست  
 و کدورت دن جنیر ایدوب اگر بوا یا مر سبعة ده افراد  
 انساندن بر فرد ایله مکالمه و بنی آدم ایله معامله  
 اولنورسه موجب اهلاک و سبب هلاکدر دیو  
 نصیحت ایلدی اما پادشاه عزت و فضلا و حکمت  
 حضورند شهزاده نک تعلیمی ایچون عهد اولنان



ستاره کان • اجتماع واقتران • و اشکال تنبلیات  
و سایر متعلقات • و علم موسیقی انواع نغمات • و اصناف  
اصوات • و ضرر و ب و اصول • و صنوف تصانیف  
و از منہ و متفاوته و متناسبه • و حرکات متقاربه  
و متباعد • و علم هندسه شکل مثلثات • و مربعات  
و کبیر الاضلاع • و زوایای قائمه • و حاده و منفرجه  
و سایر متعلقاتی رسم اولندی • رابع تدبیر ریاست  
و تفکیر امور مملکت • و قوانین سلطنت جهانبانی  
و آیین عدالت کمارانی • و شرایط نکهتانی عامه رعایا  
و قواعد مهربانی و کافه و برایا ثبت ایلد یگر  
بس حکیم حاذق • و معلم صادق • شهزاده نک تعلیمه  
مباشرت • و تفهیمه مشارعت ایدوب • پادشاهزاد  
جوان بخت دخی • مرفوم و مرسوم اولنان علوم مرغوبه  
تخصیله مواظبت • و قنون محبوبه نک تکمیل مداد  
کوسترب • طبع و قادیله کوشش • و ذهن نقادله  
جوشش ایدوب • نکت مشکلات • و نقط مبهمات  
تصریح • رموز دقایق و کنوز حقایق تفصیح  
و فواید عجیبه • و معانی غریبه سن توضیح ایلدی  
چون مدت معهوده • و وقت موعوده ده شهزاد



نَعْمَانِهِ وَالْآيَةُ حَمْدًا كَثِيرًا وَشُكْرًا عَظِيمًا • كَيْفَ بُوْهُ مَمْلُوكَتِ  
 تَعَالِيهِ • وَسُلْطَنَتِ حَاكِمِيهِ دَه • جَمَلُهُ مَوْجُودٌ وَمَعْدُودٌ •  
 جَوْنِ پَادِشَاوِ اعْظَم • وَشَهْنِشَاوِ اَكْرَم • حَكِيمِ فَرْزَانِهِ  
 وَاَوْسْتَادِ يَكَا نَه دَنْ • بَوَكَلَاتِ حَكْمَتِ غَا • وَنِكَاتِ عِبَرَتِ  
 اِيْمَاءِ اسْتِمَاعِ اَيْلِدَكَنْ • اَنْوَاعِ خُسَيْنِ وَتَكْوِينِ • وَاصْنَافِ  
 اَفْرِينِ وَتَعْظِيمِ • وَمَالِ فَرْوَانِ • وَاسْبَابِ بِي پَايَانِ اَيْلِهِ  
 لَشَرِيفِ وَتَعْظِيمِ بِيورِ دِيدِي **اَلْكَرِيمِ اِدَاعَهْدُوْغَا**  
 بَسْ حَكِيمِ اَوْسْتَادِ • مُعَلِّمِ سِنْدِ بَادِ • بِيورِ دِيكِه شَهْرَادِه  
 عَالِي نَزَادِه • تَعْلِيمِ اِيْچُونِ تَعْيِيْنِ وَتَرْبِيْنِ اَوْلَنَانِ سَرَايِ  
 خَاصِ • وَمَكَانِ عِزَّتِ اَسَاسِكِ **چِدَارِ** اَرْبَعِه سِنْتِه • عُلُومِ  
 مَعْقُولَاتِ • وَفُنُونِ حِكْمِيَّتَا دَنْ • عَلِي وَجْهِ الْاَجْمَالِ  
 مَرْسُومِ وَمَكْتُوبِ اَيْلِيهِ لَر • اَوَّلِ عِلْمِ طِبِّ تَشْرِيحِ  
 اَعْضَا • وَصُورِ عِلَلِ وَاخْتِلَالِ مِزَاجِ • وَاسْبَابِ دَوَايِ  
 عِلَاجِ • وَاسْمَايِ اَدَوِيهِ • مُفْرَدَاتِ وَمُرَكَّبَاتِ • وَسَايِرِ  
 مُتَعَلِّقَاتِ • عَلِي سَبِيلِ الْاَنْفَرَادِ ثَبِتِ اَوْلَنْدِي • ثَانِي  
 عِلْمِ مَشْرُوعَاتِ • وَاصُولِ وَفُرُوعِ وَسَايِرِ مُهْمَاتِ دِيْنِيَّتِه  
 وَمُعَامَلَاتِ وَمُعَا شَرَاتِ دُنْيُوْتِه • وَآدَابِ وَارِكَانِ  
 دَوْلَتِ اَسَاسِ • عَلِي وَجْهِ الْاِقْيَاسِ ثَبِتِ اَوْلَنْدِي •  
 ثَالِثِ عِلْمِ نَجُومِ وَهَيَّاتِ اَفْلَاقِ • وَاتِّصَالَاتِ



دیدلر که استحصالی علم متعلق الکتاب قوه طبیعی  
ومتوقف انتساب هیت ملکیه ومتوقف امتداد  
مدت زمانیه ومتعطف اجتهاد نهمت تعلیمیه  
البتہ معلول علل اربعه دن لابد در مکر عنایت ربانی  
وعون سبحانی عز اسمہ معین و یاری اولوب بسبب  
نور ریاضت و واسطه نور ذکاوة تحصیل و تکمیل  
ایلیه سند باد حکیم لازم التفحیم ایدر اعمال و اقیه  
اوقات دهر منوط و مقرر و ندر که اعتدال ربیعی شکوفه  
کونا کون و میوه های بوقلمونله آراسته و فصل زمستانی  
یخ بلورین و برف سیمینله پیراسته در استحصالی  
معرفة و استکمال حکمة بیش نشسته نک وجودیله میسر  
و محصل در اول امن مملکت بواسطه حمایت پادشاه  
عالی قدرت و صاحب عظمت و داناای فرید و عادل  
منفرد ثانی نظراب روان دل کشا و مرغزار پر نوا  
و جنان فرح افزا و ریاض جنت آسا ثالث مجمع علماء  
مبتخرین و محفل فضلا و متورعین رابع طبیب حاذق  
و حکیم صادق خامس اصحاب کرم و ارباب همت  
منعم عطا بخش و محسن سخا درخش بحمد الله علی



واستقبال واقتران نیرین. وگردش فلک دوار دُر  
 مؤثر دُر. لاجرم شهزاده سعادت اخترک طالعند  
 اولان خوشست. وطبیعتند کی کدورت کدورت. حالیا  
 رفع و دفع اولوب. بحمد الله وبارادته عم احسانه وعظم  
 اجاله. طالع روشن لامعی. اتصالات شرف سعادتله  
 مشرف. وطبیعت کلشن نهادی. ولال نصایح عزتله  
 معطف اولمشدر. انشاء الله الاعز والاعظم. مدت  
 نیم ساله تحصیل علوم بدیع الشان. وتکمیل فنون  
 عظیم البیان ایدوب. بواسطه کمالات عقلیه ووسيلة  
 معارف نقلیه. لایق سرپر خسر وان جهان. و مستحق  
 تحت شاهان زمان. ومدبر امور نیک نامان. ومحصل  
 ممالک ایران وتوران اولور. وقتاکه سندباد اوساد  
 زمان. وفلسوف دوران. بوجمله کلمات ایلدی.  
 مجلس شاهد اولان وزراء اعیان. وفضل اصاحب  
 بیان. حکیم دانانک دعوا سته تعجب ایدوب. وزراء  
 عزت. معلم پر حکمت معارضه ایدوب دیدیلرک.  
 درت سنه صوره پذیر. وسیره کبر اولمدین. لایق  
 مدح و سزای دم دکلدر. غداؤ نامنهضم. وولدنا زاد.  
 و مرد دلیر نازموده. وکلام ناکفته. وفضل پر فضیلت



برجانبه علف و برجانبه دخی آتش احضار ایدوب  
بی تکلف پیل و حشینک اوزرنه سوار اولوب هر جانبه  
پیلی سیران و جولان چون مبارزان میدان هر گوشه  
دوران اتدوب پیل سرکش غایت جوغندن علفه میل  
ایلمش ایکن اوستا دخیمنه آتش سوزناکه اشارت  
ایدوب اکاپیلک کمال انقیادی و تمام اتحاد دندن  
اول آتش سوزناکه و آخر جهان هلاکدن ایبا ایلدی  
بعد پیل مادب باستشاره معلم ادیب تحت اوکند  
بر اوسلوب ادب خاگ بوش ادب توضع و تخضع کوستد  
چون پادشاه صاحب عزت پیل و حشید بو وجهله اثر  
تر بیت و شعار صناعت و اظهار قابلیت کوردی  
معلم دانا و اوستا دفرزانه نک کلمات حکمت مشعر  
ونگان نصیحت مخبرین قبول ایدوب لباسر فاجر و مال  
وافر و تبرکات نادر ایله مستغنی ایلدی بس حکیم  
سند و باد و فاضل عزت نهاد بود ایستان عجب آثار  
ود لیستان غلاب ایناری پادشاه تاجدار و شهریار  
کامکارک حضور سعادت منشورند نقل ایدوب یدیکه  
بر اوسلوب حکمت چون طبیعت غضری و روح حیوانی  
انتقال فصول روزگار و اتصال ستاره کان سیار



رَجَاءِ نَجَاةِ مَیْسَرِ اُولُو ب. اُولَکَہ دُعَاۃِ لَا یَقِ شَاہَانِ وَ شَنَاہِ  
 مَنَاسِبِ خَسِرُوَانِ تَا جَدَارِ اَنَدَرِ. اَدَا اید و ب دِی کہ  
 بُو یَا بَدِ اَبُو ابِ تَر بَیْتِ. وَ اَسْبَابِ ضَعْفِ تَقْصِیْرِ وَ کَمَالِ  
 اِتْمَامِ وَ تَمَامِ اہْتِمَامِ تَا خِیْرِ. وَ مَسَاعِی کِیْثَرِ. وَ دَوَاعِی  
 مَبْرُورِہٖ. تَحْقِیْرِ اُولَمَّا مَشْدُرِ. بَسْ مَحْرَدِ تَعْلِیْمِ وَ تَفْہِیْمِ  
 اَسْبَابِ ظَاہِرِ وَ اَلَا تِ بَاہِرِ دُرِّ. اَمَّا اَحْوَالِ طَبِیْعِیَّ اسْرَارِ  
 حَقِیْقَہِ. وَ اَطْوَارِ اِنْتِقَالِیَّہِ دَرِ. کہ عَالِمِ عَلَوِی مُوْتَرِ  
 وَ مُدَبِّرِ عَالَمِ سَفَلِی دَرِ. بَسْ طَبِیْعَتِ کَاہِ عَالِمِ اِنْقِیَابِ ضِدِّ  
 مَہْیُوطِ. وَ کَاہِ عَالِمِ اَرْتِفَاخِ مَسْعُودِ. وَ کَاہِ بَیْدَاہِ  
 حَیْرَتِ مَہْیُوتِ دَرِ. وَ کَاہِ صَحْرَاۃِ عَزِزَتِ مَحْمُودِ دَرِ.  
 کہ عَقْلِ بَشَرِی اَنَلْکِ سَا حِلِّ دَرِ یَا سَنَدِ عَا جِزِ. وَ فہِمِ آدَمِ  
 مَّا وَ رَ اَسَنَدِ نَا چِیْزِ دَرِ. بَرُّ مَقْتَضَاۃِ مَعْنَاۃِ سَعَادَتِ  
 پِنَاہِ لَا یَعْلَمُ الْغِیْبَ اِلَّا اللّٰہُ. اَکْرِ فَرْمَانِ عَالِیْشَانِ بَیُورِ لُورِ  
 بُو فِیْلِ وَ حِشِّی بَا بِنَدِ وَ اَقِیْعِ اُولَانِ. تَعْلِمُکَ اَنَّا رِ تَنَاجِیِ  
 وَ دَلَا یِلِ وَ شَوَاہِدِی. اِظْہَارِ وَ اِسْعَارِ اُولَمَقِّ مَمکنِ دَرِ.  
 پَادِشَاہِ عَلَوِی نَظَرِ. اَوْ سَتَادِ مَآہِرُکَ کَلَامَاتِ مَعْقُولِہٖ سُنْ  
 مَقْبُولِ کُورِ ب. بَیُورِ دِی کہ اُولِ بَیْلِ وَ حِشِّیْنِکَ اِسْتَحْصَالِ  
 اَیْلِدِ وَ کِی صَنَاعِی. وَ اَوْضَاعِ بَدَا یِعِ اِظْہَارِ اُولَنہِ. بَسْ  
 اَوْ سَتَادِ مُعَلِّمِ. اُولِ بَیْلِ مُعَلِّمِ. حَضُورِ شَاہِہِ کُتُورِ ب.



یادشاه آتش است آرنورش ایمن آن شد که بیدازدوش  
چون مهتر پیل بانی نالان و کریان • محل سیاسته کتوردل  
درد مند بی جان زاری و آنان • و فریاد و فغان •  
ایدوب دیدیکه **والکافین الغیظ والغافین عن الناس**  
بوخطاب مستطاب • و آیات عزت بیناتک • نداء  
عظمت اشعار • و صدای جلالت اشتهار • و الفاظ  
دُرّ یار • و معنای سعادت آثار ندن • کوش هوش  
پادشاه چون منتبّه اولدی • پیل بانی کتوردب دیدیکه  
سَنُکَ اِهْمَالُکَ بَرِّیْ مَرْتَبَةُ هَلَاکَ • وَتَکَا سُلُکَ وَرَطَهُ  
اِهْلَاکَ • وُ مَسَا هَلَاکَ مَحَلْ خَطَرْنَا که دوشوردی •  
که بوبیل و حشی عدم التقاتکدن • مُدَّتْ طَوِيلُهُ وَاَزْمَنُهُ  
کثیره ده تعلیمدن بهر موند • و تفهیمدن سود موند اولد  
که اوستاد کامل و اِنْسَانُ الْکَمَالِ • نَرَّهْ شَیْرِ دَلِیْلِ کَرْبُهُ  
ضعیفدن ابتر • و اَفْغَى خَوْنِیْنِ تَطْیِیْرِ • مَوْجِهْ عَجِیْفْ  
مکثر در • چون مهتر پیل بانان • پادشاه عالی نگاه •  
و شهنشاه و الادستگاهدن • بوعتاب نکتہ ور • و  
و خطاب بوضاحت کسرت • و جواب عفور هبری •  
ایشندی • مَوْقِعْ مَمَاتْدَنْ • اُمِیدِ حِقْوْ • و محل عتابدن



وَاَصْنافِ مَهَارِ تِلْه خِدْمَت ایلدیلر. چُون مُدَّتِ تَرْبِیَّتِ  
 غَايَت. وَزْمَانِ مَنَعَتِ نَهَايَت بُولدِی. پَادِشَاهِ عَلَوْشَان  
 اِيچُون. اول پیلِ مَرْغُوبِ مَطْلُوبِی. پوششِ زَرِّینِ وَزَرِّینِ  
 لَعْلِینِ ایلَه تَرْبِیْنِ ایدُوب. رِکَابِ کُھْمَا یُونْتَه کُتُورْدِیلر.  
 چُون شَاهِ پُشْتِ فِیلَه رَاکِبِ اُولدِی. کُوبِیَا عَالَمِ کُوزْدَن  
 غَايِبِ اُولدِی. اول پیلِ نُوَسْنِ. بَرْعَادَتِ نَحْسِیْنِ.  
 کِیْرُ وَصَحْرَايَه تَوْجِه ایدُوب. مَانَنْدِ شِیرِ زَبَانِ غَرَّانِ  
 وَخُرُوشَانِ. وادی بیداده بُوکیانِ. وَدَسْتِ وَصَحْرَاَدِ  
 دُورَانِ. شَاهِ اوز رِنْدِ چُون مَذْهُوشَانِ. وَزَرَاوُ  
 عَسْکَرِ یَانِ وَاِلَه وَحِیرَانِ. ضَحْوَه کُبرَادَن. وَقْتِ زَوَالِه  
 کَلْبَجِه. کُوه وَهَامُونْدَه جُولَان ایدُوب. چُون اول پیلِ  
 بَدِخَوِيَه وَقْتِ عِلْفِ قَرِیْبِ اُولدِی. کِیْرُ وَعُودَتِ  
 ایدُوب. طُوبِلیه کَلُوبِ سَاکِنِ اُولدِی. بَسْ مُدَّتِ مَدِیدِ  
 وَازْمَنَه بَعِیدَه دَه. وَاقِعِ اُولَان قَصْدِ اَوْسَادِ. وَجَهْدِ  
 مُعْلَمَانِ عَالِی نَهَادِ. مُؤَثِّرِ وَمُدْبِرِ اُولمَدِی. پَادِشَاهِ اکر چِه  
 مَحَلِ هَلَاکِ. وَمَوْقِعِ خَطَرِ نَاکَدَن خَلَاصِ بُولدِی. اَمَّا  
 التَّهَابِ اَتَشِ حَدَّتْدَن غَضَبُنَاکِ. وَشَرَارَه وَوَرَطَه  
 شِدَّتْدَن خِشْمُنَاکِ. هِمَانِ مَهْتِ پِلِ بَانَانِ. وَاقْفَادَه  
 بِي سَامَانَه. شِیَا سَتِ بِيوَرْدِی.



اِسْتِیلائی دَوْلَت • وَاِسْتِعْلای سَلْطَنَت • وَاِرْتِفَاع  
عِزَّت • وَاِنْتَظَام مَمْلُکَت اِیچُون • هَر رُوز مَصَاحِح رِعايَا  
وَمَهْمَاتِ فُقَرَاي کُور د کُن صُکْرَه • لَوَا زِمَاتِ جِهَانْداری  
وَتَفْکَرَاتِ کِسُور کُشَاي بِه مَشْغُول اُولُوب • پِیرَان دَانَايَان  
وَجُوانَانِ دَلِیرَان • وُمُبَارَزَانِ جَنکِ جُویَان • وِپِیْل  
بَانَانِ اَوْسْتَا دَانِلَه • مَکَالَه وِمْشَاوَرَه ایلر دِي • اِتْفَاق  
صَيَادَانِ حِیلَه سَا زَان • وِپِیْل بَانَانِ اَوْسْتَا دَان • مَقْبُولُ  
هَیْئَات • وِیَر هَیئَت • بُلَنْد رِسْم • وِسِپِیدِ جِسْم • بَرِپِیْل  
وَحْشِي صَيْد ایلدیلر • جُونِ پِیْل وَحْشِي نَظَر شَاهِ مَرْغُوب  
وَخَاطِر نَه مَحْبُوب کَلُوب • مَهْتَرَانِ پِیْدِ بَانَان • وِمْعَلْمَانِ  
اَوْسْتَا دَانَه بِیُور دِیکَه • بُونُک تَعْلِیْمَنْدَه کَمَال اِقْدَام •  
وَتَادِیْبَنْدَه تَمَام اِهْتِمَام اُولُوب حِیلَه رِیاضَت •  
وَدَانَه مَحْمَايَتْلَه پَرُورِش • وَخُدَّعَه عَاطِفَت وَدَام شَفَقْلَه  
اِنْسَانَه مُوَسِس • وَطَبِیْعَتْنَه سَکُون وَاَسَايِش کَلُوب • هَر  
وَجْهَلَه نِیک خُوي • وِرْمُوز بُونِي • وَجَنکِ جُويِ مَحْصِيل  
وَتَکْمِيل ایلِیه • کِه مَحَل کار زَار دَه • رِکَابِ شَهْنِشَاه شَهْر یَار  
وَجُلُوسِ پَادِشَاه تَاج دَارَه • لَایق وِسْزَا وَاَرَاوَلَه • بَس  
مُعَلْمَانِ پِیْل بَانَان • بُونُک تَعْلِیْمَنْدَه مَبَاشَرَت • وَتَفَرِیْمَنْه  
مُدَاوَمَت ایدُوب • اَوَجَّ پِیْل مِقْدَارِي • اَنَوَاعِ صَنَاعَت



چُونِ اَوْسْتَادِ دَانَا • وَمُعَلِّمِ عِزَّتِ نَمَا • پادشاهِ عَالِی  
شَاذَنِ انْعَامِ عَظِیمِ • وَاکْرَامِ جَسِیمِ ایلَه • مُعَزِّزِ مُکْرَمِ  
وَمُشْرِفِ وَمُعْطَفِ اُولَدِی • بِسَبَبِ تَفْرِیحِ مَقَامِ  
وَمُوجِبِ تَوْضِیحِ کَلَامِ اِیچُون • حَکِیمِ حَاقِذِ • وَاُسْتَادِ  
صَادِقِ شَهْرَادِ • نِکِ اَحْوَالِه مُنَاسِبِ • بِوَحِکَايَتِ  
عَجِیبِ الْمِثَالِ • وَرِوَايَتِ غَرِیبِ الْمَسْأَلِ نَقْلِ ایلَمَکِه

شُرُوعِ ایلَدِی

### حکایت شاه کشمیر و پیل تابان

رَاوِیَانِ عَرِیسِ خِیَالِ • وَنَاقِلَانِ نَفَایِسِ مَقَالِ • زِمَانِ  
مَاضِیدَنْ حَکَايَتِ کَالِ اِیْمُرِ لَرِکِه • مَمَالِکِ هِنْدِ دِه کَشْمِیرِ  
نَامِ وَلَايَتِ سَعْمُورِه • وَمَمْلَکَتِ مَشْهُورِه یِه • سَوَالِفِ اَیَّامِ  
وَسَوَابِقِ اَعْوَامِدِه • بُرْپَادِشَاهِ عَالِی نِکَاهِ وَاِلِی اُولَدِیکِه •  
عَدْلِ جِهَانِ تَرْبِیْنِ • وَانْصَافِ عَالَمِ تَحْسِینِلِه پِیرَاسْتِه •  
وَفَضْلِ دِیَانَتِ تَبِیْنِ • وَحِلْمِ حِمَايَتِ تَمْکِیْنِ ایلَه آرَاسْتِه •  
خَزَائِنِ بِي شِمَارِ • وَعَسَاکِرِ نَصْرَتِ شِعَارِ • وَشَوکَتِ شِهَادَتِ  
اَثَارِ • وَعَظَمَتِ جَلَالَتِ اِظْهَارِ رِذْنِ • شَاهَانِ اَطْرَافِ  
وَبَادِشَاهَانِ صَاحِبِ مَصَافِ • دَايْمِ خَوْفِ وَخَطَرِ •  
وَوَهْمِ وَحْزِ ایدِر لَرْدِی • پَادِشَاهِ عَالِی قَدَرِ دَايِخِ



فنون بدیع البیان • و مراسم سخاوت کشور کشائی • و لوازم  
 عدالت تاجداري • و قوانین شرایط شهر باری • و ایمن  
 ترتیب جهان بانی • تعلیم و تفهیم اولنه که • بویا بد و واضح  
 و لایح اولان مساعی مبروره • و دواعی مجبوره مقابله سده  
 بر موجب مفهوم جلالت نشان • و مرقوم عظمت تبیان  
**مَلْجَأُ الْإِحْسَانِ لَا الْإِحْسَانِ** مکافات مشکوره • و مضافاً  
 مبروره • و تعویضات محوره • و تعظیفات ممدوده ايله  
 رعایت اوله پسر • چون حکیم سندیاد • پادشاه عالی شان دن  
 بو وجهله التفات و تکریمات کورب دیدیکه • بو  
 دعا کوی ضعیف الحال • و ثنا جوی خیف البالک •  
 جِسْمِ وَجَانِی پادشاه صاحب قدرک • سَمَاطِ نَعِیمِ وافیّه  
 و بساط هم عالیّه سندن پرورده • و حنان معارف  
 و ریاض فواید • و ازهار فضایل و لال احسان عذیم  
 المثالندن کشاده او لمشدر • انشاء الله الاعز والاکرم  
 اولکه مقدور بشری • و قدرت آدمی دُر • سعی و اقدام  
 و جهد و اهتمام اولنور • که بویا بد خاطر شریفه  
 خطور غم • و عبور هتم مناسب دکدر **بیست**

إِنْ مَعَ الْعُسْرِ يُوسْرَ أَنْ قَفَا سَتْ  
 شَادِرَ أَنْزَكَهُ كَلَامُ خَدَا سَتْ



شناسند کان ابرار معانی و کنوز جوینده کان سبع  
 المثانی و گوی ر بوده کان میدان عز و ناز و صف  
 کشیده کان صحرائی سرفراز و هنر سازان محافل انس  
 و معرفه سنجان مجالس قدس در <sup>نفیس قدسی</sup> بطغرای غتراء  
 العلماء و رثه الانبیاء و صفات ملکیه لری ضیاء  
 دید و عقل و اقبال و مشاطه جهنم و جمال برکمال در  
 اگر چه شاهان جهان و خسروان عالیشان که  
 تاجداران دوران و والیان نوع بنی انسان در امتا  
 زمن و علما و عمد و فضلاء و انوار نصایح علمیه  
 و آثار فوایح مسکیه لرندن دایم استصواب و استجاب  
 استشار و استخاره لرندن استمداد ایدر لر **یت**

هر مند اولدی کر چه شاهه بنده  
 اولور شان شریف انلاره بنده

بس بوفزند جوان بخت و نهال دوحه و سیادت و آثار  
 شجر و سعادت و ازهار روضه و امارت و عنوان  
 دیباچه و سلطنت و فهرست جریده و دولت در که  
 بونک حقنه جهد بلیغ و قصص بی دریغ اولنوب  
 آداب مصاحبت و اصواب مکالمات و اخلاق مکرمت  
 و اشفاق رعیت و فواید علوم عظیم الشان و قواعد



مقتضای سجنه رعایت اولیٰ منظر اظهار ایدوب شهزاده  
مقتضای مزاج و مبتنی علاج اوزره نیچه حکایات  
نادر و تشبیهات باهن ایلله خاطر عاطر شریفین  
تشریح و فکر منیر مبین توضیح و تفریح ایدوب  
هنوز طالعند اثار خوش و شعار بوش باقی اولمغین  
اعلام تعلیم و افهام تفهیمه مباشرت اولنما مشدی  
پادشاه زاده دخی بركات نظر همت پیر توانا و التقا  
مین عنایت معلم داندن یومما فیوما مستفید اولوب  
عرفی مصاحبت مناسبت کلامی اقتضاء مقام و استدعاء  
مرام اوزره آداب ترتیب و اسباب تذهیب ایلله  
رعایت و حمایت ایدردی پادشاه عالی مقام و صاحب  
احترام ولد دلبند و فرزند عزت مندک بو  
حایلند خاطر شریفین بر مقدار انکسار مرفوع  
و مزاج منیفند جزوی انقباض مدفع اولوب  
سند باد ارجمند و اوسناد سعادتندی دعوت  
ایدوب آلف اکرام عزت و ر و اصناف احترام  
بالا ترا ایلله تشریف ایدوب دیدیکه ارباب دانش و کمال  
و صواب خرد و افضال که عقد کشایند کان اسرار  
حقایق و نکته داننده کان اثار دقایق و رموز



وحشیانه و رو بآینه خیره باز و خدعه ساز. **ایکسنه بده**  
 مناظره ایدوب دیدیکه اگر تعریف ذات و تشریف  
 صفات. مجرد صورت جسمات و قوق طبیعتله اولورسه  
 غراره پنبه خروار خربردن راجح و حدید شدید  
 زر عزیزدن ترجیح لازم کلور. امدی استعلا و مراتب  
 واستیلا و مراتب بواسطه و ظرافت ذات و رابطه  
 لطافت اذراکا تدرکه **الطویل الحق و الشجعان اسفه**  
 بس اشترسرفران جواب و یرب دیدیکه جسمات و بلند  
 قامت شرف ذاته مقارن اولیحه طبیعت حقد و حسد  
 و فطنة فعل جسد دن خلاص اولوب قوق شهامت  
 و قدرة مهابت تحصیل اولور چون محل جحد واقع  
 اولان سایر حیوانات کلمات شتری غیر یلردن معقول  
 و مقبول کورب نان پاره و اکا تسلیم ایلدیلر **بس**  
 حکیم عزت نهاد دیدیکه ارباب دانش و افضال  
 و صواب خرد سعادت فال حضورند **افضل اناس**  
 و اعلم ناس علی مقادیرهم رعایت لازم و شاهان عزت  
 سا و پادشاهان دولت آسا خدمتد اخی عوطف  
 پادشاهی و لواطیف شهنشاهیکن اعانت مناسب در  
 دیو کند و ذاتنک فضیلن اشعار و شایانک قدر



شتر  
یعنی دوه

هرجانبه جویان. و هر گوشه به یویان اولدیلر. آخر بر آب  
کنار نه ایرشوب. ساحل ابد بقیه مسافران. و نان  
پاره و درویشان دن. بر پاره کرده بولدیلر. اگر چه کان  
پاره نك وجود ندن مسرور. و وصول ندن مجبور لر.  
لكن غلبه و جوع ندن طمع لری غالب. و هر بری کان پاره یه  
طالب اولوب. بر برینه دیدیلر که. بونان پاره و جزوی  
جمله من کافی. بلکه مجرد بریزك اشتها سنه وافی دکلر.  
اولی اولدر که بوکا هیچ بریز مالک اولمیا. الا بواسطه  
استحقاق. بس بوتلر اتفاق ایلدیلر. هر نفسی که  
عمر دین. و سفر کرده. و محنت کشید. و آلام چشد.  
عزته اول مستحق. و نان پاره اکا ایلق در. همان شتر  
کردن دراز سرفراز. بویین اوزدب نانی اکل ایدوب  
دیدیکه. بن سزدن اغلب. و خدمته اوجب. و هر جمله  
اجسم. بنی کورن مقرر سزدن کوچك در دیمز. و سایر  
اوصاف خود بند جماع. و جزوی اکله قانع. و منازل  
فراوان و مراحل بی پایانه بالغ دیو جواب و یردی کورک  
گردن کش مناشه ایدوب. دیدیکه بن داخی. امثال  
ضرغام. و صیف در کله و اغنام. و کارمل مجد. و  
و افعال من فرید. و منفرد شکار یان جهان. و سالار



و فکر و کیاست ایله • هوأ سیادت • و بوی امارت توقی  
مرتبہ حماقت • و غباوت و جهالت در • لاجرم سریر  
سلطنت جهان بانی • و مسند عزت و کامرانی • مستحق شاهان  
دانا یان عالی جناب • و لایق اصلا ن خاصان فضیلت انتساب  
بر مفهوم آیه سعادت مآب • و مایذکر الا اولوالالباب •

### حکایت برو باه و شر و کرات

حکیم سند و باد • و دانی عزت نهاد • دانا یان کشور کشا  
و بنایان رُموز نما • راویان حکایت ساز • و نایابان  
روایت پر وازدن • روایت ایدر لور که • بر قورد • و برد و  
و بر رو باه • بر پر یله مصاحبت • و موافقت هراه اولوب  
بر وجه مرافقت مسافره ایلدیلر • نیچه دشت و وادیدن  
گذران • و کوه و هامونی سیران ایدوب • منازل کثیر  
و مراحل عسیره قطع ایلدیلر • بونلره جوع مستولی  
و حرارت و یوست و لی اولدی • اگر چه بوراه بی راه • و  
و طریق ریاضت اشتباهده • هر بر نیک اکلنه قابل و طبعه  
مایله • نیچه سنه بولدیلر • اما حق مصاحبتی رعایت  
و طریق مخالطی حمایت ایدوب • اکلده مفارقتی لایوت  
مرقت • و مستحق فتوت کور میوب • اوچنک بله اکلنه  
مناسب • و مزاجنه ملایم • بر طعمه نیک حصولی ایچوب



بواشاده ماهی را به بندی کوردیلر. روبا هزار بند  
میمون غریب مستمند. عقل و هوشن فریب ایدوب  
دیدیکه بونک کی عدی المثل. ولطیف الجسم تحفه  
نادره. وهدیه ببا هره اولن. بوکرامت علامت دولت  
و بشاره عزت و دلالت سلطنت در. و بویه شکار له  
جمع ددان. واجتماع و خشیانه نزول. محض آثار قدرت  
و شعار صدارت. و اظهار شجاعت. و عیار شهامت در  
همان میمون مغرور. ماهی قصد نه توجه ایدوب.  
عقد دام پر بلا. و حقد همراه بی وفا ایله. چون مرغ  
زیرک. ایکی یاغندن بند. و عالم کوزنه تنک اولدی  
چون اول روبا و بدعلت و بی مروت. میمون افتاده  
یتد بندده کوردی. همان کند و خوش حال و مرقه البال  
ماهی نظر افنله آلوب. اکل اتمکه مشغول اولدی. و میمون  
بی چاره. و افتاده و بدستاره یه دیدیکه. ای احمق دون  
وای نادان ضلالت مقرون. اصحاب دین و دانا و ارباب  
حس و ذکا یا نند مقرر در که. هر شی اماکن اصلیه  
و مساکن انسیه سندن. بر جای آخره انتقال ایلک. بر مصلحت  
مهمه. و حاجت لازمه یه. مشعر و مخبر در. بس موضع ماهی  
قعر نه معیق. و مقرر بحر عمیق در. سن بو عقل و فراست



واحوالن استفسار ایدوب دیدی پنجه کوندرخد مشکوز  
 ایچون جویان وصخر او بیداده پویان اولدم که  
 جانوران ضعیفان و وحشیان فقیران شیر بد نهاد  
 ظالم و بی دادالندن عاجز اولوب سیر سلطنت جهان با  
 و تحت عدالت کامراسیکه ذات شیرنکوزده قابلیت  
 و شان منیفکوزده کاملیت و شیرایله سزک هر وجه  
 خاصمه و محاربه به قدر تکوز اولمغین تسلیم سلطنت  
 و تقلید عزت ایچون بنی حضور بر جور و کوز ارسال  
 ایدوب جمله حیوانات وحشیان چون بند کاب  
 عزت جویان فلان صحرای فردوسا و جنت آسا  
 و فرح افزاده بر جای لطیف و مأمن منیف احضار ایدوب  
 سزله منتظر لر در بس میمون معنون غرور بجا هلاقی  
 و سرور کمرانی ایله روباه بر ترور ک حیله سین و شیر  
 دلیر جهانگیر ایله کند و نک عدم مقابله سین ادراک  
 و استدراک اتمیوب بی توقفت روباه بد همراه ایله  
 اولجانبه روانه اولدیلر چونکه محل ماهیه قریب  
 کلدر روباه بد علت و پرحیلت دیدیکه بزمله بر یاد کار  
 غریب و تبرک عجیب اولسه که هیچ بر وجهله وحشیان  
 اکمالک و بهایم بوفکره سالک اولسه چون بگو



وَمُقْتَضَىٰ عَقَابِلِيَّتْ • وَمَقَادِيرِ فِطْرَتْ • وَضَمَائِرِ فِطْنَةِ

اعتبار اولنه

به قدر شغل خود باید زدن لاف  
که زرد و زری نداند بوریا باف

حکایت محمد و نفاق باه

حکیم دانا • و معلم عزت نما • روایت ایدر که • بر روباہ  
مخمل و اهل ترزیر • کوه و هاموند سیران • و صحرا و  
بیداده جولان • و هر گوشه یه نظر حیلہ و چشم خدعه ایلہ  
نکران ایکن • دریادن ابعده • و انهاردن افرق • بر صحرای  
بطحاده • بر ماهی کورب • چوق تعجب ایدوب • تسببن  
تفکر ایلدی • بس قوه حواس • و مکتب قیاس • و دیدن  
فراس • و عین کیا است ایلہ اکلدیکه • بوجاله ضیاء  
پی داذ • و حیاله و حیلہ • استاد در • چون اندن کذر  
و هر جانبہ نظر ایدوب کوزی بر میمون شوم • و احمق  
دونه ناظر اولوب • روباہ و حیلہ ساز • و بدر ارفتنه  
انداز • کند و کند و یه دیدیکه • احمقان بی راه و جاهل  
مکراه • تخمیق و تجهیل • ارباب دانا • و زمره دکایه  
لطایف غریبه • و نفایس عجیبه در • همان کند و یه  
خاصر ایدوب • اکا استقبال • و انواع عذر و اعتذار

رواہ فارسی  
یعنی شملکونام  
حیواندر





اگرچه حکماء هند فیلسوفان زمان و فرزانه کاتب  
 دور اندر لاجرم اجاث حکما علوم حکمی و فنون  
 منطقین لازمدر اما هنوز شهزاده نك ذاتك  
 آثار صباوة و نهادند شعار غباوة باقی اولمغین  
 اول حکیم فایق و طیب حاذق انك هوأ و نفسنه ملایم  
 حکایات نادره و جمع خواطر ایچون تمثیلات حیواناتدن  
 لطیف عباراتلد بیان ایلدی بر موجب کلام ارباب  
 حکمت الناس معادن کفادن الذهب والفضة  
 و کمل مشایخ کتب معارف و زبرحقایقندن نیچه حکایات  
 غریبه و ردایات عجیبه و عالم معیندن عالم صوریه  
 تمثیلات حیوانیه و تشبیهات بهیمیه دن بیان ایلدی  
 بس لازمدر که باب اعلام و ارشاده مبتنی طبیعت



و طبیعت شهزاده ده انقباض کوردی عمل اضطراب ایل  
ارتقاع آلوب خانه طالع واوتاد و سایر یوتات  
جمیع دلائل و شواهد ایل مسعود اما خانه تاسع که  
موقع علم و تعلیم و محل فن تعظم در برج حوت واقع  
اولوب گواکب خمس انظار تربیع ایل طالع و ثواب  
سعد اتصالات شرف در راجع لکن زمان رجعت  
استقامت مبدل و شرف شمسله مشرف اولغه قریب  
اولغین اول پیرکامل و فیلسوف فاضل شهزاده  
تعلیم و تفهیم قبول ایدوب و پادشاه عالی مقام  
و علماء عظام معقول کورب من بعد بومرامک حصولی  
و بومرادک و صولی بواسطه حکیم دانا و عزت مفا  
میسر و محصل در دیو حواب و بر دیر

اولوز و استاد له هرايش آباد کرک اسباب اول صکر بنیاد  
چون حکیم سند و باد و دانا ی عزت نهاد پادشاهزاده  
عالی نژاده معلم و استاد تعیین اولندی همان باب  
تعلیمه مباشرت ایدوب حضور پادشاه عالیشان  
اولان حکماء دهر و فضلاء عصری مخاطب ایدوب  
بر وجه کنایه و طریق استعاره بر حکایت بسط ایدوب  
حمد و نه و رو باهک مکالمه و محاوره سندن نقل ایلدی



سریر مملکت در مدت مدید و زمان بعید در که آداب  
تعلیم بهر مند و اسباب تفهیم سود مند  
اولما مشدر بس مکارم اخلاق دانا یان و محاسن  
اشفاق فیلسوفانند مامولدر که بونک تعلیمی  
بابند فکر ثاقب ایله تدبیر و بومرامک حصولند  
رای صایبله تفکیر اولنه که بومراده وصول اهم  
مطالب و بومقصوده نزول اتم ماربدر چون پادشاه  
سعادت مندند و وجهله اشارت اولندی جمهیر  
فضلاء هندویان و مشاهیر حکماء یونانند تعلیم چون  
یدی نفر فاضل دانا و کامل توانا کمسنه لر تعیین اولنوب  
هربری اوچر کوون شهراده به انواع سعی و اجتهاد  
و اصناف دلائل و استشهاده تعلیم ایلدیلر بونلردن  
هیچ بر نکته فاهمه و بر نقطه به عالم اولدی پادشاه  
بواحوالدن بغایت پریشان بال و نهایت مضطرب الحال  
اولوب آخر زبد علماء و کمل حکما سند و باد نام حکیم  
لایق التفحیم که علوم منقولاته جامع و فنون معقولاته  
بالغ و معرفه طبیعت عنصریه و فن هیئات فلکیه ده  
کامل و اضطراب سدسی و زنج الحان ایله عامل ایدی  
چون اول دانا فاضل عریکت شاهد اضطراب



کورینوردیو جواب ویردیلر • و شهرزاده • و علوقشان  
 ایچون نسل خاقان • و اصلان خاصان • و زنان پاکان •  
 برکنیزلر رعنا • و حسن زیبا • کادایه تعیین ایدوب  
 کل و سهرین و سنبیل و یاسمین • و وردنارین ایچند •  
 بسلدیلر • چونکه شهرزاده هفت ساله قریب اولدی •  
 براو استاد ادیب • و معلم لیب • خدمته تفویض ایدوب  
 اوستاد کامل • و فیلسوف فاضل • انک تعلیمده انواع  
 جهد • و تحصیلده اصناف قصده ایلدی • هیچ استحضال  
 کیفیت • و اکتساب معرفه میسر اولمادی • پادشاه  
 عالی شان • بوکالده غایت پریشان اولوب • فضادی عظام  
 و علمای کرامی جمع ایدوب • دیدیکم شرایط و نوق شهریار  
 و قواعد زینت تاجدار • تحصیل علوم شرعیه شریفه  
 و تکمیل فنون عقلیه • منیفه در • که موجب تیسر اسرار  
 موجودات عالم • و سبب تحصیل آثار مقصودات بنی آدم در

بیست  
 اَلْعِلْمُ زَيْنٌ وَجَمَالٌ مُّقْتَسَبٌ • صَاحِبُهُ مُكْرَمٌ حَيْثُ حَلَسَ •  
 چون قوائین جهان بانی • و آیین کامرانی • علیه حاصل  
 و هر مقصوده عاقل • بونکله واصل اولور • لاجرم  
 بوفرزند عزت مند • که وارث تحت سلطنت و باحث



بری • و فقر اوساکن • و غرباء غمگینی تصدقات وافیہ •  
 و خیرات کافیہ دن مستغنی ایلدی • بس بوعطایا بی غایہ •  
 و ضحایا بی نہایہ مقابلہ سده • جمله ناس • ذکر و اناس •  
 پادشاه و عرت و ر • و شهرادہ سعادت اختراک از دیار •  
 عمر و دولت • و ارتفاع قدر رفعتی ایچون • درگاه لایزالہ •  
 تضرعات خالصہ • و توقعات صالحہ • و دعوات زاکیہ •  
 و تحیات وافیہ ایلد یلدر

ریاض عمر و دولت اولور آباد کماله مهر و کرم هم عدله داد  
 طالع ربوده کان اصحاب حکمت • و کواکب کنیده کان ارباب  
 هیئات • شهرادہ جوان بخنک • طالع مولودن استخراج  
 و استنباط ایدوب • خانه طالع • و اوتادات • عما شر  
 و رابع و سابع • و سایر بیوتات • جمیع دلائل و شواهدی ایلہ  
 مسعود • و مستولی طالع روشن لامع • مشتری علوی  
 اختر • و سعادت کسرت واقع اولوب • تمام استقامتله  
 محمود • اما تر بیع ناهید سفلی دن منظور • و شرف  
 اتصلا لادن مهجور و لغین • اهل نجوم ادله اعتباریه  
 و دلائل استخراجیه • و احکام کلیه لری اوزره • عهد  
 شبابت و عنقوان بلوغیتده • شهرادہ عالی نژادک  
 ذات شریف • و عنصر لطیفته جزوی انقباض و انکسار



میسر اولدی **میراد** **فرخنده** **قال** **وسعدت** **اقبال**  
 دُرّه دانند کان دُرر معانی. و غره پیسته کان غرر  
 نورانی. و قفل کشایند کان کینوز لائی. و فضل  
 جوینده کان رموز کافرانی. <sup>معین الرحمن اشاره</sup> یعنی دانا یان دگا پرور.  
 و فاضل دین دگا آنور. <sup>انساب</sup> راویان نیک رایان. و نایب  
 سخن سخنان. روایت ایدر لر. و قنایه پادشاه عالی  
 قدر کدعاسی و صول. و رجاسی مقبول اولوب. و لید  
 عزت و ر. و شهزاده و سعادت اختر طلوع ایلدی.  
 انک وجود شریف و جمال لطیفند. خاطر عاظم پادشاه  
 عالیشان روشن. و جنان جنان جهان کلشن اولوب.  
 بس بوبشاست سلطنت افلاح. و بشارت مملکت اصلاح  
 و بهجت دولت ایضاح. و نشاط عزت افراح ایچوت.  
 پادشاه عذر خواه. جناب حضرت عالی قدر ته عزتشان  
 و وحیب اجلاله. و اکر امه. حمد های نامحدود.  
 و شکر های نامعدود ایدوب. ارکان عزت انتظام.  
 و اعیان سعادت ارشام. و عساکر حضرت انجم. و دیوان  
 شجاعت قیام. و سایر خاص و عامی خلعت های فاحر.  
 و نعمت های وافر ایلده غنی. و عامه رعایا. و کافه  
 برایا. تکلیفات حادثه. و رسومات عادیه دت

تقریب کان



ظاهراً و جسنه دن مملو ظدر • اولک عدل عزت نمايه  
مداومت • و انصاف دولت افزايه موانست • ثانی  
نادان و زنا ندن احتراز مصاجت • و ارباب لعب و اهل  
سازدن اجتناب مجالست

قلم زن نکه دار و شمشیر زن • نه مطرب که مردی نیاید زن  
او چینی ابقاء دولت • و ایصال سلطنت رکن اعظم •  
و محمد و اهتم • و لذخیر الخلف الاکرم • که شش شجر ریاض  
امارت • و میوه و دوحه و جنان سعادت • و وسیله  
تسلل نام تاجداری • و رابطه سلسله و سکریر  
جهان داری در • بس پادشاه وزیر فاضل • و مشیر کاملی  
خلعت خاص • و اسباب بی قیاس ایله تشریف • و تعطیف  
پورب • کند و ادبی مهمات مملکت • و ارتباط سلطنت  
ایچون • بر و لد هایون اختر • و پسر سعادت رهبر  
وجود نه • رجاء و اائق • و امید صادق له طالب و راعی  
اولدی • لاجرم تضرعات و افیه • و توقعات صافییه •  
سبب حصول مآرب عالم • و موجب وصول مطالب  
بنی آدم در • بس جناب عزت عظم شانه • و عم نواله  
دعای مقبول اولوب • بر و لد مکرم • و پسر محترم  
شهراده و سعادت فال • و پادشاه زاده و صاحب اقبال



عدل • پادشاهان اسلام • و تاجداران عالی مقام سعادت  
 انجام در • زاد الله تعالى سعادتهم بانوار العدل والاحسان  
 الى قيام الساعة وساعة القيام • که فخر کتده کان •  
 بر مفهوم کرمه عظیمه **بالعدل والاحسان** و عبودیت  
 عرض کتده کان • و تواضع نماینده کان • بعنایت شرف  
 عطیفیت حضرت نبی مرسل • و تالی جناب خیر البشر  
 بر مقتضی و معنائ سعادت رهبر **واطيعوا الله واطيعوا**  
**الرسول واولی الامر** و قناکه وزیر الفخیم • و دانا و اکرم  
 سلاطین اهل اسلام • و خواقین دار السلام • عدل  
 عزت آما له • و احسان دولت اقباله مستحق • و شکان  
 شریفی لایق اولد و غن ادله و عقلیه • و دلائل نقلیه ایلله  
 بیان و عیان ایلدی • بس پادشاه و عالی نظر • وزیر مشیر  
 بر مقتضی و فطنه • و اسلوب حکمت • توضیح و تنقیح کلام  
 و تلویح تشریح مرامنه تحسین و آفرین ایدوب • دیدیکه  
 پادشاهان سلفدن سلطنت انقراض بولوب • طوایف  
 مختلفه • و اجناس غیر مالوفه یه انتقال ایلسنه اسباب  
 ظاهرم • و آلات باهرم نه واقع اولمشدر • وزیر اعظم  
 فاضل الفخیم • جواب و یرب دیدیکه • بقاء سلطنت جهان  
 بانی • و دوام دولت کامرانی • و ثبات عزت شهر باری



رسید • دایم داد و استمداد طلب و استدعا یادر لردی •  
 اما اکثر یا شاهان عجم آفتاب پرست • و پادشاهان صاحب  
 خشم آتش پرست اولوب • انوار احکام شرعیّه و شریفه دن  
 سودمند • و اسرار سن نبویه منیفه دن بهر مند  
 اولما مشلردر • لاجرم غیره عبادت • مقتضی جهالت  
 و عبا و تدر • و آثار جهالت • مبتنی ضلالت در • بس  
 انوشیروان عادلک باب عدلک تحصیل • مجرد بوسیله  
 عقل منیر روشن مشیر • و افواه عالمه بقرینه سبب که  
 سایر شاهان عالی شان • و امثال عزت نشانند • ممتاز  
 و بی نظیر در • اما شاهان موحدان • و پادشاهان دینداران  
 انار الله تعالی بانوار العدل و الاحسان • ذوالیدین  
 و نیرین الاسعدین در • ید بیضا لرنده عقل منیر دولت  
 مشیر <sup>مفسر</sup> چون آفتاب منور • و دست سعادت غالرند  
 شرع شریفی نظیر • و هدایت بشیر • چون ماه تاب  
 بدر انور • بس بوانار انواردن • و کایض عدل دایم روشن  
 و حیان انصاف عالی کلشن در • که تعلیم معارف الهیه  
 و تفهیم احادیث نبویه دن سعادت مند • و اسرار دقایق  
 عقلیه • و انوار حقایق نقلیه دن عزت مند و مشلردر  
 بس مستوجب تعریف تمام فضل • و مستحق توصیف کمال



دیدیکه • ذکر اولنان پادشاهان تاجدار • و شهریاران  
 نامدار • شاهان ایراندر • که نهر آب امودن • تانهر  
 مصر حلیل القدر • ایران زمین اطلاق اولور • بولردن  
 غیر شاهان توران زمین • که پادشاهان ما و راء  
 النهر در • لا یعد ولا یحصا **رحمة الله تعالى علی من**  
**اتبع الهدی** چون شاه هند نام شاهان جهان • و اوصاف  
 اطوار تاجداران ایرانی استماع ایدوب • وزیر دانش  
 و مشیر حکمت برور • خطاب ایدوب دیدیکه سلاطین  
 سابقه • و خواقین سالفه • بوقدر متد مدید • و ارمه  
 بعید ده • **قوة جهان بانی** • و قدرت تاجدار یله فاجر •  
 و قبضه تصرفات • و پنجه حکما یله قاهر اولمشلردن  
 بولردن آثار اماره شوکت • و ایثار علامت عظمت •  
 مجرد واسطه ناقل روایت • و وسیله راوی حکایت  
 محتاجد • اما نوشیروان عادل بواسطه عدل جهان  
 تزیین • و انصاف دولت تمکین • و ضووح عالم و ممدوح  
 بنی آدم در • بس وزیر دانا مدبر توانا • مشیر حکمت نما •  
 مخبر نکته ایما • جواب ویرب دیدیکه • اول شاه صاحب  
 طاق • و مشهور آفاق • زنجیر عدلندن • و خوش جور دیدن  
 و طیور غم چشیدن • و فقیر محت کشیدن • و مظلوم ستم

یکی



۷  
پیروز بش ییل • شاه قباد بن پیروز قرق ییل • شاه  
انوشیروان کسری بن قباد قرق سکر ییل • شاه هرمز  
اون ایکی ییل • شاه بهرام چوبین بر ییل • شاه خسرو  
پرویز او تو سکر ییل • شیرویه بن پرویز سکر  
ای • شاه اردشیر بن شیرویه بر ییل • شاه  
نوران دخت بنت پرویز التی ای • شاه آرم دخت  
بنت پرویز درت ای • شاه فرخ زاد وزیر آرمی  
برای • شاه یزدگرد بن شهریار یکرمی ییل • که آخر  
ملوک محمد ر • ساهالی محمد ن سلطنت منقرض  
ودولت منقبض • تاج جهان داری مرفوع • و تخت  
شهریاری مدفوع اولنوب • سروران عرب ودلاوران  
عالی نسب • ریایات اسلامیه • واعلام نورانیه  
چون آفتاب جهان تاب طلوع ایدوب • نام بزرگواری  
وتاج شهریاری انلره انتقال ایلدی • که آب زنده کان  
اتش ضلالت • ونورکشایند کان دیدک و جهالت • و راه  
نمائند کان طریق سعادت • و کشتورکشایند کان بدتیغ  
هدایت در • شرف الله تعالی دین الاسلام • بالجیوش  
التاصیر الباهره • والسیوف القاطعه القاهره السلطین  
العظام الحامیه • الی یوم القیام • بس دانی مورخ



بریل واون پناه • شاه نرسی بن شاپور اونیکی پیل  
 شاه اورمزد یگرمی پیل • شاه اردوان یدی پیل •  
 شاه خسرو اشکانیان او توییل • شاه ارخشطوقز  
 ییل • شاه اردوان بزرگ او توییل **کوه رابع**  
 سانیان اطلاق اولور • یگرمی سکر نقر شاهان  
 عالی شان • و خسروان و الانشان • که بونلرده نظام  
 سلطنت • و قیام سعادت • بشیوز بریل واقع اولمشده  
 شاه اردشیر بابکان فرق ایکی پیل • شاه شاپور اردشیر  
 التی پیل • شاه اورمزد بریل برای • شاه بهرام بن  
 اورمزد اوج پیل • شاه بهرام بن بهرام اونی طوقز  
 پیل • شاه بهرام بن بهرامیان درت ماه • شاه  
 نرسی بن بهرام طوقز پیل • شاه اورمزد بن نرسی طوقز  
 پیل • شاه شاپور ذوالکفاف یتیمش پیل • شاه اردشیر  
 نیکوکار اونی پیل و طوقز ماه • شاه شاپور بن شاپور  
 بیش پیل • شاه بهرام بن شاپور اونی بیش پیل •  
 شاه یزدگرد بن شاپور فرق بیش پیل • شاه بهرام کور  
 التمش اوج پیل • شاه یزدگرد بن بهرام اونی سکر  
 پیل • شاه هرمزد بن یزدگرد طوقز ماه • شاه  
 پیروز برادر هرمزد اونی بیش پیل • شاه پلاس بن



یکخسرو و التمش پیل . شاه لهراسب او توز پیل . شاه گتاسب  
یوزیکرمی پیل . شاه بهمن بن اسفندیار یوزاون پیل . شاه  
شاه همای دختر بهمن شاه . او توز پیل . شاه داراب اون  
ایکی پیل . شاه دارای بن داراب یدی پیل . شاه سکندر  
بن فیلقوس رومی اون درت پیل . که ولایت عجمه  
والی اولدوغی مدت در . بونلردن دخی رونق عزت  
وزینت سلطنت . بر مقتضای کردش چرخ غدار . و  
مستدعای روش روزگار ستمکار . یوزدوندروب  
آخر نقل ایلدی **کروالت** اشکایان اطلاق  
اولور . اون نفر شاهان کامکار . و شهریاران  
عزت دار . که مدت سربکمرانی . وعهدت تاج  
جها نبانی . یوزطوقسن پیل واقع اولمشدر . که بونلر  
اهل توارنج . ملوک طوایف دیوشیمه ایدر لر .  
که عنوان حمید و پادشاهی . و دیباجه و صحیفه شهنشاهی  
صاحب قران اعظم . سرافراز شاهان افخم . جامع حکماء  
یونانی . شاه اسکندر رومی . علیه السلام دورندن  
صکره بونلر جدا کانه پادشاهلق ایلشلردر . شاکه  
اشک او توز پیل . شاه شابور یکرمی پیل . شاکه  
پاداشک بن شابور یکرمی پیل . شاه کودرزاون



نامدارد رکه • بونلرده مَدَتِ سَلْطَنَتِ • و زَمَانِ دَوْلَتِ  
 اِيکي بِيکِ دُرْتِ يوز قَرَقِ بَرِيْلِ واقِعِ اولمشدر • که سِرِ يَرِ  
 اَيامِ عِزَّتِ • و هِنکامِ دَوْلَتِدِه • رِيَاضِ باغِ رَعْنايِ  
 و جَنانِ کُلْشِنِ غَراييدن • مَسْرُورِ و مَغْرورِ اولمشدر •  
 شاه کِيومُرْتِ که اَوَّلِ مَلوکدر • کَتخدا اِطْلَاقِ اولنور •  
 او تُوْز يِل • شاه هُوشَنکِ بِنِ سِيَامِکِ بِنِ کِيومُرْتِ قَرَقِ يِل  
 شاه طَهْمُورْتِ دِيُونِ بِنِ هُوشَنکِ او تُوْز يِل • شاه  
 جَمِشيدِ بِنِ طَهْمُورْتِ يَدِي يُوْز يِل • شاه ضَحاکِ بِنِ  
 مَرْداسِ بِيکِ يِل • شاه فَرِيْدونِ بِنِ اَبَتِنِ بَشِيُوْز يِل  
 شاه مَنُوْجَهْرِ بِنِ مِيْشَحُوْنِ بِنِ اِيْرَکِ يُوْز يِکِرْمِي يِل •  
 شاه نُوْدُرْدِي يِل • شاه زُوْطَهْمَا سَبِ بَش يِل • شاه  
 کُرْشَا سَبِ طَقُوْز يِل • بس بونلرده فَرْدَوْلَتِ • و عِرْضِ  
 عِزَّتِ غَايَتِ بُولُوْبِ • مَلِکِ کَامَرَانِي • و سَلْطَنَتِ جِهَانِ  
 بَاغِي • رَفْعِ اُولِيُوْبِ • بَر مَقْبَضِي جَرَحِ رُوْز کَارِ و اقْضَاءِ  
 فَلَکِ زُوْر کَارِ • اَخِرِ اِنْتِقَالِ اِيْلَدِي **کَرُوْز نَانِي** کِيَانِ  
 اِطْلَاقِ اولنور بونلردا اِخِي اَوْنِ نَفَرِ پادشاهانِ اُولُو  
 الْعِزْمِ • و خُسْرُوَانِ عَالِي بَرْمِ • که زَمَانِ سَلْطَنَتِ وَاوَانِ  
 دَوْلَتِ بونلرده • اَلِيُوْز اَوْتُوْز اَوْجِ يِل واقِعِ اولمشدر •  
 شاه کِيَقْبَا دِيُوْز يِل • شاه کِيکَا و سِيُوْز اَلِي يِل • شاه

کيان جمع  
 پادشاهان



کارزار • وعساکر بضرت شِعار • ولشکر شکن قهرمانان  
 نامدار در • خصوصاً زاویه نشینان احقر • سلا سِل  
 زنده کان نره شیران • وچاکران ادنی تر • اغلال  
 نهند کان زند پیلاندر • بس شاه هند مالک هنده  
 امور جهانانی • ورسم کامرانی • وقواین عدل • وایین  
 فضلله جهاندار لبق ایدوب • وزراء صاحب قدر •  
 وفضل ودهر • وحکماء عصر له • مهمات مراسم ملکیه  
 ومشکلات لوازم دینیّه دن • مصاحبت ایلردی  
 ودابم اطوار سلاطین لطیف • وافعال خواقین سلفدن  
 بختس • وعمر عزیز • وروح لذیذ <sup>نیکوکاری</sup> • بواما کن فنا •  
 و مساکین بی بقاده • تلف اولدوغنه تاسف ایدوب •  
 وشاهان عجم که • خسروان صاحب علم • وسلاطین عالی  
 جیش و الحشم در • انلک مدت زمان سلطنت • وفیر  
 دوام دولت • وعدل وایین • وشوکت جهان تریدلرندن  
 استفسار وتفحص ایلردی • بس دانای فاضل • ومورخ  
 کامل دیدی <sup>چوای ویرب</sup> • ارباب تواریخ که محدثان عالم • ومخبران  
 دور بینی آدم در • شاهان عجمی همچون چار عنصر • درت  
 گروه اوزر زکریا ایلشدر <sup>کر و اول</sup> • داذاث  
 اطلاق اولور • اون نفر سلاطین تاجدار • وخواقین

هم کونین

دادان عجم



نام داران • استانه و سعادتند • چون بندگان رکاب کش  
 و جاگران غاشیه بر همایون رخس • خدمت طلب  
 و راعب • اما شان عالی شای ملک خصلت • و درویش  
 سیرت • فقر او مساکینه چاره ساز • و غربا و غمگینه  
 دلواز • سایه و عدلی سایان خلق عالم • و سفن و  
 بز می طعمه و نوع بنی آدم • بس اول شاه رفیع القدد  
 آیین جهان بانی • و ترین کارانی • و فواید فضل و دیانت  
 و عواید علم و صیانت ایل پیراسته • و درگاه دولت  
 پناهی • و زرا و ذکاوت • و فضلا و معارف پرور •  
 و حکماء دانیس بر • و منشیان تواضع کسرت • و دبیران  
 فرهم تر • و پیران عمر دیده • و جوانان جنک آزموده •  
 و عساکری عذ • و خزاین حد ایل آراسته • و کباب  
 همایونند نیجه بیک طویل • جنک جوکان و حمله گران  
 چون شیرازیان • و پیران غران پیل دمانه قادر • که  
 افتخار پادشاهان ولایت هند • و اعتبار شاهان  
 ممالک سند در • چو سلاطین اقالیم روم سعادت مرسم  
 که عموما تحت تصرفات عظمت آثار • و قبضه و سعادت  
 جلالت شعارند اولان • عامه و رعایا • و کافه برایا  
 جمله موحدین و ترسا • بهلوانان جهاندار • و دلیران

خوش بیدم  
 در تمام ای  
 شعله و نور  
 و جلاست

سکه و شمشیر  
 زبان و هتد  
 و قوت و هتد



4  
 ارباب همت و شنونده کان اصحاب مروتدن الطاف  
 کرم آسا و اعطاف حاتم سایه چشم رجا و دیده وفا  
 مترقب و متوجه که زلال دغوات کوهر انوار و آب  
 حیوة کوثر آثار ایلده حدیقه محتاجان دعا و روضه  
 تشنه کان ثناء جو قطرات نیکان لولو افشان و شحات  
 باران حیوة نشان اسقا و احیا ایلده لر و مترجم  
 مطلع انوار سرمد و مترسیم مجمع ابرار مجدد الفقیر  
 الحامد الحمد عبد الکریم بن محمد امیدواری بشرط  
 من هدی الله و توقع داری یجزاء و هو المهدی  
 آغاز داستان دانایان بینا ور و عاقلان سخن  
 پرور نویسنده کان تواریخ شاهان و داننده کار  
 نتایج تاجداران عالی شان یعنی رواء کاملان اصح  
 و ذهابة فاضلان اوضح زمان ماضیدن حکایت حال  
 ایدر لر که ولایت هندوستانند دار احشمت سکندر  
 شوکت فریدون فر سلیمان در چمشید بدل  
 کسری عدل کیا و وس نام بر پادشاه عالی جنت  
 و شه نشاء و الی تحت که بما لک هندک اکثری انک تحت  
 تصرفات و قبضه سعادت ایاتنه اولوب اطراف  
 و کفافند اولان سایر شاهان تاجداران و خسروان



مَنْ أَحْسَنَ مَا كَانَ أَحْيَا النَّاسِ جَمِيعًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اولور سم عین عونک برله منظور	ویرم خورشید و شعله عالمده نور
ادر سک ذره جه فضلکدن احسان	اولم بر قطره ایکن بحر عثمان
دریغ اولماسه اکسیر نظر دن	کجه حاکم غباری قدر زردن
ویرر سک کشف مهک یوزندن	قمر نور اله بختم یلدوزندن
اولور سه باغ دل لطفکله سیراب	اولم کلزار جنت کبی شاداب

بوی رساله پر نشانه نک تصحیفی تصحیح و تحریفی  
 ترقیح و تقریبی تدریف <sup>افزون کردن</sup> واقداطی تخفیف <sup>باصلاح آوردن</sup>  
 اولنوب الفاظ فصیحیه و معانی غریبه ایله ترتیب  
 و معادن روم سعادت مفهومدن تذهیب و زبانت  
 ظرافت مشهور ایله تطیب اولمق شرف التفاتندن  
 بونوعروس زیبا بیکر و مهرری همایون اختر  
 تحفه الاخیار ایله نامور اولوب و کلک بلاغت  
 نکته آثار و شیوه فصاحت نقطه اسرار ایله  
 آراسته و فواید بدایع فطنت شعان و عواید  
 صنایع حکمت دثار ایله پیراسته قلندی چون  
 بوکتاب مشکین نقابت ارباب صفا و اصحاب و فکا  
 التماسری ایله صوره اتمام بولدی خواننده کاتب



وشهرزاده کان سعادت ماثِر • ارکان سیادت چُون  
 چار جواهر • تکمیل لوان کرامتی • وخصیلات  
 مراسم جهان بینی ده هر بری فرید ماهر • اطال الله  
 تعالی بقاء هم الی قیام الدهور والاخر **سبب**  
**تالیف کتاب** بوجلیه و نفایس مقال • و مجله عرایس  
 خیال • حکایات عجاب آثار • و روایات لباب ایشان  
 که بر تمهید معانی حکمت • و تشیید مبانی عبرت  
 و مشتمل مصاح امور جهان بینی • و متضمن نصایح رموز  
 کرامتی • که فضلا و سابقه دن سلاطین سالکانه ایچون  
 مآلف • و مضمون شریف • و مفهوم لطیفی • احتران  
 حلیه و زمانه • و اجتناب خدعه و فتانه ایله مسببت  
 و لسان درری • و زبان فارسی • و عبارات و اصطلاحات تازی  
 ایله مرتب • و بوظیفه مشکین خامه نک نام مشهور و عنوان  
 منشوری • کتاب سند باد نامه ایله ملقب ایدیه  
 اما مورایام و عبور اعوام ایله • عبارات غیر مستعمله  
 و تمثیلات خلاف مثله دن • اولی عالی منظرک صفحات  
 رخساره و کلک کونه • و اوراق جبهه  
 بدر انور نه تصحیف • و تحریف واقع  
 اولغین • لاجرم بر مقتضی و معناء جلالت نما

سخن را بعضی آخر کرده اند  
 مسکری اندیشی



آسمان و زمین • طوطی نوا و ما یطوق عن الهوا معجز نمنا  
 ان هو الاوحی یوحی رسول مجتبا حضرت محمد  
 المصطفی • علیه الصلوة اذکاه • والتحیات اثناها  
 وعلى سائر الانبیاء والمرسلین • سلام الله تعالى علیهم  
 اجمعین • وذریرا دعیه انور • برچار یار هدایت  
 مقرون • وغربا ثنیه ازهر • اصحاب اولاد مکر موت

الشاکبوتون الشاکبوتون اولیک المکر موت

هزاران آفرین بر جان پاکش  
 بر اهل خاندان و محرمانش

پادشاه معدلت کسرت • و شه نشاء رعیت پرور سیار  
 اثر • وثواب لشکر • عنوان منشور خلاف بشر فاتح بلاد  
 المشارق والمغرب • المؤید بنصر الله الغزین • وجد العالم  
 سلطان العرب والروم والعجم • ظل الله الظلیل علی كافة الامم  
 السلطان بن سلطان حضرت سلطان سلیمان خان بن سلطان  
 سلیم خان • خلد الله تعالی ايام خلافتہ ما تعاقب الشهور  
 والسنوات • وأجرى احکام سلطنتہ فی کفاف الربع المسکون

نتوان گفت مدح ازین بیش • که خدا خواند سائۀ خویش



وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون درگاه خالق  
 کارسان. و بارگاه رازق بنده نواز. عزتگاه  
 و عظم احسان. قیام خضوع. و رکوع خضوع.  
 و سجود سرافراز. و قعود نیازده مداومت ایلیه.  
 که آکساب زهد. و انتساب صلاح. سبب تحصیل  
 مراتب عزت. و موجب تکمیل مدارج سعادت جاوید <sup>دو جهان</sup>  
 لکن انسان ضعیف الحال و خیف البال. تقصیرات  
 قواء جسمانیته و مانعات هوائ نفسانیته دلب.  
 لوان مخدومه قاصر و مراسم عبودیت فایتر.  
 اگرچه سرفرازان طریق هدایت. و مشتاقان  
 سرادق جلالت. روز و شب صایم و قایم. اقامت  
 عرض اعتذار و معرض اقتضار ده کویا.

ما عرفناك حق معرفتك و ما عبدناك حق عبادتك

بیت

آنکه هر مویش اگر گردد زبانی بر تنش  
 همچنان قاصر بود در شکر نعمت گفتنش

و تحایا لالی و هدایا متوالی. بران روضه انوار  
 و تربیه اظهر. سلطان اریکه پیغمبری. و عنوان  
 جریده و مرسل. غایه ایجاد و تکوین و باعث ابداع





حمدنا محدود و ثنا نامعدود • بر آن حضرت واجب  
الوجود • وجاب صاحب العز والجلود وهو العفود  
الودود • ذو العرش المجید فقال لما يريد که آثار  
انشاء علیا و اسرار ابداع کبریا سندن • طغرائ  
آدم منشور عالمه موجود • و آراء عقل عقده کشا  
وغرائ فهم نکتہ نما • و حلیه نطق معارف  
مقال • وزیر فضل و کماله • انسان بدیع البیان •  
دلائل عنوان قدره • و شواهد برهان حکمت  
شاهد و مشهود • مطلع الإبحاد و العرفان •  
خلق الانسان علی البیان • چون ذات بستر  
تعلیم و تفهیم ربانیدن بر ور • و عالم معنی  
مظهر • لاجرم هر شان همت مقرون • بحکم

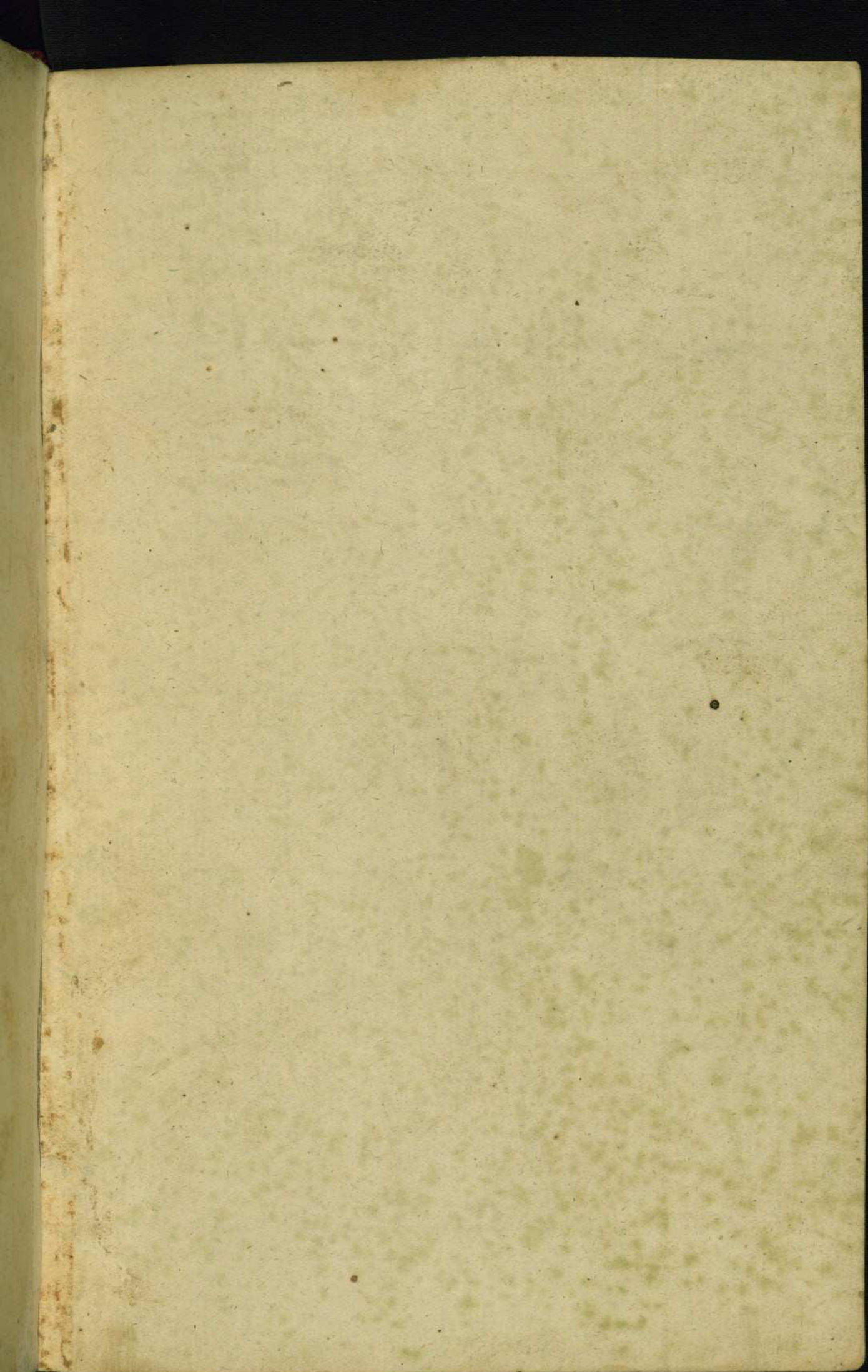


1  
W. 662

هذا كتاب  
تخف الأنبا خبر

11-3-23





















The Walters Art Museum  
600 N. Charles Street  
Baltimore, Maryland  
21201

<http://www.thewalters.org/>



<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-sa/3.0/legalcode>  
Published 2009



*fol. 24b:*

*Title:* One of the king's wives attempting to seduce the prince

*Form:* Illustration

*Label:* The inscription in the panel on the right reads: al-sultān al-‘ādil (the just ruler).

*fol. 28b:*

*Title:* A meeting between the viziers and the king

*Form:* Illustration

*Label:* Seven court officials (viziers) plead with the king for the release of the prince due to false accusations made by a woman.

*fol. 33a:*

*Title:* Confectioner directing a parrot to watch his unfaithful wife

*Form:* Illustration

*Label:* A confectioner is shown directing a parrot to keep watch over his unfaithful wife. The inscription above the door reads: al-sultān (the ruler).

*fol. 52b:*

*Title:* Prince hunting with his father's ministers

*Form:* Illustration

*fol. 76a:*

*Title:* Old woman convincing a young woman by means of a crying dog

*Form:* Illustration

## **Binding**

The binding is not original.

Modern brown leather (with flap)

## **Bibliography**

Renda, Günsel. "'Sindbādnāma': An Early Ottoman Illustrated Manuscript Unique in Iconography and Style," *Muqarnas* 21 (Essays in Honor of J. M. Rogers) (2004): 311-322.

For the various versions of the this story see "Sindbād al-Ḥakīm (Syntipas)." *Encyclopedia of Islam*, 2nd ed, Vol. 2.



	Last folio left blank
<b>Collation</b>	Catchwords: Occasionally written obliquely on versos
<b>Dimensions</b>	13.0 cm wide by 20.5 cm high
<b>Written surface</b>	7.0 cm wide by 13.5 cm high
<b>Layout</b>	Columns: 1 Ruled lines: 19 Framing lines in red, black, and blue
<b>Contents</b>	<p><i>fols. 1b - 142b:</i></p> <p><i>Title:</i> Tuḥfet ül-aḥyār</p> <p><i>Incipit:</i></p> <p style="text-align: right;">حمدنا محمود وثناؤنا معدود ...</p> <p><i>Text note:</i> Text contains words and phrases in Arabic and Persian: Persian equivalents to the Arabic given between the lines in red; Turkish meanings written in margins</p> <p><i>Hand note:</i> Written in small naskh script in black ink with some words in gold and red; chapter headings in gold</p> <p><i>Decoration note:</i> Six illustrations; illuminated incipit page (fol. 1b) containing a headpiece and the doxological formula (basmalah); illuminated text markers</p>
<b>Decoration</b>	<p><i>fol. 1b:</i></p> <p><i>Title:</i> Illuminated incipit with headpiece</p> <p><i>Form:</i> Incipit; headpiece</p> <p><i>Label:</i> This illuminated incipit page has a headpiece inscribed with the doxological formula (basmalah) in white tawqī' script on gold background.</p> <p><i>fol. 12a:</i></p> <p><i>Title:</i> Sindbād instructing the king's son</p> <p><i>Form:</i> Illustration</p> <p><i>Label:</i> The inscription in the panel over the door on the right reads: yā Fattāḥ (oh, Opener).</p>



<b>Shelf mark</b>	Walters Art Museum Ms. W.662
<b>Descriptive Title</b>	Turkish version of Sindbadnama
<b>Text title</b>	Tuḥfet ül-aḥyār <i>Vernacular:</i> تحفة الاخيار
<b>Author</b>	<i>Authority name:</i> Kātib al-Samarqandī, Muḥammad ibn ‘Alī <i>As-written name:</i> Muḥammad ibn ‘Alī Kātib al-Samarqandī al-Zāhīrī <i>Name, in vernacular:</i> محمد بن علي كاتب السمرقندي الظهيري
<b>Author</b>	<i>As-written name:</i> ‘Abdülkerīm bin Muḥammed <i>Name, in vernacular:</i> عبد الكريم بن محمد
<b>Abstract</b>	This is an Ottoman illustrated and illuminated copy of the Tuḥfet ül-aḥyār, which is an Ottoman Turkish version of the well-known story of Sindbad (Sindbād-nāmah), written by ‘Abdülkerīm bin Muḥammed during the reign of Sultan Süleyman (Soliman) (reg. 926 AH / 1520 CE -- 974 AH / 1566 CE). The text is written in black naskh script with incidentals in gold and red, and chapter headings are in gold. The manuscript dates to the tenth century AH / sixteenth CE and opens with an illuminated incipit page (fol. 1b). There are a total of six illustrations.
<b>Date</b>	10th century AH / 16th CE
<b>Origin</b>	Turkey
<b>Form</b>	Book
<b>Genre</b>	Historical
<b>Language</b>	The primary language in this manuscript is Turkish, Ottoman (1500-1928). The secondary language of this manuscript is Persian.
<b>Support material</b>	Paper Laid paper
<b>Extent</b>	Foliation: i+142+ii



This document is a digital facsimile of a manuscript belonging to the Walters Art Museum, in Baltimore, Maryland, in the United States. It is one of a number of manuscripts that have been digitized as part of a project generously funded by the National Endowment for the Humanities, and by an anonymous donor to the Walters Art Museum. More details about the manuscripts at the Walters can be found by visiting The Walters Art Museum's website [www.thewalters.org](http://www.thewalters.org). For further information about this book, and online resources for Walters manuscripts, please contact us through the Walters Website by email, and ask for your message to be directed to the Department of Manuscripts.





A digital facsimile of Walters Ms. W.662, Turkish version of Sindbadnama  
Title: Tuḥfet ül-aḥyār



Published by: The Walters Art Museum  
600 N. Charles Street Baltimore, MD 21201  
<http://www.thewalters.org/>



<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-sa/3.0/legalcode>  
Published 2011